



کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh۳۱۳.ir

درسنامه خطبه‌ها

جلد پنجم

■ خطبه‌ها (۱) ■

گروه تدوین متون درسی آموزش
ترجمه و مفاهیم نهج البلاغه

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۲۲	درس اول : خطبه ۱ : شناخت خدا
۳۶	درس دوم : خطبه ۱ : فلسفه بعثت پیامبران
۵۰	درس سوم : خطبه ۱ : بعثت پیامبر اکرم ﷺ
۶۴	درس چهارم : خطبه ۱۹۳ : پارسایان با فضیلت
۸۲	درس پنجم : خطبه ۱۹۳ : عابدان شب، پارسایان روز
۹۶	درس ششم : خطبه ۱۹۳ : پاک سیرتان نیک سیما
۱۱۰	درس هفتم : خطبه ۱۹۳ : کریمان نیک کردار
۱۲۶	درس هشتم : خطبه ۱۹۴ : بیمار دلان آراسته
۱۴۴	درس نهم : خطبه ۲۷ : دعوت به جهاد
۱۵۸	درس دهم : خطبه ۲۷ : شکوه از نافرمانی اصحاب
۱۷۰	درس یازدهم : خطبه ۱۹۲ : تعصب و تکبر، مایه زوال
۱۸۸	درس دوازدهم : خطبه ۱۹۲ : آزمونی بزرگ
۲۰۶	درس سیزدهم : خطبه ۱۹۲ : معرفی امیرمؤمنان علی علیه السلام
۲۲۲	درس چهاردهم : خطبه ۱۰۹ : انسان غافل
۲۳۴	درس پانزدهم : خطبه ۱۰۹ : پایانی برای غفلت
۲۴۸	درس شانزدهم : خطبه ۱۶۵ : شناخت بهشت
۲۶۱	فهرست واژگان
۲۷۵	کتابنامه

مقدمه

بعونک یا لطیف

«قرآن کریم» وحی نامه جاودان الهی و تنزیلی از ربُّ العالمین است که از سُویدای حقیقت و معنا بر سرای دنیا فرود آمده و از این روست که قرآن نازل خوانده می شود. همچنین دانشوران الهی، «نهج البلاغه» را که نطق و تبیین قرآن نازل و بیان شده از وجود شریف امیرالمومنین علیه السلام است «قرآن ناطق» دانسته اند و «صحیفه سجادیه» را که ادعیه صادر از امام سجاد علیه السلام و «کلمات طیبه» ای است که به سوی او صعود می کنند؛ «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ...» (فاطر/۱۰) «قرآن صاعد» نامیده اند.

این دو میراث گرانقدر را که بیان و تبیین قرآن و آینه راه مؤمنان است شاگردان و راویان اهل علیه السلام با احساس مسؤولیتی ستودنی، برای نسل های بعد حفظ و صیانت کرده اند تا امروز در این برهوت پریشانی و سرگشتگی انسان، مایه انس و معرفت او به خدا و نشانگر سلوک و هدایت انسانی باشد. نهج البلاغه و صحیفه سجادیه با هنر بلاغت و زبان فطرت تصویری کامل و دلربا از آدمی ترسیم و تمامی مسیر تربیت اسلامی و ربّانی را در خود جمع کرده اند.

ترویج آموزه های تابناک قرآن کریم و سیره ائمه طاهرین علیهم السلام در بین دانشگاهیان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی از جمله مهمترین راهبردهای معاونت فرهنگی دانشجویی است که به منظور تربیت دانشجویان آگاه و دین مدار از سوی مرکز قرآن و عترت علیه السلام وزارت بهداشت دنبال می شود.

مجموعه پیش رو به منظور تقویت و تعمیق منابع بخش معارفی جشنواره قرآن و عترت علیه السلام دانشگاهیان وزارت بهداشت و در راستای تعالی دانش و بینش دینی مخاطبان این جشنواره از مجموعه آثار مؤسسه انتشارات دارالعلم تدارک شده است.

امید است که بهره گیری از این مجموعه، زمینه مناسبی برای الفت با معارف اهل بیت علیهم السلام و بهره گیری در سبک زندگی دانشگاهیان عزیز و اندیشه ورز فراهم آورد.

معاون فرهنگی دانشجویی

وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سیاس خدایی را که سخنوران در ستودن او ماندند و شمارگران شمردن نعمت‌های او را ندانند.

حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که قرآن را برای نمایاندن حقیقت نازل کرد و پیامبر ﷺ را مفسر آن و ولایت معصومان علیه السلام را ادامه خط رسالت و تداوم روشنی حقیقت قرار داد.

سلام و درود بی پایان بر پیامبر خاتم محمد مصطفی ﷺ که عمر شریف خود را برای تبیین و تفسیر قرآن و بیان حقیقت ناب، صرف کرد و انسان‌هایی چون علی و فاطمه علیهما السلام را به جامعه انسانی هدیه نمود.

درود بر امیرمؤمنان، علی علیه السلام، انسان والای تاریخ و دومین شخصیت عالم وجود؛ همو که علم از او نور و زهد از او زیبایی گرفت و عدالت از انتساب به او مسرور شد و شجاعت از مقامش، ارزش و اخلاق از کمالش، قداست یافت و انسانیت از عظمت او افتخار کرد؛ همو که فرمود: «يُنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ؛ از دامن گسترده افکارم، چشمه‌ها روان است و اوهام از صعود به قلّه فضایلم ناتوان.»

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

نهج البلاغه، سخنان آتشین و گفتار دلنشین مولای متقیان است؛ آینه‌ای است که به خوبی، گوینده عالی قدر خود و شخصیت بی نظیروی را می‌نمایاند و میزانی است که حق و باطل را از هم جدا و وزنه سنگین فضیلت را کاملاً جلوه‌گر می‌سازد.

آری! نهج البلاغه جلوه‌گاه حق و حقیقت و مرکز تابش انوار درخشان صراحت و صداقت، آزادی و عدالت، شجاعت و شهامت و دانش و فضیلت است.

کتاب شریف نهج البلاغه - که به حق «برادر قرآن» نام گرفته - بعد از قرآن کریم، بهترین و عظیم‌ترین اثر جاودانه اسلامی است که با دستورها و مضامین بلند خود به زندگی مسلمانان شور و شغف خاصی بخشیده؛ کتاب با عظمتی که سند افتخار هر مسلمان و مایه اعتبار انسانیت است. برای یک مسلمان چه افتخاری از این بالاتر که گوینده این سخنان نغزو پرمحتوا، پیشوای عالی مقام اوست و برای یک انسان چه اعتباری از این مهم‌تر که علی علیه السلام - گوینده نهج البلاغه - با تمام مزایای علمی و عملی که داشته مانند او یک انسان بوده است؛ انسانی که معنی انسانیت و راه و رسم زندگی را فقط باید از او پرسید و در وجود بی‌مانند او جست‌وجو کرد.

امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید:

ما مفتخریم که کتاب نهج البلاغه که بعد از قرآن، دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب‌هایی بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است، از امام معصوم ماست.^۱

کتاب نهج البلاغه - که نازله روح اوست - برای تعلیم و تربیت ما خفتگان در بستر منیت و در حجاب خود و خودخواهی خود، معجونی است برای شفا و مرهمی است برای دردهای فردی و اجتماعی و مجموعه‌ای است دارای ابعاد بی‌اندازه یک انسان و یک جامعه بزرگ انسانی از زمان صدور آن تا هرچه تاریخ به پیش رود و هرچه جامعه‌ها به وجود آید و دولت‌ها و ملت‌ها متحقق شوند و هر قدر متفکران و فیلسوفان و محققان بیایند و در آن غور کنند و غرق شوند.^۲

آنها که قدر این گنجینه ارزشمند را دانستند از آن بهره‌ها بردند؛ مطهری‌ها، «طهارت روح» را در این چشمه زلال یافتند و با هنرها، «هنر شجاعت و شهادت» را از آن آموختند و بهشتی‌ها، «عطر دل‌انگیز بهشت» را از آن استشمام کردند.

۱. وصیت‌نامه امام، ص ۶.

۲. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۴۸ (پیام امام به کنگره هزاره نهج البلاغه، اردیبهشت ۱۳۶۰ تهران).



درسنامه نهج البلاغه

اینک ما باید از این گنجینه بی نظیر، کمال استفاده را ببریم و به ندای بیداری بخش رهبر معظم انقلاب - آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی - لبیک بگوییم که فرمود:

نهج البلاغه را در داخل مدرسه‌ها و کلاس‌ها ببرید، تا **دانش‌آموزان** متن عربی‌اش را یاد بگیرند؛ بهترین نویسندگان و شیواترین هنرمندان را استخدام کنید و از آنها بخواهید که بیایند و این‌ها را ترجمه زیبا کنند تا آن را **بچه‌های ما** حفظ کنند.

نهج البلاغه باید در کتاب‌های درسی ما بیاید. ما از نهج البلاغه خیلی دور ماندیم؛ لذا باید این فاصله را جبران کنیم. تمام مفاهیم لازم برای تقویت **نظام جمهوری اسلامی** در نهج البلاغه وجود دارد.

ویژگی‌های این مجموعه

ویژگی اول: رعایت اصول آموزشی

۱. **سیرت‌دریجی از آسان به سخت**: متن نهج البلاغه براساس هدفی که مورد نظر گردآورنده آن - سید رضی رحمته الله علیه - بوده با سایر کتاب‌ها و متن‌های دینی و مجموعه‌های گردآوری شده از سخنان معصومان علیهم السلام تفاوت آشکاری دارد و از دشواری خاصی برخوردار است. این دشواری به ویژه برای افرادی که نسبت به ادبیات عرب و برخی علوم مقدماتی از دانش لازم برخوردار نیستند یا برای اولین بار با این گنجینه ارزشمند مواجه می‌شوند، بیشتر رخ می‌نماید.

به همین دلیل برای تسهیل امرآموزش، **سیرت‌دریجی از آسان به سخت** در کل مجموعه مورد توجه قرار گرفته به نحوی که روند آموزش، از **حکمت‌های نهج البلاغه** - که دشواری کمتری نسبت به سایر بخش‌ها دارند - آغاز و به آموزش **نامه‌ها** - که در مقایسه با خطبه‌ها آسان‌تر هستند - منتقل شده و با آموزش **خطبه‌ها** خاتمه می‌یابد. سیر مذکور، در هر بخش مراعات شده و درس‌های هر جلد از حکمت‌ها، نامه‌ها و خطبه‌های آسان به سخت تنظیم و تدوین شده است.

۲. **موضوع‌محور بودن درس‌ها**: نهج البلاغه براساس سخنرانی‌ها (خطبه‌ها)، نامه‌های امام علی علیه السلام، حکمت‌ها و جملات کوتاه و منتخب از سایر سخنان امیرمؤمنان علیه السلام تنظیم شده و ترتیب موضوعی ندارد. مجموعه حاضر برای سهولت در امریاددهی و یادگیری، معرفت‌افزایی نهج‌آموزان، پاسخ به نیازهای بینشی و انگیزشی مخاطبان و جذابیت‌آفرینی و ایجاد رغبت، به صورت **موضوعی** با محوریت موضوعات اساسی از قبیل مسائل اخلاقی، اصول رفتاری و مباحث اجتماعی، اعتقادی و سیاسی درس‌بندی شده است.



مقدمه کتاب

۳. بیان ساده، کوتاه و جامع: در این مجموعه سعی شده است تا مطالب با بیانی ساده، گویا و کوتاه

به مخاطب انتقال داده شود؛ به همین منظور از پرداختن به مطالب و توضیحات اضافی ملال آور و غیرضروری - که ارتباط روشنی با موضوع درس ندارد - پرهیز شده است؛ اما به منظور جامع بودن مطالب، دو بخش با عناوین «آیین در آیین» و «حکایت و هدایت» برای پیوند محتوا با قرآن و ملموس شدن مفاهیم، در کادر جداگانه‌ای ارائه شده است.

۴. جذابیت و رغبت آفرینی: محتوای درس‌های این مجموعه در موضوع محوری خود، از جامعیت،

اختصار و استقلال خاصی برخوردارند که به اصل تداعی در ذهن نهج آموز کمک کرده، موجب می‌شود مخاطب، تمام یک درس را به صورت کامل در نظر داشته باشد. این مسئله حس شروع، اتمام و حرکت مجدد را به نهج آموز القا و محتوا را جذاب ترمی کند و در مخاطب برای پیگیری مطالب کل مجموعه، رغبت بیشتری به وجود می‌آورد و قابلیت یاددهی و یادگیری او را افزایش می‌دهد.

۵. تأکید بر تمرین و ممارست: به دلیل تأثیر بسزای تمرین و ممارست در یادگیری و نهادینه شدن

آموخته‌ها، بخش ویژه‌ای برای این منظور در نظر گرفته شده است.

ویژگی دوم: مهارت آفرینی و مهارت افزایی

قرائت و ترجمه متن نهج البلاغه و درک مفهوم و مقصود از کلام امام علی (علیه السلام) - به ویژه برای افرادی که نسبت به ادبیات عرب و برخی علوم مقدماتی از دانش لازم برخوردار نیستند یا برای اولین بار با نهج البلاغه روبه‌رو می‌شوند - دشواری خاصی دارد؛ به همین دلیل در مجموعه حاضر سعی شده است تا در زمینه‌های روخوانی و روان‌خوانی، ترجمه متن و درک مفاهیم، مهارت‌های لازم در نهج‌آموزان ایجاد شود یا در صورت برخورداری از چنین مهارت‌هایی، این مهارت‌ها افزایش یابد.

همچنین با توجه به اهمیت مطالعه و پژوهش در دانش افزایی و تولید علم، سعی شده است تا بستر لازم برای مطالعات بیشتر و تحقیق و پژوهش در زمینه موضوعات مرتبط با درس‌ها ایجاد شود و نهج‌آموزان با تمرین و ممارست، در این عرصه نیز به مهارت لازم دست یابند.



درسنامه نهج البلاغه

ویژگی سوم: جامعیت، به‌روز بودن و سودمندی

در تدوین مجموعه حاضر، تلاش شده است تا بیش از ۵ درصد از محتوای حکمت‌ها، نامه‌ها و خطبه‌های نهج البلاغه ارائه شود؛ گفتنی است، موضوعاتی که در سخنان امام علی علیه السلام فراوانی بیشتری دارند یا جزء مسائل و موضوعات روز و مورد نیاز مخاطبان - به ویژه جوانان - محسوب می‌شود، از اولویت بیشتری برخوردارند.

محتوای درس‌های این مجموعه، به گونه‌ای گزینش و چیده شده که مهم‌ترین مسائل اخلاقی، اصول رفتاری، مباحث اجتماعی، اعتقادی و سیاسی مؤثر در مسیر تکامل فردی و اجتماعی را دربرگرفته و ضمن برقراری رابطه سازمان‌یافته میان نهج‌آموز و متن نهج البلاغه، نگاه مثبت و سازنده‌ای نسبت به فراگیری نهج البلاغه در وی ایجاد می‌کند و نسبت به نیازها و پرسش‌های اساسی مخاطبان پاسخ‌گو است و حس سودمندی و مفید بودن را القا می‌نماید.

اهداف علمی و کاربردی

براساس ویژگی‌های طرح شده، مجموعه شش جلدی درسنامه نهج البلاغه سطح متوسطه، برای رسیدن به اهداف ذیل تألیف و تدوین شده است:

- آشنایی اجمالی با بخش‌های مختلف نهج البلاغه (حکمت‌ها، نامه‌ها، خطبه‌ها)؛
- ایجاد علاقه و شوق برای ارتباط هرچه بیشتر با نهج البلاغه و انس با آن؛
- آشنایی با اکثر موضوعات مطرح شده در نهج البلاغه به ویژه موضوعات به‌روز و مورد نیاز؛
- بهره‌مندی علمی و عملی از معارف و آموزه‌های ناب علوی در زندگی فردی و اجتماعی؛
- آموزش قرائت همراه با درایت و فهم متن نهج البلاغه؛
- آموزش معنا و شرح واژگان مهم و کلیدی؛
- آموزش ترجمه نهج البلاغه، به صورت کاربردی و کسب مهارت در این زمینه؛
- آشنایی اجمالی با شرح و توضیح سخنان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه؛
- آشنایی با شیوه‌های مطالعه و پژوهش در موضوعات نهج البلاغه و کسب مهارت در این زمینه؛
- آشنایی با پیام‌های مختلف عبارات نهج البلاغه.



این مجموعه در قالب **۹۶ درس برای سطح متوسطه** طراحی شده است:

- برگزیده **حکمت‌های** نهج البلاغه (۳۲ درس)
- برگزیده **نامه‌های** نهج البلاغه (۳۲ درس)
- برگزیده **خطبه‌های** نهج البلاغه (۳۲ درس)

نهج‌آموزان پس از گذراندن این درس‌ها، علاوه بر آشنایی با واژگان و اسلوب بیانی نهج البلاغه و کسب مهارت ترجمه متن نهج البلاغه از معارف ناب این گنجینه بی‌بدیل - که پاسخگوی نیازهای امروز جامعه است - بهره‌مند می‌شوند.

به منظور ارتباط با مربیان و نهج‌آموزان و برای دریافت انتقادات، پیشنهادات و نظرات صاحب‌نظران، پایگاه اینترنتی اختصاصی «درسنامه نهج البلاغه» به آدرس nahjamooz.ir راه‌اندازی شده است.

در پایان از محضر خدای رحمان، فضل و عنایت بیکران، برای نهج‌آموزان و نهج‌پژوهان خواستارم و از همه کسانی که در تهیه و تدوین مجموعه حاضر نقش داشته‌اند آرزوی توفیق روزافزون می‌نمایم و از استادان و صاحب‌نظران ارجمند صمیمانه تقاضا دارم پیشنهادهای اصلاحی خود را به آدرس info@nahjamooz.ir ارسال نموده و ما را رهین لطف خویش قرار دهند.

مسئول گروه تدوین متون درسی
«آموزش ترجمه و مفاهیم نهج البلاغه»



درسنامه نهج البلاغه

۱. شایان ذکر است، **دورهٔ مقدماتی** مجموعهٔ آموزش ترجمه و مفاهیم نهج البلاغه برای نهج‌آموزان مقطع تحصیلی **پنجم** تا **هشتم و دورهٔ عالی** این مجموعه، برای نهج‌آموزان **حوزوی و دانشگاهی** - که با صرف و نحو متوسطه آشنایی داشته یا در زمینه معارف اسلامی دارای مطالعات بوده و مشتاق شناخت عمیق‌تر معارف نهج البلاغه و تفسیر آن هستند - تألیف شده است.

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

آشنایی با بخش‌ها و شیوه آموزش کتاب

• متن عربی

در کتاب نهج البلاغه از امیرمؤمنان علیه السلام ۲۴۱ خطبه نقل شده است. از میان آنها، برخی مانند **خطبه متقین**، **قاصعه و شقشقیه** بین عموم مردم مشهور هستند؛ زیرا حاوی مطالب کاربردی و کلیدی برای زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی هستند.

خطبه‌های نهج البلاغه را می‌توان در موضوعات سیاسی، نظامی، اقتصادی و اخلاقی خلاصه کرد. در بخش خطبه‌های مجموعه «درسنامه نهج البلاغه» که **جلد ۵ و ۶** را به خود اختصاص داده، سعی شده است تا نهج آموزان ابتدا **خطبه‌های مشهور** و سپس در سیر موضوعی خاصی، بقیه خطبه‌ها را فراگیرند؛ از این رو متن درس‌ها در جلد ۵ از خطبه‌های ۱، ۲۷، ۱۰۹، ۱۶۵، ۱۹۲، ۱۹۳ و ۱۹۴ انتخاب شده و در جلد ۶ سایر موضوعات ارائه شده است؛ معیار انتخاب و گزینش متن درس‌ها براساس نیاز مخاطب و انسجام مطالب است.

امید است این درس‌ها، زمینه‌آشنایی گسترده‌تر و عمیق‌تر با نهج البلاغه و خطبه‌های امام علی علیه السلام را فراهم آورد.

• ترجمه

در این بخش، علاوه بر تأکید بر ترجمه تحت‌اللفظی، سعی شده تا شیرینی ترجمه شیوا و آهنگین نیز حفظ شود.

برای آماده‌سازی این بخش، از تمام ترجمه‌های مشهور، همچون: «مکارم شیرازی»، «انصاریان»، «استادولی»، «شهیدی»، «فیض الاسلام» و «دین‌پور» بهره برده شده و تغییرات لازم و ضروری اعمال گردیده است.

• نمایی از خطبه

در این بخش، **تصویری کلی** از محتوای درس ارائه شده است که با طرح یک یا دو پرسش انگیزشی، ذهن نهج‌آموزان را برای پیگیری و دریافت بهتر مطالب، آماده می‌سازد.

• واژگان مهم

در این قسمت، واژگان جدید و مشکل هر درس در جدولی قرار داده شده است تا نهج‌آموز با مراجعه به ترجمه درس، معنای واژگان را در جدول بنویسد. این فعالیت در آغاز درس موجب **تثبیت آموزش** **واژگان مهم** و توجه مخاطب به آن‌ها در طول درس خواهد بود.

• شرح واژگان

در این قسمت، شرح کوتاه و جامع برخی از واژگان درس، ارائه شده است. محتوای علمی این بخش با بهره‌گیری از کتاب‌های لغت معتبر؛ از جمله: «**العين**»، «**مصباح‌المُنیر**»، «**قاموس المحيط**»، «**صاحح اللغة**»، «**لسان العرب**»، «**الطراز الأول**»، «**مجمع البحرين**»، «**النهاية في غريب الحديث**»، «**مفردات نهج البلاغه**» (سید علی اکبر قرشی)، «**المفردات في غريب القرآن**» (راغب اصفهانی) و «**التحقيق في كلمات القرآن**» (حسن مصطفوی) نوشته شده است.

• شرح خطبه

در این بخش، شرح مختصری از متن درس به منظور تأمین اهداف ذیل، ارائه شده است:

- **روشن کردن** موارد ابهام متن
 - **فهم عمیق** مقصود امام علی علیه السلام
 - **برقراری پیوند** گفتارهای امیرمؤمنان علیه السلام با قرآن تحت عنوان «**آیین در آیین**»
 - **ملموس تر کردن** مفاهیم ارائه شده و بالا بردن ماندگاری موضوع در ذهن مخاطب و **جذابیت** بیشتر مطلب برای نهج‌آموزان
 - استفاده از حکایت‌های تاریخی معتبر تحت عنوان «**حکایت و هدایت**».
- محتوای علمی این بخش با استفاده از شرح‌های معتبر نهج‌البلاغه، مانند: «**پیام امام**»، «**شرح ابن ابی‌الحدید**»، «**شرح ابن میثم**»، «**فی ظلال نهج البلاغه**» و «**منهاج البراعة**» تهیه شده است.^۱

۱. در پایان کتاب، مجموع منابعی که در تألیف مجموعه حاضر از آنها استفاده شده، آمده است.



پیام خطبه

در این بخش از عباراتی کوتاه، مؤثر و مستند به خطبه‌ها استفاده شده؛ به طوری که هر پیام در قالب یک تابلو قابل استفاده است.

حفظ نهج البلاغه

در روایات بر حفظ احادیث، بسیار تأکید شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ حَفِظَ مِنْ أَحَادِيثِنَا أَزْبَعِينَ حَدِيثًا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمًا فَقِيهًا؛ کسی که چهل حدیث از احادیث ما را حفظ کند، خدای تعالی او را در روز قیامت، عالم و فقیه مبعوث می‌کند.»^۱

حفظ نهج البلاغه، آن هم پس از یادگیری واژگان و مفاهیم هر درس، بهترین وسیله برای انس بیشتر با نهج البلاغه و عمل به مضمون حدیث شریف فوق است.

این بخش، محتوایی حداقلی برای حفظ، در هر درس به نهج آموز پیشنهاد می‌کند. مربی محترم می‌تواند نهج آموزان را به حفظ تمام درس راهنمایی کند و بدین منظور از مشوق‌های لازم، مانند هدایای معنوی و مادی بهره گیرد.

حدیث خوانی

آنچه در متن درس آورده شده، منتخبی از خطبه‌های نهج البلاغه است. در این بخش سعی شده است با ذکر ادامه متن خطبه یا خطبه‌های مرتبط، زمینه‌آشنایی بیشتر با خطبه‌های امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه فراهم گردد. این قسمت به عنوان «برای مطالعه» در نظر گرفته شده و جزء محدوده امتحانی نخواهد بود.

کارگاه ترجمه

در این بخش، برای تکمیل مهارت‌های نهج آموزان در زمینه ترجمه، احادیثی از میان حکمت‌های نهج البلاغه انتخاب شده است؛ به این منظور، نهج آموز ابتدا معنای واژه‌های جدید را از جدول واژگان آخر کتاب در جدول کارگاه می‌نویسد و با کمک مربی، احادیث کارگاه را ترجمه می‌کند. در جلدهای سوم تا ششم این درسنامه، با وجود این که متن دروس از نامه‌ها و خطبه‌ها انتخاب شده، در کارگاه ترجمه از **حکمت‌های** نهج البلاغه استفاده گردیده، تا نهج آموز در طول این شش جلد بیش از ۹۰ درصد حکمت‌ها را بیاموزد.



۱. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۹.

• پرسش و تمرین

تمرین و مرور، نقش اساسی در فراگیری و تثبیت آموخته‌ها دارد. در این قسمت، تمرین‌ها و پرسش‌هایی طرح شده تا نهج‌آموز با مراجعه به درس و پاسخ به آنها، آموخته‌های خود را در زمینه **معنای واژگان**، **ترجمه عبارت‌ها** و **شرح و پیام خطبه**، مرور کند.

• مطالعه و پژوهش

از آنجا که تعمیق و توسعه آموزه‌های نهج البلاغه، می‌تواند در برقراری ارتباط بیشتر نهج‌آموز با این کتاب گران‌سنگ و **ایجاد روحیه تحقیقی و تحلیلی** او مؤثر باشد، پژوهش‌هایی مرتبط با محتوای درس از قسمت‌های مختلف نهج البلاغه، شرح‌های نهج البلاغه و منابع دیگر، در نظر گرفته شده است تا نهج‌آموزان به صورت فردی یا گروهی و با راهنمایی مربی، آنها را انجام دهند. توصیه می‌شود مربیان گرامی، **ده دقیقه** از وقت کلاس را به استماع گزارش پژوهش‌های انجام شده اختصاص دهند و در طول تدریس کتاب، هر نهج‌آموز **دو تا سه** مورد از پژوهش‌ها را بر عهده بگیرد.



درسنامه نهج البلاغه

اجمالی از شیوه آموزش کتاب

درس های این مجموعه و سرفصل های هر درس براساس ترتیب خاص، مناسب با یاددهی و یادگیری نهج البلاغه در چهار مرحله: **آموزش، تثبیت مطالب، مهارت آفرینی و تمرین**، طراحی شده؛ به نحوی که به برگزاری یک دوره موفق منجر خواهد شد.

اجرای هر درس در دو قالب امکان پذیر است:

برای سطح **عمومی**^۱ (دو کلاس ۴۵ دقیقه ای)

برای سطح **ویژه** (یک کلاس ۶۰ دقیقه ای)

اهداف آموزشی هر بخش و روش اجرای آن

۱. متن عربی

هدف آموزشی: آشنایی با روخوانی و روانخوانی متن خطبه ها.

هدف انگیزشی: رغبت و آمادگی برای دریافت محتوای هر درس.

روش آموزش: شایسته است برای آشنایی بیشتر نهج آموزان با متن درس و به عنوان آغازی برای ایجاد ارتباط و انس با نهج البلاغه، بخشی از فرصت کلاس به قرائت متن عربی توسط مربی یا ابزارهای کمک آموزشی اختصاص داده شود و در صورت لزوم از روش تکرار و همخوانی نیز استفاده شود.

پیشنهاد می شود قرائت متن در دو مرحله صورت گیرد:

مرحله اول: در ابتدای هر درس و قبل از آشنایی با واژگان و مفاهیم، صرفاً برای آموزش صحیح قرائت.

مرحله دوم: بعد از اتمام درس، با رویکرد توجه به مفهوم خطبه ها.

مدت زمان: برای سطح عمومی: ۴ دقیقه.

برای سطح ویژه: ۳ دقیقه.

۲. ترجمه

هدف آموزشی: آشنایی با معنای عبارات و ترجمه دقیق آن.

هدف انگیزشی: رغبت برای آشنایی با شرح خطبه.

روش آموزش: پیشنهاد می شود بخش ترجمه در دو مرحله ارائه گردد:

۱. منظور از سطح عمومی، نهج آموزانی هستند که با زبان عربی آشنا نیستند یا آشنایی کمی دارند و منظور از سطح ویژه، نهج آموزانی هستند که با زبان عربی آشنایی بیشتری دارند.

مرحله اول: ترجمه هربند از متن بدون هیچ توضیحی همراه قرائت متن عربی.
مرحله دوم: ترجمه هربند از متن، با تطبیق معنای واژگان و عبارات با متن عربی.
مدت زمان: برای سطح عمومی: ۱۰ دقیقه.
برای سطح ویژه: ۵ دقیقه.

۳. نمایی از خطبه

هدف آموزشی: ارائه تصویر کلی از درس و آماده سازی ذهن نهج آموز برای دریافت بهتر مطالب.
هدف انگیزشی: رغبت و احساس نیاز به فهم معانی و مقصود خطبه ها.
روش آموزش: این بخش بعد از قرائت متن عربی و ترجمه آن و قبل از ورود به بحث های آموزشی، ارائه می شود. شایسته است مربی محترم در طول درس، با توجه دادن نهج آموزان به این بخش، ارتباط مباحث را با نمای طرح شده یادآور شود.
مدت زمان: برای سطح عمومی: ۲ دقیقه.
برای سطح ویژه: ۲ دقیقه.

۴. واژگان مهم

هدف آموزشی: تثبیت آموزش واژگان جدید و مشکل.
هدف انگیزشی: توجه دادن مخاطب به این واژگان در طول درس.
روش آموزش: نهج آموزان با کمک مربی در کلاس، معنای واژگان مهم را از ترجمه استفاده کرده، در جدول قرار می دهند.
مدت زمان: این بخش همزمان با فرایند آموزش ترجمه در کلاس اجرا می شود.

۵. شرح واژگان

هدف آموزشی: ارائه شرح کوتاه و جامع برای برخی واژگان کلیدی درس.
هدف انگیزشی: احساس نیاز به شرح واژگان برای فهم دقیق کلام امیرمؤمنان (علیه السلام).
روش آموزش: با توجه به نقش اساسی آشنایی با واژگان در ترجمه متون عربی و برداشت صحیح از آنها، شایسته است مربی محترم با اهتمام ویژه به این بخش، ضمن ارائه توضیحات جامع موجود در جدول، کاربرد واژه در حدیث مورد بحث را یادآوری و پیوند لازم بین واژه و متن را برقرار کند. پیشنهاد می شود در صورت عدم محدودیت زمانی با استفاده از این موقعیت، زمینه کار بیشتر نهج آموزان با واژگان و شیوه استخراج معنای صحیح از منابع معتبر مهیا گردد.



مدت زمان : برای سطح عمومی : ۱۰ دقیقه.
برای سطح ویژه: ۵ دقیقه.

۶. شرح خطبه

هدف آموزشی : تبیین مراد و مقصود امیرمؤمنان (علیه السلام).
هدف انگیزشی : پی بردن به ضرورت تبیین کلام امام علی (علیه السلام) و لزوم به کار بستن آموزه های نهج البلاغه در زندگی.
روش آموزش : محتوای حداقلی این بخش براساس اهداف تدوین شده و برخلاف کتاب های مفصل، در صدد بیان تمام نکات نیست؛ بنابراین شایسته است مربی محترم با حرکت در همین چهارچوب و استفاده از بخش های «حکایت و هدایت» و «آئینه در آئینه» اهداف پیش گفته را محقق سازد.

مدت زمان : برای سطح عمومی : ۱۵ دقیقه.
برای سطح ویژه: ۱۰ دقیقه.

۷. پیام خطبه

هدف آموزشی : برجسته کردن بخشی از پیام و مقصود کلام امام علی (علیه السلام) و توجه دادن به آن.
هدف انگیزشی : ایجاد زمینه توجه بیشتر به پیام ها و آموزه های کلام امام علی (علیه السلام).
روش آموزش : خواندن پیام و بیان وجه استناد آن به متن به همراه ارائه توضیحات لازم درباره پیام.
مدت زمان : برای سطح عمومی : ۴ دقیقه.
برای سطح ویژه: ۳ دقیقه.

۸. حفظ نهج البلاغه

هدف آموزشی : بالا بردن محفوظات روایی.
هدف انگیزشی : ایجاد علاقه برای ارتباط بیشتر با نهج البلاغه و انس با آن.
روش آموزش : شایسته است ضمن اهتمام به این بخش، حفظ بخش های انتخاب شده، از همه نهج آموزان مطالبه شود.

این بخش، محتوایی حداقلی را برای حفظ به نهج آموزان پیشنهاد می کند. مربی محترم می تواند با تشویق های لازم، نهج آموزان را به حفظ تمام متن درس ترغیب و راهنمایی کند.

همچنین پیشنهاد می شود در مخاطبان مستعد، برای حفظ آیات مرتبط با خطبه ها - که تحت عنوان «آئینه در آئینه» ارائه شده است - ترغیب و انگیزش لازم صورت گیرد.



مقدمه کتاب

مدت زمان : ۲۰ دقیقه اول کلاس.

پیشنهاد می شود این بخش به صورت کاربردی با تأکید بر نکات مذکور در متن، ارائه گردد.

۹. حدیث خوانی

هدف آموزشی : تکمیل فرایند آموزش خطبه ها.

هدف انگیزشی : ایجاد شوق و رغبت برای مطالعه بیشتر خطبه های نهج البلاغه.

روش آموزش : مربی متن عربی را قرائت می کند و از نهج آموزان می خواهد تا متن را قرائت کنند. بعد از قرائت دو یا سه نفر، مربی ترجمه متن را خوانده، توضیحات لازم را بیان می کند.

مدت زمان : این بخش در پایان کلاس به فراخور زمانی که از کلاس باقی مانده است، انجام می پذیرد.

۱۰. کارگاه ترجمه

هدف آموزشی : تکمیل فرایند یادگیری و مهارت آفرینی یا مهارت افزایی در زمینه ترجمه نهج البلاغه و آشنایی با سایر سخنان امام علی (ع).

هدف انگیزشی : ایجاد انگیزه برای آشنایی با حکمت های نهج البلاغه.

روش آموزش : در این بخش، نهج آموز ابتدا با استفاده از «جدول واژگان» ارائه شده در آخر کتاب، واژه های جدید کارگاه را معنا کرده، با راهنمایی استاد، به ترجمه احادیث این بخش می پردازد.

مدت زمان : برای سطح عمومی: ۲۰ دقیقه.

برای سطح ویژه: ۱۲ دقیقه.

مدت زمان : ۲۰ دقیقه اول کلاس.

۱۱. پرسش و تمرین

هدف آموزشی : تکمیل فرایند آموزش در خارج از کلاس و مرور مطالب آموخته شده در هر درس.

هدف انگیزشی : ایجاد شوق و رغبت جهت تثبیت مطالب.

روش آموزش : شایسته است نهج آموزان در خارج از کلاس به حل تمرین ها و پاسخگویی به پرسش ها بپردازند و مربی محترم با طرح آن ها قبل از ورود به درس جدید، ضمن رفع اشکال و ابهام، زمینه مرور آموخته ها را فراهم آورد و برای این کار از کلیه عوامل تشویقی و پایشی جهت اطمینان از حل تمرین توسط نهج آموز استفاده کند.

مدت زمان : ۲۰ دقیقه اول کلاس.



درسنامه نهج البلاغه

۱۲. مطالعه و پژوهش

- هدف آموزشی :** تعمیق و توسعه آموزه‌های نهج البلاغه و مباحث مرتبط با متن درس.
- هدف انگیزشی :** برقراری ارتباط بیشتر با نهج البلاغه و کتاب‌های مرتبط با آن و ایجاد یا تقویت روحیه تحقیقی.
- روش آموزش :** پیشنهاد می‌شود مربی گرامی، در طول دوره دو تا سه مورد از پژوهش‌ها را به هر نهج‌آموز اختصاص دهد و نهج‌آموز، گزارش پژوهش‌های انجام شده را در کلاس بیان کند.
- در این بخش، منابعی برای مطالعه و پژوهش به نهج‌آموزان پیشنهاد شده؛ شایسته است مربی محترم، نهج‌آموزان را نسبت به استفاده از این منابع یا منابع دیگر راهنمایی کند و با استفاده از فرصت پیش آمده آنان را با منابع مختلف آشنا سازد.



مقدمه کتاب



خطبه ۱ (بخش اول)

شناخت خدا

۱ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ ۱ ستایش مخصوص خدایی است که سخنوران

نمی‌توانند به ستایش او دست یابند

و حسابگران، نمی‌توانند نعمت‌هایش را شمارش کنند

و کوشندگان نمی‌توانند حقش را ادا کنند؛

کسی که همت‌های بلند او را در نمی‌یابند

و اندیشه‌های ژرف به او نمی‌رسند؛

خدایی که برای وصف او، نه حد تعیین شده وجود دارد

و نه تعریفی موجود و نه زمانی شمرده شده

و نه سرآمدی طولانی.

و لَا يُحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُّونَ

و لَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ

الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ

و لَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ

الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مُحَدَّدٌ

و لَا نَعَتْ مَوْجُودٌ وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ

و لَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ

۲ فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ

و نَشَرَ الرِّيحَ بِرَحْمَتِهِ

و وَتَدَ بِالصُّخُورِ مَيِّدَانَ أَرْضِهِ

۳ أَوَّلَ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ

و كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ

و كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ

و كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ

و كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ

نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ

لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ

۳ [قدم] اول دین، شناخت او

و کمال شناخت او، باور داشتن او

و کمال باور داشتن او، یگانه دانستن او

و کمال یگانه دانستن او، خالص کردن [اعتقاد] برای او

و کمال اخلاص برای او،

نفی [جدایی] صفات از [ذات] او است؛

به دلیل گواهی هر صفت بر این که او غیر از موصوف است

وَشَهَادَةُ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ

و گواهی هر موصوف براین که او غیر از صفت است.

﴿٤﴾ فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ

﴿٤﴾ پس هر کس خدای سبحان را وصف کند،

فَقَدْ قَرَنَهُ

او را [با آن صفت] همراه کرده است

وَمَنْ قَرَنَهُ

و هر کس او را [با صفت] همراه کند،

فَقَدْ ثَنَّاهُ

پس او را دو تا دانسته

وَمَنْ ثَنَّاهُ فَقَدْ جَزَّاهُ

و هر کس او را دو تا بداند، پس او را جزء جزء دانسته

وَمَنْ جَزَّاهُ فَقَدْ جَهَلَهُ

و هر کس او را جزء جزء بداند، او را نشناخته

وَمَنْ جَهَلَهُ

و هر کس او را نشناسد، [برای او جهت قائل شده و]

فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ

به او اشاره کرده است

وَمَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّهُ

و هر کس که به او اشاره کند، محدودش انگاشته

وَمَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ

و آن که محدودش انگارد، معدودش شمرده

وَمَنْ قَالَ فِيمَ فَقَدْ ضَمَّنَهُ

و آن که گوید: «در چیست؟» او را درون چیزی پنداشته

وَمَنْ قَالَ عَلَامَ

و هر که بگوید: «خداوند بر چیست؟»

فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ

آن [مکان] را از او خالی دانسته است.

نمایی از خطبه

خداشناسی، اصل دین و اساس دعوت انبیای الهی و مقدمه خداپرستی است.

آیا خدا قابل شناخت و توصیف است؟

معنا و مفهوم شناخت خدا چیست؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان ذیل را بنویسید.

مَمْدُود	لَا يُؤَدِّي	الْفِطْن	الْهَمَم	الْعَادُونَ
قَرَنَ	مَيَدَان	الصُّخُور	الرِّيَّاح	فَطَرَ
أَخْلَى	عَدَّ	حَدَّ	جَزَأَ	فَيَمَ

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
وَتَدَّ (و ت د)	مهار کرد	وَتَدَّ: میخ. أُوْتِدَّ، وَتَدَّ: میخ را محکم کوبید. میخ زدن، موجب سکون و آرامش و رفع اضطراب شیء می شود. زمین، با سرعت زیادی به دور خود و به دور خورشید در حال چرخش است و لازمه این حرکت سریع، اضطراب و عدم تعادل است؛ ولی خداوند کوه ها را موجب آرامش و تعادل زمین در حرکات چرخشی قرار داده؛ از این رو کوه ها در قرآن و در کلمات معصومان علیهم السلام به میخ تشبیه شده است.
ثَنَّا (ث ن ی)	دوتا دانست	ثَنَّى: تا کردن، دولا کردن. ثَنَّى الشَّيْءَ: آن چیز را دو قسمت کرد. این واژه در امور اعتقادی، معنای اعتقادی پیدا می کند. در متن درس که سخن از اعتقادات است، منظور از تثنیه، دو تا کردن نیست، دو تا دانستن است.
ضَمَّنَه (ض م ن)	او را درون چیزی پنداشت	ضَمَّنَ الشَّيْءَ الْوَعَاءَ: آن چیز را در ظرفی قرار داد. امام علی علیه السلام فرمود: وَمَنْ قَالَ فِيمَ فَقَدْ ضَمَّنَهُ. این حدیث شریف، ناظر به امور اعتقادی است و منظور از ضَمَّنَ، این نیست که او را در چیزی قرار داد، بلکه منظور این است که او را درون چیزی پنداشت.



درس ۱

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

■ شناخت خدا ■

خطبه اول نهج البلاغه، که از خطبه‌های مشهور امیرمؤمنان علی علیه السلام است، به مباحث خداشناسی، پیامبرشناسی، خلقت‌شناسی و قرآن‌شناسی اشاره می‌کند و در پایان به شناخت فریضه مهم حج می‌پردازد. در این درس به شرح و توضیح منتخبی از این خطبه - که مربوط به بحث خداشناسی است - می‌پردازیم. اهمیت این بحث تا جایی است که امام صادق علیه السلام در جواب شخصی که دلیل عدم استجابت دعاها را پرسید، می‌فرماید: **لَا تَكُنْمُ تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَ**؛ چون شما خدایی را می‌خوانید که نمی‌شناسید.

■ عجز انسان از وصف خدا ■

امام علی علیه السلام در آغاز خطبه از عجز انسان در توصیف خدا سخن می‌گوید: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُلْغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَلَا يَخْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ**؛ ستایش مخصوص خدایی است که سخنوران نمی‌توانند به ستایش او دست یابند و حسابگران، نمی‌توانند نعمت‌هایش را بشمارند و کوشندگان نمی‌توانند حَقِّش را ادا کنند.

برترین سخنوران نمی‌توانند آن‌طور که باید مدح او را بگویند؛ زیرا مدح کامل، نیاز به شناخت

کامل دارد و هیچ موجودی - حتی انسان - قادر به شناخت کامل خدا نیست؛ چراکه هر موجودی غیر از خدا مخلوق خداست و نمی‌تواند بر وجود او اشراق کامل داشته باشد.

برترین حسابگران با مجهزترین دستگاه‌های شمارش، قادر نیستند تعداد نعمت‌های خدا را بشمارند؛ زیرا هم نعمت‌های خدایی شماراست و هم بسیاری از نعمت‌های الهی، در گستره علم محدود انسان نیستند تا از آن‌ها اطلاع داشته باشد.

برترین تلاشگران - که در اطاعت و شکر خدا می‌کوشند - نمی‌توانند حق اطاعت او را ادا کنند و نمی‌توانند شکر نعمت‌هایش را به جا آورند؛ زیرا هر شکر از انسان به عنایت و لطف خدا و به قدرتی که او در اختیار انسان قرار داده، اتفاق می‌افتد که باز نیاز به تشکر دارد. سعدی شیرین سخن می‌نویسد:

۱. الصافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۲۲۳.

آینه در آینه

قُلْ لَوْ كَانَتِ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ
الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا
بِمِثْلِهِ مَدَدًا

بگو: اگر دریا مرکب شود برای [به شمار آوردن] جلوه‌های پروردگارم، قبل از آن‌که جلوه‌های پروردگارم پایان یابد، دریا پایان می‌پذیرد؛ هر چند [دریایی دیگر] مانند آن بیافزاییم.

مأثده: ۹۷

«هر نفسی که فرومی‌رود مُمِدِّ حیات است و چون برآید مُفَرِّج ذات؛

پس در هر نفس دو نعمت است و بر هر نعمت شکری واجب

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید

بنده همان به که ز تقصیر خویش عُذر به درگاه خدای آورد

ورنه سزاوار خداوندی‌اش کس نتواند که به جای آورد»^۱

امام علی علیه السلام در ادامه سخن، بر عجز انسان در توصیف خدا اشاره و دلایل آن را بیان می‌کند:

الَّذِي لَا يَذْكُرُهُ بَعْدَ الْهَمِيمِ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ وَلَا نَعَتْ مُوجُودٌ وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ؛ کسی که همت‌های بلند او را در نمی‌یابند و اندیشه‌های ژرف به او نمی‌رسند، خدایی که برای وصف او، نه حدّ تعیین شده وجود دارد و نه تعریفی موجود و نه زمانی شمرده شده و نه سرآمدی طولانی.

آری! هر چه همت‌ها عالی، تلاش‌ها گسترده و ذهن‌ها تیز و دقیق باشد، باز نمی‌توانند به وجود خدا معرفت کامل پیدا کنند؛ زیرا:

۱. برای وصف او حدودی تعیین نشده است؛ چراکه اوصاف نامحدود دارد؛ همه اتفاقات

و پدیده‌ها به او منتهی می‌شود و از هر یک از آن‌ها وصفی برای خدا شناخته می‌شود؛ نه پدیده‌های عالم قابل شمارش است و نه اوصاف خدا؛

۲. برای وصف او تعریف کاملی ارائه نشده و هر چه گفته شده، به میزان فهم محدود انسان‌ها است؛ چراکه درک مخلوق ضعیف و محدود، از خالق پر قدرت و نامحدود، جز شناختی محدود نخواهد بود؛

۳. برای وصف او نمی‌توان از زمان استفاده کرد. اگرچه بسیاری از توصیفات ما از اشیا و اشخاص پیرامون با زمان صورت می‌گیرد، خدا را نمی‌توانیم با زمان توصیف کنیم؛ چرا که زمان مخلوق خود اوست و برای اوصاف خدا نه زمانی مشخص است و نه پایانی می‌توان تصور کرد.

امیرمؤمنان علیه السلام برای این‌که بفهماند، عجز انسان از وصف خدا به معنای تعطیلی توصیف خدا نیست، در جملاتی به توصیف خدا می‌پردازد و می‌فهماند که برای توصیف خدا باید از جلوه‌های ربوبی او در عالم هستی استفاده کرد: فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ وَ نَشَرَ الرِّيحَ بِرَحْمَتِهِ وَ وَتَدَّ بِالصُّخُورِ مِيدَانَ أَرْضِهِ؛ او موجودات را با قدرت خویش آفرید و به لطف و رحمتش، بادها را پراکنده کرد و توسط کوه‌ها، اضطراب و لرزش زمینش را مهار نمود.

۱. گلستان سعدی، دیباجه.



مخلوقات، بهترین نشانه بر وجود خدا هستند. تنوع مخلوقات، پیچیدگی مخلوقات و انسجام آن‌ها با یکدیگر نشان می‌دهد خالق قدرتمند، آن‌ها را پدید آورده است. گذشته از خلقت مخلوقات، مدیریت و ربوبیت آن‌ها نیز نشانه وجود خداست. اوست که با دها را با رحمت و اسعه خویش به حرکت درآورده، نظام حیات را در عالم هستی ثبات می‌بخشد.

■ حقیقت شناخت خدا ■

امام علی علیه السلام در ادامه این بخش از خطبه، به تبیین حقیقت «شناخت خدا» می‌پردازند. اساس دین، اطاعت از خداست و انبیا و رسولان نیز برای تبلیغ امر و نهی خدا برانگیخته و ارسال شده‌اند و اگر شناخت خدا نباشد، اطاعت از او معنا پیدا نمی‌کند؛ از این رو امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ**؛ [قدم] اول دین، شناخت او است.

کمال شناخت انسان از خدا به این است که او را تصدیق کند. شناخت انسان از خدا، در مراحل ابتدایی او را به تصدیق این واقعیت نمی‌رساند؛ اما زمانی که معرفت و شناخت انسان از خدا، افزایش یافت، می‌تواند حقیقت وجود خدا را در عالم هستی دریابد و آن را تصدیق کند و این کمال معرفت به خدا است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: **وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ**؛ و کمال شناخت او، باور داشتن او است.

باور داشتن خدا نیز مراتبی دارد؛ عده‌ای فقط وجود خدا را باور دارند، ولی گروهی این تصدیق را به کمال رسانده و وحدانیت خدا را نیز باور دارند. اگر خدایی هست، یکتا است و هیچ شریکی برای او وجود ندارد (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ؛ نیست خدایی جز الله که یکتا است و هیچ شریکی ندارد). خدایی که یکتا نباشد، محدود و نیازمند است؛ چون به شریک خود نیاز دارد، درحالی که خدا باید صمد و بی‌نیاز باشد؛ از این رو امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **وَكَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ**؛ و کمال باور داشتن او، یگانه دانستن او است.

آئینه در آئینه

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

بگو: واقعیت این است که الله یکتا است * الله بی‌نیازی است که مقصود نیازمندان است * نزائید [که زائیدن، شأن خدای نامحدود نیست] و زاده نشد [که زاده شدن، عین محدودیت و نیاز است] * و هیچ‌کس [در صفات و خصوصیات،] همتای او نیست.

سوره توحید



شناخت خدا

یگانه دانستن خدا نیز مراتبی دارد که کمال آن، اخلاص برای اوست. مراد از این اخلاص - با توجه به توضیحی که در ادامه سخن امام آمده - اخلاص اعتقادی است؛ یعنی کسی که خدا را یگانه می‌داند، از همه جهات و در همه شئون او را یگانه بداند و هیچ شریکی را برای خدا تصور نکند؛ از این رو امام علی علیه السلام

می‌فرماید: **وَكَمَالٌ تَوْحِيدُهُ الْإِخْلَاصُ لَهُ؛** و کمال یگانه دانستن او، خالص کردن [اعتقاد] برای او است. اخلاص اعتقادی برای خدا نیز مراتبی دارد که کمال آن، نفی صفات از او است. «نفی صفات از او» به این معناست که صفات خدا را خارج از ذات او تصور نکنی؛ یعنی این‌گونه تصور نکنی که خدایی هست و اوصافی هست و خدا آن اوصاف را مالک است؛ بلکه باید به این باور رسیده باشی که اوصاف خدا عین ذات خدا است و آن اوصاف، حقیقتی غیر از خدا ندارند؛ از این رو امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **وَكَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ تَفْيِ الصِّفَاتِ عَنْهُ؛** و کمال اخلاص برای او، نفی [جدایی] صفات از [ذات] او است. صفات خدا که عین ذات خدایند، عبارت‌اند از: علم، قدرت و حیات؛ پس درباره این اوصاف نباید گفت که خدا این اوصاف را دارا است، بلکه باید گفت: خدا، قدیر و علیم و حی است؛ زیرا اگر گفته شود خدا فلان صفت را دارا است، صفت را غیر از خدا و خدا را غیر از صفت تصور کرده‌ایم. امام علی علیه السلام می‌فرماید: **لَشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ وَ شَهَادَةِ كُلِّ مُوصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ؛** به دلیل گواهی هر صفت بر این‌که او غیر از موصوف است و گواهی هر موصوف بر این‌که او غیر از صفت است.

■ حقیقت صفات خداوند

اوصاف انسان غیر از خودش است؛ انسانی که از مادر متولد می‌شود نه علم دارد و نه قدرت، سپس صاحب علم و قدرت می‌شود؛ ولی درباره خدا این‌گونه نیست، بلکه صفات خدا عین ذات خدایند و همیشه در ذات او وجود داشته‌اند.

کسی که این اوصاف را از خدا جدا بداند، به اشتباه افتاده و کسی که این صفات را عین ذات خدا می‌داند، حقیقت را یافته است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: **فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ وَمَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ تَنَاهَا؛** پس هر کس خدای سبحان را وصف کند، او را [با آن صفت] همراه کرده و هر کس او را [با صفت] همراه کند، پس او را دو تا دانسته است.

منظور از «**مَنْ وَصَفَ اللَّهَ**»، این است که صفت را غیر از خدا و خارج از ذات خدا بداند که در این صورت، از اعتقاد به وحدانیت خدا خارج و گرفتار شرک می‌شود؛ چرا که وقتی اوصاف را خارج از ذات او دانست، خدا را موجودی پنداشته است که دارای جزء است و موجودی که دارای جزء باشد، به اجزای خود نیازمند است؛ درحالی‌که خدا باید صمد و بی‌نیاز باشد، پس چنین شخصی در شناخت خدا به جهل گرفتار شده است. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **وَمَنْ تَنَاهَا فَقَدْ جَزَّاهُ وَمَنْ جَزَّاهُ فَقَدْ جَهَلَهُ؛** و هر کس او را دو تا بداند، پس او را جزء جزء دانسته و هر کس او را جزء جزء بداند، او را نشناخته است.

و هر کس به جهل در شناخت خدا دچار شود، به خیال این‌که او مکانی دارد، به او اشاره می‌کند و با این کار خدا را محدود و قابل شمارش می‌پندارد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: **وَمَنْ جَهَلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ وَمَنْ أَشَارَ**

إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّهَ وَ مَنْ حَدَّهَ فَقَدْ عَدَّه؛ و هر کس او را نشناسد، [برای او جهت قائل شده و] به او اشاره کرده و هر کس که به او اشاره کند، محدودش انگاشته و آن که محدودش انگارد، محدودش شمرده است.

کسی که درباره خدا به اشتباه افتد و برای او مکان تصور کند، به دو سؤال مبتلا می شود: یکی این که: خدا کجا اقامت دارد؟ و دیگری این که: خدا روی چه چیزی ساکن است؟ نتیجه سؤال اول این است که شخص، خدا را جسمی می داند که درون چیزی قرار دارد و نتیجه سؤال دوم این است که شخص، خدا را موجودی می داند که روی یک مکان خاص قرار می گیرد و داخل آن مکان، خالی از وجود خدا است. هر دو نتیجه، مطلبی اشتباه است که از یک مقدمه اشتباه حاصل شده و آن تصور مکان برای خدا است،

حکایت و هدایت

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید: «همانا مردی از بنی اسرائیل، در یکی از جزایر دریایی که سرسبز و خرم و پُر آب و درخت بود، خدا را عبادت می کرد. یکی از فرشتگان - که از آن جا عبور کرد - به خداوند عرض کرد: پروردگارا! مقدار پاداش این بنده را به من نشان بده! خداوند پاداش او را به فرشته نشان داد. آن مقدار پاداش، در نظر فرشته، بسیار کم جلوه نمود. خداوند به فرشته وحی کرد که با آن مرد عابد همنشین شو و همراه او باش تا دلیل این امر را بیابی. پس آن فرشته به شکل انسانی نزد او آمد. عابد گفت: تو کیستی؟ گفت: مردی عابدم. چون از مقام و عبادت تو در این مکان آگاه شدم، نزد تو آمدم تا با تو به عبادت خدا بپردازم. پس آن روز را با او بود. هنگامی که صبح شد، فرشته به او گفت: محل عبادت تو پاکیزه و برای عبادت مناسب است. عابد گفت: بله، ولی این جایک عیب دارد، فرشته گفت: چه عیبی؟ عابد گفت: خدای ما حمار ندارد، اگر او حماری می داشت، در این جا آن را می چرانیدیم و این علف ها تباہ نمی شد. فرشته گفت: پروردگار تو که حمار سوار نمی شود. عابد گفت: اگر حماری می داشت، این علف ها تباہ نمی شد. پس خداوند به فرشته وحی کرد: همانا او را به اندازه عقل و درک و معرفتش پاداش می دهم.»^۱

درحالی که خدا وجودی بسیط و نامحدود است، که نه ترکیب در وجود او تصور دارد و نه جسمانیت و نه احتیاج به مکان. امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: وَ مَنْ قَالَ فِيمَ فَقَدْ صَمَمَ وَ مَنْ قَالَ عَلَامَ فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ؛ و آن که گوید: «در چیست؟» او را درون چیزی پنداشته و هر که گوید: «خداوند بر چیست؟» آن [مکان] را از او خالی دانسته است.

کلمه «فیم» و «عَلَام» در اصل «فی ما» و «علی ما» بوده است. «فی و علی» به عنوان دو حرف بر «ما» ی استفهامیه وارد شده و الف «ما» ی استفهامیه حذف شده است.

امام علی علیه السلام در ادامه خطبه، با بیانی بلیغ، در توصیف خدا ایراد سخن فرمودند، تا مشخص شود که آنچه در توان انسان ها نیست احاطه بر ذات خدا است و گرنه توصیف خدا و معرفت به افعال او که نشان گر اوصاف اوست، تعطیل نیست و اهلش را رواست که خدا را برای مردم توصیف کنند و بشناسانند. به فقراتی از این بیانات در بخش حدیث خوانی اشاره شده است.

۱. بحار الأنوار، مجلسی، ج ۱، ص ۸۴.

پیام خطبه

۱. انسان محدود، در مدح خدای نامحدود، ناتوان است (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ).
۲. اوصاف مخلوقات محدود است؛ ولی اوصاف خدا محدود نیست (الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مُحْدُودٌ).
۳. مطالعه مخلوقات خدا، راهی برای شناخت خداست (فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ وَنَشَرَ الرِّيحَ بِرَحْمَتِهِ ...).
۴. صفات خدا، خارج از ذات خدا نیست (وَكَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ ...).
۵. یکی از مراتب شرک، این است که صفات خدا را خارج از ذات او قلمداد کنی (وَمَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ تَنَاهَ وَمَنْ تَنَاهَ فَقَدْ جَزَّاهُ).

حفظ نهج البلاغه

عجز انسان از وصف خدا

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ
وَلَا يُحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُّونَ وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ
الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ
الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مُحْدُودٌ وَلَا نَعَتْ مَوْجُودٌ
وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ.

■ خطبه ۱ ■



درس ۱

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

كَأَنَّ لَا عَنْ حَدِيثٍ مُوجُودٌ لَا عَنْ عَدَمٍ مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ وَ غَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ فَاعِلٌ لَا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ وَالْأَلَةِ بِصِيرٍ إِذْ لَا مَنْظُورٌ إِلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ مُتَوَحِّدٌ إِذْ لَا سَكَنٌ يَسْتَأْنِسُ بِهِ وَلَا يَسْتَوْحِشُ لِفَقْدِهِ.

أَنْشَأَ الْخَلْقَ إِنْشَاءً وَابْتَدَأَهُ ابْتِدَاءً بِلَا رَوِيَّةٍ أَجَالَهَا وَلَا تَجَرِبَةٍ اسْتَفَادَهَا وَلَا حَرَكَةٍ أَحَدَتْهَا وَلَا هَمَامَةٍ نَفْسٍ اضْطَرَبَ فِيهَا أَحَالُ الْأَشْيَاءِ لِأَوْقَاتِهَا وَلَا مِ بَيْنَ مُحْتَلِفَاتِهَا وَ غَرَزَ غَرَائِزَهَا وَ أَلَزَمَهَا أَشْبَاحَهَا عَالِمًا بِهَا قَبْلَ ابْتِدَائِهَا مُحِيطًا بِمُجْدُودِهَا وَ انْتِهَائِهَا غَارِفًا بِقَرَائِنِهَا وَ أَحْصَائِهَا.

هست، بدون این که از چیزی پدید آمده باشد؛ موجود است بدون این که سابقه عدم داشته باشد؛ با همه چیز هست، اما نه این که کنار آن باشد (بلکه به این معنا که قوام هر چیز با اوست) و مغایر با همه چیز است، اما نه این که از آن بیگانه و جدا باشد (چون اگر جدا شود، قوام آن چیز درهم می پاشد)؛ انجام دهنده است، اما نه به آن معنی که حرکات و ابزاری داشته باشد (چون حرکت، مستلزم جسمیت و به کارگیری ابزار، مستلزم احتیاج به غیر است)؛ بیناست، حتی در آن زمان که موجود قابل رؤیتی از خلقتش وجود نداشته است؛ یگانه و تنهاست، زیرا کسی نیست که با او انس گیرد و از فقدانش ناراحت و هراسان شود.

آفرینش را ایجاد کرد ایجاد کردنی و ابتدا کرد ابتدا کردنی، بدون فکر و اندیشه ای که به کار بندد و بی آن که اندیشه ای در خاطر پرورد یا تجربه ای استفاده کند یا حرکتی پدید آورد یا اضطراب خاطره او دست دهد، آفرینش هر چیز را به زمان معینش موكول کرد و بین انواع گوناگون آن ها مناسبت به وجود آورد و هر چیز را غریزه و سرشتی خاص عطا کرد و هر غریزه و سرشتی را خاص کسی قرار داد، در حالی که به همه آن ها قبل از آن که خلق شان کند آگاه بود و به تمام اطراف و حدود و انتهای هر یک احاطه داشت.



با راهنمایی استاد و مراجعه به فهرست واژگان پایان کتاب، جدول واژگان را تکمیل و ترجمه حکمت‌ها را کامل کنید.

■ حکمت ۱۰۲:

یَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ	
لَا يُقَرَّبُ فِيهِ إِلَّا الْمَاجِلُ	 که در آن مقرب نباشد مگر
وَلَا يُظَرَّفُ فِيهِ إِلَّا الْفَاجِرُ	 و مگر گنهگار
وَلَا يُضَعَّفُ فِيهِ إِلَّا الْمُنْصِفُ	 و ضعیف به حساب نیاید مگر با انصاف
يَعْدُونَ الصَّدَقَةَ فِيهِ غُزْمًا	 در آن زمان به حساب آورند
وَصَلَّةَ الرَّجِيمِ مَتًّا	 و را نوعی مت
وَالْعِبَادَةَ اسْتِطَالَهٗ عَلَى النَّاسِ	 و عبادت را مایه
فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ السُّلْطَانُ بِمَشُورَةِ النِّسَاءِ	 در آن زمان است که حکومت با
وَأِمَارَةَ الصَّبِيَّانِ وَتَذْيِيرَ الْخَصِيَّانِ	 و و تدبیر اختگان انجام می‌گیرد.

■ حکمت ۱۰۹:

نَحْنُ النُّمْرُقَةُ الْوُسْطَى بِهَا يَلْحَقُ التَّالِي	 میانی هستیم	 باید به آن برسد
وَالِئِهَا يَرْجِعُ الْعَالِي	 و	 باید به آن بازگردد.

يَأْتِي	الْمَاجِلُ	لَا يُظَرَّفُ	غُزْمٌ	اسْتِطَالَهٗ
إِمَارَة	الصَّبِيَّانِ	النُّمْرُقَة	التَّالِي	الْعَالِي



درس ۱

پرسش و تمرین

۱. معادل عربی یا فارسی کلمات زیر را بنویسید.

عربی	الْعَادُونَ	الْهَمَم	مَمْدُود	الْمَاجِل
فارسی				
عربی	لَا يُخْصِي	لَا يُدْرِكُ	لَا يَتَأَلَّ	الْتُمُرَقَة
فارسی				
فارسی	فهم‌ها	کوه‌ها	بادها	اضطراب و لرزش
عربی				
فارسی	آفرید	همراه کرد	ادانمی‌کند	پراکنده کرد
عربی				

۲. معنای ترکیب‌های زیر را بنویسید.

بُعْدُ الْهَمَمِ عَوْصُ الْفِطَنِ

۳. ترجمه کنید.

جمله	الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِذْحَتَهُ الْقَائِلُونَ
ترجمه روان	
جمله	نَشَرَ الرِّيحَ بِرَحْمَتِهِ وَ وَتَدَ بِالصُّخُورِ مَيْدَانَ أَرْضِهِ
ترجمه تحت اللفظی	
جمله	فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ وَمَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَاهُ
تکمیل ترجمه	پس هر کس خدای سبحان را، پس او را [با آن صفت] همراه کرده است و هر کس او را [با صفت] همراه کند، پس



شناخت خدا

۴. با توجه به شرح خطبه به سؤالات زیر پاسخ دهید:

الف) چرا «برترین گویندگان» نمی‌توانند آن طور که باید خدا را مدح کنند؟

ب) چرا «برترین شمارندگان» با مجهزترین دستگاه‌های شمارش، قادر نیستند تعداد نعمت‌های خدا را بشمارند؟

ج) چرا «برترین تلاشگران» - که در اطاعت و شکر خدا می‌کوشند - نمی‌توانند حق اطاعت خدا را ادا کنند؟

۵. امیرمؤمنان علیه السلام برای این که بفهماند، «عجز انسان از وصف خدا» به معنای «تعطیلی توصیف خدا» نیست، چه می‌فرماید؟

۶. منظور امیرمؤمنان علیه السلام از «مَنْ وَصَفَ اللَّهَ» در عبارت «فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ» چیست؟

۷. از عبارت «وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَكَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ» چه پیامی استفاده می‌شود؟



درس ۱

۱. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ». در این که چه فرقی میان «معرفت» و «تصدیق» است، تفسیرهای متفاوتی آمده است، آن‌ها را بیان کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۸۳

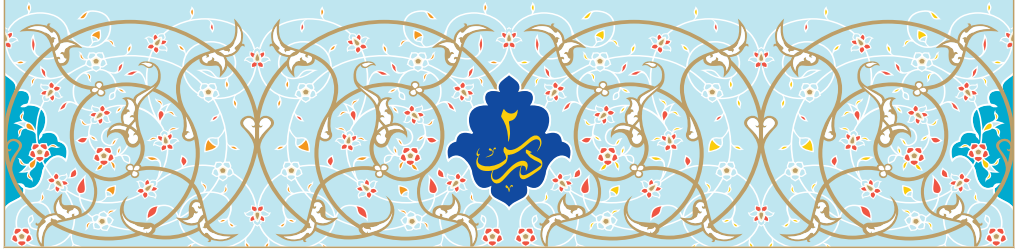
۲. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَمَنْ جَهِلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ وَمَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّهُ»؛ و هر کس او را نشناخت، به او اشاره کرد و هر کس به او اشاره کرد، محدودش انگاشت. در این که منظور از «اشاره به سوی خدا» در این حدیث چیست، دو احتمال وجود دارد، آن‌ها را بیان کرده، توضیح دهید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۸۹

ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۱، ص ۲۷۳





خطبه ۱ (بخش دوم)

فلسفه بعثت پیامبران

۱... وَ اصْطَفَىٰ سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ اَنْبِيَاءَ

۱ [و خدای] سُبْحَانَ از اولاد او (آدم علیه السلام) پیامبرانی را برگزید

اَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ

که برای [محافظت از] وحی از آنان پیمان گرفت

وَعَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ اَمَانَتَهُمْ

و برای تبلیغ رسالت از آن‌ها امانتداری خواست؛

لَمَّا بَدَّلَ اَكْثَرَ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ

هنگامی که اکثریت خلق (مردم)، عهد خدا با ایشان

را تغییر داده بودند؛

فَجَهِلُوا حَقَّهُ وَ اتَّخَذُوا الْاُنْدَادَ مَعَهُ

پس حق او را شناخته و شریکانی همراه او قرار داده بودند

وَ اجْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ

و شیاطین، آن‌ها را از شناخت خدا منحرف کرده

وَ اقْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ

و از عبادت و اطاعتش جدا نموده بودند.

۲ فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ

۲ پس خدا رسولانش را میان آن‌ها مبعوث کرد

وَ وَاَتَرِ إِلَيْهِمْ اَنْبِيَاءَهُ

و پشت سر هم، ولی با فاصله پیامبرانش را به سوی

آنان فرستاد،

لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ

تا ادای عهدی را که خدا در فطرتشان قرار داده

بود، از آنان مطالبه نمایند

وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ

و نعمت‌های فراموش شده‌ او را به یاد آن‌ها آورند

وَ يَحْتَجُّوْا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ

و با تبلیغ [دین خدا] بر آن‌ها اتمام حجت کنند

وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ

و برای ایشان گنجینه‌های خرد را برانگیزانند

۳ وَ يُرَوْهُمْ آيَاتِ الْمَقْدَرَةِ مِنْ

۳ و نشانه‌های قدرت [خدا] را به آنان نشان دهند که

عبارت است از:

سَقَفٍ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ

سقفی که بالای سر آن ها برافراشته شده (آسمان)

و مِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ

و گهواره‌ای که زیر پای آن ها قرار داده شده (زمین)

و مَعَايِشٍ تُحْيِيهِمْ

و معیشت‌هایی که آن ها را زنده نگه می‌دارد

و آجَالٍ تُفْنِيهِمْ

و اجل‌هایی که آن ها را فانی می‌سازد

و أَوْصَابٍ تُهْرِمُهُمْ

و دردهای پیوسته‌ای که آن ها را پیر می‌کند

و أَحْدَاثٍ تَتَابَعُ عَلَيْهِمْ

و حوادثی که پی‌درپی بر آنان وارد می‌گردد.

و لَمْ يُخْلِ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ

و خداوند پاک و منزّه هرگز خلق خود را از

نَبِيِّ مُرْسَلٍ أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ

پیامبری ارسال شده یا کتابی نازل شده

أَوْ حُجَّةٍ لَزِمَةٍ أَوْ حُجَّةٍ قَائِمَةٍ

یا دلیلی قاطع یا راهی استوار، خالی نگذاشته است؛

رُسُلٍ لَا تَقْصُرُ بِهِمْ

رسولانی که آنان را به کوتاهی [در عمل] وادار نمی‌کند

قِلَّةَ عَدَدِهِمْ وَلَا كَثْرَةَ الْمُكَذِّبِينَ لَهُمْ

کمی تعدادشان و فراوانی تکذیب‌کنندگان شان

مِنْ سَابِقِ سَمَى لَهُ مِنْ بَعْدِهِ

[رسول] پیشینی که [رسول] بعدی برای او نام برده شد

أَوْ غَايِرِ عَرَفَهُ مِنْ قَبْلَهُ

یا پسینی که قبلی او را معرفی کرد.

عَلَى ذَلِكَ تَسَلَّتِ الْقُرُونُ وَمَضَّتِ الدُّهُورُ

به همین منوال، قرن‌ها گذشت و روزگاران سپری شد

و سَلَفَتِ الْأَبَاءُ وَ خَلَفَتِ الْأَبْنَاؤُ...

و پدران درگذشتند و فرزندان جانشین آن ها گردیدند.

نمایی از خطبه

خداوند انبیا را به عنوان واسطه بین خود و انسان‌ها برگزیده است.

انسان‌ها برای هدایت یافتن به انبیا نیاز دارند.

خداوند از فرستادن انبیا چه اهدافی را دنبال می‌کند و ویژگی مهم رسولان الهی چیست؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان ذیل را بنویسید.

إِصْطَفَى	بَدَّلَ	الْأَنْدَادَ	إِقْتَطَعَتْ	مَنْبِيَّ
مَرْفُوع	مِهَاد	تُحِي	تُفِي	أَوْصَاب
تُهِرِمُ	غَايِرَ	تَسَلَّتْ	مَصَّتْ	خَلَفَتْ

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
أَخَذَ (أخ ذ)	گرفت	أَخَذَ: گرفتن / این ماده با واژه‌های مختلف، معانی متفاوتی را می‌رساند؛ نمونه‌ای از این کاربردها عبارت‌اند از: «أَخَذَهُ النُّومُ»: خواب بر او غلبه کرد؛ «أَخَذَ الْقُلُوبَ»: دل‌ها را ربود؛ «أَخَذَ مَأْخَذَهُ»: از او پیروی کرد. در عبارت «أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ وَ عَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ»، أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ، یعنی از آنها پیمان گرفت و أَخَذَ أَمَانَتَهُمْ، یعنی از آنها امانتداری خواست .
اجْتَالَتْ (ج و ل)	منحرف کرد	جَوَل، جَوْلَان: دور زدن، گشت زدن / «اجْتَالَ» به معنای ثلاثی مجردش «جَالَ: دور زد» به کار رفته؛ اما زمانی که با «عن» استعمال می‌شود، به صورت « منحرف کرد » ترجمه می‌شود. از این رو عبارت «اجْتَالَتْهُمُ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ» به این معناست که شیاطین آن‌ها را از شناخت خدا منحرف کردند.
وَأَتَرَ (و ت ر)	پشت سر هم فرستاد	وَتَرَ، وَتَر: فرد، تنها / در بیان پی درپی بودن اشیا ، زمانی «المُؤَاتَرَة» استفاده می‌شود که بین آن‌ها فاصله‌ای واقع شده باشد؛ بنابراین «وَأَتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ» یعنی انبیای خود را پشت سر هم، ولی با فاصله ، به سوی مردم فرستاد.



■ فلسفه بعثت پیامبران

در این درس به شرح و توضیح منتخبی از خطبه اول نهج البلاغه - که مربوط به بحث پیامبرشناسی است - می پردازیم.

■ نیاز انسان به انبیا

در یک تقسیم بندی کلی می توان موجودات را به جمادات، نباتات، حیوانات و انسان تقسیم کرد. از این میان، جمادات هیچ حرکتی از خود ندارند و در اصطلاح «بی جان» هستند. نباتات (گیاهان) مسیر رشدی را که خدا برای ایشان ترسیم کرده بی چون و چراطی می کنند و حیوانات نیز که دایره حرکت شان از نباتات بیشتر است، طبق نیروی غریزی خود عمل می کنند و از آن تخطی نمی کنند، البته قابلیت آموزش و تغییر دارند ولی خود در این امر مختار نیستند؛ اما انسان - که «اشرف مخلوقات الهی» است - گنجینه ای فراتر از غریزه در اختیار دارد که نام آن «فطرت» است و موجودی مختار آفریده شده است که می تواند به اراده و تصمیم خود عمل کند، هرچند خلاف غریزه و فطرت او باشد.

وجود اختیار انتخاب راه و هدف در انسان - که برای رسیدن به کمال این موجود در نظر گرفته شده - موجب می شود نیاز به راهنما و راهبر برای او احساس شود؛ از این رو خداوند انبیا را از میان ایشان برای هدایت شان برگزید و به سوی آنها فرستاد؛ چراکه انسان ها بدون انبیا گمراه می گردند و عهد خدا را فراموش می کنند و برای خدا شریک قرار می دهند تا جایی که شیاطین بر اراده و اختیار ایشان حکم فرما می شود و آن ها را از شناخت خدا و عبادت او محروم می سازد.

امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرماید: وَ اضْطَفَى شُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيَاءَ أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ وَ عَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ لَمَّا بَدَّلَ أَكْثَرَ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ فَجَهِلُوا حَقَّهُ وَ اتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مَعَهُ وَ اجْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ وَ اقْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ؛ و [خدای] سبحان از میان فرزندان او (آدم علیهم السلام) پیامبرانی را برگزید که برای [محافظت از] وحی از آنان پیمان گرفت و برای تبلیغ رسالت از آن ها امانت داری خواست، هنگامی که اکثریت خلق (مردم)، عهد خدا با ایشان را تغییر داده بودند، پس حق او را شناخته و شریکانی همراه او قرار داده بودند و شیاطین، آن ها را از شناخت خدا، منحرف و از عبادت و اطاعتش جدا کرده بودند.

■ هدف از بعثت انبیا

هدف از برانگیخته شدن انبیا و ارسال پیامبران به سوی انسان را می توان در موارد ذیل برشمرد:

۱. مطالبه عمل به پیمان فطری، ۲. یادآوری نعمت های خدا، ۳. احتجاج و استدلال بر دین خدا، ۴. عقلانیت بخشی به جامعه انسانی، ۵. ارائه نشانه های قدرت خدا.

۱. مطالبه عمل به پیمان فطری

انسان موجودی توخالی و با ضمیری بی خاصیت آفریده نشده، بلکه دارای روحی است که معارف والا و عمیقی در آن نهاده شده است. در همان آوان خلقت آدم ﷺ - که پدر همه انسان هاست

آینه در آینه

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى سَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ

[به یاد آر آن هنگامی را که پروردگار تو از صلب بنی آدم نسل شان را پدید آورد و [به زبان فطرت] آن ها را بر خودشان گواه ساخت که: مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری! گواهی می دهیم] که تو پروردگار ما هستی؛ [این گواهی گرفتن برای این بود] که روز رستاخیز نگوئید ما از این [خدا] بی خبر بودیم.

أعراف: ۱۷۲

آینه در آینه

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآلَى تُؤْفَكُونَ

ای مردم! نعمت خدای را بر خود به یاد آورید؛ آیا آفریننده ای جز خدا وجود دارد که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟ معبودی جز او نیست، پس چگونه [از راه بندگی او] بازگردانده می شوید؟!

فاطر: ۳

- خداوند خطاب به ذریه ای که در نسل او تا قیامت پدید خواهد آمد، فرمود: «مگر من پروردگار شما نیستم؟» همه گفتند: «گواهی می دهیم که تو پروردگار ما هستی» و با این کار معرفت به پروردگاری خدا را در انسان ها نهاده کرد.

هر انسانی با مراجعه به وجود خود، معرفت به خدا را در اعماق جانش خواهد یافت و این، همان معرفت فطری به خدا است. انبیای الهی ﷺ آمده اند تا غبار از فطرت انسان کنار زده، با یادآوری میثاق فطری خداپرستی، ادای این عهد را از آنان مطالبه کنند.

۲. یادآوری نعمت های خدا

انسان ها نعمت ها را استفاده می کنند؛ ولی در اکثر موارد صاحب نعمت را فراموش می کنند، این خاصیت زندگی دنیا و مشغول شدن به عناوین دنیوی است. یکی از کارهای مهم انبیا ﷺ این است که دست خدا را در کارها به انسان نشان دهند؛ به او بفهمانند که غرق در نعمت های الهی است و هرچه استفاده می کند به لطف و کرامت او است. توجه به کثرت نعمت ها و التفات به منبع آن ها انسان ها را در برابر صاحب نعمت به خشوع و خضوع می کشاند و موجب کرنش ایشان در برابر معبود و اطاعت از او و عبادت خالصانه می شود.



درس ۲

۳. احتجاج و استدلال بر دین خدا

انسان برای رسیدن به حقیقت، به دلیل و استدلال نیاز دارد. اگر کسی با تحمیل دیندار شود، در التزام به دین سستی خواهد کرد؛ ولی اگر با استدلال دین را بپذیرد، احتمال التزام به دین در او بیشتر است. عقل انسان - مادی که با هواپرستی خاموش نشده - درک می‌کند که باید در مقابل منطق درست تسلیم شد؛ از این رو انبیای الهی علیهم‌السلام برای روشننگری درباره حقیقت، استدلال می‌آوردند و برای اثبات حقیقت احتجاج می‌کردند.

۴. عقلانیت بخشی به جامعه انسانی

همان‌طور که اشاره شد، مادی که انسان از عقل خود بهره‌مند است، امید هدایت در او بیشتر است. باید توجه داشت که از زمان کودکی، عقل انسان به اندازه‌ای معین فعال است؛ اما قابلیت فعال‌سازی بیشتر نیز وجود دارد. به تعبیر امیرمؤمنان علیه‌السلام عقل انسان گنجینه‌های نهفته‌ای دارد که اگر باز شوند، قدرت فهم و تحلیل انسان بالاتر می‌رود و می‌تواند درک درست‌تری از مسائل داشته باشد و بیراهه‌ها را بهتر تشخیص دهد. یکی دیگر از کارهای مهم انبیا علیهم‌السلام، این است که با استخراج جواهر اندیشه انسان‌ها، نفوس ایشان را آماده پذیرش حقیقت کنند.

مقام معظم رهبری می‌فرماید: «انسان‌ها به برکت خِرد است که می‌توانند پیام پیامبران را درک کنند، از مشکلات و دشواری‌های راه نورانی پیغمبران نهراسند و آن‌ها را بتوانند پشت سر بگذارند. به برکت عقل و اندیشه و خِرد است که بشریت می‌تواند از مفاهیم قرآن به درستی استفاده کند. اگر جامعه اسلامی به همین یک دستور عمل کند، یعنی نیروی فکر را، به کارگیری اندیشه و خِرد را، در میان خود یک امر رایج و عمومی قرار بدهد، عمده مشکلات بشر حل خواهد شد؛ عمده مشکلات جامعه اسلامی حل خواهد شد... امروز دنیای اسلام به تدبّر و اندیشه احتیاج دارد، به اثاره دقائن عقول احتیاج دارد.»^۱

امام علی علیه‌السلام درباره این چهار هدف می‌فرماید: **فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَآتَاهُمُ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْبِئِهِ نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَيُثِيرُوا لَهُمُ دَقَائِنَ الْعُقُولِ**؛ پس خدا رسولانش را میان آن‌ها مبعوث کرد و پشت سر هم، ولی با فاصله پیامبران را به سوی آنان فرستاد، تا ادای عهدی را که خدا در فطرت‌شان با آنان بسته بود، از آنان مطالبه کنند و نعمت‌های فراموش شده او را به یاد آن‌ها آورند و با تبلیغ [دین خدا] بر آن‌ها اتمام حجت کنند و برای ایشان گنجینه‌های خرد را برانگیزانند.

۵. ارائه نشانه‌های قدرت خدا

یکی دیگر از کارهای انبیای الهی این است که نشانه‌های قدرت خدا را به مردم ارائه دهند تا ایمان آن‌ها به خدا محکم‌تر شود. نمونه‌ای از این نشانه‌ها عبارت است از:

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، ۱۳۹۳/۰۳/۰۶.



الف. آسمان برافراشته

خدا آسمان را با تمام کهکشان‌ها - که مجموعه‌هایی پراز ستارگان و سیارات هستند - بدون ستونی که دیده شود، بر فراز سراسان‌ها گسترانده است. کدام نیرو، این همه سیارات و ستارگان را مدیریت می‌کند و هر یک را در مدار خود استوار نگه می‌دارد؟ این یکی از بزرگ‌ترین قدرت‌نمایی‌های خدا است که در آیات قرآن نیز به آن اشاره شده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ﴾^۱؛ خدا همان کسی است که آسمان‌ها را بدون ستونی که ببینید برافراشت، آن‌گاه بر عرش استیلا یافت و خورشید و ماه را که هر یک تا سرآمد معینی در سیرند، در خدمت [شما] گماشت و امور [جهان] را تدبیر می‌کند و نشانه‌ها [ی الوهیتش] را به وضوح بیان می‌کند، به امید آن‌که به لقای پروردگارتان یقین کنید.

ب. زمین گسترده

زمین، با سرعت بسیاری در حال گردش به دور خود و هم‌زمان در حال گردش به دور خورشید است؛ در عین حال مانند گهواره‌ای - که کودک در آن آرامش دارد - برای انسان‌ها آرام است؛ انسان‌ها روی آن حرکت و در آن کشاورزی می‌کنند و در وقت استراحت بی‌آن‌که احساس حرکت کنند، در بستر خود آرام می‌گیرند. این نیز قدرت‌نمایی دیگر خدا در پروردگاری خود بر عالم هستی است. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾^۲؛ همان [خدایی] که زمین را محل آسایش شما قرار داد و برای شما در آن راه‌هایی پدید آورد تا هدایت یابید.

ج. اسباب زندگی

نمونه‌ای دیگر از قدرت‌نمایی خدا، فراهم آوردن وسایل زندگی برای انسان در زمین است. خداوند بهترین امکانات را برای انسان در زمین فراهم آورده است؛ خوراک مناسب حال انسان، محیط مناسب با مزاج انسان، حیواناتی در خدمت انسان و هزاران هزار نعمت دیگری که زندگی در زمین را برای انسان، هم ممکن و هم شیرین ساخته است. البته برخی انسان‌ها با استفاده نادرست، زندگی را برای خود و دیگران تلخ و آلوده می‌کنند. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ﴾^۳؛ شما را در زمین تمکین و اقتدار بخشیدیم و در آن وسایل معیشت برای شما فراهم آوردیم؛ اما بسیار اندک شکر می‌کنید.



درس ۲

۱. رعد: ۲.

۲. زخرف: ۱۰.

۳. اعراف: ۱۰.

د. اجل‌ها، دردها و حوادث

زمان و کیفیت مرگ انسان به دست خداست و بیماری‌ها و دردها و حوادث ناگوار که در طول زندگی رخ می‌دهد، به دست خداست. این‌ها نیز نشانه‌هایی بر قدرت خدا هستند. تنها قدرتی که مدیریت تمام عالم از عهده او برمی‌آید، خداوند است. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ * لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾؛ هیچ گزند و آسیبی در زمین [چون زلزله، سيل، توفان و قحطی] و در وجود خودتان [چون بیماری، رنج، تعب و از دست رفتن مال و ثروت] روی نمی‌دهد مگر پیش از آن که آن را به وجود آورديم در کتابی [چون لوح محفوظ] ثبت است، بی‌ترديد این [تقدیر حوادث و فرمان قطعی به پدید آمدنش] بر خدا آسان است تا [با یقین به این که هر گزند و آسیب و هر عطا و منعی فقط به اراده خداست و شما را در آن اختیاری نیست] بر آنچه از دست شما رفت، تأسف نخورید و بر آنچه به شما عطا کرده است، شادمان و دلخوش نشوید و خدا هیچ گردنکش خودستارا [که به نعمت‌ها مغرور شده است] دوست ندارد.

امیرمؤمنان (علیه السلام) در بیان این نشانه‌ها می‌فرماید: وَيُرْوَاهُمْ آيَاتِ الْمَقْدَرَةِ مِنْ سَقْفِ قَوْقُهُمْ مَرْفُوعٍ وَمِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ وَمَعَايِشٍ تُخَيِّبُهُمْ وَأَجَالٍ تُفْنِيهِمْ وَأَوْصَابٍ تُهْرِمُهُمْ وَأَحْدَاثٍ تَتَّبَعُ عَلَيْهِمْ؛ و نشانه‌های قدرت [خدا] را به آنان نشان دهند که عبارت است از سقفی که بالای سر آن‌ها برافراشته شده (آسمان) و گهواره‌ای که زیر پای آن‌ها قرار داده شده (زمین) و معیشت‌هایی که آن‌ها را زنده نگه می‌دارد و اجل‌هایی که آن‌ها را فانی می‌سازد و دردهای پیوسته‌ای که آن‌ها را پیر می‌کند و حوادثی که پی‌درپی بر آنان وارد می‌گردد. خداوند هیچ‌گاه مردم را بدون راهنما و دلیل رها نکرده؛ در طول دوران‌های مختلف زندگی بشر، با پیامبری از طرف خدا ارسال شده یا کتاب نازل شده‌ای از سوی خدا میان مردم بوده یا میان مردم دلیل قاطعی بر خدا دین خدا و یا راهی استوار و مشخص برای دینداری وجود داشته است.

دو مورد اول به توضیح نیاز ندارد؛ زمان‌هایی که پیامبری میان مردم حضور داشته یا کتاب نازل شده بر آن پیامبر میان مردم بوده است؛ مانند زمان حضور حضرت عیسی (علیه السلام) میان مردم که بعد از ایشان کتاب انجیل میان حواریون مورد اعتنا و عمل قرار گرفت.

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: وَلَمْ يُخَلِّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيِّ مُرْسَلٍ أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ أَوْ حُجَّةٍ لَازِمَةٍ أَوْ مَحَجَّةٍ قَائِمَةٍ؛ و خداوند هرگز خلق خود را، از پیامبری ارسال شده یا کتابی نازل شده یا دلیلی قاطع یا راهی استوار، محروم نکرده است.

مراد از «حُجَّةٍ لَازِمَةٍ»، «اوصیای انبیا» هستند که میان مردم وجود داشتند و دلیل قاطع بر دین خدا بودند و مراد از «مَحَجَّةٍ قَائِمَةٍ» نیز سنت پیامبران و اوصیای ایشان است، که به عنوان سیره‌ای روشن،

۱. حدید: ۲۳-۲۴.



راهنمای سالکان إلى الله است. «مَحَجَّة» راد رلغت به معنی طریقه واضح و مستقیم معنی کرده اند - خواه ظاهری باشد یا معنوی - یعنی راهی که انسان را به مقصود می‌رساند.^۱

■ ویژگی مهم رسولان الهی ■

امام علی (علیه السلام) از میان ویژگی‌های متعدد فرستادگان الهی، به یک ویژگی مهم آن‌ها اشاره می‌کند و آن استقامت و پایداری در همه شرایط است. برای انبیای الهی فرقی نمی‌کند که امکانات باشد یا نه، یار و انصار باشد یا نه، آن‌ها فقط به تکلیف خود عمل می‌کنند و ذره‌ای در عمل به وظایفی که از طرف خدا بر عهده آن‌ها نهاده شده است، کوتاهی نمی‌کنند؛ حتی کثرت تکذیب‌کنندگان و مخالفان و کمی یاران، آنان را از تبلیغ دین خدا باز نمی‌دارد و تا پای جان در به ثمر رساندن رسالت خود می‌کوشند. امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: **رُسُلٌ لَا تَقْصِرُ بِهِمْ قِلَّةُ عَدَدِهِمْ وَلَا كَثْرَةُ الْمُكَذِّبِينَ لَهُمْ**؛ رسولانی که کمی نفرت‌شان و فراوانی تکذیب‌کنندگان‌شان، آنان را به کوتاهی [در عمل به وظایف خود] وادار نمی‌کند.

■ سیر انبیا (علیهم السلام) تا محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) ■

هر پیامبری، پیامبر بعد را به اسم می‌شناخت؛ او را معرفی و تصدیق می‌کرد و به آمدن او بشارت می‌داد و همچنین خود نیز توسط پیامبر قبلی معرفی شده بود؛ به عبارتی، هر یک از پیامبران، بشارت‌دهنده پیامبر بعد و بشارت داده شده پیامبر قبل بودند. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: **مِنْ سَابِقِ سَمِيِّ لَهُ مَنْ بَعْدَهُ أَوْ غَايِرِ عَرْفِهِ مَنْ قَبْلَهُ**؛ [آن رسولان عبارت‌اند از:] [رسول] پیشینی که [رسول] بعدی برای آنها نام برده شد یا پسینی که قبلی آنها را معرفی کرد.

سلسله انبیا و رسولان الهی یکی پس از دیگری آمدند و رفتند، قرن‌ها و روزگاران گذشت و فرزندان صالح و شایسته انبیا به عنوان برگزیدگان خدا، جانشین پدران خود شدند، تا این که خداوند آخرین پیامبر خود را از نسل ابراهیم (علیه السلام) مبعوث کرد تا وعده‌اش را محقق سازد و نبوت را با او خاتمه دهد. او آخرین پیامبر بود و جامع‌ترین برنامه را از طرف خدا در اختیار انسان قرار داد. امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: **عَلَى ذَلِكَ نَسَلَتِ الْقُرُونُ وَ مَضَتِ الدُّهُورُ وَ سَلَفَتِ الْأَبَاءُ وَ خَلَفَتِ الْأَبْنَاؤُ إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ وَ إِثْمَامِ نُبُوتِهِ**؛ به همین منوال قرن‌ها گذشت و روزگاران سپری شد و پدران درگذشتند و فرزندان جانشین آن‌ها گردیدند، تا این که خداوند سبحان، برای وفای به وعده خود و کامل گردانیدن نبوت، محمد (صلی الله علیه و آله) رسول خویش را مبعوث کرد.^۲



۱. پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۲۱۸.
۲. به این قسمت از خطبه در درس آینده اشاره خواهد شد.

پیام خطبه

۱. رسولان، امانتداران وحی و مبلغان رسالت الهی هستند (وَ اصْطَفَىٰ سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيَاءَ أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ وَعَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ).
۲. انبیای الهی برای رهایی انسان از جهالت، شرک و حیل‌های شیطان مبعوث شده‌اند (وَ اصْطَفَىٰ سُبْحَانَهُ ... لَمَّا بَدَّلَ أَكْثَرُ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ ... وَ اجْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ ...).
۳. فطرت، پیمانی از سوی خدای یگانه با انسان است (لَيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ).
۴. اگر انبیا نبودند، نعمت‌های الهی فراموش می‌شد (وَيَذْكُرُوهُمْ مَنْسِي نِعْمَتِهِ).
۵. تبلیغ دین و رشد دادن عقل انسان‌ها، از وظایف انبیای الهی است (وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ).
۶. دردها و حوادثی که گریز از آن‌ها ممکن نیست، از نشانه‌های قدرت خداست (وَيُرُوهُمْ آيَاتِ الْمُقَدَّرَةِ مِنْ ... أَوْصَابٍ تُهْرِمُهُمْ وَأَحْدَاثٍ تَتَابَعُ عَلَيْهِمْ).
۷. زمین هیچ‌گاه از حجت خدا خالی نبوده است (وَلَمْ يَحُلِ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ أَوْ ...).
۸. رسولان الهی، در راه تبلیغ دین، همچون کوه استوار بودند (رُسُلٌ لَا تَقْصُرُ بِهِمْ قِلَّةَ عَدَدِهِمْ وَ لَا كَثْرَةَ الْمُكَدِّبِينَ لَهُمْ).

حفظ نهج البلاغه

هدف از بعثت انبیا

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ
لَيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذْكُرُوهُمْ مَنْسِي نِعْمَتِهِ
وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ.

■ خطبه ۱ ■

۴۵



فلسفه بعثت
پیامبران

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

﴿خطبه ۱۴﴾ فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ وَلَا يَنَالُهُ حَدْسُ الْفِطَنِ الْأَوَّلِ الَّذِي لَا غَايَةَ لَهُ فَيَنْتَهِي وَلَا آخِرَ لَهُ فَيَنْقَضِي فَاسْتَوْدَعَهُمْ فِي أَفْضَلِ مُسْتَوْدَعٍ وَأَقْرَهُهُمْ فِي خَيْرِ مُسْتَقَرٍّ تَنَاسَخَتْهُمْ كِرَائِمُ الْأَصْلَابِ إِلَى مَطَهَّرَاتِ الْأَرْحَامِ كُلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ سَلَفٌ قَامَ مِنْهُمْ بِدِينِ اللَّهِ خَلْفٌ حَتَّى أَفْضَتْ كِرَامَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ.

فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِينِ مَنِيتاً وَأَعَزَّ الْأُرُومَاتِ مَغْرِباً مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي صَدَعَ مِنْهَا أَنْبِيَاءُهُ وَانْتَحَبَ مِنْهَا أَمْنَاءُهُ عِثْرَتُهُ خَيْرُ الْعِثَرِ وَأُسْرَتُهُ خَيْرُ الْأُسَرِ وَشَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ نَبَتْ فِي حَرَمٍ وَبَسَقَتْ فِي كَرَمٍ لَهَا فُرُوعٌ طَوَالُ وَ ثَمَرَةٌ لَا تُنَالُ فَهُوَ إِمَامٌ مَنِ اتَّقَى وَبَصِيرَةٌ مَنِ اهْتَدَى سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوْؤُهُ وَشِهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ وَرَنْدٌ بَرَقَ لَمَعُهُ سِيرَتُهُ الْقَصْدُ وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ وَ كَلَامُهُ الْفَصْلُ وَ حُكْمُهُ الْعَدْلُ.

پربرت است خداوندی که همت‌های بلند او را درک نکنند و حدس اندیشه‌های تیز به مقام بلندش نرسد. همان اولی که پایانی ندارد تا به آخر برسد و آخری ندارد تا پایان پذیرد. در برترین و دیعتگاه به امانت نهاد و در بهترین قرارگاه مستقر ساخت. اصلاص کریمانه آنان را به رجم‌های پاک منتقل کردند. هرگاه یکی از آنان از دنیا رفت دیگری برای ابلاغ دین قد علم نمود، تا آن که کرامت خداوند سبحان به محمد ﷺ منتهی شد.

او را از برترین معادن رویند و در عزیزترین سرزمین‌ها کاشت؛ از همان درختی که پیامبرانش را از آن آشکار کرد و امنای خود را از آن انتخاب نمود. عترتش بهترین عترت‌هاست و دودمانش بهترین دودمان‌ها و شجره‌اش بهترین شجره‌ها؛ [شجره‌ای] که در حرم روییده و در عرصه کرامت و مجد به رشد رسیده، [شجره‌ای] که شاخه‌هایی بلند دارد و میوه‌هایی دور از دسترس؛ پس او امام تقوای پیشگان و وسیله بصیرت هدایت یافتگان است. چراغی است درخشان و ستاره‌ای فروزان و آتش‌گیره‌ای با شعله‌های زبانه‌دار. روشش اعتدال، طریقه‌اش رشد، کلامش جداکننده حق از باطل و حکمش، عدل است.



کارگاه ترجمه

با راهنمایی استاد و مراجعه به فهرست واژگان پایان کتاب، جدول واژگان را تکمیل و ترجمه حکمت‌ها را کامل کنید.
حکمت ۱۱۴:

هرگاه درستی بر زمان و اهل آن.....	إِذَا اسْتَوَلَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِهِ
و شخصی به شخصی.....	ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ
که..... از او ظاهر نشده،.....	لَمْ تَظْهَرْ مِنْهُ حَوْبَةٌ فَقَدْ ظَلَمَ
.....	وَإِذَا اسْتَوَلَى الْفُسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِهِ
و کسی به کسی خوش گمان شود	فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ
خود را فریب داده است.	فَقَدْ غَرَّرَ.

حکمت ۱۴۸:

[شخصیت] آدمی در زیر زبانش..... است.	الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.
-------------------------------------	---------------------------------------

حکمت ۱۵۵:

به..... در..... آن.	إِعْتَصِمُوا بِالذِّمِّ فِي أَوْتَادِهَا.
---------------------	---

حکمت ۲۲۶:

..... است.	الظَّامِعُ فِي وَثَاقِ الذِّلِّ.
------------	----------------------------------

إِسْتَوَلَى	أَسَاءَ الظَّنَّ	حَوْبَةٌ	مَخْبُوءٌ	إِعْتَصِمُوا
الذِّمِّ	أَوْتَاد	الظَّامِعِ	وِثَاق	الذِّلِّ



فلسفه بعثت
پیامبران

پرسش و تمرین

۱. معادل عربی یا فارسی کلمات زیر را بنویسید.

عربی	الْأَنْدَادُ	مَنْسِي	مِهَاد	حَوْبَة
فارسی				
عربی	إِفْتِطَعْتُ	تُفْنِي	إِصْطَفَى	الَّذِمَم
فارسی				
فارسی	رفعت داده شده	وفا کردن	گهواره	دردهای پیوسته
عربی				
فارسی	گذشت	درگذشت	سپری شد	پیر می کند
عربی				

۲. معنای ترکیب‌های زیر را بنویسید.

مَنْسِي يَغْمَتِهِ		مِيثَاقُ فِطْرَتِهِ
دَفَائِنُ الْقُفُولِ		قِلَّةُ عَدَدِهِمْ

۳. ترجمه کنید.

جمله	وَ اصْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ اَنْبِيَاءَ اَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ وَعَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ اَمَاتَتْهُمْ				
ترجمه روان					
جمله	وَاجْتَالَتْهُمْ	الشَّيَاطِينُ	عَنِ	مَعْرِفَتِهِ	وَاقْتَطَعَتْهُمْ
ترجمه تحت اللفظی					عَنِ عِبَادَتِهِ
جمله	رُسُلًا لَا تَقْصِرُ بِهِمْ قِلَّةُ عَدَدِهِمْ وَلَا كَثْرَةُ الْمُكَذِّبِينَ لَهُمْ				
تکمیل ترجمه	رسولانی که آنان را به کوتاهی در عمل وادار نمی کند و				



۴. علت نیاز بشر به ارسال رسولان از طرف خدا چه بوده است؟

۵. اهداف برانگیخته شدن انبیا را در چه مواردی می توان برشمرد؟

۶. موارد زیر چگونه بر قدرت خدا، دلالت می کند؟

الف آسمان:

ب زمین:

ج اسباب زندگی:

د اجل ها، دردها و حوادث:

۷. مراد از «حُجَّةٌ لَا زِمَّةَ» و «مَحَجَّةٌ قَائِمَةٌ» در عبارت «وَلَمْ يُخْلِ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيِّ مُرْسَلٍ أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ أَوْ حُجَّةٍ لَا زِمَّةَ أَوْ مَحَجَّةٍ قَائِمَةٍ» چیست؟

مطالعه و پژوهش

۱. در منتخبی از خطبه اول - که در بخش «حدیث خوانی» گذشت - امام علی علیه السلام گروهی از ملائکه را با عنوان «صَافُونَ لَا يَتَزَاتِلُونَ» ذکر کرد، معانی مختلفی را که درباره این عبارت گفته شده است، بنویسید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۱۵۴

۲. امیرمؤمنان علیه السلام در بخشی از خطبه اول در اوصاف فرشتگان فرموده است: «وَلَا سَهْوُ الْعُقُولِ وَلَا فَتْرَةُ الْأَبْدَانِ وَلَا غَفْلَةُ النَّسْيَانِ»؛ فرق «سَهْوُ الْعُقُولِ» و «غَفْلَةُ النَّسْيَانِ» در چیست و چرا فرشتگان از سهو و نسیان به دور هستند؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۱، ص ۳۴۰

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

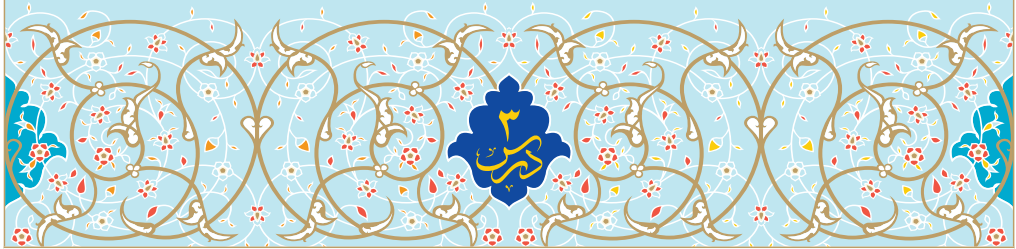
جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

۴۹



فلسفه بعثت
پیامبران



خطبه ۱ (بخش سوم)

بعثت پیامبر اکرم ﷺ

۱...إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ

۱ تا این که خداوند پاک و منزه،

مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ
وِاتِّمَامِ نُبُوتِهِ

محمد، رسول خدا ﷺ را برای وفای به وعده خود
و کامل گردانیدن نبوت، مبعوث ساخت؛

مَأْخُذًا عَلَى التَّيَّيْنِ مِيثَاقَهُ

درحالی که پیمان [اقرار و بشارت به] او از همه
پیامبران گرفته شده بود

مَشْهُورَةً سِمَانُهُ كَرِيمًا مِيلَادُهُ

[و] نشانه هایش مشهور [و] میلادش کریمانه بود،

۲ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ

۲ و در آن روز [که او قدم به جهان گذاشت] مردم زمین

مِلَّلٌ مُتَفَرِّقَةٌ وَأَهْوَاءٌ مُنْتَشِرَةٌ

ملت‌هایی پراکنده بودند که خواسته‌هایی گوناگون
و راه و رسمی مختلف داشتند؛

و طَرَائِقُ مُتَشَتَّتَةٌ

[آنها] بین [این سه گروه بودند]: تشبیه‌کننده خدا
به مخلوقش

بَيْنَ مُشَبِّهِ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ

یا ایجادکننده انحراف در [تفسیر] اسم خدا

أَوْ مُلْحِدٍ فِي اسْمِهِ

یا اشاره‌کننده به [معبودهایی] غیر از او.

أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ،

پس خدا به وسیله او (پیامبر ﷺ) آن‌ها را از گمراهی
[رها و] هدایت کرد

فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ

و به سبب جایگاه و شخصیت او، آنان را از جهالت
نجات بخشید.

و أَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ

۳ سپس خدای سبحان، لقای خویش را برای

۳ ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ ﷺ لِقَاءَهُ

محمد ﷺ برگزید

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

وَرَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ
وَأَكْرَمَهُ عَنْ دَارِ الدُّنْيَا
وَرَغِبَ بِهِ عَنْ مَقَامِ الْبُلُوَى
فَقَبَضَهُ إِلَيْهِ كَرِيماً
وَخَلَفَ فِيكُمْ
مَا خَلَفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَمِهَا
إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلاً بَغَيْرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ
وَلَا عِلْمٍ قَائِمٍ
كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ
مُبِيناً حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ
وَفَرَائِضَهُ وَفَضَائِلَهُ وَنَاسِخَهُ وَ
مَنْسُوخَهُ وَرُخَصَهُ وَعَزَائِمَهُ
وَخَاصَّهُ وَعَامَّهُ
وَعِبْرَهُ وَأَمْثَالَهُ وَمُرْسَلَهُ
وَمَحْدُودَهُ وَمُحْكَمَهُ وَمُتَشَابِهَهُ
مُفَسِّراً مُجْمَلَهُ
وَمُبِيناً غَوَامِضَهُ.

و آنچه را نزد خود داشت، برای او پسندید،
و او را [با فراخواندن] از خانه دنیا گرامی داشت
و از جایگاه گرفتاری و بلا روی گردان ساخت،
پس وی را با گرامی داشت، به سوی خود قبض روح کرد
و او در میان شما به جا گذاشت،
آنچه را که انبیا برای امت خود به جا می گذارند
(کتاب و جانشین)؛
زیرا آن ها امت خود را بدون راهی روشن
و پرچمی برافراشته، بی هدف رها نکردند.
[پیامبر] در میان شما کتاب پروردگارتان را [باقی گذاشت]،
در حالی که خدا [به وسیله اهل بیت علیهم السلام]
آشکارکننده حلال و حرام آن،
واجبات و مستحبات آن، ناسخ و
منسوخ آن، مباح ها و تکلیف های آن،
خاص و عام آن،
پندها و مثل های آن، مطلق
و مقید آن و محکم و متشابه آن،
و تفسیرکننده مجمل آن
و آشکارکننده نکات پیچیده آن، بوده است.

نمایی از خطبه

محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، به عنوان آخرین پیامبر الهی، با کامل ترین دین از طرف خدا مبعوث شد.
روزگاری که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آن مبعوث شدند، چه خصوصیتی داشت
و ایشان برای بعد از خود چه جانشینانی قرار دادند؟

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده و یا کان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان ذیل را بنویسید.

سِمَات	أَهْوَاء	مُنْتَشِرَة	مُنْتَشِتَة	مُشَبَّه
مُشِير	أَنْقَدَ	الْبُلْوَى	رَغِبَ بِهِ	هَمَل
عَلَم	رُخَص	عَبَر	أَمْثَال	عَوَامِض

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
مُلَجَّد (ل ح د)	ایجاد کننده انحراف	لَخَد: کناره گیری، انحراف / مُلَجَّد اسم فاعل از باب افعال، به معنای کسی که انحراف ایجاد می کند . فرق مُلَجَّد با کافر در این است که کافر، پوشاننده و انکار کننده حقیقت است و شاید ادعایی نداشته باشد، ولی مُلَجَّد ، در مقابل دین حق، اعتقادات انحرافی را مطرح می کند. مُلَجَّد در اسمای الهی، کسی است که اسمای الهی را طبق افکار و آرای باطله خود تفسیر می نماید؛ یعنی در تفسیر این اسماء انحراف ایجاد می کند.
منسوخ (ن س خ)	منسوخ، نسخ شده	نَسَخ: زایل کردن، از بین بردن / برخی از آیات قرآن کریم، ناسخ و برخی منسوخ هستند، « آیه منسوخ »، آیه ای است که حکم مطرح شده در آن محدود به زمانی بوده و با اتمام آن زمان، حکم دیگری توسط «آیه ناسخ» به جای آن قرار گرفته است.
عَزَائِم (ع ز م)	تکلیف ها، واجبات	عَزَم: اراده جازم داشتن / عَزَائِم جمع عَزِيمَة و به معنای تصمیم راسخ و قطعی است. مراد از «عَزَائِمُ اللَّهِ» یا «عَزَائِمُ الْكِتَاب»، احکام و مقرراتی است که خداوند بر بندگان خود مقرر نموده است و از آن ها به «تکالیف» تعبیر می شود.



کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

بعثت پیامبر اکرم ﷺ

در این درس به شرح و توضیح منتخبی از خطبه اول نهج البلاغه که به بحث شناخت پیامبر اسلام ﷺ و جایگاه قرآن و عترت مربوط است - می پردازیم.

آخرین برگزیده خدا

انبیای الهی، یکی پس از دیگری، از طرف خدا مبعوث شدند و به عنوان بشارت دهنده و انذار دهنده، وظیفه هدایت انسان و رفع اختلاف ها را به عهده داشتند؛ اختلاف هایی در عقاید و باورها تا رفتارها و عملکردها: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأُنْزِلَ مَعَهُمُ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ لِيُخَكِّمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾؛ مردم همه یک امت بودند، خداوند [به دلیل اختلافی که میان آنان پدید آمد] انبیایی به بشارت و انذار برگزید و با آنان کتاب را به حق نازل فرمود تا طبق آن میان مردم و در آنچه اختلاف کرده اند، حکم کنند.

و در نهایت، خداوند آخرین پیامبر خود را - که خاتم پیامبران است - مبعوث کرد و ایمان به او و اطاعت از او را به منزله همراهی با تمام پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان قرار داد: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾؛ و کسانی که خدا و این

حکایت و هدایت

به عقیده اکثر علمای شیعه، بعثت پیامبر ﷺ در روز بیست و هفتم ماه رجب، پنج سال پس از تجدید بنای کعبه، اتفاق افتاد و پیامبر اکرم ﷺ در این هنگام، چهل سال داشتند. پیامبر اکرم ﷺ طبق رسم خویش چندروزی برای عبادت و تفکر به غار حرا رفته بودند. در روز بیست و هفتم ماه رجب جبرئیل (یکی از چهار فرشته مقرب الهی و مأمور ابلاغ وحی از جانب پروردگار به پیامبران) به سوی ایشان نازل شد. او بازوی پیامبر را گرفت و تکان داد و گفت: ای محمد! بخوان. پیامبر فرمود: چه بخوانم؟ جبرئیل آیات آغازین سوره علق را از جانب خداوند نازل نمود: اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ.

همراه اولین نزول وحی و در لحظه بعثت، حوادثی بزرگ اتفاق افتاد که از آن جمله می توان به شنیده شدن صدای ناله ای اشاره کرد. حضرت علی علیه السلام می گوید: «صدای ناله شیطان را هنگام نزول اولین وحی به آن حضرت شنیدم. عرض کردم: یا رسول الله! این ناله چیست؟ فرمود: این شیطان است که از اطاعت شدن مأیوس و ناامید شده و چنین به ناله درآمده است، سپس رسول اکرم ﷺ فرمود: تو می شنوی آنچه را من می شنوم و می بینی آنچه را که من می بینم الا (مگر) این که تو مقام نبوت نداری و فقط وزیر و کمک کار من هستی و از راه خیر جدائی شوی.»

امام علی علیه السلام در مواقع مختلف از جمله دوران خلوت گزینی های پیامبر ﷺ همراه حضرت بودند و این سخن ایشان در نهج البلاغه نیز به طور خاص بیان می کند که ایشان در لحظه نزول اولین وحی، کنار پیامبر ﷺ حضور داشتند. البته مطالعات تاریخی نیز بیان می کند که هیچ شخصی جز ایشان، همراهی رسول اکرم ﷺ را در آن لحظات ادعا نکرده است.



الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

[کسانی که به آیات ما مؤمن‌اند] همان کسانی هستند که تبعیت می‌کنند از این رسول و پیامبر اُمّی که [نشانه‌ها و اوصاف] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته شده می‌یابند، درحالی که آنان را به کارهای شایسته فرمان می‌دهد و از اعمال زشت باز می‌دارد و پاکیزه‌ها را بر آنان حلال می‌نماید و ناپاک‌ها را بر آنان حرام می‌کند و بارهای تکالیف سنگین و زنجیرها [ی جهل، بی‌خبری و بدعت] را که بر دوش آنان است برمی‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند و او را [در برابر دشمنان] حمایت کردند و یاری‌اش دادند و از نوری که بر او نازل شده پیروی نمودند، آن‌ها همان رستگاران‌اند.

أعراف: ۱۵۷

پیامبر را اطاعت کنند، پس ایشان همدم و همراه کسانی هستند که خدا مورد انعام‌شان قرار داده که عبارت‌اند از: پیامبران، صدّیقان، شهیدان و صالحان و چه نیکو رفیقانی هستند!

امیرمؤمنان (علیه السلام) در پایان سخنان خود درباره بعثت انبیا - که در درس پیشین گذشت - فرمود: ...إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ وَ إِنْتِمَائِ نُبُوتِهِ؛ [به همین حال قرن‌ها گذشت ...] تا این که خداوند پاک و منزّه، محمد (صلی الله علیه و آله)، رسول خویش را برای وفای به وعده خود و کامل گردانیدن نبوت، مبعوث گردانید. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، اشرف پیامبران و تکمیل‌کننده هدایت الهی بود؛ به همین دلیل، خداوند ایشان را به تمام انبیا شناسانده بود و از تمام ایشان عهد و پیمان گرفته بود که او را به مردم معرفی کنند و آمدنش را بشارت دهند؛ از این رو، نشانه‌ها و اوصاف او برای اهل کتاب معلوم بود: **يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ**؛ اهل کتاب، پیامبر اسلام را [بر اساس اوصافی که در تورات و انجیل خوانده‌اند] می‌شناسند، به گونه‌ای که پسران خود را می‌شناسند.

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: **مَأْخُودًا عَلَى النَّبِيِّينَ مِثْلَافُهُ مَشْهُورَةٌ سَمَاتُهُ كَرِيمًا مِيلَادُهُ**؛ درحالی که پیمان [اقرار و بشارت به] او از همه پیامبران گرفته شده بود [و] نشانه‌هایش مشهور [و] میلادش کریمانه بود. آری! میلاد او نیز لطف و کرم الهی و هدیه‌ای خدایی برای همه انسان‌ها و مخلوقات بود.

■ عصر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

هنگامی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) مبعوث شد، اهل زمین به دلیل انحراف ادیان سابق، به صورت

۱. بقره: ۱۴۶.



درس ۳

ملت‌های متفرقه و با خواسته‌های گوناگون بودند که با هدف خلقت ایشان تناسبی نداشت و راه و رسم‌های متفاوتی در زندگی آن‌ها رسوخ کرده بود که جز خسارت، ثمری نداشت. امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: **وَأَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مِلَّةٌ مُتَّفِقَةٌ وَأَهْوَاءُ مُتَشَبِّهَةٌ وَطَرَائِقُ مُتَشَبِّهَةٌ**؛ در آن روز [که او قدم به جهان گذاشت] مردم زمین، ملت‌هایی پراکنده بودند که خواسته‌هایی گوناگون و راه و رسمی مختلف داشتند.

امام علی (علیه السلام) مردم منحرف زمان بعثت را - که به هدایت نیاز داشتند - به چند دسته مشخص تقسیم می‌کند: **بَيْنَ مُشَبِّهِهِ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ أَوْ مُلْحِدٍ فِي اسْمِهِ أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ**؛ [آنها] بین [این سه گروه بودند]: تشبیه‌کننده خدا به مخلوقش یا ایجادکننده انحراف در [تفسیر] اسم خدا یا اشاره‌کننده به [معبودهایی] غیر از او.

۱. تشبیه‌کنندگان خدا به خلق: این گروه کسانی بودند که خدا را قبول داشتند؛ ولی او را مانند سایر موجودات دانسته، اوصاف مخلوقات را برای او برمی‌شمردند. بسیاری از اهل کتاب از این طایفه بودند؛ برخی از اهل کتاب خدا را صاحب فرزند می‌دانستند: **وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ لِلَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ**^۱؛ و یهود گفتند: عزیر، پسر خداست و نصاری گفتند: مسیح، پسر خداست و برخی او را دارای جسم می‌پنداشتند. **وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَعْلُولَةٌ**^۲؛ و یهود گفتند: دست خدا بسته است.

۲. ملحدان در اسمای الهی:^۳ این گروه، کسانی بودند که اسمای الهی را به بت‌های ساخته دست خود نسبت می‌دادند. عموم ملت عرب از این دسته بودند: **أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى**^۴؛ پس به من از لات و عزری [دو بت خویش] و منات، سومین [بت] دیگران خبر دهید. «لات» را از «الله» و «عزری» را از «عزیر» و «منات» را از «مئان» گرفته بودند. آن‌ها بت‌ها را به عنوان شفیعان قیامت در پیشگاه پروردگار عبادت می‌کردند: **إِنَّمَا نَعْبُدُهُمْ لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى**^۵؛ [و می‌گویند:] ما آنان را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک کنند، نمی‌پرستیم.

۳. اشاره‌کنندگان به غیر خدا: این گروه، کسانی بودند که وجود خدا و قیامت را انکار می‌کردند و تمام زندگی را در حیات دنیا خلاصه می‌کردند و غیر خدا را معبود خود قرار می‌دادند: **أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ**

۱. توبه: ۳۰.

۲. مائده: ۶۴.

۳. «الإلحاد في الأسماء»، یعنی تصرف در حقیقت اسمای الهی و تفسیر آن طبق افکار باطله و وفق مراد خود. (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، ص ۱۸۹)

۴. نجم: ۱۹-۲۰.

۵. زمر: ۳.

هَوَاهُ... وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ!؛ پس آیا کسی که معبودش را هوای نفسش قرار داده دیدی؟... گفتند: زندگی و حیاتی جز همین زندگی و حیات دنیای ما نیست که [همواره گروهی از ما] می میریم و [گروهی] زندگی می کنیم و ما را فقط روزگار هلاک می کند.

خداوند به وسیله پیامبر اکرم ﷺ همه این گروه ها را از ضلالت و گمراهی نجات بخشید و آن ها را از تاریکی جهالت و نادانی به روشنایی علم و هدایت راهنمایی کرد. امام علی علیه السلام می فرماید: **فَهَذَا هُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَأَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ**؛ پس خدا به وسیله او (پیامبر صلی الله علیه و آله) آن ها را از گمراهی [رها و] هدایت کرد و به سبب جایگاه و شخصیت او آنان را از جهالت نجات بخشید.

■ مفهوم وسیع جاهلیت ■

مقام معظم رهبری، مفهوم «جاهلیت» را این گونه بیان می کند: «جاهلیت - در ادبیات اسلامی - به دوران قبل از طلوع نبوت پیامبر مکرم اسلام اطلاق می شود. نباید تصوّر کرد که این جاهلیت، مخصوص جزیره العرب و عرب های مکه و حجاز و بقیّه نقاط بود؛ نه، آن جاهلیت، عمومیت داشت؛ ایران آن روز هم غرق در جاهلیت بود، امپراتوری روم آن روز هم غرق در جاهلیت بود؛ اسلام و بعثت پیامبر برای مقابله با همه این جاهلیت پدید آمد. جاهلیت فقط به معنای فقدان علم نیست؛ در تعبیرات اسلامی و در ادبیات اسلامی، جاهلیت معنای بسیار وسیع تری دارد؛ بخشی از جاهلیت، فقدان علم و نداشتن علم است؛ اما جاهلیت به معنای وسیع، عبارت است از غلبه و حاکمیت نیروی شهوت و غضب انسانی بر محیط زندگی؛ این می شود جاهلیت. جاهلیت یعنی جوامع انسانی، تحت تأثیر تمایلات شهوی و غضبی فرمانروایان خود، به شکلی دربیاید که فضائل در آن گم بشود و رذائل حاکم بشود.

جاهلیت، امروز هم در دنیا وجود دارد؛ ما باید چشم مان را باز کنیم و جاهلیت را بشناسیم؛ امروز هم عیناً همین معنا وجود دارد (جاهلیت مدرن)... فرق این جاهلیت با جاهلیت نخست این است که امروز جاهلیت، مسلّح و مجهّز است به سلاح علم، به سلاح دانش؛ یعنی علم که باید مایه رستگاری انسان باشد، وسیله ای شده است برای تیره روزی انسان، برای بدبختی جوامع بشری. آن کسانی که امروز به دنیا زور می گویند، با تکیه به فراورده های دانش خود است که زور می گویند؛ این سلاخی که دارند ساخته شده دانش است؛ ابزارهای اطلاعاتی که دارند، ابزارهای امنیتی که دارند، ابزارهای عظیم تبلیغاتی که دارند، این ها فراورده های علم است؛ همه آن ها در خدمت همان شهوت و غضب است.»^۲



۱. جاثیه: ۲۳-۲۴.

۲. بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، ۱۳۹۴/۰۲/۲۶.

■ جانشینان پیامبر اسلام ﷺ ■

پیامبر اسلام ﷺ بعد از عمری تلاش و مجاهدت در راه خدا، در ۶۳ سالگی رحلت کرد و درملاً اعلیٰ، در پیشگاه حضرت حق، قرین لطف بی‌منت‌های الهی گردید. امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: خدا پیامبرش را نزد خود فراخواند و او را از دنیا و گرفتاری‌های آن نجات بخشید: ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ ﷺ لِقَاءَهُ وَرَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ وَأَكْرَمَهُ عَنِ دَارِ الدُّنْيَا وَرَغِبَ بِهِ عَنِ مَقَامِ الْبَلْوَى؛ سپس خدای سبحان، لقای خویش را برای محمد ﷺ برگزید و آنچه را نزد خود داشت، برای او پسندید، او را [با فراخواندن] از خانه دنیا گرمی داشت و از جایگاه گرفتاری و بلا رویگردان ساخت.

همان‌طور که میلاد پیامبر ﷺ از سر لطف و کرم الهی بود، وفات ایشان نیز کریمانه و با لطف الهی همراه بود؛ زیرا خدا جانشینانی برای او قرار داده بود که راهش را به درستی و با تمام قوت ادامه دهند. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: فَقَبَضَهُ إِلَيْهِ كَرِيماً وَخَلَفَ فِيكُمْ مَا خَلَفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَمِهَا؛ پس وی را با گرمی داشت، به سوی خود قبضی روح کرد و او در میان شما به جای گذاشت، آنچه را که انبیا برای امت خود به جای می‌گذارند (کتاب و جانشین).

ادامه یافتن یک نهضت، آن هم نهضتی هدایتی و تعلیمی، در گرو دو چیز است:

۱. منشوری جامع از هدایت و تعلیم؛

۲. معلمی آگاه و توانا که بتواند آن منشور را برای مردم بیان و اجرا کند.

تمام انبیای الهی برای بعد از خود، طریق هدایت و هادی امت را مشخص می‌کردند. امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا بَغَيْرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ وَلَا عِلْمٍ قَائِمٍ؛ زیرا آن‌ها امت خود را بدون راهی روشن و پرچمی برافراشته، بی‌هدف رها نکردند.

طریق واضحی که بعد از پیامبر ﷺ به عنوان منشور جامع هدایت، باقی است، قرآن است؛ همان کتاب نازل شده از طرف خدا برای هدایت انسان‌ها و پرچم برافراشته بعد از پیامبر ﷺ اهل بیت ایشان هستند که تبیین‌کننده و شرح دهنده کتاب خدا می‌باشند.

قرآن، منشور هدایت الهی است؛ ولی به تنهایی کافی نیست؛ باید حلال و حرام، واجب و مستحب، ناسخ و منسوخ و خاص و عام این کتاب تبیین شود و این کار جز از طریق جانشینان معصوم پیامبر ﷺ - که به حقیقت کتاب و علوم و حیانی آگاه هستند - امکان‌پذیر نیست.

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: كِتَابُ رَبِّكُمْ فِيكُمْ مُبَيَّنًّا حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ وَ فَرَائِضَهُ وَ فَضَائِلَهُ وَ نَاسِخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ وَ رُخْصَهُ وَ عَزَائِمَهُ وَ خَاصَّهُ وَ عَامَّهُ وَ عِبْرَهُ وَ أَمَثَالَهُ وَ مُرْسَلَهُ وَ مَحْدُودَهُ وَ مُحْكَمَهُ وَ مُتَشَابِهَهُ مُقْسِرًا مُجْمَلَهُ وَ مُبَيَّنًّا غَوَامِضَهُ؛ [پیامبر] در میان شما کتاب پروردگارتان را [باقی گذاشت]، درحالی که



بعثت پیامبر
اکرم ﷺ

خدا [به وسیله خود پیامبر ﷺ و جانشینان معصومش علیهم السلام] آشکارکننده حلال و حرام آن [کتاب]، واجبات و مستحبات آن، ناسخ و منسوخش، مباح‌ها و تکلیف‌هایش، خاص و عام آن، پندها و مثل‌های آن، مطلق و مقید آن و محکم و متشابهش و تفسیرکننده مجمل آن و آشکارکننده نکات پیچیده آن است.

این‌که پیامبر و جانشینان معصومش علیهم السلام مبین و مفسر قرآن هستند و بدون تفسیر ایشان، حلال و حرام‌های الهی، واجب‌ها و مستحب‌ها و... شناخته نمی‌شود، با توجه به نمونه‌های زیر مشخص می‌شود:

۱. **تشخیص وجوب:** در آیه ﴿إِنَّ الصَّفَاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾^۱، از ظاهر عبارت «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ» به معنی، اشکالی بر آن نیست «استحباب سعى صفا و مروه» استنباط می‌شود؛ ولی امام باقر علیهما السلام می‌فرماید: «این آیه بر وجوب دلالت دارد و دلیل این‌که آیه، این چنین فرموده، آن است که مسلمانان خیال می‌کردند «سعى صفا و مروه» از سنت‌های مشرکان است و نباید انجام دهند، از این رو آیه می‌فرماید: «سعى بین صفا و مروه» اشکال ندارد و تبعیت از سنت مشرکان نیست؛ بلکه این کار از شعائر الهی است و مشرکان با قراردادن بت‌ها در صفا و مروه آن را تحریف کرده بودند.»^۲

۲. **تشخیص خاص:** در آیه ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^۳، ظاهر عبارت «فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» این است که بنی اسرائیل بر همه جهانیان در همه زمان‌ها فضیلت دارند؛ ولی امام علی علیهما السلام می‌فرماید: «این مخصوص زمان خودشان بوده است.»^۴

۳. **تشخیص متشابه:** در آیه ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ ۖ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾^۵، ظاهر عبارت «إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» این است که در قیامت، بندگان، خدا را مشاهده خواهند کرد؛ ولی امام رضا علیهما السلام می‌فرماید: «به ثوابی که از جانب پروردگارشان می‌رسد، نظاره می‌کنند.»^۶

این‌ها نمونه‌هایی از تفسیر و تبیین معصومان قرآن توسط اهل بیت علیهم السلام بود، که تفصیل آن در قالب تفسیر روایی، مورد تحقیق دانشمندان و عالمان تفسیر قرار گرفته است.

۱. بقره: ۱۵۸.

۲. البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، ج ۲، ص ۱۶۴.

۳. بقره: ۴۷.

۴. بحار الأنوار، مجلسی، ج ۹۰، ص ۲۳.

۵. قیامت: ۲۲-۲۳.

۶. آمالی، صدوق، ص ۴۰۹.

پیام خطبه

۱. روزگار، هیچ‌گاه از وجود رسولان الهی خالی نبوده است (عَلَى ذَلِكَ نَسَلَتِ الْقُرُونُ وَمَضَتِ الدُّهُورُ وَ...).
۲. بعثت پیامبر اسلام ﷺ، اتمام جریان نبوت و پایان ارسال رسولان بود (إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ وَإِثْمَامِ نُبُوتِهِ).
۳. حقانیت نبوت پیامبر اسلام ﷺ، برای پیروان انبیای پیشین، یک حقیقت روشن و واضح بود (مَأْخُودًا عَلَى التَّبَيُّنِ مِيثَاقُهُ مَشْهُورَةٌ سَمَاءُهُ...).
۴. هواهای نفسانی موجب اختلاف و پراکندگی و اطاعت از انبیا موجب اتحاد و هماهنگی است (وَأَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مِلَّةٌ مُتَّفَقَةٌ... فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ...).
۵. عمده انحراف انسان که ریشه انحرافات دیگر است، انحراف در شناخت خدا است (وَأَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مِلَّةٌ مُتَّفَقَةٌ... بَيْنَ مُشَبَّهِ اللَّهِ بِخَلْقِهِ أَوْ مُلْحِدٍ فِي اسْمِهِ أَوْ...).
۶. جانشینان پیامبر، توسط پیامبر معرفی و تعیین شده بودند، همان‌طور که سیره انبیای پیشین نیز چنین بوده است (فَقَبَضَهُ إِلَيْهِ كَرِيمًا وَخَلَفَ فِيكُمْ مَا خَلَفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَمِهَا).
۷. دلیل منطقی لزوم وجود کتاب و تعیین جانشین این است که نبود آن‌ها، موجب رها کردن امت و بی‌نتیجه ماندن رسالت خواهد بود (خَلَفَ فِيكُمْ مَا خَلَفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَمِهَا إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا بِغَيْرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ...).

حفظ نهج البلاغه

بعثت پیامبر اکرم ﷺ

بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ وَإِثْمَامِ نُبُوتِهِ
مَأْخُودًا عَلَى التَّبَيُّنِ مِيثَاقُهُ مَشْهُورَةٌ سَمَاءُهُ كَرِيمًا مِيلَادُهُ
وَأَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مِلَّةٌ مُتَّفَقَةٌ وَأَهْوَاءُ مُنْتَشِرَةٌ وَطَرَائِقُ مُتَشَتَّتَةٌ
بَيْنَ مُشَبَّهِ اللَّهِ بِخَلْقِهِ أَوْ مُلْحِدٍ فِي اسْمِهِ أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ
فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَأَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ.

■ خطبه ۱ ■

۵۹



بعثت پیامبر
اکرم ﷺ

طیب ۱۰۸ **اخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ مَشَاةِ الصِّيَاءِ وَ ذَوَابَةِ الْعُلَيَاءِ وَ سُرَّةِ الْبَطْحَاءِ وَ مَصَابِيحِ الظُّلْمَةِ وَ يَنَابِيعِ الْحِكْمَةِ،**
طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ
مِنْ قُلُوبِ عُمَى وَ آذَانِ صُمٍّ وَ أَلْسِنَةِ بُكْمٍ مُتَتَّبِعٍ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْعُقْلَةِ وَ مَوَاطِنَ
الْحَيِّزَةِ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِأَضْوَاءِ الْحِكْمَةِ وَ لَمْ يَقْدَحُوا بِزِنَادِ الْعُلُومِ الثَّاقِبَةِ فَهُمْ فِي ذَلِكَ
كَأَلَّا نِعَامَ السَّائِمَةِ وَ الصُّخُورِ الْقَاسِيَةِ قَدْ انْجَابَتِ السَّرَائِرُ لِأَهْلِ الْبَصَائِرِ وَ وَضَحَتْ
مَحَجَّةُ الْحَقِّ لِحَايِبِطِهَا وَ أَسْفَرَتِ السَّاعَةُ عَنْ وَجْهِهَا وَ ظَهَرَتِ الْعَلَامَةُ لِمُتَوَسِّمِهَا.

اختیار نمود او را از شجره انبیا و از چراغدان نور و از مرتبت بلند و از مرکز سرزمین بطحا و از چراغ های برافروخته در ظلمت و چشمه های حکمت؛
 او طبیبی است که با طبش میان مردم می گردد، مرهم هایش را محکم و آماده ساخته و ابزار هایش را برای سوزاندن زخم ها داغ نموده، تا هر جا لازم باشد - در زمینه دل های کور و گوش های کرو زبان های لال - به کار گیرد. آری! این طبیب داروبه دست، به دنبال علاج بیماری های غفلت و دردهای حیرت است؛ [اما] این بیماران وجود خود را از انوار حکمت روشن ننموده و با آتش زنه دانشی درخشان، شعله نی فروخته اند. پس آنان از این بابت مانند چهارپایان چرنده و سنگ های سخت اند. حقایق پنهان برای اهل بصیرت آشکار و راه حق برای اشتباه کنندگان نمایان شد و قیامت پرده از چهره برداشت و نشانه های آن برای صاحب فراست ظاهر گشت.



با راهنمایی استاد و مراجعه به فهرست واژگانِ پایان کتاب، جدول واژگان را تکمیل و ترجمهٔ حکمت‌ها را کامل کنید.

■ حکمت ۱۳۰:

امیرمؤمنان (علیه السلام) هنگام بازگشت از صفین وقتی به قبرستان پشت کوفه رسید، فرمود:

یا أَهْلَ الدِّيارِ الْمُوحِشَةِ	ای اهل خانه‌های
وَالْمَحالِّ الْمُقْفِرَةِ وَ الْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ	و و
یا أَهْلَ التَّزْيَةِ یا أَهْلَ الْغُرْبَةِ	
یا أَهْلَ الْوَحْدَةِ یا أَهْلَ الْوَحْشَةِ	
أَنْتُمْ لَنَا قَرَطٌ سَابِقٌ	شما برای ما هستید
وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لَاحِقٌ	و ما برای شما هستیم
أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ شَكِنَتْ	اما شما که محل سکونت دیگران شده
وَأَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نَكِحَتْ	و اما زن‌های شما که با دیگران ازدواج کرده‌اند
وَأَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ	
هَذَا خَبَرٌ مَا عِنْدَنَا	این خبر چیزی است که نزد ما بود
فَمَا خَبَرٌ مَا عِنْدَكُمْ	خبر آنچه نزد شماست چیست؟
ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ:	و بعد رو به اصحاب خود کرد و گفت:
أَمَّا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ	همانا اگر
لَأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى.	به شما می‌گفتند که

الْمُوحِشَةِ	الْمَحالِّ	الْمُقْفِرَةِ	التَّزْيَةِ	قَرَطٌ
سَابِقٌ	تَبَعٌ	لَاحِقٌ	الدُّورُ	أُذِنَ



بعث پیامبر
اکرم (علیه السلام)

پرسش و تمرین

۱. معادل عربی یا فارسی کلمات زیر را بنویسید.

عربی	اِنْجَاز	مُشَيِّه	أَهْوَاء	فَرَط
فارسی				
عربی	نَسَلَتْ	سَلَفَتْ	مَصَّتْ	تَبَعَ
فارسی				
فارسی	نشانه‌ها	بی‌هدف	مباح‌ها	اشاره‌کننده
عربی				
فارسی	مشتاق او شد	نجات بخشید	وحشت‌ناک	بی‌چیز
عربی				

۲. معنای ترکیب‌های زیر را بنویسید.

اِنْجَازِ عِدَّتِهِ			مَقَامِ الْبَلَوِّ
مَشْهُورَةً بِسَمَائِهِ			عَلَيْهِ قَائِمٌ

۳. ترجمه کنید.

جمله	عَلَى ذَلِكَ نَسَلَتِ الْقُرُونُ وَ مَصَّتِ الدُّهُورُ وَ سَلَفَتِ الْأَبَاءُ وَ خَلَفَتِ الْأَبْنَاءُ					
ترجمه روان						
جمله	وَأَهْلُ الْأَرْضِ	يَوْمَئِذٍ	مِلٌّ	مُتَّفِقَةٌ	وَأَهْوَاءُ	مُنْتَشِرَةٌ وَ طَرَائِقُ مُتَشَتَّتَةٌ
ترجمه تحت اللفظی						
جمله	ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ ﷺ لِقَاءَهُ وَ رَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ					
تکمیل ترجمه	سپس خدای سبحان را برای محمد ﷺ و آنچه را نزد خود داشت،					



۴. کدام آیه از قرآن به این مطلب اشاره دارد که نشانه‌ها و اوصاف پیامبر ﷺ برای اهل کتاب معلوم بوده است؟

۵. امام علی علیه السلام، مردم منحرف زمان بعثت را - که به هدایت نیاز داشتند - به سه دسته تقسیم کرد، آن‌ها را نام ببرید.

۶. معنا و مفهوم دقیق «جاهلیت» را تبیین کنید؟

۷. برای ادامه یافتن یک نهضت، دو چیز مورد احتیاج است؛ آن‌ها را نام ببرید.

مطالعه و پژوهش

۱. درباره منظور امام علی علیه السلام از عبارت «کریماً میلاذه» چه احتمالاتی مطرح شده است؟ توضیح عبارت را طبق هر احتمال بنویسید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۲۲۹

۲. با مراجعه به آیات و روایات زیر، تحقیقی دو صفحه‌ای، درباره اهداف بعثت پیامبر ﷺ ارائه دهید.
آیات: جمعه: ۲ / آل عمران: ۱۶۴ / نساء: ۱۶۵ / بقره: ۲۱۳.
روایات:

الف. يَا هِشَامُ مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِيُعْلَمُوا عَنِ اللَّهِ فَأَحْسَنُهُمْ اسْتِجَابَةً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةً وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلاً وَأَكْمَلُهُمْ عَقْلاً أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^۱
ب. إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.^۲

۱. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۱۶.

۲. نهج الفصاحة، ص ۳۴۶.



خطبه ۱۹۳ (متقین - بخش اول)

پارسیان بافضیلت

۱) أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى ۱) اما بعد [از حمد و ثنای الهی] خداوند منزّه و والا،

خَلَقَ الْخَلْقَ خَلَقَ الْخَلْقَ خلق را آفرید،

حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ

درحالی که از اطاعت شان بی نیاز

أَمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ أَمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ

و از معصیت آنان ایمن بود؛

لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةُ مَنْ عَصَاهُ لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةُ مَنْ عَصَاهُ

زیرا نافرمانی گنهکار، به او زیان نمی‌رساند

وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةُ مَنْ أَطَاعَهُ وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةُ مَنْ أَطَاعَهُ

و اطاعت فرمان بردار، به او نفعی نمی‌بخشد؛

فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ

پس روزی و وسایل زندگی آنان را بین شان تقسیم کرد

وَوَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ وَوَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ

و هریک را در جایگاه‌های دنیوی شان قرار داد.

۲) فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ ۲) پس پرهیزکاران دردنیا، همان صاحبان فضایل هستند؛

فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ

گفتارشان راست، پوشش آنان میانه روی

مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَمَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَمَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ

و راه رفتن شان [با] تواضع و فروتنی است.

وَمَشْيُهُمُ التَّوَاضُعُ وَمَشْيُهُمُ التَّوَاضُعُ

چشمان خویش را از آن چه خداوند بر آن ها حرام

عَصَوْا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَصَوْا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

کرده، پوشیده‌اند

وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ

و گوش‌های خود را وقف دانشی کرده‌اند که برای

آن ها سودمند است؛

نُزِلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ نُزِلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ

حالِ آنان در سختی و گرفتاری،

كَأَلَّتِي نُزِلَتْ فِي الرَّخَاءِ كَأَلَّتِي نُزِلَتْ فِي الرَّخَاءِ

همچون حالِ ایشان در آسایش و راحتی است

۳) وَلَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ۳) و اگر نبود، اجلی که خداوند برای آن ها مقرر داشته،

لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ

روح و جان‌های آنان یک چشم برهم زدن،

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده را بگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ

از شوقِ پاداش و ترسِ عذاب، در جسم‌شان قرار
نمی‌گرفت،

عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ

خالق و آفریدگار، در روح و جان‌شان بزرگ جلوه کرده،

فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ

به همین دلیل، غیر او در نظرشان کوچک و حقیر است.

فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ

[اعتقادِ آنان به بهشت، همانند کسی است که

قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ

آن را دیده و در آن از نعمت‌ها بهره‌مند شده

وَهُمْ وَالتَّارُ كَمَنْ

و [باورِ ایشان به دوزخ همچون کسی است که

قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ

آن را مشاهده کرده و در عذاب آن گرفتار شده است.

﴿٤﴾ قُلُوبُهُمْ مَخْزُونَةٌ وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ

﴿٤﴾ قلب‌های آنان اندوهگین و [مردم از] شرّشان ایمن

وَ أَجْسَادُهُمْ خَفِيفَةٌ وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ

و پیکرهای‌شان لاغر و نیازهای‌شان اندک

وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ

و نفْس‌های‌شان باعفت است؛

صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً

[در دنیا] دوران کوتاه را صبر و استقامت ورزیدند

أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةٌ طَوِيلَةٌ

که راحتی پس طولانی برای‌شان در پی داشت.

تِجَارَةً مُرْجَحَةً

[این همان] تجارت سودآوری است که

يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ

پروردگارشان برای‌شان فراهم آورده است.

أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوهَا

دنیا آن‌ها را طلبید؛ اما آن‌ها دنیا را نخواستند

وَ أَسَرَّتْهُمْ فَقَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا...

و دنیا آنان را به اسارت کشید؛ اما ایشان تاوان آن را

دادند و جان‌شان را از [اسارت] دنیا آزاد کردند.

نمایی از خطبه

پرهیزکاران، با فضیلت‌ترین انسان‌ها و بندگان راستین پروردگار هستند.

امیرمؤمنان (علیه السلام) در این خطبه، صدوده و ویژگی، ناظر به ابعاد مختلف زندگی اهل تقوا بیان کرده است.

صفات شاخص پرهیزکاران در رفتار، گفتار، معرفت و ایمان چیست؟

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده و یا کان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان ذیل را بنویسید.

آمِن	مَعَايِش	مَنْطِق	مَلْبَس	الْإِقْتِصَاد
مَشَى	وَقَفُوا	الرَّخَاء	مَا دُونَهُ	مُنْعَمُونَ
مُعَذِّبُونَ	قَصِيرَة	مُرْجَحَة	يَسَّرَ	أَسْرَتْ



درس ۴

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh313.ir

کلمه	معنا	شرح
الصَّوَابُ (ص و ب)	راست، درست	الصَّوْبُ: نازل شدن / این ماده در اصل به معنای «فرود آمدن چیزی و استقرار یافتن آن در جایگاه خود» است؛ از این رو، به «باران» نیز «الصَّوْبُ» گفته شده که بعد از بارش در زمین استقرار می یابد؛ به «سخن و عمل درست» نیز «الصَّوَابُ» گفته می شود؛ گویا که چنین سخن و عملی، در دل مخاطبان خود مستقر می شود.
غَضُّوا (غ ض ض)	چشم پوشیدند، چشم پوشی کردند	الْعَضُّ: خودداری کردن، کاستن / از این ماده برای بیان «منع و خودداری کردن از چیزی» استفاده می شود؛ از این رو، وقتی شخصی از بالا بردن صدایش خودداری کند، می گویند: «عَضَّ صَوْتَهُ»، یعنی «صدایش را برنیارود و کم کرد»؛ بنابراین، «عَضَّ بَصَرَهُ» به این معنا است که «از نگاه کردن خودداری کرد و چشمش را بست». این حالت، با «پایین انداختن چشم و کاستن از نگاه» محقق می شود؛ درست بر خلاف کسی که به چیزی «خیره» شده باشد.
فَدَّوْا (ف د ی)	با تاوان دادن آزاد کردند	فِدَاءٌ: نجات دادن کسی از گرفتاری با دادن عَوْضٍ / «فَدَّاهُ بِمَالِهِ أَوْ بِتَنْفِيسِهِ»، یعنی «با مال یا جان خود از او حمایت کرد». وقتی شخصی با دادن مال یا هر چیز دیگر، کسی را از اسارت نجات دهد، می گویند: «فَدَّى الرَّجُلُ مِنَ الْأَسْرِ»؛ او را با مال یا مانند آن، نجات داد. به مال و عوضی هم که در مقابل اسیر و مانند آن داده می شود، «فِدْيَةٌ» می گویند.



پارسیان با فضیلت

طبق آنچه مرحوم سید رضی در ابتدای این خطبه نقل کرده، یکی از یاران امیرمؤمنان (علیه السلام) - که هَمَام نام داشت و مردی عابد و پارسا بود - به آن حضرت عرض کرد: «ای امیرمؤمنان! صفات پرهیزکاران را برابیم آن چنان بیان فرما که گویا آنان را می بینم.» امام (علیه السلام) در پاسخ دادن به او درنگ کرد و پس از آن فرمود: ای هَمَام! از خدا بترس و نیکی کن؛ زیرا ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾؛ خداوند با کسانی است که تقوا پیشه می کنند و با کسانی است که نیکوکار هستند. اما هَمَام به این پاسخ بسنده نکرد و با اصرار از امام (علیه السلام) توضیح بیشتری خواست؛ بنابراین، امیرمؤمنان (علیه السلام) تصمیم گرفت صفات اهل تقوا را به طور مشروح برای او بیان کند.

هَمَام، شیعه ای پرهیزکار

هر چند شارحان نهج البلاغه درباره شخص هَمَام و نام وی با یکدیگر اختلاف نظر دارند، همه آن ها بر این باورند که وی از شیعیان خاص امیرمؤمنان (علیه السلام) و از عارفان و عابدان، زاهدان بوده است.^۲ در ارتباط با علت درنگ امام علی (علیه السلام) در پاسخ دادن به وی گفته شده است که آن حضرت (علیه السلام) از استعداد و آمادگی او برای پذیرش موعظه و تأثیر عمیق آن در وجود وی آگاه بود و بیم آن داشت که با شنیدن پاسخ، از خوف خدا هوش از سرش برود و جان خود را از دست بدهد،^۳ همان طور که انتهای خطبه گواه بر آن است؛ بنابراین، امام (علیه السلام) در ابتدا به پاسخ اجمالی بسنده کرد و ضمن توصیه به رعایت تقوا، به او فرمود: أَحْسَن! یعنی نسبت به جان خود، نیکویی کن و آن را به کاری که بیش از توانش است، وادار نساز!

خداوند متعال، بی نیاز مطلق

امیرمؤمنان (علیه السلام) پس از حمد الهی و قبل از ذکر صفات پرهیزکاران، مقدمه کوتاهی - در ارتباط با علت خلقت و بی نیازی خداوند متعال از طاعت مخلوقات و ایمن بودن پروردگار از معصیت آنان - بیان می فرماید: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى خَلْقُ الْخَلْقِ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ أَمِنَّا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةُ مَنْ عَصَاهُ وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةُ مَنْ أَطَاعَهُ؛ اما بعد [از حمد و ثنای الهی] خداوند منزّه و والا، خلق را آفرید، درحالی که از اطاعت شان بی نیاز و از معصیت آنان ایمن بود؛ زیرا نافرمانی گنهکار، به او زیان



درس ۴

۱. نحل: ۱۲۸.

۲. برخی وی را «هَمَام بن شریح» و برخی نیز «هَمَام بن عباد بن خيثم» دانسته اند. (رک: شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۳، ص ۴۱۳؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۳۴؛ پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۵۲۸)

۳. شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۳، ص ۴۱۳.

نمی‌رساند و اطاعتِ فرمان‌بردار، به او نفعی نمی‌بخشد.

استدلالی که از ضمن کلام امام علیه السلام برای این سخن استفاده می‌شود، این است که خداوند، وجود بی‌نهایت و کامل مطلق است و چنین وجودی، کمبود، نقصان و ضعفی ندارد که از طریق ستایش و اطاعت بندگان به کمالی برسد یا از معصیت آنان دچار نقصانی شود؛ زیرا مخلوقات هر چه دارند از برکات فیض او است و ناتوان تر از آن هستند که بتوانند با نافرمانی خود، زبانی به او برسانند.

این که امام علیه السلام ذکر چنین مقدمه‌ای را برای بیان صفات اهل تقوا لازم دانسته، به این دلیل است که برخی جاهلان، ممکن است از توصیه فراوان به تقوا و لزوم اطاعت پروردگار، در دستورهای خداوند، چنین گمان کنند که در مراعات تقوا از سوی بندگان یا بی‌تقوایی آنان، سود و زبانی به خداوند متعال می‌رسد.^۱

آینه در آینه

... نَحْنُ فَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ ...

... ما [وسایل] معاشِ آنان را در زندگی دنیا،

میان‌شان تقسیم کردیم

و بعضی را به درجاتی، بالاتر از بعضی دیگر قرار دادیم ...

زخرف: ۳۲

■ خالق مَنّان، روزی بخش بندگان ■

امیرمؤمنان علیه السلام در ادامه، به ربوبیت پروردگار عالم نسبت به همه بندگان، اشاره می‌کند که رزق و روزی آنان را تقسیم و جایگاه هریک را در عالم خلقت

مشخص کرده و هریک را به کاری گمارده است: فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ وَ وَصَّاهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ؛ پس روزی و وسایل زندگی آنان را بین‌شان تقسیم کرد و هریک را در جایگاه‌های دنیوی‌شان قرار داد.

■ خالق مَنّان، روزی بخش بندگان ■

میان همه مخلوقات، صاحبان فضیلت کسانی هستند که در همان جایگاه تعیین شده دنیوی و روزی مقدرشان، تقوای الهی را مراعات می‌کنند و با حفظ حریم الهی، پرهیزکاری را سرلوحه کار خویش قرار می‌دهند؛ بنابراین، امام علی علیه السلام اهل تقوا را یگانه صاحبان فضیلت‌ها معرفی کرده، می‌فرماید: فَأَلْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ؛ پس پرهیزکاران در دنیا، همان صاحبان فضایل هستند.

امیرمؤمنان علیه السلام در ادامه خطبه، به بیان خصوصیات رفتاری و گفتاری پرهیزکاران، محاسن و سجایای اخلاقی ایشان و ویژگی‌ها و فضایل پارسایان می‌پردازد:

۱. همان.



■ فضایل پارسایان ■

۱. گفتار و رفتار نیکو

امام علی علیه السلام در آغاز، به سه صفت برجسته آنان، اشاره می‌کند:

الف. راست‌گویی: **مَنْطَقُهُمُ الصَّوَابُ**؛ گفتارشان راست است.

اصلاح گفتار، اولین فضیلتی است که امیرمؤمنان علیه السلام برای اهل تقوا ذکر کرده است؛ البته واژه **صواب** در این کلام حضرت، مفهوم گسترده‌ای دارد؛ یعنی، انسان در جایی که باید سخن بگوید، سکوت نکند که در صورت خاموشی، کوتاهی کرده و در آن جا که باید سکوت کند، سخن نگوید که در صورت سخن گفتن، زیاده‌روی نموده است؛ بلکه هر سخن را در جای خود بگوید و هر نکته را در آن جا که سزاوار است بازگو کند؛ با این بیان، **اصلاح گفتار**، به زبان آوردن سخن راستی که گفتن آن سزاوار نیست^۱ و به زبان نیاموردن آنچه انسان به آن باور ندارد یا خودش به آن عامل نیست، را هم شامل می‌شود.^۲

ب. **میانه‌روی**: **مَلْبَسُهُمُ الْإِفْتِصَادُ**؛ پوشش آنان میانه‌روی است.

بسیاری از شارحان نهج البلاغه این کلام حضرت را اشاره به همان لباس ظاهری دانسته‌اند که باید هم‌زمان از اسراف و خساست به دور باشد؛ یعنی اهل تقوا در پوشش و لباس با رعایت کمیت و کیفیت و شرایط زندگی اجتماعی از پوشیدن لباس‌های گران‌قیمت و متنوع، که مصداق اسراف است و همچنین پوشیدن لباس‌های پست خارج از عرف^۳ - که در شأن افراد بخیل یا فرومایه است - پرهیز می‌کنند.^۴ برخی از شارحان نیز **لباس** را منحصر در **پوشش ظاهری** ندانسته‌اند؛ بلکه آن را به مفهوم گسترده‌ای که همه زندگی انسان را شامل شود، تفسیر کرده‌اند.^۵

ج. **فروتنی**: **مَشْيُهُمُ التَّوَّاضُعُ**؛ راه رفتن‌شان [با] تواضع و فروتنی است.

پرهیز از تکبر و فخرفروشی هنگام راه رفتن و حضور در اجتماع یا به مفهوم گسترده‌تر، داشتن **مَیْش متواضعانه** در زندگی و همه عرصه‌های حضور در جامعه و تعامل با دیگران، پرهیزکاران را هم از پذیرش ذلت و هم از برتری جویی نسبت به دیگران - که به ظلم منجر شود - باز می‌دارد؛ به عبارت دیگر، اهل تقوا با فروتنی، به خصلت **میانه‌روی در منش و رفتار** مزین هستند.

۲. حفظ چشم و گوش از محرمات

بی‌تردید چشم و گوش - به عنوان ابزار ارتباط انسان با محیط اطراف - نیاز عقل را برای درک حقایق

۱. همان، ص ۴۱۴.

۲. فی ظلال نهج البلاغه، مغنیه، ج ۳، ص ۱۶۴.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۳، ص ۴۱۴؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۱۴۱.

۴. پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۵۲۶.



و شناخت هستی و زندگی دنیا و آخرت برآورده می‌کنند و اگر این دو موهبت از انسان سلب شود، عقل و شعور انسان رشد نخواهد کرد و از کارایی لازم خواهد افتاد و حتی سایر اعضا و حواس انسان، از قبیل: زبان، دست و پا با نداشتن گوش و چشم، غیرفعال یا ناکارآمد خواهند بود.

امیرمؤمنان علیه السلام در وصف پارسایان، آنان را صاحبان عفت نفس و انسان‌های خویشتن‌داری برمی‌شمارد که شکر دو نعمت چشم و گوش را به خوبی به جا می‌آورند و آن‌ها را از محرمات و آنچه خوشایند پروردگار نیست، باز می‌دارند: **عَصُوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ**؛ چشمان خویش را از آنچه خداوند بر آن‌ها حرام کرده، پوشیده‌اند و گوش‌های خود را وقف دانشی کرده‌اند که برای آن‌ها سودمند است.

مقصود از **علم نافع**، در درجه اول، علمی است که برای دین و ارزش‌های معنوی و زندگی سعادت‌بخش اخروی، سودمند است که اهل تقوا گوش خود را به استماع و دریافت چنین علمی اختصاص داده‌اند؛ زیرا دینداری بدون چنین علمی، حاصل نمی‌شود. در درجه بعد **علم نافع**، شامل همه علوم و دانش‌هایی است که برای عزت، عظمت، استقلال و سربلندی انسان‌ها در این دنیا لازم است؛ اعم از علوم مربوط به سلامت انسان یا صنایع و کشاورزی یا علوم سیاسی و مانند آن.^۱

۳. تسلیم و رضا در آسایش و بلا

ناامید نشدن هنگام بلا و گرفتاری و مغرور نشدن در زمان نعمت و آسایش، از دیگر صفات پرهیزکاران است؛ امام علی علیه السلام حال یکسان اهل تقوا در این دو موقعیت متفاوت را - که همان روحیه تسلیم و رضا در برابر خواست الهی و شاکر بودن به درگاه خداوند در همه حالات است - چنین وصف می‌کند: **نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نَزَلَتْ فِي الرِّخَاءِ**؛ حال آنان در سختی و گرفتاری، همچون حال ایشان در آسایش و راحتی است.

البته این به معنای دست کشیدن آنان از تلاش و کوشش برای مبارزه با مشکلات یا بهره نبردن از نعمت‌ها و فرصت‌ها نیست؛ بلکه به این معناست که شناخت صحیح خداوند متان به دو صفت حکمت و رحمت، آنان را به مقام رضا و تسلیم رسانده است؛ علاوه بر این که آنان از عواقب بی‌تابی در برابر مصائب و گرفتاری‌ها - یعنی افزوده شدن بر فشار مشکلات و ناامیدی و اضطراب و ضایع شدن اجر و پاداش - و همچنین از عواقب تنبلی و سستی در استفاده از مواهب و فرصت‌های به دست آمده از آسایش و راحتی - یعنی ضایع شدن عمر و گرفتار شدن به غم و اندوه و حسرت خوردن بر گذشته - به خوبی آگاه هستند.



۱. رک: پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۵۳۸.

۴. شوق به بهشت، ترس از جهنم

ایمان قوی به خدا و معاد و اطمینان راسخ به وعده‌های الهی و بشارت‌ها و بیم‌های انبیا و اولیا، از یک سو و ناچیز دانستن اعمال صالح در برابر عظمت پروردگار و ترس از لغزش و سوء عاقبت تا لحظه مرگ، از سوی دیگر، روح و جان پرهیزکاران را همچون پرنده‌ای گرفتار در قفس، با شوق پرواز و ترس افتادن در بلا، بی‌قرار کرده است.

امام علی علیه السلام در وصف این حالت متقیان - که از آن به **خوف و رجا** تعبیر می‌شود - می‌فرماید: **وَلَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرَفَةً عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ**؛ و اگر نبود اجلی که خداوند برای آن‌ها مقرر داشته، روح و جان‌های آنان از شوق پاداش و ترس عذاب، یک چشم برهم زدن در جسم‌شان قرار نمی‌گرفت.

این شوق و ترس، اگر به حد اعتدال برسد و در وجود انسان، **ملکه** (نهادینه) شود، موجب دوام کوشش در عمل صالح و اعراض از دنیا و گناهان خواهد بود. امام صادق علیه السلام درباره خوف و رجای حقیقی و سازنده، می‌فرماید: **لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا وَلَا يَكُونُ خَائِفًا رَاجِيًا حَتَّى يَكُونَ عَامِلًا لِمَا يَخَافُ وَيَرْجُو**؛ مؤمن به درجه ایمان حقیقی نمی‌رسد، مگر این‌که ترسان و امیدوار باشد و به مقام خوف و رجا نمی‌رسد، مگر این‌که طبق آنچه شوق و ترس دارد، عمل کند.

۵. درک عظمت خالق

شناخت و درک صحیح اهل تقوا از عظمت خالق، موجب ایمان راستین و مستحکم آنان به خدا و وعده‌های او شده است؛ امیرمؤمنان علیه السلام درباره معرفت ناب پرهیزکاران، می‌فرماید: **عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ**؛ خالق و آفریدگار، در روح و جان‌شان بزرگ جلوه کرده، به همین دلیل، غیر او در نظرشان کوچک و حقیر است.

تفاوتی که در سطوح ادراک عظمت بی‌پایان حق تعالی میان انسان‌ها وجود دارد، به سبب تفاوت در میزان معرفت و محبت آنان نسبت به خداوند متعال است؛ هر اندازه درک عظمت پروردگار بیشتر می‌شود، کوچکی و زبونی هر چه جز خداست در برابر چشم باطن اهل ایمان جلوه‌گر می‌گردد^۱ و این، خود از اسباب تقوا و پرهیزکاری و بالاتر از آن، **عصمت و مصونیت از گناه** است؛ زیرا چنین انسانی به مخلوقات حقیر و ناچیز، دل نمی‌بندد و با آنان گرفتار گناه نمی‌شود.

۶. وصول به «عین الیقین»

ایمان و یقین، مراتبی دارد:

۱. الکافی، کلینی، ج ۲، ص ۷۱.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۳، ص ۴۱۵.



حکایت و هدایت

روزی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نماز صبح را با مردم به جا آورد، سپس در مسجد نگاهش به جوانی افتاد که چُرت می زد و سرش پایین می افتاد؛ رنگش زرد بود و قامتش لاغر و چشمانش به گودی فرو رفته بود. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: حالت چگونه است؟ عرض کرد: من به یقین رسیده ام. پیامبر صلی الله علیه و آله از گفته او متعجب شد و فرمود: همانا هر یقینی را حقیقتی است؛ حقیقت یقین تو چیست؟ عرض کرد: ای رسول خدا! همین یقین من است که مرا اندوهگین ساخته و بیداری شب و تشنگی روزهای گرم بخشیده و از دنیا و آنچه در آن است، بی رغبت گشته ام؛ تا آن جا که گویا عرش پروردگارم را می بینم که برای رسیدگی به حساب خلق برپا شده و مردم برای حساب گرد آمده اند؛ گویا اهل بهشت را می نگرم که در نعمت می خرامند و بر گُرسی ها تکیه زده، یکدیگر را معرفی می کنند و گویا اهل دوزخ را می بینم که در آن جامه ذب اند و فریادری می طلبند و گویا اکنون آهنگ زبانه کشیدن آتش دوزخ در گوشم طنین انداز است. پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمود: این جوان بنده ای است که خدا دلش را به نور ایمان روشن ساخته است؛ سپس به او فرمود: بر این حال که داری ثابت باش. جوان گفت: ای رسول خدا! از خدا بخواه شهادت در رکابت را روزی ام کند. پیامبر صلی الله علیه و آله برای او دعا فرمود. مدتی نگذشت که در جنگی همراه پیامبر صلی الله علیه و آله حضور یافت و دهمین شهید آن جنگ بود.^۲

الف. ایمان گروهی از انسان ها برخاسته از دلایل عقلی است. به این مرتبه از ایمان - که جنبه عمومی دارد و همه مؤمنان راستین را شامل می شود - **علم الیقین** گفته می شود.

ب. مرتبه والاتر، مرتبه شهود است. در این مرتبه، انسان استدلالات عقلی را پشت سر می گذارد و هرگونه شک و تردید از او برطرف می شود و به مقام شهود می رسد و خدا و عظمت او را با چشم دل می بیند و درک می کند. به این مرحله - که مخصوص پرهیزکاران راستین است - **عین الیقین** گفته می شود.

ج. برتر از مرتبه شهود، مرتبه ای است که انسان، خویشتن خویش را فراموش می کند و آنچه می بیند، خداست و غیر او از نظرش محو می شود؛ به این مرتبه - که مخصوص خاصان و مقربان درگاه الهی همچون معصومان علیهم السلام است - **حق الیقین** گفته می شود.^۱

امیرمؤمنان علیه السلام پس از وصف حالات پرهیزکاران در خوف و رجا و درک عظمت و هیبت الهی، به مقام والای آنان در رسیدن به مرحله **شهود** اشاره می کند که آنان با چشم دل، احوال بهشت و خوشبختی های آن را می بینند و عذاب دوزخ و بدبختی های آن را مشاهده می کنند: **فَهُمْ وَالْجَنَّةُ**

كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُتَعَمِّونَ وَهُمْ وَالتَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ؛ [اعتقاد] آنان به بهشت همانند کسی است که آن را دیده و در آن از نعمت ها بهره مند شده و [باور] ایشان به دوزخ همچون کسی است که آن را مشاهده کرده و در عذاب آن گرفتار شده است.

۱. پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۵۴۲.

۲. الکافی، کلینی، ج ۲، ص ۳۵۴.



۷. دل دادگی به معبود، دل نبستن به مخلوق

امیرمؤمنان علیه السلام در این بخش از خطبه، آثار تجلی هیبت و عظمت پروردگار در قلب های پرهیزکاران و شدت اشتیاق آنان به بهشت و بیم آنان از آتش دوزخ و رهیدن از هرگونه شک و تردید و احساس حضور مدام در محضر خدا و بی رغبتی به دنیا و فریفته نشدن به زینت های آن را در جملاتی کوتاه اما گویا، چنین بیان می کند:

الف. **حُبِّ مَعْبُودٍ: قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ؛** قلب های آنان اندوهگین است؛ این حُزن از یک سو، نتیجه ترس از کوتاهی در اطاعت پروردگار، انجام وظایف و احقاق حقوق است و از سوی دیگر، غم عشق و اندوه دوری از قُرب معبودی است که طالب آن هستند؛ برخلاف کسانی که غم دل های شان غالباً برخاسته از حُب دنیا و نرسیدن به آمال و آرزوهای دنیوی است.

بشنو از نی چون شکایت می کند	از جدایی ها حکایت می کند
کز نیستان تا مرا بُبریده اند	در نَفریم مرد و زن نالیده اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق	تا بگویم شرح درد اشتیاق
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش	باز جوید روزگار وصل خویش

مولوی

ب. **خیر و برکت: شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ؛** [مردم از] شَرِّشان ایمن هستند. از آن جا که منشأ همه شرها و بدی ها، محبت دنیا است و اهل تقوا از آن به دورند، بنابراین، آنان، نه تنها موجبات شر و نگرانی را برای دیگران فراهم نمی آورند، بلکه وجودشان مایه خیر و برکت برای دیگران است.

ج. **زُهد: أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ؛** بیکره ایشان لاغراست. بی رغبتی به دنیا و زخارف آن و بی تفاوتی نسبت به اسباب آسایش از قبیل: خوراک، پوشاک، تفریحات و خوشی های غافل کننده از یک سو و توجه به وظایف، مسئولیت ها، حقوق و تکالیف معین شده از سوی خداوند متعال - از حق الله تا حق الناس و حق النفس که آنان را به تلاش و عمل برای جلب رضای خدا فرامی خواند - از سوی دیگر، موجب شده که آنان از نظر ظاهر، لاغرا اما از حیث روحیه، شاداب و از نظر جسمی، چالاک و فعال باشند.

د. **قناعت: حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ؛** نیازهای آنان اندک است. دل نبستن به دنیا، دل خوش نبودن به رزق و برق آن و توجه به گذرا بودن این جهان و کوتاه بودن عمر، پرهیزکاران را از اشتغال به دنیا و گرفتار شدن به آرزوهای دور و دراز بازداشته و موجب شده که آنان خود را متعلق به این جهان ندانند و با روحیه قناعتی که دارند، از همه دنیا و هر آنچه در آن است، فقط به اندازه رفع حاجت، اکتفا کنند.



درس ۴

ه. عَقَّتْ: أَنْفُسَهُمْ عَفِيفَةً؛ نَفْسِ‌های‌شان باعَقَّت است. آنان که به عظمت پروردگار پی‌برده‌اند و خدا را مدام شاهد و ناظر می‌دانند، اعمال صالح خود را شایسته درگاه او نمی‌دانند، چه رسد به این‌که عملی خلاف رضای او مرتکب شوند؛ ایشان با حلال الهی از حرام بی‌نیاز شده‌اند؛ از این رو، نَفْس‌شان با محزّمات الهی بیگانه شده و هواپرستی و گناه در نظر آنان زشت و ناپسند است.

۸. صبر و استقامت، سرمایه‌ای عظیم

این بخش از خطبه را می‌توان جمع‌بندی اوصاف ذکرشده برای پرهیزکاران دانست که از تعامل صحیح آنان با دنیا بر پایه صبر و استقامت حکایت دارد؛ صبر و شکیبایی در مسیر اطاعت از پروردگار و در برابر وسوسه‌های نَفْس و شیطان و لذت گناه و در مقابل بلاها و گرفتاری‌ها. صبر، سرمایه عظیمی است که آنان را در بازار و تجارت خانه دنیا به تجارتي سودآور می‌رساند. امیرمؤمنان علیه السلام در وصف این ویژگی شاخص اهل تقوا می‌فرماید: صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً أَغْبَتَتْهُمْ رَاحَةٌ طَوِيلَةٌ تِجَارَةٌ مَرْبُحَةٌ يَسْرَهَا لَهُمُ رَبُّهُمْ؛ [در دنیا] دوران کوتاه را صبر و استقامت ورزیدند که راحتی بس طولانی برای‌شان در پی داشت؛ [این همان] تجارت سودآوری است که پروردگارشان برای‌شان فراهم آورده است.

وصف مدت زندگی دنیا به **دوران کوتاه** در برابر حیات ابدی و آسایش طولانی، یعنی سعادت اخروی در بهشت و قُرب پروردگار - که از آن با **تجارت سودآور** تعبیر شده - موجب برانگیخته شدن رغبت مخاطبان به صبر می‌شود.^۱

این صبر و استقامت متّقیان در حالی است که ایشان همچون سایر انسان‌ها با حیل‌های فریبنده دنیا در جلب انسان‌ها و به اسارت کشیدن آن‌ها مواجه‌اند و امکان و موقعیت کسب مقامات دنیوی را نیز دارند؛ اما جان‌شان را از این اسارت‌رهای بخشیده، خود را شایسته احراز مقامات و پاداش ارزشمند اخروی می‌کنند. امام علی علیه السلام در وصف این کشمکش بین دنیا و اهل تقوا و پیروزی و آزادی آنان می‌فرماید: **أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُواهَا وَ أَسَرَّتْهُمْ فَقَدَّوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا**؛ دنیا آن‌ها را طلبید؛ اما آن‌ها دنیا را نخواستند و دنیا آنان را به اسارت کشید؛ اما ایشان تاوان آن را دادند و جان‌شان را از [اسارت] دنیا آزاد کردند.

تاوان و فدی‌ه‌ای که پرهیزکاران برای نجات جان خود می‌دهند، پانهادن روی خواسته‌های نفس، روگرداندن از لذات دنیا، در پیش گرفتن راه خدا و به جان خریدن سختی‌ها و مرارت‌های مقابله با نفس و شیطان است.^۲



پارسایان
بافضیلت

۱. شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۳، ص ۴۱۶.

۲. همان، ص ۴۱۷.

پیام خطبه

۱. خداوند متعال نه ضعفی دارد که با معصیت بندگان زبان ببیند و نه نقصی که با اطاعت آنان برطرف شود (إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى خَلْقُ الْخَلْقِ ... لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ عَصَاهُ وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مِنْ أَطَاعِهِ).
۲. فقط پارسایان و پرهیزکاران، صاحبان فضائل هستند (فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ).
۳. حفظ اعضا از معصیت و گناه، تسلیم و رضا در آسایش و بلا و مزین بودن به خوف و رجا، از شاخص ترین اوصاف پرهیزکاران است (عَصُوا أَبْصَارَهُمْ ... وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ ... نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي ... شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ).
۴. درک عظمت «الله» و حقارت «ماسوی الله»، نتیجه معرفت والای پارسایان و سبب تقوا و عصمت آنان است (عَظَّمَ الْخَلِيقُ ... فَصَغُرَ مَا دُونَهُ ...).
۵. بهشت و جهنم در باور اهل تقوا، مسلم و در نظر ایشان، مجسم است (فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا ... هُمْ وَالتَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا ...).
۶. عشق به معبود و رهیدن از اسارت مادیات، نتیجه بی رغبتی به دنیا و صبر و استقامت است (قُلُوبُهُمْ مُحْزَوْنَةٌ ... صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً ... فَقَدُوا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا).

حفظ نهج البلاغه

دل دادگی به معبود، دل بریدن از مخلوق

قُلُوبُهُمْ مُحْزَوْنَةٌ وَشُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ
وَأَجْسَادُهُمْ خَفِيفَةٌ وَحَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ وَأَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ
صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً
تِجَارَةً مُرَبِّحَةً يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ
أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوهَا وَأَسْرَنَتْهُمْ فَقَدُوا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا.

■ خطبه ۱۹۳ ■



درس ۴

خطبه ۹۱

عِبَادَ اللَّهِ أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهَا حَقُّ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ الْمَوْجِبَةُ عَلَى اللَّهِ حَقَّكُمْ وَأَنْ تَسْتَعِينُوا عَلَيْهِ بِاللَّهِ وَ تَسْتَعِينُوا بِهَا عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ الْحَرِزُ وَ الْجَنَّةُ وَ فِي عِدِ الطَّرِيقِ إِلَى الْجَنَّةِ مَسْلُكُهَا وَاضِحٌ وَ سَالِكُهَا رَاجِحٌ وَ مُسْتَوْدَعُهَا حَافِظٌ

و لَمْ تَبْرَحْ عَارِضَةً نَفْسَهَا عَلَى الْأُمَمِ الْمَاضِينَ مِنْكُمْ وَ الْعَابِرِينَ حَاجَتِهِمْ إِلَيْهَا عَدَا إِذَا أَعَادَ اللَّهُ مَا أَبَدَى وَ أَخَذَ مَا أَعْطَى وَ سَأَلَ عَمَّا أَسَدَى مَا أَقَلَّ مَنْ قَبْلَهَا وَ حَمَلَهَا حَقَّ حَمْلِهَا أُولَئِكَ الْأَقْلَوْنَ عَدَدًا وَ هُمْ أَهْلُ صِفَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِذْ يَقُولُ ﴿ وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّاكُورُ ﴾ فَأَهْطِعُوا بِأَسْمَاعِكُمْ إِلَيْهَا وَ أَلْظُوا بِحَدِّكُمْ عَلَيْهَا وَ اعْتَاضُوهَا مِنْ كُلِّ سَلَفٍ خَلَفًا وَ مِنْ كُلِّ مُخَالِفٍ مُوَافِقًا...

ای بندگان خدا! شما را به پرهیزکاری سفارش می‌کنم که حق خداوند بر شماست و نیز موجب حق شما بر پروردگار است. از خدا برای پرهیزکاری یاری بخواهید و برای انجام دستورات خدا از تقوای جویید؛ زیرا تقوا، امروز سپریلا و فردا راه رسیدن به بهشت است. راه تقواروشن و رونده آن بهره‌مند و امانت‌دارش (خدا)، حافظ آن خواهد بود.

تقوا همواره خود را بر امت‌های گذشته [و حال] عرضه کرده و بر آینده نیز عرضه می‌کند؛ زیرا فردای قیامت، همه به آن نیازمندند. آن‌گاه که در قیامت آفریده‌ها را گرد می‌آورد و آنچه داده است، باز پس می‌گیرد و درباره همه نعمت‌های پیرسد.

پس چه اندک‌اند آنان که تقوا را برگزیدند و بار آن را به درستی بردوش کشیدند؛ آری! پرهیزکاران تعدادشان اندک است و شایسته ستایش خداوند سبحان هستند؛ چرا که فرمود: «بندگان سپاس‌گزار من اندک هستند.» پس گوش جان را به ندای تقوا بسپارید و برای به دست آوردن آن تلاش کنید. تقوا را به جای آنچه از دست رفته، به دست آورید و عوض هر کار مخالفی که مرتکب شده‌اید، انتخاب کنید.

.۱. سبأ: ۱۳.



کارگاه ترجمه

با راهنمایی استاد و مراجعه به فهرست واژگان پایان کتاب، جدول واژگان را تکمیل و ترجمه حکمت‌ها را کامل کنید.

■ حکمت ۱۵۷:

قَدْ بَصَّرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ شما اگر بخواهید
 وَقَدْ هَدَيْتُمْ إِنْ اهْتَدَيْتُمْ و اگر بخواهید هدایت شوید
 وَأَسْمِعْتُمْ إِنْ اسْتَمَعْتُمْ و اگر بخواهید
 فَانْتَ فِيهِ خَازِنٌ لِّغَيْرِكَ.

■ حکمت ۱۸۷:

الرَّحِيلُ وَشِيكَ. [زمان] [از این دنیا] است.

■ حکمت ۱۹۲:

يَا ابْنَ آدَمَ مَا كَسَبْتَ فَوْقَ قُوتِكَ بیش از خود کسب کنی
 فَأَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ لِّغَيْرِكَ. در حقیقت آن را برای دیگری

بَصَّرْتُمْ	أَبْصَرْتُمْ	هَدَيْتُمْ	أَسْمِعْتُمْ	اسْتَمَعْتُمْ
الرَّحِيلُ	وَشِيكَ	مَا	قُوتٌ	خَازِنٌ



درس ۴

پرسش و تمرین

۱. معادل عربی یا فارسی کلمات زیر را بنویسید.

الضَّوَاب	مُزِيحَةٌ	الرَّخَاء	حَرَمٌ
الإِقْتِصَاد	فَدَوْا	بُصِّرْتُمْ	وَشِيكَ
وقف کردند	کوتاه	چشم پوشیدند	غیر او
گفتار	اسیر کرد	بینا شدید	شنیدید

۲. معنای ترکیب های زیر را بنویسید.

شَوْقًا إِلَى النَّوَابِ	عَنِئًا عَنْ طَاعَتِهِمْ
أَمْنًا مِّنْ مَّعْصِيَتِهِمْ	خَوْفًا مِّنَ الْعِقَابِ

۳. ترجمه کنید.

جمله	نُزِلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نُزِلَتْ فِي الرِّخَاءِ
ترجمه روان	
جمله	صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً أَغْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً تِجَارَةً مَّزِيحَةً يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ
ترجمه تحت اللفظی	
جمله	غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ
تکمیل ترجمه	چشمان خویش را پوشیده اند و گوش های خود را وقف نموده اند.



۴. مفهوم خاص و گسترده‌ای را که از عبارت‌های زیر استفاده می‌شود به اختصار بیان کنید.

الف) «مَلَبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ»: مفهوم خاص: مفهوم گسترده:

ب) «مَشْيُهُمُ التَّوَّاضُّعُ»: مفهوم خاص: مفهوم گسترده:

۵. هریک از عبارت‌های زیر به کدام ویژگی پرهیزکاران اشاره دارد؟

الف) «نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نَزَلَتْ فِي الرَّحَاءِ»

ب) «وَلَوْ لَا الْأَجَلُ ... لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ ... شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ»

ج) «فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا ... وَهُمْ وَالتَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا ...»

۶. مفاهیم زیر را به طور مختصر توضیح دهید.

الف) علم نافع:

ب) علم یقین:

۷. گزینه صحیح را انتخاب کنید.

الف) برترین سرمایه پرهیزکاران در دنیا که آنان را به تجارتی سودآور می‌رساند، صبر و شکیبایی ایشان در مسیر

اطاعت از پروردگار و در برابر گناهان است؟ ☐ بله ☐ خیر

ب) نتیجه معرفت والای پارسایان و سبب تقوا و عصمت ایشان چیست؟

ا. درک عظمت الله ☐ ب. درک حقارت ماسوی الله ☐ ج. هر دو مورد ☐



درس ۴

۱. ابن میثم در شرح خطبه متقین، شناخت امیرمؤمنان علیه السلام از همّام و روحیه موعظه پذیر او را علت درنگ امام علیه السلام از بیان پاسخ مشروح به سؤال وی دانسته است.
الف. وجوه دیگری را که برای تأمل حضرت در جواب، مطرح شده است ذکر کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۵۲۹، ۲۴۶

- ب. نخستین پاسخ امام علیه السلام به سؤال همّام در امر به **تقوا** و **احسان** و بیان فواید مراعات تقوا، چه ارتباطی با درخواست وی داشت؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۵۳۲

۲. میان مترجمان و شارحان نهج البلاغه، از جمله «وَأَسْرَتْهُمْ فَفَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا» دو برداشت متفاوت وجود دارد؛ برخی آن را به معنای به اسارت کشیده شدن پرهیزکاران توسط دنیا و نجات آنان از **اسارت** دانسته اند و برخی نیز آن را تلاش دنیا برای اسیر کردن پرهیزکاران و گرفتار نشدن ایشان تفسیر کرده اند.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۳، ص ۴۱۷

ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۳، ص ۷۵۷

۳. محمدجواد مغنیه - یکی از شارحان نهج البلاغه - می نویسد: **اولاً**، حق تعالی، عالم هستی را بیهوده و بی هدف نیافریده بلکه آن را بر اساس نظامی منظم و کامل خلق کرده؛ **ثانیاً**، خداوند متعال با بندگان خود متناسب با اعمال آنان، رفتار و برخورد می کند و به این دلیل، نعمت عقل، قدرت و اراده را به انسان عنایت کرده و راه را از طریق انبیا به او نشان داده است.
با توجه به عبارت «فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ وَ وَصَّعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ»، آیا می توان چنین نتیجه گرفت که معنای تقسیم روزی و مشخص شدن مراتب بندگان، این است که سعی و کوشش انسان در میزان روزی او و جایگاهش در عالم هستی بی تأثیر است؟ چرا؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

فی ظلال نهج البلاغه، مغنیه، ج ۳، ص ۱۶۴





خطبه ۱۹۳ (متقین - بخش دوم)

عابدان شب، پارسایان روز

۱... أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ ۱ [پرهیزکاران] همواره در [نماز] شب بر پاهای شان ایستاده،

تَالَيْنَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلاً
يُحَرِّثُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ
[و] با [اندیشه در آیات] آن، جان و دل های شان را محزون می سازند

وَيَسْتَثِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ
فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ
و داروی درد خود را از آن برمی گیرند؛
هرگاه به آیه ای برسند که در آن تشویق و امیدواری باشد،

رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا
و تَطَلَّعَتْ نَفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا
و ظَنُّوا أَنَّهَا نُصَبَ أَعْيُنِهِمْ
وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَحْوِيفٌ
أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ
وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ
و شَهيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ
فَهُمْ حَانُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ
مُفْتَرِشُونَ لِحَبَاهِهِمْ وَ أَكْفِهِمْ
وَ رُكْبَتَيْهِمْ وَ أَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ
با علاقه فراوان به آن روی آورده، دل می بندند
و روح و جان شان با شوق بسیار در آن خیره می شود
و گمان می کنند که در برابر دیدگان شان است
و هرگاه به آیه ای برسند که در آن بیم و ترسی باشد،
گوش دل های شان را به آن می سپارند
و می پندارند که صدای غُرْشِ نَفَسِ های جهنم
و فریاد آن در بیخ گوش شان است.

ایشان کمر خویش را [در رکوع نماز] خم می کنند
و پیشانی ها و کف دستان
و زانو ها و انگشتان پاهای شان را [در سجده بر زمین]
می گسترانند

يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ
و از خداوند متعال، آزادی خویش را [از آتش جهنم]
درخواست می‌کنند.

وَأَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءَ أَزْرَارٍ أَثْقِيَاءُ ﴿٢﴾
و اما در روز، بردباران، دانشمندان، نیکوکاران و
پرهیزکاران هستند.

قَدْ بَرَّاهُمْ الْخَوْفُ بَرَى الْفِدَاحِ
ترس [از خدا] آنان را همچون تراشیدن تیر، لاغر کرده
است؛

يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسَبُهُمْ مَرَضَى
هرکس به ایشان نگاه می‌کند، گمان می‌کند که آنان
بیمار هستند؛

وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ
و درحالی که ایشان هیچ‌گونه بیماری ندارند
و می‌گویند: آن‌ها دیوانه شده‌اند؛

وَلَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ
درحالی که مسئله بزرگ و مهمی، آنان را به هم ریخته است.

﴿٣﴾ لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ
از اعمال اندک خود راضی نیستند
و اعمال فراوان خود را زیاد نمی‌دانند.

فَهُمْ لَا نَفْسَهُمْ مُتَّهَمُونَ
و مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ
آنان همواره خود را [به کوتاهی و قصور] متهم می‌کنند
و از کردار خود، بیمناک هستند.

إِذَا رُكِّيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ
خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ
هرگاه یکی از آن‌ها به پاکی ستوده شود،
از آن گفتار می‌هراسد

فَيَقُولُ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي
و رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنِّي بِنَفْسِي
و می‌گویند: من از دیگران نسبت به [حال] خود آگاه‌ترم
و پروردگارم به [حال] من از خودم آگاه‌تر است؛

اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ
مُفْرَمًا
پروردگارا! من را به خاطر آنچه اینان می‌گویند، مؤاخذه
مفرما

وَأَجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَظُنُّونَ
و اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ...
و مرا از آنچه ایشان گمان می‌کنند، برتر قرار بده
و به خاطر گناهی که اینان از آن آگاه نیستند، مرا

بخش!

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین‌المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده دیگران شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

نمایی از خطبه

اهل تقوا در دل شب با معبود خود خلوتی عارفانه و عاشقانه دارند.
شب زنده داری، انس با قرآن و نماز خاشعانه، از خصوصیات پارسایان است.
شاخصه های رفتاری پرهیزکاران در طول روز و میان مردم و جامعه چیست؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان ذیل را بنویسید.

يُحْزَنُونَ	يَسْتَتِيرُونَ	تَطَلَّعَتْ	تَخْوِيفٌ	أَصْغَوْا
مَسَامِعَ	آذَانَ	جِبَاهَ	أَكْفَ	رُكَبَ
أَطْرَافَ	أَبْرَارَ	بَرَى	مُشْفِقُونَ	لَا تُؤَاخِذُنِي



درس ۵

کلمه	معنا	شرح
تَالِيْنَ (ت ل و)	تلاوت کنندگان	تِلَاوَة: متابعت و پیروی کردن / نوعی از «متابعت و پیروی» که میان‌شان چیز دیگری فاصله نشود؛ این نوع پیروی، گاه «متابعت جسمی» است و گاه با «اقتدا و فرمانبری در حکم» است که مصدرش «تَلَوْ» و «تَلَوْ» است و گاه «پیروی و پیایی خواندن و تدبیر و اندیشه» است که مصدرش «تِلَاوَة» است؛ به همین دلیل، به «خواندن قرآن» نیز «تِلَاوَة الْقُرْآن» گفته شده؛ زیرا شخص، آیه‌ها را پشت سر هم می‌خواند و در پی کلمات و معانی می‌رود. تَالِيْنَ اسم فاعل است.
يُرْتَلَوْنَ (ر ت ل)	قرآن را نیکو تلاوت می‌کنند	رَتَل: نیکو کنار هم قرار گرفتن / وقتی دندان‌های کسی مرتبط و منظم باشد، گفته می‌شود: «رَجُلٌ رَتَلُ الْأَسْنَانِ». این ماده در باب «تفعیل» متعدی و به معنای «نیکو ساختن» است؛ بنابراین، «رَتَلُ الْكَلَامِ»، یعنی «سخن را نیکو ساخت» که مقصود «شمرده سخن گفتن و نیکو ادا کردن کلمات» است؛ به همین دلیل، به خواندن قرآن با تأنی و ادا کردن صحیح حروف و کلمات بدون عجله، «ترتیل قرآن» گفته شده است.
شَهِيْق (ش ه ق)	نَفَس کشیدن با صدای بلند	شَهِيْق: نَفَس کشیدن با صدای بلند / برخی اصل این ماده را به معنای «عُلُو و ارتفاع» دانسته‌اند؛ همچنان که به کوه بلند، «جَبَلٌ شَاهِقٌ» گفته می‌شود؛ پس شَهِيْق وارد کردن هوا به سینه - هنگام نفس کشیدن - با صدای بلند و اندوه و ناله است. چنانچه «رَفِيْر» خارج کردن هوا از سینه با این خصوصیات است؛ البته برخی از اهل لغت، معنای شَهِيْق و رَفِيْر را عکس این دانسته‌اند.
خُولِطُوا (خ ل ط)	عقل‌شان به هم ریخته است	خَلَطَ: به هم آمیختن دو چیز با هم / این ماده در باب مُفَاعَلَة نیز به این معنا است؛ وقتی عقل کسی پریشان و مختل شود، می‌گویند: «خُولِطَ الرَّجُلُ فِي عَقْلِهِ»؛ گویا چیزی با عقل او آمیخته شده و آن را به هم ریخته است؛ همان طور که در تعبیر عامیانه می‌گویند: «فلانی قاطی کرده است.»



■ عابدان شب، پارسایان روز ■

در این بخش از خطبه ۱۹۳، امیرمؤمنان (علیه السلام) اهم برنامه های پرهیزکاران، در ساعات مختلف شبانه روز را مورد توجه قرار داده و به بیان ویژگی هایی می پردازد که نقش اساسی و محوری در شکل گیری شخصیت، روحیات و عملکرد ایشان دارد. ذکر این جزئیات، راه روشنی را پیش روی پویندگان کمال و جویندگان معنویت ترسیم می کند.

■ الف. پرهیزکاران در شب ■

۱. شب زنده داری و انس با قرآن

خاصیتی که در شب و شب زنده داری وجود دارد، در هیچ عمل خیر دیگری وجود ندارد. تهجد در شب به قدری ارزشمند و با عظمت است که خداوند متعال در سوره مؤمل، عبادت شبانه را برای محبوب ترین بنده اش - که تمام لحظات عمر شریفش عبادت بوده - واجب کرده است.

دامن خلوت زدست، کی دهد آن کو که یافت در دل شب های تار، ذوق مناجات را

وحدت کرمانشاهی

آئینه در آئینه

يَا أَيُّهَا الْمَرْمِلُ * قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا * نَصْفَهُ
أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا * أَوْزِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ
تَرْتِيلًا * إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا * إِنَّ
نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلًا

ای جامه به خود پیچیده! * شب را، جز کمی، به پاخیز
* نیمی از شب را یا اندکی از آن کم کن * یا بر آن بیفز
و قرآن را با دقت و تأمل بخوان * چراکه ما به زودی
سخنی سنگین به تو القا خواهیم کرد * مسلماً نماز و
عبادت شبانه پابرجاتر و با استقامت تراست.

مؤمل: ۱-۶

امیرمؤمنان (علیه السلام) در بیان اوصاف پرهیزکاران به برنامه ویژه آنان هنگام شب اشاره کرده، می فرماید:
أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ
يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلًا يُحَرِّثُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَيَسْتَثِيرُونَ بِهِ
دَوَاءَ دَانِهِمْ؛ [پرهیزکاران] همواره در [نماز] شب بر
پاهای شان ایستاده، آیات قرآن را پشت سر هم و با
تأمل و تأمل می خوانند [و] با [اندیشه در آیات] آن،
جان و دل های شان را محزون می سازند و داروی
درد خود را از آن برمی گیرند.

اهل تقوا توجه خاصی به قرآن - خصوصاً در
عبادات شبانه - دارند؛ ایشان قرآن را در نماز شب
با توجه و طمأنینه و با تأمل و تدبّر در تک تک آیات

- هم چنان که خداوند متعال در قرآن به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داده - تلاوت می کنند و مقاصد و مفاهیم



آن را درک می‌کنند؛ تا جایی که حقیقتاً خود را مخاطب قرآن می‌بینند و از بشارت‌های آن شاد و از بیم‌هایش، اندوهگین می‌شوند و درمان دردهای خود را از آن می‌جویند؛ چراکه نادانی و غفلت از حقایق و بی‌توجهی به اعمال ناشایست، دردی است که آیات و تذکرات قرآن، درمان آن است. برخی از حزن‌ها نشانه ضعف و جهل است؛ مانند حزنی که از فقدان یک عزیز حاصل می‌شود یا به دلیل زیان‌های مالی یا از دست دادن پست و مقام پیش می‌آید؛ اما حزنی که از ناحیه قرآن خواندن پیدا می‌شود، نشانه فهم و صحت قلب آدمی است.^۱ وقتی کسی قرآن می‌خواند و خود را در برابر وظایف و کمالاتی که قرآن ترسیم کرده، قاصر می‌بیند، محزون می‌شود؛ البته حزنی که در پی آن، حرکت و تلاش و آرامش باشد.

امیرمؤمنان (علیه السلام) در توضیح این ویژگی پرهیزکاران و چگونگی به شوق آمدن و همچنین محزون شدن آنان با قرآن می‌فرماید: **فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعاً وَ تَطَلَّعَتْ نَفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقاً وَ ظَنُّوا أَنَّهَا نَصَبٌ أَعْيُنُهُمْ وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْعَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ؛** هر گاه به آیه‌ای برسند که در آن تشویق و امیدواری باشد، با علاقه فراوان به آن روی آورده، دل می‌بندند و روح و جان‌شان با شوق بسیار در آن خیره می‌شود و گمان می‌کنند که در برابر دیدگان‌شان است و هر گاه به آیه‌ای برسند که در آن بیم و ترس باشد، گوش دل‌های‌شان را به آن می‌سپارند و می‌پندارند صدای غُرْش نفس‌های جهنم و فریاد آن در بیخ گوش‌شان است. از این بیان امام علی (علیه السلام) روشن می‌شود که قرآن و آموزه‌های آن، در رسیدن پرهیزکاران به مقام مرحله **شهود** نقش اساسی دارد و آثار آن در اعمال صالح ایشان و ترک گناهان آشکار می‌شود.

آینه در آینه

وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا * وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا

و [بندگان خاص خداوند] کسانی هستند که در حال سجده یا ایستاده، شب را به روز می‌آورند و کسانی هستند که می‌گویند: پروردگارا! عذاب جهنم را از ما بازگردان که عذابش سخت و دائمی است.

فرقان: ۶۵-۶۴

براستی کسی که به تشویق‌های قرآن در برابر ایمان و عمل صالح اعتماد و اطمینان کند و آن را نصب العین خود قرار دهد و به بیم‌های کلام خدا از عمق وجود، گوش جان بسپارد و خود را میان آتش غزان و سوزان جهنم احساس کند، حقایق عالم و جهان آخرت را با چشم دل خواهد دید و حضور خالق را با تمام وجود لمس خواهد کرد؛ در این صورت **هدف هدایتی قرآن** به طور کامل در مورد چنین انسانی محقق می‌شود.

۱. اوصاف متقین، قادر فاضلی، ص ۱۲۸.

۲. خشوع و خضوع در نماز شب

نماز به عنوان ستون دین و عامل مهم دوری از گناهان و نماد عبادت بندگان و سبب قُرب پرهیزکاران، اصلی‌ترین برنامهٔ متَّقیان در ارتباط با خدا و مناجات با پروردگار است. امیرمؤمنان (علیه السلام) در وصف حالات اهل تقوا در نماز و خشوع و خضوع آنان در مقابل خالق هستی، خصوصاً در خلوت شب، به وصف حالات ظاهری آنان در رکوع و سجود، به عنوان دو رکن مهم نماز، می‌پردازد و می‌فرماید:

فَهُمْ خَائِنُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ مُفْتَرِشُونَ لِحَبَاهِهِمْ وَأَكْفَفِهِمْ وَرَكِبَهُمْ وَأَطْرَافَ أَقْدَامِهِمْ يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ

تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ؛ ایشان کمر خویش را [در رکوع نماز] خم می‌کنند و پیشانی‌ها و کف دستان و زانو‌ها و انگشتان پاهای شان را [در سجده بر زمین] می‌گسترانند و از خداوند متعال آزادی خویش را [از آتش جهنم] درخواست می‌کنند.

تعبیراتی که امام علی (علیه السلام) دربارهٔ رکوع و سجود پرهیزکاران بیان می‌کند، مخاطبان را با عمق و عظمت این عبادات آشنا می‌کند: خَائِنُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ که در اصل به معنای دو تا کردن کمر است، به عنوان کنایه از خم شدن به حالت رکوع در نماز و مُفْتَرِشُونَ که در اصل به معنای فرش کردن و گستراندن است، برای بیان نهایت خضوع آنان در حال سجده و ساییدن اعضای هفت‌گانه، خصوصاً بالاترین موضع وجود، یعنی پیشانی بر زمین، که نشانهٔ خاک‌ساری و خشوع ایشان است، به کار رفته است.

مطلوب پرهیزکاران از این همه انکسار و خلوت و نجوای شبانه، فَكَاكِ رِقَابِهِمْ، یعنی آزادسازی گردن‌ها از زنجیر اسارت است؛ این عبارت، مطلق است و آزادی از اسارت دوزخ و اسارت هوای نفس

حکایت و هدایت

سه نفر پیمان بستند یکی از علما را - که مردی بسیار بردبار و حلیم بود - بیازارند. به خانهٔ او رفتند و در را به شدت کوبیدند. آن عالم در را باز نمود و به آن‌ها سلام کرد. گفتند: مسئله‌ای داریم. او با خوش‌رویی گفت: سؤال تان را بپرسید. کمی فکر کردند و گفتند: ببخشید، سؤال مان را فراموش کرده‌ایم. گفت: اشکالی ندارد، هر وقت یادتان آمد بپرسید. آن‌ها رفتند و برای مرتبهٔ دوم آمدند و این بار نیز گفتند: فراموش کرده‌ایم؛ بار سوم که عالم پشت در آمد، پرسید: آیا سؤال تان یادتان آمد؟ گفتند: بله! اما خجالت می‌کشیم بپرسیم. گفت: خجالت ندارد؛ هر چه هست بپرسید. گفتند: می‌خواستیم بدانیم فضلهٔ انسان چه مزه‌ای دارد؟! آن مرد بدون هیچ‌گونه ناراحتی گفت: اول که خارج می‌شود، شیرین است؛ بعد ترش می‌شود و پس از آن تلخ می‌شود! گفتند: مگر شما از آن خورده‌اید که این طور دقیق می‌دانید؟! جواب داد: نه؛ من نخورده‌ام اما تغییرات مزهٔ آن را به این دلیل دانسته‌ام که مگس به شیرینی علاقه دارد؛ از این رو، مگس گرد فضلهٔ تازه جمع می‌شود؛ مدتی که گذشت، پشه جای مگس را می‌گیرد، چون پشه به ترشی علاقه دارد؛ پس از مدتی پشه هم می‌رود و کرم به وجود می‌آید؛ چون کرم به تلخی علاقه دارد. آن سه نفر با کمال شرمندگی اجازهٔ مرخصی خواستند و از پی کار خود رفتند.^۱

۱. هزار و یک حکایت اخلاقی، محمدحسین محمدی، ص ۲۵۶؛ باندرکی تصرف و تلخیص.



و شیطان را شامل می‌شود؛ هر چند در دعاها یا روایات، بعد از **فِکَاکَ رَقَبَتِهِ** واژه **مِنَ النَّارِ** ذکر شده است.^۱

■ ب. پرهیزکاران در روز ■

۱. چهار ویژگی ممتاز

حالات و اوصاف متقیان در طول روز و در هیاهوی زندگی مادی، نکته‌ای است که امیرمؤمنان علیه السلام کنار خلوت‌گزینی آنان در آرامش شب، به آن اشاره کرده، می‌فرماید: **أَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ أَبْرَارُ أَتْقِيَاءُ**؛ و اما در روز، بردباران، دانشمندان، نیکوکاران و پرهیزکاران هستند.

بنابراین، پرهیزکاران در روز، باید این چهار صفت را داشته باشند. این اوصاف نشان می‌دهد پرهیزکاری مورد نظر، به معنای جدا شدن از جامعه نیست؛ بلکه پرهیزکاری توأم با علم و دانش، مدیریت و مسئولیت‌پذیری و نیکوکاری است و این‌گونه نیست که با کنار رفتن از جامعه و مردم، خود را از محرمات و گناهان حفظ کنند؛ بلکه ایشان با حضور در دل جامعه و میان مردم، مدال پر افتخار تقوا و پرهیزکاری را به خود اختصاص داده‌اند.

۲. بیم از تقصیر

وصف دیگری که امیرمؤمنان علیه السلام از حالات پرهیزکاران در ساعات روز بیان می‌کند، بروز آثار خوف از خداوند متعال در سیمای ظاهر ایشان است؛ ترس از تقصیر در انجام تکالیف و وظایف بندگی و نه ترس از خدایی خدا؛ چراکه او رحمت مطلق است و رحمتش بر غضبش سبقت گرفته است.

روح آنان چنان متوجه معبود و بندگی است که گاه از اصلاح امور جسم و اداره آن بازمی‌مانند و لاغری و نزاری بر آنان غلبه می‌کند تا جایی که برخی تصور می‌کنند ایشان به بیماری و مرض مبتلا هستند. امام علی علیه السلام در وصف این حالت اهل

تقوا می‌فرماید: **قَدْ بَرَّاهُمُ الْخَوْفُ بَرَى الْقَدَاحِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسَبُهُمْ مَرَضَى وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ وَ يَقُولُ لَقَدْ خُولِطُوا وَ لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ**؛ ترس [از خدا] آنان را همچون تراشیدن تیر، لاغر کرده است؛ هر کس به ایشان نگاه می‌کند، گمان می‌کند که آنان بیمار هستند، درحالی‌که ایشان هیچ‌گونه بیماری ندارند و می‌گوید: آن‌ها دیوانه شده‌اند، درحالی‌که مسئله بزرگ و مهمی، آنان را به هم ریخته است.

۱. پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۵۵۴.

برخی افراد ساده لوح، که از درک حالات پرهیزکاران و اشتغال آنان به ملکوت و فهم سخنان برخاسته از عمق معرفت ایشان، عاجزند و آنان را به دور از دغدغه های اهل دنیا و بی رغبت به مسائل آن می بینند، گمان می کنند خللی در عقل و شعور آنان وارد شده است؛ اما درواقع آنچه ایشان را چنین پربشان و مدهوش ساخته و از هم رنگی با جماعت دنیا طلب و غوطه ور شدن در جهالت و غفلت باز داشته، توجه به عظمت و شُکوه پروردگار و درک حضور او در همه لحظات و مکان ها است تا جایی که تمام هم و غم آنان سعی و تلاش در انجام قاطع و ظایف است؛ اما در عین حال، از کثرت عمل، خشنود و مغرور نیستند. امام علی علیه السلام در ستایش این ویژگی پرهیزکاران و همت عالی آنان می فرماید: **لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ وَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ الْكَثِيرَ فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ**؛ از اعمال اندک خود راضی نیستند و اعمال فراوان خود را زیاد نمی دانند؛ آنان همواره خود را [به کوتاهی و قصور] متهم می کنند و از کردار خود بیمناک هستند.

۳. روحیه خودانتقادی

پرهیزکاران به دلیل داشتن روحیه **خودانتقادی** و هراس از تکبر و خودپسندی، نه تنها از مدح و ستایش دیگران خرسند نمی شوند، بلکه از ترس گرفتار شدن در خطا و گمراهی، بی درنگ به خدا پناه می برند و از درگاه الهی آمرزش گناهان و رسیدن به مقام بالاتر از آنچه را که دیگران در مورد آنان گمان دارند مسئلت می کنند. امام علی علیه السلام در بیان واکنش اهل تقوا در برابر مدح و تملق دیگران می فرماید: **إِذَا زَكِّي أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ فَيَقُولُ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِمَّنِي بِنَفْسِي اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَ اجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَطْنُونَ وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ**؛ هر گاه یکی از آن ها به پاکی ستوده شود، از آن گفتار می هراسد و می گوید: من از دیگران نسبت به [حال] خود آگاه ترم و پروردگارم به [حال] من از خودم آگاه تر است؛ پروردگارا! من را به خاطر آنچه اینان می گویند، مؤاخذه مفرما و مرا از آنچه ایشان گمان می کنند، برتر قرار بده و به خاطر گناهانی که اینان از آن آگاه نیستند، مرا ببخش!



پیام خطبه

۱. پرهیزکاران، عابدان شب و پارسایان روزند (أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ ... أَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ أَبْرَارٍ أَتَقِيَاءُ...).
۲. قرآن، مونس خلوت شبانه پرهیزکاران و شفابخش دردهای آنان است (أَمَّا اللَّيْلُ ... تَالِيْنَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ ... يَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ).
۳. تلاوت قرآن با تأنی، تدبیر و تفکر در آیات، ویژگی بارز ارتباط اهل تقوا با قرآن است (تَالِيْنَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلاً).
۴. انس عمیق با آیات قرآن، روح و جان پارسایان را به شوق و حزن وامی دارد (إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ ... تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا ... إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَحْوِيفٌ ... ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ ... فِي أَصُولِ آذَانِهِمْ).
۵. نماز، تجلیگاه عبودیت و خشوع پرهیزکاران و رهایی بخش آنان از شر شیطان و عذاب جهنم است (فَهُمْ حَائِثُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ مُفْتَرِشُونَ لِحِبَاهِهِمْ وَأَكْفَهُمْ ... يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ).
۶. پرهیزکاری به معنای دور شدن از جامعه، گوشه گیری و بی مسئولیتی نیست (أَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ أَبْرَارٍ أَتَقِيَاءُ).
۷. پارسایان نه فریفته اعمال خویش اند و نه مغرور ستایش دیگران (لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ وَلَا يَسْتَكْبِرُونَ الْكَثِيرَ فَهُمْ لَا نَفْسَهُمْ مُتَّهَمُونَ وَمِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ إِذَا رُجِّيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ فَيَقُولُ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَرَبِّي أَعْلَمُ بِي مِمَّنِي بِنَفْسِي اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَاجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَظُنُّونَ وَاعْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ).

حفظ نهج البلاغه

بیم از تقصیر

لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ وَلَا يَسْتَكْبِرُونَ الْكَثِيرَ
فَهُمْ لَا نَفْسَهُمْ مُتَّهَمُونَ وَمِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ
إِذَا رُجِّيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ
فَيَقُولُ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَرَبِّي أَعْلَمُ بِي مِمَّنِي بِنَفْسِي
اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَاجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَظُنُّونَ
وَاعْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ.

■ خطبه ۱۹۳ ■

﴿خطبه ۱۹۱﴾ أَيْقِظُوا بِهَا نَوْمَكُمْ وَأَقْطَعُوا بِهَا يَوْمَكُمْ وَأَشْعِرُواهَا قُلُوبَكُمْ وَارْحَضُوا بِهَا ذُنُوبَكُمْ وَدَاوُوا بِهَا الْأَسْقَامَ وَبَادِرُوا بِهَا الْحِمَامَ وَاعْتَرِضُوا بِهَا أَصْغَاعَهَا وَلاَ يَعْتَبِرَنَّ بِكُمْ مَنْ أَطَاعَهَا أَلَا فَصُونُوهَا وَتَصُونُوا بِهَا وَكُونُوا عَنِ الدُّنْيَا نُزَاهًا وَإِلَى الْآخِرَةِ وُلاَهَا.

وَلَا تَضَعُوا مَنْ رَفَعْتَهُ التَّقْوَى وَلَا تَرْفَعُوا مَنْ رَفَعْتَهُ الدُّنْيَا وَلَا تَشِيمُوا بِأَرْقَاقِهَا وَلَا تَسْمَعُوا نَاطِقَهَا وَلَا تُجِيبُوا نَاعِقَهَا وَلَا تَسْتَضِيئُوا بِإِشْرَاقِهَا وَلَا تَقْتَتِنُوا بِأَعْلَاقِهَا فَإِنَّ بِرْقَهَا خَالِبٌ وَنُطْقَهَا كَاذِبٌ وَأَمْوَالُهَا مُحْرُوبَةٌ وَأَعْلَاقُهَا مَسْلُوبَةٌ... عِزُّهَا ذُلٌّ وَجِدُّهَا هَزْلٌ وَعُلُوُّهَا سُفْلٌ دَارُ حَرْبٍ وَسَلْبٌ وَنَهْبٌ وَعَطَبٌ... هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ قَدْ فَاتَ مَا فَاتَ وَذَهَبَ مَا ذَهَبَ وَمَضَتْ الدُّنْيَا لِلْحَالِ بِأَلِهَا ﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ﴾ ۱.

باتقوا، خواب خود را به بیداری تبدیل و روزتان را با آن سپری کنید؛ دل های خود را با تقوا زنده کنید و گناهان خود را با آن شست و شو دهید. بیماری های روان و جان خود را با تقوا درمان کنید و خود را آماده سفر آخرت گردانید؛ از تباہ کنندگان تقوا عبرت بگیرید و خود عبرت پرہیزکاران نشوید. آگاہ باشید کہ تقوا را حفظ کنید و خویشتن را با تقوا حفظ نمایید! در برابر دنیا خویشتن دار و برابر آخرت، دل باخته باشید.

و آن کس کہ تقوا اورا بلند مقام نموده، خوار نشمارید و آن را کہ دنیا عزیزش کرد، گرامی ندارید. برق درخشندۀ دنیا شما را خیرہ نکند و سخن ستاینندۀ دنیا را نشنوید. بہ دعوت کنندۀ دنیا پاسخ ندهید و از تابش دنیا روشنائی نخواهید و فریفتہ کالاهای گران قدر دنیا نگردید. همانا برق دنیای حرام بی فروغ است و سخنش دروغ و اموالش بہ غارت رفتنی و کالاهای آن تاراج شدنی است... عزتِ خواری، جدش بازی و شوخی و بلندی آن سقوط است. خانہ جنگ و غارت گری، تبه کاری و ہلاکت و سرمنزل ناآرامی است... ہیهات! ہیهات! آنچه از دست رفت، گذشت و آنچه سپری شد، رفت و جهان چنان کہ می خواست، بہ پایان رسید؛ «نہ آسمان بر آن ها گریست و نہ زمین و ہرگز دیگر بہ آن ها مہلتی دادہ نشد».

۱. دخان: ۲۹.

کارگاه ترجمه

با راهنمایی استاد و مراجعه به فهرست واژگانِ پایان کتاب، جدول واژگان را تکمیل و ترجمهٔ حکمت‌ها را کامل کنید.

■ حکمت ۲۳۲:

مَنْ يُعْطِ بِالْيَدِ الْقَصِيرَةَ کسی که با (دارایی اندک)
يُعْطِ بِالْيَدِ الطَّوِيلَةِ با [خدا] به او

■ حکمت ۲۳۴:

خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شَرَّارُ خِصَالِ الرِّجَالِ بدترین است:
الرَّهْوُ وَالْجُبْنُ وَالْبُخْلُ
فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَّةً زیرا هرگاه زن متکبر باشد
لَمْ تُمْكِنْ مِنْ نَفْسِهَا از خودش [به کسی جز شوهرش]
وَإِذَا كَانَتْ بَخِيلَةً حَفِظَتْ مَالَهَا و وقتی
و مَالٌ بَعْلُهَا و
وَإِذَا كَانَتْ جَبَّانَةً و وقتی
فَرَّقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا از هر چیزی که متعرض او شود،

يُعْطَى	الْقَصِيرَةَ	يُعْطَى	خِيَارُ	خِصَالِ
الرَّهْوُ	الْجُبْنُ	لَمْ تُمْكِنْ	بَعْلُ	فَرَّقَتْ

۹۳



عابدان شب،
پارسایان روز

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

پرسش و تمرین

۱. معادل عربی یا فارسی کلمات زیر را بنویسید.

عربی	تَخْوِيف	فَكَاک	الْقِدَاح	تَطَلَّعَتْ
فارسی				
عربی	خَافَ	شَهِيق	الزَّهْوُ	فَرَقَتْ
فارسی				
فارسی	بردباران	گوش می سپارند	کمرها	آگاه‌تر
عربی				
فارسی	بیمناک	گمان می‌کنند	تمکین نداد	بهترین
عربی				

۲. معنای ترکیب‌های زیر را بنویسید.

أُصُولُ آذَانِهِمْ		بَزِي الْقِدَاحِ
--------------------	--	------------------

۳. ترجمه کنید.

جمله	يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسِبُهُمْ مَرَضَىٰ وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ وَ يَقُولُ لَقَدْ خُولُوا				
ترجمه روان					
جمله	لَا يَرْضَوْنَ	مِنْ أَعْمَالِهِمْ	الْقَلِيلَ	وَلَا يَسْتَكْثِرُونَ	فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ
ترجمه تحت اللفظی					
جمله	هُمْ حَائِنُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ مُفْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ وَ أَكْفِهِمْ وَ رُكْبِهِمْ وَ أَظْرَافِ أَقْدَامِهِمْ				
تکمیل ترجمه	ایشان و پیشانی‌ها و و وانگشتان پاهای شان را				



درس ۵

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

۴. برنامه اصلی پرهیزکاران در شب و ویژگی های ممتاز ایشان را در روز بیان کنید.

الف) پارسایی در شب با:

۱. شب زنده داری ۲. تلاوت قرآن با ۳. عبادت و نماز با

ب) پارسایی در روز با:

۱. بردباری ۲. ۳.

۵. با توجه به عبارات، پاسخ دهید.

الف) «كَانُوا عَلَىٰ أَوْسَاطِهِمْ» معنا: کنایه:

ب) «مُقْتَرِشُونَ ...» معنا: کنایه:

ج) «فَكَأَيِّ رِقَابِهِمْ» معنا: کنایه:

۶. تکمیل کنید.

الف) «قَدْ بَرَّاهُمُ الْخَوْفُ بَرِّي الْقَدَاحِ» ترس از تقصیر در:

ب) «وَلَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ» توجه داشتن به:

ج) «لَا يَزُونَنَّ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ ... مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ» معطوف بودن تمام هم و غم آنان به:

۷. علت هراس پرهیزکاران از ستایش و مدح دیگران چیست؟ ایشان با پناه بردن به خدا - در چنین

موقعیتی - چه درخواست هایی از پروردگار دارند؟

مطالعه و پژوهش

۱. امیرمؤمنان (ع) در بیان ارتباط اهل تقوا با قرآن می فرماید: «أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلًا...».

الف. فرق قرائت با تلاوت چیست؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

الفروق فی اللغة، عسکری، ج ۱، ص ۵۴

ب. در روایات، ترتیل به چه معنایی تفسیر شده است؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۲۵، ص ۱۷۰

۲. ریشه و معنای اصلی «يَسْتَتِيرُونَ، تَطَلَّعَتْ، أَطْرَاف» چیست؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۵۵۱-۵۵۳



۱... فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ

أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ

وَحَزْماً فِي لَيْنٍ

وَإِيمَاناً فِي يَقِينٍ

وَحِرْصاً فِي عِلْمٍ وَعِلْماً فِي حِلْمٍ

وَقَصْداً فِي غِنَى وَخُشوعاً فِي عِبَادَةٍ

وَتَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ وَصَبْراً فِي شِدَّةٍ

وَطَلَباً فِي حَلَالٍ

وَنَشَاطاً فِي هُدًى وَتَحَرُّجاً عَنْ طَمَعٍ

۱ از نشانه های هریک از آنان این است که

دراوا [این خصوصیات را] می بینی: در دینداری نیرومند

و در [عین] نرم خوئی، دوراندیش

و [دارای] ایمانی در [حد] یقین است؛

و در کسب دانش، حریص و در [عین] ابردباری، دانشمند

و در حال بی نیازی، میانه رو و در عبادت، خاشع است؛

در [عین] تنگ دستی آراسته و در سختی، صبور

و در پی [روزی] حلال

و در [راه] هدایت بانشاط و به دور از حرص و طمع است.

۲ يَعْمَلُ الْأَعْمَالُ الصَّالِحَةَ وَهُوَ عَلَى وَجَلٍ

يُمْسِي وَهَمُّهُ الشُّكْرُ

وَيُصْبِحُ وَهَمُّهُ الذِّكْرُ

يَبِيتُ حَذِراً

وَيُصْبِحُ فَرِحاً

حَذِراً لِمَا حُذِّرَ مِنَ الْعَفْلَةِ

وَفَرِحاً بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ

۲ اعمال نیک را انجام می دهد و با این حال، ترسان است؛

روز را شب می کند، در حالی که همش سپاس گزاری

[از خدا] است

و شب را صبح می کند، در حالی که هم او یاد [خدا] است.

شب را ترسان و بیمناک سپری می کند

و با شادمانی، صبح [و روزش را آغاز] می کند؛

ترسان از غفلتی است که از آن بر حذر شده

و شادمان به خاطر فضل و رحمتی است که به او

رسیده است.

﴿۳﴾ إِنْ اسْتَضَعَبْتَ عَلَيْهِ نَفْسَهُ فِيمَا تَكْرَهُ ۖ ﴿۳﴾ هرگاه نفسش در انجام آنچه بیزاراست، سرکشی کند،

لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا نَحِبُ ۖ خواسته‌اش را در آنچه می‌پسندد، برآورده نمی‌کند.

قَرَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ ۖ روشنی چشمش در چیزی است که از بین نمی‌رود

وَرَهَادَتُهُ فِيمَا لَا يَبْقَى ۖ و بی‌رغبتی او در چیزی است که باقی نمی‌ماند.

يَمُزُّجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ وَالْقَوْلَ بِالْعَمَلِ ۖ علم را با حلم و گفتار را با کردار می‌آمیزد [و همراه می‌کند].

﴿۴﴾ تَرَاهُ قَرِيباً أَمَلَهُ ۖ ﴿۴﴾ او را در [چنین] حالی می‌بینی که آرزویش کوتاه،

قَلِيلاً زَلَلَهُ خَاشِعاً قَلْبُهُ ۖ لغزشش کم، قلبش خاشع،

نَفْسُهُ قَانِعٌ ۖ نفسش قانع، خوراکش اندک، امورش آسان،

حَرِيْزاً دِيْنُهُ مِيْتَةً شَهْوَتُهُ ۖ دینش محفوظ، شهوتش مرده

و مَكْظُوماً غِيْظُهُ ۖ و خشمش فروخورده شده است؛

الْحَيْرُ مِنْهُ مَأْمُورٌ وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُورٌ ۖ خیرش مورد توقُّع و [همه] از شرِّش در امان اند

إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كُتِبَ فِي الدَّاكِرِينَ ۖ اگر میان غافلان باشد، جزو ذاکران محسوب می‌گردد

وَ إِنْ كَانَ فِي الدَّاكِرِينَ ۖ و اگر میان ذاکران باشد،

لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ... ۖ جزو غافلان محسوب نمی‌شود.

نمایی از خطبه

اوصافی که امیرمؤمنان علیه السلام در این فرازها بیان می‌کند، تعالی پرهیزکاران را

– در ابعاد مختلف روحی و معنوی، فردی و اجتماعی – نشان می‌دهد.

نشانه‌هایی که شناخت پارسایان را در جامعه میسر می‌کند، چیست؟

علامت‌های راهی که اهل تقوا با آن به کمال و معنویت رسیده‌اند، کدام است؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان ذیل را بنویسید.

حَزْم	لین	قَصْد	فَاقَة	وَجَل
يُمَسِّي	يُصْبِحُ	يَبِيتُ	سُؤْل	زَهَادَة
يَمَزُجُ	رَلَل	حَرِيْز	مَكْظُوْم	مَأْمُوْل

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
تَجَمَّلُ (ج م ل)	آراسته شدن	جَمَال: زیبارو و خوش اخلاق شدن / به حُسن و زیبایی بسیار نیز «جَمَال» گفته می شود؛ بنابراین تَجَمَّلُ به معنای «آراسته و زیبا شدن» است. در کلام امیرمؤمنان (علیه السلام) (تَجَمَّلَا فِي فَاقَةِ) مصدر به عنوان وصف برای بیان مبالغه به کار رفته و مقصود «نهایت آراستگی، در عین نداری و فقر» است.
تَخْرُجُ (ح ر ج)	دوری کردن، پرهیز کردن	خَرَج: انباشته شدن، گردآمدن / نتیجه انباشته شدن هر چیز، متراکم شدن اجزای آن است که از آن معنای «تنگی، سختی و فشار» تصوّر می شود؛ از این رو، به سختی و گناه نیز «خَرَج» گفته شده؛ چون انسان را در تنگنا و فشار قرار می دهد؛ اما این ماده در باب «تَفَعُّل»: «تَخْرُجُ» معنایی خلاف ماده اصلی دارد و به «دوری کردن از سختی و انجام دادن کاری که شخص را از خَرَج دور کند» گفته می شود.
مَنْزُور (ن ز ر)	اندک، ناچیز	نَزَر: نَزَاة: کم شدن، کم کردن / این ماده برونز «فَعْل» لازم اما برونز «فَعَل» متعدی است؛ بنابراین مَنْزُور اسم مفعول از «نَزَر» به معنای «کاسته شده» است.



درس ۶

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

■ پاک سیرتان نیک سیما ■

در این درس به بررسی سی وصف دیگر از اوصاف پرهیزکاران می پردازیم؛^۱ از قوت ایشان در دین تا دوری آنان از طمع؛ از شکر و ذکر مدام تا مخالفت با هوای نفس؛ از علم و عمل گرایی تا بردباری و کنترل خشم.

■ سیمای پارسایان ■

هر چند اوصافی که پیش از این در وصف پرهیزکاران گفته شد، به آنان اختصاص دارد، شاید شناخت ایشان با چنین ویژگی هایی همچون خوف و رجا، عبادت در خلوت شب، خضوع در رکوع و سجود، انس و پیوند روحی با قرآن و خودانتقادی، برای همگان ممکن نباشد؛ از این رو، امام علی علیه السلام در ادامه، چند نشانه و علامت از پارسایان را بیان می کند که در زندگی آنان جلوه بیشتری دارد و در واقع نمودی از اوصاف پیشین در عرصه ها و موقعیت های مختلف زندگی ایشان است و هر کس اندک تعاملی با آنان داشته باشد، به وجود این اوصاف - که نتیجه قطعی وجود **ملکه تقوا** در انسان است - پی می برد.

امیرمؤمنان علیه السلام در بیان این نشانه ها می فرماید: **فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنْكَ تَرَى لَهُ:** از نشانه های هر یک از آنان این است که در او [این خصوصیات را] می بینی:

۱. **قوت دینی: قُوَّةٌ فِي دِينٍ**؛ در دینداری نیرومند است؛ به سبب این که در برابر وسوسه های شیطان و شبهه افکنان و منافقان ایستادگی می کند و فریب آن ها را نمی خورد؛ زیرا دینداری او برخاسته از دانش و آگاهی است.

۲. **نرم خویی هوشمندانه: حَزْمًا فِي لِينٍ**؛ در [عین] نرم خویی، دوراندیش است؛ نرم خویی ایشان از روی دوراندیشی، دقت و اندیشه در عواقب کارها است؛ نه از روی ضعف و سستی و روزمرگی که انسان را به تساهل می کشاند؛ بنابراین آنان در برخورد با دیگران گرفتار افراط و سخت گیری یا تفریط و سهل انگاری نیستند.

۳. **استواری ایمان: إِيْمَانًا فِي يَقِينٍ**؛ [دارای] ایمانی در [حد] یقین است؛ ایشان به عالی ترین مراتب ایمان، یعنی عین الیقین رسیده اند؛^۲ یعنی ایمان شان از روی یقین و بدون شک و تردید است؛

۱. البته برخی از اوصاف - ذیل شماره واحد - به عنوان وصف مستقل، جدای از وصف دیگر قابل طرح است؛ در این صورت ویژگی های بیان شده در این درس را می توان بیش از سی مورد محسوب نمود.
۲. رک: درس چهارم همین کتاب.



حکایت و هدایت

هنگامی که امام حسن (علیه السلام) به شهادت رسید و بدن مبارکش را از خانه بیرون آوردند (پس از غائله تیر باران کردن بدن حضرت (علیه السلام))، قرار شد در قبرستان بقیع دفن شود؛ مروان حکم، که از دشمنان سرسخت اهل بیت (علیه السلام) بود، گوشه تابوت را هنگام تشییع به طرف بقیع، برداشته گرفت؛ در این هنگام امام حسین (علیه السلام) درحالی که اشک می ریخت، خطاب به مروان فرمود: امروز جنازه او را حمل می کنی، با این که دیروز آب غم و اندوه بر گلوئی او می ریختی؟! (که اشاره ای بود به شدت دشمنی و کینه و ظلم های او نسبت به امام حسن (علیه السلام)) مروان ملعون گفت: آری! با کسی چنین کردم که حلمش معادل کوه ها بود.^۲

آینه در آینه

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ [انفاق باید] برای نیازمندیانی باشد که در راه خدا، در تنگنا قرار گرفته اند؛ نمی توانند مسافرت کنند [و سرمایه ای به دست آورند] و از شدت خویشتن داری، افراد ناآگاه آن ها را بی نیاز می پندارند؛ [اما] آن ها را از چهره های شان می شناسی و هرگز با اصرار چیزی از مردم نمی خواهند و هر چیز خوبی در راه خدا انفاق کنید، خداوند از آن آگاه است.

بقره: ۲۷۳

نه تقلیدی و موروثی که با کوچک ترین شبهه ای متزلزل شود. امام صادق (علیه السلام) در اهمیت یقین می فرماید: **إِنَّ الْإِيمَانَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِسْلَامِ وَإِنَّ الْيَقِينَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَعَزَّ مِنَ الْيَقِينِ**^۱؛ ایمان (تصدیق قلبی) از اسلام (اقرار ظاهری)، برتر است و یقین، برتر از ایمان است و هیچ چیز کمیاب تر از یقین نیست.

۴. **دانش طلبی مدام: حِرْصًا فِي عِلْمٍ**؛ در کسب دانش، حریص است؛ حریص بودن در امور دنیوی، همچون جمع اموال، از دیدگاه اخلاق و دین مذموم است؛ اما به کار بردن این واژه برای بیان میزان توجه آنان به علم، نهایت شوق آنان در فراگیری دانش را می رساند؛ برخلاف دنیا طلبان که تمام حرص آنان معطوف به مسائل دنیوی است.

۵. **بردباری عالمانه: عِلْمًا فِي حِلْمٍ**؛ در [عین] بردباری، دانشمند است؛ ایشان علم و حلم را با هم دارند و به کمال خیر دست یافته اند؛ امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرماید: **لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثَرَ مَالُكَ وَ وَلَدُكَ وَ لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثَرَ عِلْمُكَ وَ أَنْ يَعْظَمَ حِلْمُكَ**^۳؛ خیر و نیکی آن نیست که مال و اولاد خود را زیاد کنی؛ بلکه خیر آن است که علمت را زیاد کنی و حلمت را بزرگ بداری.

۱. الکافی، کلینی، ج ۲، ص ۵۱.

۲. گنجینه معارف، محمد رحمتی شهرضا، ج ۱، ص ۳۴۱؛ به نقل از: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۴۵.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۹۴.



درس ۶

۶. **میان‌روی مالی: قَصْدًا فِی غَنًی**؛ در حال بی‌نیازی، میان‌رواست؛ ایشان از اسراف و تبذیر و زیاده‌طلبی در حال غنی و ثروتمندی به دورند و همین خصوصیت، آنان را از گرفتار شدن در **آفات ثروت** حفظ می‌کند.

۷. **عبادت خاشعانه: خُشوعًا فِی عِبَادَةِ**؛ در عبادت خاشع است؛ خضوع و حضور قلب، دو ویژگی ممتاز عبادت پرهیزکاران است که قرآن در وصف آن می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾؛ مؤمنان کسانی هستند که در نمازشان خشوع دارند.

۸. **فقر آبرومندانه: تَجَمُّلاً فِی فَاقَةٍ**؛ در [عین] تنگ‌دستی، آراسته است؛ این ویژگی در واقع مکمل ویژگی قبل (**قَصْدًا فِی غَنًی**) است؛ یعنی همچنان که دارا بودن، آنان را گرفتار اسراف و طغیان نمی‌کند، نداری نیز آنان را به جَزَع و فَزَع و شکوه و شکایت نمی‌کشانند؛ بلکه در اوج فقر و نیاز، آن چنان باعفت زندگی می‌کنند که دیگران آن‌ها را افرادی بی‌نیاز به حساب می‌آورند.

هنگام تنگ‌دستی در عیش و کوش و مستی کاین کیمیای هستی، قارون کند گدا را

حافظ

۹. **شکیبایی در بلا: صَبْرًا فِی شِدَّةٍ**؛ در سختی، صبور است.^۲

۱۰. **کسب حلال: طَلَبًا فِی حَلَالٍ**؛ در پی [روزی] حلال است؛ ایشان نه گوشه‌گیر و بیگانه از فعالیت‌های ضروری زندگی هستند و نه مانند دنیا طلبان برای تأمین معاش، نسبت به حلال و حرام آن بی‌تفاوت‌اند.

۱۱. **نشاط در سلوک: نَشَاطًا فِی هُدًی**؛ در [راه] هدایت با نشاط است؛ یعنی نشاط و سرزندگی آنان وقتی است که در مسیر حرکت به سمت خدا و در حال پیمودن صراط مستقیم هدایت و سعادت باشند.

۱۲. **پرهیز از طمع: تَحَرُّجًا عَنِ طَمَعٍ**؛ به دور از حرص و طمع است؛ پرهیزکاران از طمع - که نتیجه وابستگی شدید به دنیا و سبب توجه به غیر خدا و موجب مفساد بسیار از جمله ذلت و کینه و حسادت است - کاملاً دور هستند.

۱۳. **بیم از تقصیر: يَعْمَلُ الْأَعْمَالُ الصَّالِحَةَ وَ هُوَ عَلَى وَجَلٍ**؛ اعمال نیک را انجام می‌دهد و با این حال، ترسان است. ایشان درباره اعمال شایسته‌ای که به‌جا می‌آورند، بیمناک هستند که مبدا به گونه‌ای که مطلوب و سزاوار است، انجام نگرفته و حق عبودیت پروردگار ادا نشده باشد.

۱۴. **مداومت بر شکر و ذکر: يُمَسِي وَ هَمُّهُ الشُّكْرُ وَ يُصْبِح وَ هَمُّهُ الذِّكْرُ**؛ روز را شب می‌کند، درحالی که هم‌ش سپاس‌گزاری [از خدا] است و شب را صبح می‌کند، درحالی که هم او یاد [خدا] است؛ یعنی

۱. مؤمنون: ۲۰.

۲. این ویژگی پرهیزکاران، در درس‌های قبل توضیح داده شد.

صبح و شب و در همه حالات، دائم به یاد خدا هستند و شکر او را به جا می آورند.^۱

۱۵. **خوف و رجا: يَبْتَغِي خَيْرًا وَيُضَيِّعُ فَرِحًا خَيْرًا لِمَا خُذِرَ مِنَ الْغَفْلَةِ وَ فَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرِّحْمَةِ؛** شب را ترسان و بیمناک سپری می کند و با شادمانی، صبح [و روزش را آغاز] می کند؛ ترسان از غفلتی است که از آن بر حذر شده و شادمان به خاطر فضل و رحمتی است که به او رسیده است؛ یعنی، آنچه مایه ترس و حزن آنان است، غفلت خودشان و آنچه مایه شادی ایشان است، فضل و رحمت پروردگارشان است و آنان در همه ساعات شبانه روز در حال خوف و رجا هستند.^۲

۱۶. **تَهْذِيبُ نَفْسٍ: إِنْ اسْتَصْعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكْرَهُ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ؛** هرگاه نفسش در انجام آنچه بیزار است، سرکشی کند، خواسته اش را در آنچه می پسندد، برآورده نمی کند؛ انسان پرهیزکار مدام مراقب نفس و خواسته های آن است؛ چون طبیعت نفس مایل به بدی است و کمترین سهل انگاری در برابر هواهای نفسانی - از سستی در خیرات تا رغبت به گناهان - غلبه بر نفس را مشکل تر می کند.

۱۷. **زهد عالمانه: قُرَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ وَ زَهَادَتُهُ فِيمَا لَا يَبْقَى؛** روشنی چشمش در چیزی است که از بین نمی رود و بی رغبتی او در چیزی است که باقی نمی ماند؛ پرهیزکاران به درک صحیحی از زهد - که همان ترک تعلّق به دنیا است - دست یافته اند؛ یعنی هنگام رو آوردن دنیا به آنان، خوشحال نمی شوند و موقع روبرگرداندن دنیا از ایشان، ناراحت و غمگین نمی شوند.^۳

۱۸. **عمل گرایی: يَمْزُجُ الْجِلْمَ بِالْعِلْمِ وَ الْقَوْلَ بِالْعَمَلِ؛** علم را با حلم و گفتار را با کردار می آمیزد [و همراه می کند]. پیش از این در عبارت «عِلْمًا فِي جِلْمٍ» به توأم بودن علم و حلم در پرهیزکاران اشاره شد؛ اما آمیختن و مقرون ساختن گفتار عالمانه با عمل، ویژگی دیگری است که نشان می دهد ایشان به آنچه می گویند، عمل می کنند.^۴

■ دوازده وصف آشکار ■

امیرمؤمنان (علیه السلام) در این بخش چند صفت دیگر از صفات پارسایان را در عباراتی کوتاه و گویا با تأکید بر پوشیده نبودن آن ها از دید ناظران بیان می کند: **تَرَاهُ؛** او را در [چنین] حالی می بینی:

۱. فی ظلال نهج البلاغه، مغنیه، ج ۳، ص ۱۶۹.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۳، ص ۴۲۱.

۳. **لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛** ... این به دلیل آن است که برای آنچه از دست داده اید، تأسف نخورید و به آنچه به شما داده است، دل بسته و شادمان نباشید و خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد. (حدید: ۲۳)

۴. فی ظلال نهج البلاغه، مغنیه، ج ۳، ص ۱۷۰؛ ترجمه شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۳، ص ۷۶۵.

۱۹. **آرزوی کوتاه: قَرِيباً اَمَلُهُ**؛ توجه به حقیقت دنیا و ناپایداری آن، پرهیزکاران را از آرزوهای دور و دراز - که طبق روایات سبب فراموشی آخرت و سرچشمه انواع گناهان و خطاهاست - باز می‌دارد.

۲۰. **لغزش کم: قَلِيلًا زَلَلُهُ**؛ این ویژگی، نتیجه

کوتاه بودن آرزوهاست؛ برخلاف انسان طمع‌کار و زیاده‌طلب که برای رسیدن به خواسته‌هایش دست به هر کار می‌زند و از هر راه وارد می‌شود و در نتیجه خطاها و لغزش‌هایش زیاد می‌شود.

۲۱. **خشوع قلب: خَاشِعًا قَلْبُهُ**؛ درک عظمت الهی و معرفت والا به پروردگار،^۲ پرهیزکاران را به مقام خشوع و خضوع در برابر معبود رسانده است.

۲۲. **قناعت نفس: قَانِعَةً نَفْسُهُ**؛ هرچند

بی‌نهایت طلبی - در امور خیر و شر- از خصوصیات نفس است، اما پرهیزکاران با تربیت صحیح نفس، به قناعت یا همان سیری دل رسیده‌اند و از یک‌تازی نفس در امور بی‌ارزش و ناپایدار و به تبع آن از میل نفس به گناهان و پلیدی‌ها بازداشته‌اند.

۲۳. **خوراک اندک: مَنزُورًا أَكَلُهُ**؛ پرخوری علاوه بر این‌که سبب انواع بیماری است، حال عبادت و راز و نیاز را از بین می‌برد و انسان را از یاد مستمندان غافل می‌کند؛^۳ بنابراین، کمی خوراک، یک ارزش است.

۲۴. **سهولت امور: سَهْلًا أَمْرُهُ**؛ پارسایان به‌گونه‌ای

آئینه در آئینه

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَعْيُنِهِمْ هَادِطُونَ * إِلَّا عَلَى أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ * فَمَنْ أَجْتَنَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ.

و [مؤمنان] کسانی هستند که دامان خود را [از آلوده شدن به بی‌عفتی] حفظ می‌کنند * مگر در مورد همسران‌شان یا کنیزانی - که به دست آورده‌اند - که در این صورت بر آنان نکوهشی نیست * پس هر کس فراتر از این طلب کند، تجاوزگر از حد است.

مؤمنون: ۵ - ۷

حکایت و هدایت

هنگامی که امام سجاد علیه السلام مشغول شست‌وشوی سر و صورت خود بودند، ظرف آب از دست خدمت‌کار آن حضرت افتاد و سر امام علیه السلام را زخمی کرد. امام به او نگاهی کرد. او فهمید که امام ناراحت شده است. بلافاصله گفت: **وَالْكَاطِبِينَ** الْغَيْظَ^۲؛ پرهیزکاران، کسانی هستند که خشم خود را فرومی‌برند؛ امام علیه السلام فرمود: من خشم خود را فرو بردم. او گفت: **وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ**^۴؛ و پرهیزکاران از خطای مردم درمی‌گذرند؛ امام علیه السلام فرمود: تو را عفو کردم. او گفت: **وَاللَّهُ يُجِبُّ الْمُحْسِنِينَ**^۵؛ و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد؛ امام علیه السلام فرمود: تو در راه خدا آزاد هستی.^۴

۱۰۳



پاک سیرتان
نیک سیما

۱. پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۵۷۹.

۲. شرح این اوصاف در درس‌های قبل گفته شد.

۳. پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۵۸۰.

۴. تفسیر نور، محسن قرائتی، ج ۲، ص ۱۵۶؛ به نقل از: تفاسیر مجمع البیان و روح البیان.

عمل می‌کنند که نه مردم در رابطه با آنان به سختی بیفتند و نه خودشان در ارتباط با مردم؛ اما نه به این معنا که نسبت به امور خود بی‌توجه یا بی‌دقت باشند.

۲۵. **ایمان محکم: حَرِيْزًا دِيْنُهُ**؛ دینش محفوظ است؛ مجموع اوصاف پرهیزکاران، از ایشان دیندارانی واقعی ساخته است؛ عقاید و ایمان ایشان در برابر آفات - از مال و مقام گرفته تا توفان فتنه‌ها و شبهه‌ها - همچون دژ، مستحکم و استوار است.

۲۶. **شهوت مغلوب: مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ**؛ شهوتش مرده است؛ یعنی انسان متقی چنان بر شهوت خود غلبه می‌کند که گویا شهوت او کاملاً از کار افتاده است؛ در واقع، شهوت او در کنترل عقل و ایمان و اراده‌ او است.

۲۷. **خشم خاموش: مَكْظُومًا غَيْظُهُ**؛ خشمش فروخورده شده است. یکی از نتایج تسلط بر نفس، فرو خوردن خشم و کنترل غضب است که پرهیزکاران را از آفات آن، یعنی فاسد شدن دین، حفظ می‌کند. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: **الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيْمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْجَلُّ الْعَسَلَ**؛ غضب، ایمان را فاسد می‌کند، هم چنان که سرکه، عسل را فاسد می‌کند.

۲۸. **خیر محض: الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ**؛ خیرش مورد توقع است و [همه] از شرش در امان‌اند. پرهیزکاران منبع خیرات و برکات هستند و این‌گونه نیست که گاه سراغ کارهای خیر بروند و گاه سراغ کارهای شرّ.

۲۹. **حاضر غایب: إِنْ كَانَ فِي الْغَائِلِينَ كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ**؛ اگر میان غافلان باشد، جزو ذاکران محسوب می‌شود؛ زیرا غفلت دیگران او را از یاد خدا غافل نمی‌کند؛ هم چنان که پیش از این در توضیح عبارت **يُمَسِّي وَ هَمُّهُ الشُّكْرُ** گفته شد، انسان‌های پرهیزکار چون قلب‌شان دائماً در پی محبوب و معبود خویش است، حتی اگر بین غافلان قرار گیرند، حقیقت‌شان مشغول او است.

هرگز حدیث حاضر غایب شنیده‌ای من در میان جمع و دلم جای دیگر است

سعدی

۳۰. **ذاکر حقیقی: وَإِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَائِلِينَ**؛ اگر میان ذاکران باشد، جزو غافلان محسوب نمی‌شود، برخلاف انسان‌های غافل که چه بسا در جمع ذاکران باشند و زبان‌شان مشغول ذکر باشد، اما دل‌شان، همچون اغلب اوقات درگیر دنیا و امیال آن است.

مجموع اوصاف ذکر شده، حاکی از این حقیقت است که پرهیزکاران از نظر معنوی، روحی و اخلاقی، در ابعاد فردی و اجتماعی پیوسته در حال **رشد و تعالی** هستند.



پیام خطبه

۱. ایمان راسخ پرهیزکاران، همچون دژی مستحکم، از تندباد فتنه‌ها و شبهه‌ها در امان است (قُوَّةٌ فِي دِينٍ ... إِيْمَانًا فِي يَقِيْنٍ ... حَرِيْزًا دِيْنَهُ).
۲. نرم‌خویی و بردباری اهل تقوا با علم و تدبیر آمیخته است (وَحَزْمًا فِي لِيْنٍ ... عِلْمًا فِي حِلْمٍ ... يَمِزُّجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ).
۳. انسان متقی، با ثروت به اسراف و طغیان و با تنگدستی به جزع و فزع مبتلا نمی‌شود (وَقَصْدًا فِي غِيٍّ ... تَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ).
۴. پارسایان از غفلت و کوتاهی خود بیمناک‌اند و به فضل و رحمت پروردگار امیدوار (يَعْمَلُ الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةَ وَهُوَ عَلَى وَجَلٍ ... حَذَرًا لِّمَا حُدِّرَ مِنَ الْعَفْلَةِ وَفِرْحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ).
۵. پرهیزکاران در هر شرایطی به یاد خدا و شکرگزار او هستند (يُْمْسِي وَهَمُّهُ الشُّكْرُ وَيُصْبِحُ وَهَمُّهُ الذِّكْرُ ... إِنْ كَانَ فِي الْعَافِلِينَ كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ وَإِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ ...).
۶. مؤمن واقعی به امور ناپایدار، دل خوش نمی‌کند (قُرَّةُ عَيْنِهِ فِيْمَا لَا يَزُولُ وَزَهَادَتُهُ فِيْمَا لَا يَبْقَى).
۷. انسان متقی تسلیم خواسته‌های نفس خود نمی‌شود (إِنْ اسْتَضْعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيْمَا تَكْرَهُ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا ...).
۸. بی‌رغبتی به دنیا، پارسایان را از آرزوی نابجا و خشم و شهوت حفظ می‌کند (قَرِيْبًا أَمْلُهُ ... قَانِعَةً نَفْسُهُ مَنُورًا أَكَلَهُ ... مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ مَكْظُومًا غَيِّظَهُ).

حفظ نهج البلاغه

قلب خاشع، نفس قانع

تَرَاهُ قَرِيْبًا أَمْلُهُ قَلِيْلًا زَلَّ لَهُ خَاشِعًا قَلْبُهُ قَانِعَةً نَفْسُهُ مَنُورًا أَكَلَهُ سَهْلًا أَمْرُهُ حَرِيْزًا دِيْنَهُ مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ مَكْظُومًا غَيِّظَهُ الْحَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ
إِنْ كَانَ فِي الْعَافِلِينَ كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ وَإِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْعَافِلِينَ.

■ خطبه ۱۹۳ ■

۱۰۵



پاک سیرتانی
نیک سیما

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ
فَاسْتَشْعَرَ الْحُزْنَ وَتَجَلَّبَبَ الْخَوْفَ فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ وَأَعَدَّ الْقِرَى
لِيَوْمِهِ النَّازِلِ بِهِ.

فَقَرَّبَ عَلَى نَفْسِهِ الْبَعِيدَ وَهَوَّنَ الشَّدِيدَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَذَكَرَ فَاسْتَكْتَرَّ وَارْتَوَى مِنْ
عَذَابٍ فُرَاتٍ سُهِّلَتْ لَهُ مَوَارِدُهُ فَشَرِبَ نَهْلًا وَ سَلَكَ سَبِيلًا جَدَدًا قَدْ خَلَعَ سَرَائِيلَ
الشَّهَوَاتِ وَتَخَلَّى مِنَ الْهُمُومِ إِلَّا هَمًّا وَاحِدًا أَنْفَرَدَ بِهِ فَخَرَجَ مِنْ صِفَةِ الْعَمَى وَ
مُشَارَكَةِ أَهْلِ الْهَوَى وَصَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى وَمَعَالِيْقِ أَبْوَابِ الرَّذَى.

ای بندگان خدا! محبوب‌ترین بندگان در پیشگاه خداوند، بنده‌ای است که خداوند
به تسلط بر نفسش او را یاری داده؛ پس، اندوه را شمعار خود کرده و خوف از عذاب را
تن پوش خویش؛ از این رو، چراغ هدایت در دلش روشن شده و طاعت و عمل برای روز
مرگ آماده کرده است؛

پس، روز قیامت را بر خود نزدیک و سختی را بر خویش آسان نموده است؛ اندیشه کرد
و بینا شد؛ یاد حق کرد و کوشش بیشتر نمود؛ از آب گوارایی که راه‌های ورودش برای
او هموار شده بود، سیراب شد و با اولین بار نوشیدن هم سیراب گشت و به راه راست
و هموار رفت؛ لباس‌های شهوات را از وجودش به در آورد و از تمام غم‌ها جز غم طلب
رضای دوست خالی شد؛ در نتیجه از کوردلی و مشارکت پیروان هوا و هوس بیرون آمد
و وجودش کلید درهای هدایت و قفل ابواب ضلالت شد.



کارگاه ترجمه

با راهنمایی استاد و مراجعه به فهرست واژگانِ پایان کتاب، جدول واژگان را تکمیل و ترجمهٔ حکمت‌ها را کامل کنید.

■ حکمت ۲۳۹:

مَنْ أَطَاعَ الْوَأَشِيَّ
صَيَّعَ الصَّدِيقَ.

هر کس

دوستان خود را

■ حکمت ۲۴۰:

الْحَجَرُ الْغَصِيبُ فِي الدَّارِ رَهْنٌ عَلَى خَرَابِهَا. است برای خرابی آن.

■ حکمت ۲۵۴:

يَا ابْنَ آدَمَ كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ فِي مَالِكَ

وَأَعْمَلْ فِيهِ مَا تُؤَثِّرُ

و همان‌گونه با ثروتت

که

أَنْ يُعْمَلَ فِيهِ مِنْ بَعْدِكَ.

بعد از خودت در آن

أَطَاعَ	الْوَأَشِيَّ	صَيَّعَ	الْحَجَرُ	الْغَصِيبُ
رَهْنٌ	وَصِيَّ	إِعْمَلْ	تُؤَثِّرُ	أَنْ يُعْمَلَ

۱۰۷



پاک سیرتانی
نیک سیما

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

پرسش و تمرین

۱. معادل عربی یا فارسی کلمات زیر را بنویسید.

عربی	حَرِيز	سُؤْل	مَأْمُول	تَجَمُّل
فارسی				
عربی	فَاقَة	تَحْرُج	الْوَأْشِي	تُوْثِر
فارسی				
فارسی	نرم خویی	لغزش	ناچیز	فروخورده
عربی				
فارسی	میان‌روی	بی‌رغبتی	اطاعت کرد - مطیع شد	از دست داد - ضایع کرد
عربی				

۲. معنای ترکیب‌های زیر را بنویسید.

تَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ		تَحْرُجاً عَنْ طَمَعٍ
مَنْزُوراً أَكَلَهُ		مَكْظُوماً غِيْظُهُ

۳. ترجمه کنید.

جمله	فَمِنْ عَلَامَةٍ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ وَ حَزْماً فِي لِينٍ وَ إِيمَاناً فِي يَقِينٍ			
ترجمه روان				
جمله	تَرَاهُ	قَرِيباً أَمَلُهُ	قَلِيلاً زَلُّهُ	خَاشِعاً قَلْبُهُ قَانِعَةً نَفْسُهُ
ترجمه تحت اللفظی				
جمله	إِنْ اسْتَضَعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكْرَهُ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا نَحِبُ			
تکمیل ترجمه	هرگاه نفسش در انجام آنچه بیزار است،، و خواسته‌اش را در آنچه می‌پسندد،			



درس ۶

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

۴. هریک از گزینه‌های زیر، با کدام علامت و نشانه پرهیزکاران تناسب دارد؟

الف «إِنَّ الْإِيمَانَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِسْلَامِ وَإِنَّ الْيَقِينَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ»

ب «... لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَأَنْ يَعْظُمَ حِلْمُكَ»

ج «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»

د «هنگام تنگ‌دستی در عیش کوش و مستی»

۵. مقصود امیرمؤمنان (علیه السلام) را از «يَمْزُجُ... الْقَوْلُ بِالْعَمَلِ» توضیح دهید.

۶. با توجه به شرح درس، براساس عبارت «مَيِّتَةٌ شَهْوَتُهُ» آیا باید برای موفقیت در مسیر سیر و سلوک،

شهوت و هوای نفس را از بین برد؟ چرا؟

مطالعه و پژوهش

۱. با توجه به کلام امام علی (علیه السلام) «يُصْبِحُ فَرِحاً... بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ» که شادی و سرور پارسایان را نه مسائل دنیوی و مادی بلکه عنایات پروردگار و بهره‌مندی از فضل و رحمت الهی معرفی کرده است، تفاوت فضل الهی با رحمت پروردگار را - که در آیات قرآن نیز به هر دو اشاره شده است - بیان کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۸، ص ۳۲۲

ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی، ج ۱۰، ص ۱۲۰

۲. امیرمؤمنان (علیه السلام) در بیان زهد پرهیزکاران می‌فرماید: «قُرَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ...»؛ در ارتباط با اصطلاح «قُرَّةُ الْعَيْنِ» توضیح بیشتری ارائه دهید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۳، ص ۴۲۱

ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۳، ص ۷۶۴

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۵۷۴

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh313.ir

خطبه ۱۹۳ (متقین - بخش چهارم)

کریمان نیک‌کردار

۱... يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ

۱ از کسی که به او ستم کرده، می‌گذرد

وَيُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ

و به کسی که او را [از حَقِّش] محروم کرده، عطا می‌کند

وَيَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ

و با کسی که [ارتباط با] او را قطع کرده، پیوند برقرار می‌کند.

بَعِيداً فُحْشُهُ لَيْنًا قَوْلُهُ

ناسزا [از زبان] او دور، گفتارش نرم،

غَائِباً مُنْكَرُهُ حَاضِراً مَعْرُوفُهُ

رفتار ناپسند [از] او ناپیدا و کارهای شایسته‌اش آشکار،

مُقْبِلاً خَيْرُهُ مُدْبِراً شَرُّهُ

خیرش [به مردم] رو نموده و شرِّش [به آنان] پشت

کرده است.

فِي الرِّزَالِ وَقُورٌ وَفِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ

در حوادث ناگوار، باوقار و آرام و در برابر ناخوشی‌ها،

شکیبا و خویشتن‌دار

وَفِي الرِّخَاءِ شُكُورٌ

و در آسایش و فراوانی نعمت، شکرگزار است.

۲ لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ

۲ به کسی که با وی دشمنی دارد، ستم نمی‌کند

وَلَا يَأْتُمُ فِيمَنْ يُحِبُّ

و به خاطر کسی که دوستش دارد، مرتکب گناه نمی‌شود.

يَعْرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ

پیش از آن که بر ضدش شهادت داده شود، خودش

به حق اعتراف می‌کند.

لَا يُضِيعُ مَا اسْتُحْفِظَ

آنچه را که به او امانت سپرده شده، ضایع نمی‌کند

وَلَا يَنْسَى مَا دُكِّرَ

و آنچه را که به او یادآوری شده، فراموش نمی‌کند.

وَلَا يُنَابِزُ بِالْأَلْقَابِ

[دیگران را] با لقب‌های زشت نمی‌خواند

وَلَا يُضَارُّ بِالْجَارِ

و به همسایه زیان نمی‌رساند

وَلَا يَشْتُمُ بِالْمَصَائِبِ

و با بلاها [یی که سر دیگران می‌آید] شادمان نمی‌شود

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین‌المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

وَلَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ

و در [امور] باطل وارد نمی شود

وَلَا يُخْرِجُ مِنَ الْحَقِّ

و از [راه] حق خارج نمی گردد.

۳ إِن صَمَتَ لَمْ يَغْمَهُ صَمْتُهُ

۳ اگر سکوت کند، سکوتش وی را غمگین نمی کند

وَإِنْ صَحِكَ لَمْ يَغْلُ صَوْتُهُ

و اگر بخندد، صدایش [به قهقهه] بلند نمی شود.

وَإِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبْرٌ

اگر به او ستمی شود، صبر می کند

حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ

تا خدا انتقامش را بگیرد.

نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ

نَفْسُش از او در رنج است

وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ

و مردم از [دست] او در آسایش هستند؛

أَتَعَبَ نَفْسُهُ لِآخِرَتِهِ

خود را به خاطر آخرتش به زحمت انداخته

وَأَرَّاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ

و مردم را از [گزند] خویش آسایش بخشیده است.

بُعْدُهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ

دوری او از کسی - که از وی دوری می کند -

زُهْدٌ وَ نَزَاهَةٌ

[به خاطر] زهد و پاک ماندن است

و دُنُوهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ

و نزدیکی او به کسی - که نزدیکی دارد -

لَيْنٌ وَ رَحْمَةٌ

[از روی] نرمش و مهربانی است؛

لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكِبَرٍ وَ عَظَمَةٍ

دوری اش [از او] به [خاطر] تکبر و خودبرتربینی

وَلَا دُنُوهُ بِمَكْرٍ وَ خَدِيعَةٍ

و نزدیکی اش [به او] به [خاطر] نیرنگ و فریب نیست.

۴ قَالَ

۴ راوی می گوید: [هنگامی که سخن به این جا رسید]

فَصَعِقَ هَمَامٌ صَعَقَةً كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا

ناگهان هَمَام بی هوش شد و در همان دم، جان داد.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَمَا وَاللَّهِ

امیرمؤمنان عليه السلام فرمود: به خدا سوگند!

لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ

من از این پیشامد برای او می ترسیدم؛

ثُمَّ قَالَ هَكَذَا تَصْنَعُ

سپس فرمود: پند و اندرزهای رسا

۱. در نسخه صبحی صالح این عبارت به صورت «أَهْكَذَا؟» آمده است؛ اما در برخی نسخه ها از قبیل ابن ابی الحدید، بنیاد و فیض الاسلام، همزه استفهام ذکر نشده (هكذا) و همین معنا تناسب دارد.

الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا

به اهل موعظه چنین اثر می‌کند.

فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ فَمَا بِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟

کسی عرض کرد: پس حال خود شما چطور ای
امیرمؤمنان؟!

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيْحَكَ إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ

امام علیه السلام فرمود: وای بر تو! برای هر اجلی

وَقُتْلًا لَا يَعْدُوهُ

وقت معینی است که از آن نمی‌گذرد

وَسَبَبًا لَا يَتَجَاوَزُهُ

و سبب مشخصی است که از آن تجاوز نمی‌کند.

فَمَهْلًا لَا تَعْدُ لِمِثْلِهَا

آرام باش! دیگر چنین سخن مگوی؛

فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ.

زیرا این حرفی بود که شیطان بر زبان تو نهاد.

نمایی از خطبه

پرهیزکاران، انسان‌هایی سخت‌کوش و تلاش‌گردد و در روابط اجتماعی، ضمن
حفظ احترام دیگران، از آزار رساندن به مردم و رفتارهای ناپسند می‌پرهیزند.
امانتداری، هوشیاری، عدالت‌طلبی و حق‌مداری از ویژگی‌های پارسایان است.
واکنش انسان‌های با تقوا در برابر ظلم و بدی دیگران چیست؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان ذیل را بنویسید.

يَصِلُ	الْمَكَارِهِ	لَا يَحِيفُ	لَا يَأْتُمُ	أُسْتُحْفِظُ
لَا يَنْسَى	لَا يُضَارُّ	عَنَاءٌ	أَتَعَبَ	أَرَاخَ
نَزَاهَةٌ	حَدِيْعَةٌ	صَعَقَ	وَيَحْكُ	مَهْلًا

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

کلمه	معنا	شرح
وَقُور (وق ر)	با وقار، با متانت، متین	وَقَار، وَقَارَة: متانت داشتن / اصل ماده (وق ر) به معنای سنگینی در هر چیز است؛ به سنگینی در گوش، «الْوَقْر» و به باری که پشت انسان یا حیوان حمل می شود و موجب سنگینی می گردد، «الْوَقْر» گفته می شود. «الْوَقُور»، از همین ماده، صفت مشبیه است و به کسی گفته می شود که با وقار و متین باشد؛ زیرا چنین شخصی، سنگینی و آرامش خاصی دارد.
لَا يُنَابِزُ (ن ب ز)	لقب زشت نمی دهد	نَبَز: لقب بد نهادن، نسبت عیب دادن / به لقبی که عیب کسی را آشکار کند «التَّبَزُّ» گفته می شود که نوعی مذمت یا بدگویی است. «التَّنَابُزُ» مصدر این ماده در باب تفاعل است و درباره دو یا چند نفر که همدیگر را با لقب های مذموم صدا می کنند، به کار می رود؛ «يُنَابِزُ» نیز از باب مفاعلة به همین معنا است.
لَا يَشْمَتُ (ش م ت)	از گرفتاری دشمن شاد نمی شود	شَمَاتَة: شاد شدن از گرفتاری دشمن / «شَمِتَ بِهِ»: از مصیبت و غم او شاد شد. قرآن کریم از قول هارون به حضرت موسی علیه السلام می فرماید: «فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ»: دشمنان را به سبب [سرزنش] من شادمان مگردان؛ بنابراین، «شماتت» - بر خلاف آنچه برخی تصور کرده اند - به معنای ملامت و سرزنش کردن دیگران نیست.



■ کریمان نیک‌کردار ■

فراز پایانی خطبه در بیان اوصاف و نشانه‌های پرهیزکاران، عظمت روحی اهل تقوا را در عفو و بخشش دیگران، در عین داشتن روحیه عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی به تصویر می‌کشد و دوری آنان را از زشتی‌ها و پلیدی‌های اخلاقی و رفتاری مورد توجه مخاطبان قرار می‌دهد.

حکایت و هدایت

شخصی با امام صادق علیه السلام روبه‌رو شد - درحالی‌که امام علیه السلام را نمی‌شناخت - عرض کرد: تو چهارصد درهم از من گرفته‌ای و مدت‌ها از وقت آن می‌گذرد؛ چرا بدهی خود را نمی‌دهی؟ امام صادق علیه السلام فرمود: تو اشتباه می‌کنی؛ من اصلاً تو را تا کنون ندیده‌ام و من را با دیگری اشتباه گرفته‌ای. آن شخص قانع نشد و کار به دادگاه کشیده شد؛ اما چون هیچ یک دلیل نداشتند، کار به قسم خوردن انجامید؛ قاضی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: شما قسم می‌خورید؟ امام علیه السلام فرمود: خیر! قاضی به شخص مدعی گفت: شما قسم می‌خورید؟ گفت: آری! وقتی خواست قسم بخورد، امام صادق علیه السلام [برای این‌که او بیهوده قسم نخورد] از این کار مانع شد و فرمود: من چهارصد درهم را به شما می‌دهم و شما قسم نخورید و چهارصد درهم را به وی داد. آن مرد بعد از مدتی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و از ایشان عذرخواهی کرد و حلالیت طلبید و عرض کرد: من شما را با شخص دیگری اشتباه گرفته بودم و از شما طلب عفو می‌کنم و پول‌تان را نیز آورده‌ام. امام صادق علیه السلام فرمود: من شما را می‌بخشم و در عین حال، آن پول را هم به شما عطا می‌کنم.^۱

همچنین ظلم او جنبه عمومی نداشته باشد؛ وگرنه، موضع‌گیری قاطعانه در برابر چنین ظلم و ظالمی ضرورت دارد.

۱. کرامت و بزرگواری پرهیزکاران

الف. چشم‌پوشی مقتدرانه

در برابر ستم دیگران، هم می‌توان مقابله به مثل کرد و انتقام گرفت و هم می‌توان به عفو و چشم‌پوشی اقدام کرد. پرهیزکاران در چنین موقعیتی با وجود قدرت بر انتقام، عفو را ترجیح می‌دهند. امیرمؤمنان علیه السلام گذشت و چشم‌پوشی مقتدرانه پارسایان را چنین بیان می‌کند: **يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ**؛ از کسی که به او ستم کرده، می‌گذرد.

ب. بخشش سخاوتمندانه

از نشانه‌های بلندی طبع و کرامت نفس پرهیزکاران، عطا و بخشش به کسانی است که آنان را از حق‌شان محروم کرده‌اند و این بهترین دلیل بر سخاوت ایشان است: **يُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ**؛ به کسی که او را [از حقش] محروم کرده، عطا می‌کند.

البته این عفو مقتدرانه و بخشش سخاوتمندانه، زمانی است که شخص ستمکار دوباره به ستم اقدام نکند و درواقع از کرده خود پشیمان شده باشد و



درس ۷

۱. اوصاف متّقین، قادر فاضلی، ص ۲۸۵.

ج. پیوند مشفقانه

برقرار کردن ارتباط، با کسی که آغازگر جدایی بوده، شجاعت و سخاوت می‌خواهد و نشان‌دهندهٔ **مهربانی و عطوفت** است؛ امیرمؤمنان علیه السلام در بیان این فضیلت پرهیزکاران می‌فرماید: **يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ؛** با کسی که [ارتباط] خود را قطع کرده، پیوند برقرار می‌کند.

۲. اخلاق اجتماعی پرهیزکاران

الف. گفتار نیکو

عفت زبان و حفظ آن از زشتی‌ها - هم‌چنان که دستور خداوند متعال در قرآن است - از سجایای پرهیزکاران است؛ علاوه بر این که ایشان، گفتاری نرم و محبت‌آمیز و **دور از خشونت** و شدت دارند که این ویژگی، موجب دل‌نشینی و تأثیرگذاری سخنان‌شان است. امام علی علیه السلام در بیان این دو صفت مکمل هم می‌فرماید: **بَعِيداً فُحْشُهُ لَيْناً قَوْلُهُ؛** ناسزا [از زبان] او دور و گفتارش نرم است.

ب. رفتار نیکو

تقوای انسان پرهیزکار، او را چنان از کارهای ناشایست برحذر می‌دارد که نه تنها عمل ناپسندی از او سر نمی‌زند، بلکه همواره در پی کارهای نیک است تا جایی که خیر او مدام به دیگران می‌رسد و مردم از شر او در امان هستند؛ زیرا او به سمت خیرشتابان و به همان اندازه از بدی‌گریزان است. امیرمؤمنان علیه السلام در وصف **نهادینه شدن** نیک و خیرات در پارسایان می‌فرماید: **غَائِباً مُنْكَرُهُ حَاضِراً مَعْرُوفُهُ مُقْبِلاً خَيْرُهُ مُذْبِراً شَرُّهُ؛** رفتار ناپسند [از] او ناپیدا و کارهای شایسته‌اش آشکار، خیرش [به مردم] رو نموده و شرش [به آنان] پشت کرده است.

۳. پرهیزکاران در فراز و نشیب روزگار

الف. آرامش و وقار

احتمال وقوع رویدادهای سخت و فتنه‌های بزرگ در زندگی هر انسانی وجود دارد. پرهیزکاران در مقابل تکان‌ها، لرزش‌ها و **حوادث زلزله‌وار**، همچون کوه، استوار و با وقار هستند و در سایهٔ استحکام ایمان‌شان، از **آرامش** برخوردارند و در یک کلام: **فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٌ؛** [انسان پرهیزگار] در حوادث ناگوار، باوقار و آرام است.

ب. صبوری و شکیبایی

بی‌تابی در برابر ناخوشی‌های زندگی، مشکل را چند برابر می‌کند؛ ولی صبر، زمینهٔ حل مشکل یا

۱. اعراف: ۳۳؛ انعام: ۱۵۱.

حداقل تحمل آن را فراهم می‌آورد. پرهیزکاران در این میدان نیز - که مصداقی از صبرِ ستوده^۱ است - سربلند و روسفید هستند: **فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ**؛ در برابر ناخوشی‌ها، شکیبا و خویشتن‌دار است.

ج. قدرشناسی و شکرگزاری

دوری از مستی نعمت و ثروت، که نتیجه‌اش چیزی جز غفلت و کفران نعمت نیست، پرهیزکاران را هنگام آسایش و بهره‌مندی از فضل پروردگار، متوجه صاحب نعمت می‌کند و بی‌توجه به کم و زیاد آن، شکرگزار لطف او می‌شوند: **فِي الرِّخَاءِ شُكُورٌ**؛ در آسایش و فراوانی نعمت، شکرگزار است.

من نمی‌گویم که عاقل باش یا دیوانه باش	گر سرِ مقصود داری مو به مو جوینده شو
گر شبی در خانهٔ جانانه مهمانت کنند	گر به جانان آشنایی از جهان بیگانه باش
ور وصال گنج خواهی سر به سرویرانه باش	گول نعمت رامخور مشغول صاحب‌خانه باش

فروغی بسطامی

۴. حق طلبی و عدالت خواهی پرهیزکاران

الف. عدالت‌ورزی با دشمن

حق طلبی و عدالت خواهی، آرمان انسان متقی است؛ از این رو، رابطهٔ او با دشمنش هم یک رابطهٔ صحیح است و هیچ گاه به خاطر دشمنی کسی با او، به خود اجازه نمی‌دهد که از هر وسیله‌ای علیه وی استفاده کند یا در حق او ستم روا دارد: **لَا يَجِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ**؛ به کسی که با وی دشمنی دارد، ستم نمی‌کند.

ب. حق طلبی در دوستی

دوستی و دشمنی انسان پرهیزکار به خاطر خدا و بر محور حق و عدالت است؛ یعنی جهت‌گیری در هر دو مسئله بر اساس حق است و با حق بودن یا

آینه در آینه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاةُ قَوْمٍ عَلَى أَنْ تَتَّعَدِلُوا إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت، گواهی دهید! دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند عدالت بورزید که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است و از [معصیت] خدا بپرهیزید که از آن چه انجام می‌دهید، با خبر است.

مأثده: ۸

۱. «وَجَاءُ عَلَى قَبِيضِهِ يَدٌ كَذِبٌ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِّرْ جَمِيلًا وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ»؛ یوسف و [برادران یوسف] پیراهن او را با خونی دروغین [آغشته ساخته، نزد پدر آوردند؛ یعقوب] گفت: هوس‌های نفسانی شما این کار را برای‌تان آراسته است؛ پس اینک صبری نیکو [و شکیبایی خالی از ناسپاسی، برای من بهتر است] و تنها خداست که باید بر آنچه بیان می‌کنید از او یاری خواست.



درس ۷

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

نبودن، دوست و دشمن انسان متقی را مشخص می‌کند. به یقین، چنین انسانی به دلیل دوستی با کسی، حق را ضایع نمی‌کند: لَا يَأْتِيَنَّكُمْ فِيمَنْ يُحِبُّ؛ به خاطر کسی که دوستش دارد، مرتکب گناه نمی‌شود.

ج. گواهی بر عدالت

عادل، کسی است که در اجرای عدالت، سود و زیان خود را در نظر نگیرد. انسان عادل، نه تنها حق را کتمان و انکار نمی‌کند، بلکه به اظهار آن مبادرت می‌کند؛ هر چند در ظاهر به ضررش باشد. پرهیزکاران، عدالت طلبانی هستند که اجرای حق درباره آنان، به گواه و دادگاه نیاز ندارد: يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ؛ پیش از آن که بر ضدش شهادت داده شود، خودش به حق اعتراف می‌کند.

۵. پرهیزکاران، امین هستند و هوشیار

الف. امانت‌داری

امانت‌های الهی و مردمی نزد انسان متقی، هرگز با سهل‌انگاری و غفلت و کوتاهی، تباه نمی‌شوند. از قدرت و سلامت جسمی تا ثروت و موقعیت اجتماعی؛ از گوش، چشم و دل و سایر اعضای بدن تا فرزندان و خانواده؛ از اسلام، دین و قرآن تا حدود و احکام الهی و آنچه مردم به دست انسان با تقوا سپرده‌اند؛ از پست و مقام تا مال و ناموس و آبرو، هیچ‌یک مورد سوءاستفاده و بهره‌برداری ناصحیح وی قرار نمی‌گیرد: لَا يَضِيعُ مَا اسْتُخْفِظَ؛ آنچه را که به او امانت سپرده شده، ضایع نمی‌کند.

ب. هوشیاری و غفلت‌گریزی

بی‌توجهی به برخی مسائل یا بی‌ارزش دانستن آن‌ها، انسان را دچار فراموشی و غفلت می‌کند. پرهیزکاران به دلیل توجهی که به امور ارزشمند - از قبیل تذکرات الهی در قرآن و کلام معصومان (علیهم‌السلام) در مورد وظایف و تکالیف و عقاید - دارند، هرگز دچار فراموشی و غفلت عمدی نمی‌شوند: لَا يَنْسِي مَا ذُكِّرَ؛ آنچه را که به او یادآوری شده، فراموش نمی‌کند.

۶. احترام به دیگران

الف. حفظ حرمت

یکی از مصادیق حفظ زبان و مراقبت از گفتار^۱ و از جمله مظاهر برخورد صحیح با مردم، نیکو یاد کردن آنان و پرهیز از به کار بردن القاب زشت است؛ زیرا لقب‌های مذموم حیثیت افراد را زیر سؤال برده،

۱. شرح این ویژگی در درس‌های قبل بیان شد.

۱۱۷



کریمان نیک‌کردار

آئینه در آئینه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ
لَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ...

ای کسانی که ایمان آورده‌اید!... یکدیگر را مورد طعن و عیب‌جویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید!...

حجرات: ۱۱

کدورت و کینه را در دل ها برمی انگیزاند. امیرمؤمنان علیه السلام التزام پرهیزکاران به این دستور الهی را در قرآن چنین بیان می فرماید: **وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ**؛ [دیگران را] با لقب های زشت نمی خواند.

ب. حسن هم جواری

انسان متقی نه حقی را ضایع می کند و نه ضرر و شری به کسی می رساند. این مسئله در ارتباط با همسایگان - که روایات، به ویژه سفارشات پیامبر صلی الله علیه و آله، بر آن تأکید بسیار دارند - از اهمیت خاصی برخوردار است. یکی از برکات معاشرت و هم جواری با انسانی که در همه امور، خدا را در نظر دارد، مصون ماندن از آزار و اذیت هایی است که چه بسا میان دیگران به امری عادی تبدیل شده است: **لَا يَضَارُّ بِالْجَارِ**؛ به همسایه زیان نمی رساند.

ج. پرهیز از شمات

انسانی که عدالت را حتی در حق دشمنش مراعات می کند، به یقین از گرفتاری و بلای او نیز شادمان نمی شود و در سخن یا عمل، از گرفتاری او اظهار خوشحالی نمی کند؛ چه برسد به برادران دینی که احترام و حرمت بیشتری دارند: **لَا يَشْمَتُ بِالْمَصَائِبِ**؛ با بلاها [یی که سر دیگران می آید] شادمان نمی شود.

۷. جامع فضائل

گردیدن گرد چراغ فروزان حق، از دیگر خصوصیت های اعتقادی و رفتاری پرهیزکاران است. امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: **لَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ وَلَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ**؛ در [امور] باطل وارد نمی شود و از [راه] حق خارج نمی گردد.

شاید بتوان این کلام را جمع بندی اوصاف گذشته و مقدمه ای برای ویژگی های بعدی دانست.

۸. وسعت باطن، متانت ظاهر

الف. سکوت عمیق

هر چند پرهیزکاران، کم حرف و اهل سکوت هستند، این سکوت موجب پزیردگی و اندوه نیست؛ زیرا آنان در باطن خویش به امری بالاتر - که همان **ذکر و تفکر** است - اشتغال دارند و این مسئله ایشان را از سخنان بیهوده و غیر ضروری باز می دارد: **إِنْ صَمَتَ لَمْ يَنْمُتْ صَمْتُهُ**؛ اگر سکوت کند، سکوتش وی را غمگین نمی کند.

ب. خنده متین

انسان متقی هنگام خنده، صدایش را با قهقهه بالا نمی برد؛ خنده او آرام و در حد تبسم - همراه متانت و ملاحظت - است: **إِنْ ضَحِكَ لَمْ يَغْلُ صَوْتُهُ**؛ اگر بخندد، صدایش [به قهقهه] بلند نمی شود.



۹. صبر در انتقام

چنانچه گفته شد، واکنش اهل تقوا در برابر ستم دشمن - اگر از کرده خود پشیمان شده باشد - عفو و گذشت است؛ گاه اگر این ستم از سوی شخصی باشد که انتقام گرفتن از وی - به خاطر مفسده بیشتر - ممکن نیست، در این صورت، راه صبر و تحمل را پیش می‌گیرند و او را به خدا واگذار می‌کنند: **إِنْ يُعَى عَلِيهِ صَبْرٌ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ**؛ اگر به او ستمی شود، صبر می‌کند تا خدا انتقامش را بگیرد.

۱۰. آخرت‌گرایی

الف. سختگیر با خویشان

تقوا و پرهیزکاری مانع از این نیست که اهل تقوا به امور زندگی و مسائل مادی و دنیوی خود - در حد رفع نیازها و رتق و فتق امور - رسیدگی کنند؛ بلکه ایشان نیز همچون سایر مردم، سختی و زحمت این کارها را به جان می‌خرند و با اقدام بموقع، نه تنها کار خود را به گردن دیگران نمی‌اندازند و خود را سربار دیگران نمی‌کنند، بلکه - در حد توان - در حل **مشکلات اجتماعی** به دیگران یاری می‌رسانند و موجبات راحتی و آسایش مردم را فراهم می‌آورند: **نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ**؛ نفسش از او در رنج است و مردم از [دست] او در آسایش هستند.

ب. سخت‌کوش برای آخرت

توجه به امور زندگی مادی، هیچ‌گاه انسان متقی را از مسائل معنوی و وظایف دینی و عبادی غافل نمی‌کند؛ بلکه همواره بیشترین اهتمام را نسبت به آخرت دارد و حتی سختی دنیا را برای راحتی آخرت به جان خود تحمیل می‌کند؛ همین توجه به آخرت او را از آزار رساندن به دیگران باز می‌دارد: **أَتُعَبِّ نَفْسَهُ لِآخِرَتِهِ وَ آرَاحَ النَّاسِ مِنْ نَفْسِهِ**؛ خود را به خاطر آخرتش به زحمت انداخته و مردم را از [گزند] خویش، آسایش بخشیده است.

ج. انگیزه عالی در روابط اجتماعی

انگیزه پرهیزکاران در پیوندهای اجتماعی - یعنی دوستی با دیگران یا دوری از آنان - چیزی نیست جز آخرتی که تمام اهتمام آنان را به خود معطوف کرده و تحمل سختی‌ها و رنج‌ها را آسان نموده است. اگر از کسی دور می‌شوند، برای خودبزرگ‌بینی نیست؛ بلکه برای حفظ خود از آلودگی‌ها و دنیاگرایی‌ها است و اگر به کسی نزدیک می‌شوند، برای بهره‌های مادی و فریب آنان نیست؛ بلکه از روی عطوفت و مهربانی و برای نیکی رساندن است: **بُعْدُهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَ نَزَاهَةٌ وَ دُنُوُّهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِيْنٌ وَ رَحْمَةٌ** **لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكِبَرٍ وَ عَظَمَةٍ وَ لَا دُنُوُّهُ بِمَكْرٍ وَ خَدِيعَةٍ**؛ دوری او از کسی - که از وی دوری می‌کند - به



خاطر[زهد و پاک ماندن است و نزدیکی او به کسی - که نزدیکی دارد - [از روی] نرمش و مهربانی است؛ دوری اش [از او] به [خاطر] تکبر و خودبرتربینی و نزدیکی اش [به او] به [خاطر] نیرنگ و فریب نیست.

■ سرنوشت هَمَام در خطبه‌ای ناتمام ■

اگر چه ممکن است برخی صفات و نشانه‌های ذکر شده از پرهیزکاران در این خطبه را با برخی دیگر یکی دانست، هر یک در قالب الفاظ جداگانه‌ای آمده یا این که یک جزء مشابه با صفت دیگری ترکیب شده است.^۱ به هر حال، این خطبه بلیغ چنان هَمَام را واله و آشفته می‌سازد که جان خود را از دست می‌دهد: **قَالَ فَصَعِقَ هَمَامٌ صَعَقَةً كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا؛** راوی می‌گوید: [هنگامی که سخن به این جا رسید] ناگهان هَمَام بی‌هوش شد و در همان دم جان داد.

امیرمؤمنان (علیه السلام) که انتظار چنین رویدادی را داشت و در ابتدا از پاسخ به درخواست هَمَام خودداری کرده بود، می‌فرماید: **أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا؛** به خدا سوگند! من از این پیشامد برای او می‌ترسیدم، سپس فرمود: پند و اندرزهای رسا [به آنان که اهل موعظه‌اند]، چنین اثر می‌کند.

در این هنگام، شخص کج فهمی - که گویا از ابتدا تا انتهای این موعظه‌ها حضور داشته، اما کم‌ترین بهره و نصیبی نبرده است - سؤالی مطرح می‌کند که کوتاه‌بینی وی یا انگیزه طعنه‌زنی او را نشان می‌دهد: **فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ فَمَا بَالُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؛** کسی عرض کرد: پس حال خود شما چطور؟! ای امیرمؤمنان!

مقصود وی این بوده که چرا این مواعظ در خود شما چنین تأثیری ندارد؟! امام علی (علیه السلام) دو پاسخ می‌دهد:

اول: عمر هر انسان، مدت معین و اجلی تخلف‌ناپذیر دارد: **وَيَحْكُ إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَغْدُوهُ وَ سَبَبًا لَا يَتَجَاوَزُهُ؛** وای بر تو! هر اجلی وقت معینی دارد که از آن نمی‌گذرد و سبب مشخصی دارد که از آن تجاوز نمی‌کند.

دوم: این سخن، کلام شیطان و نشانه تسلط شیطان بر تو است و الا جای چنین پرسش بی‌موردی نبود: **فَمَهْلًا لَا تَعْدُ لِمِثْلِهَا فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ؛** آرام باش! دیگر چنین سخن مگوی! زیرا این حرفی بود که شیطان بر زبان تو نهاد.



۱. ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۳، ص ۷۷۱.

پیام خطبه

۱. سخاوت در بخشش و عفو در قدرت، نشانهٔ بلندی طبع و کرامت نفس پرهیزکاران است (يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَيُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ).
۲. عطوفت و حیا در گفتار، خیر و نیکی در رفتار، از جاذبه‌های پارسایان است (بَعِيداً فُحْشُهُ ... غَائِباً مُنْكَرُهُ ... مُقْبِلاً خَيْرُهُ ...).
۳. صبوری و وقار در سختی، شکر و سپاس در راحتی، سجدۀ اخلاقی مؤمنان راستین است (فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٌ ... صَبُورٌ فِي الرَّخَاءِ شَكُورٌ).
۴. حق طلبی و عدالت خواهی - حتی در برابر دشمنان - آرمان انسان متقی است (لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ).
۵. انسان پرهیزکار، امانتدار خدا و امین مردم است (لَا يُضِيعُ مَا اسْتُحْفِظَ).
۶. مصون ماندن از آزار و اذیت، از برکات معاشرت و هم‌جواری با اهل تقواست (لَا يُضَارُّ بِالْجَارِ).
۷. وسعت باطن و منانیت ظاهر، جلوه‌ای از آثار تقوا در سیرت و صورت است (إِنْ صَمَتَ لَمْ يَغْمَهُ صَمْتُهُ إِنْ ضَحِكَ لَمْ يَغْلُ صَوْتُهُ).

حفظ نهج البلاغه

نیک رفتاران متین

بَعِيداً فُحْشُهُ، لَيِّنًا قَوْلُهُ، غَائِباً مُنْكَرُهُ، حَاضِراً مَعْرُوفُهُ،
مُقْبِلاً خَيْرُهُ، مُدْبِراً شَرُّهُ؛
فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٌ وَفِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ وَفِي الرَّخَاءِ شَكُورٌ
لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ وَلَا يَأْتُمُ فِيمَنْ يُحِبُّ.

■ خطبه ۱۹۳ ■

۱۲۱



کریمان نیک‌کردار

خطبه ۸۷

قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ وَ سَلَكَ سَبِيلَهُ وَ عَرَفَ مَنَارَهُ وَ قَطَعَ غِمَارَهُ وَ اسْتَمْسَكَ مِنَ الْعُرَى بِأَوْثِقِهَا وَ مِنَ الْحَبَالِ بِأَمْتِنِهَا فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِي أَرْفَعِ الْأُمُورِ مِنْ إِصْدَارِ كُلِّ وَارِدٍ عَلَيْهِ وَ تَصْيِيرِ كُلِّ فَرْجٍ إِلَى أَصْلِهِ مُضْبَاحُ ظُلُمَاتٍ كَشَافُ عَشَوَاتٍ مُفْتَاخُ مُبْهَمَاتٍ دَفَاعُ مُعْضَلَاتٍ دَلِيلُ فُلُوتٍ يَقُولُ فَيُفْهِمُ وَيَسْكُتُ فَيَسْلُمُ قَدْ أَخْلَصَ لِلَّهِ فَاسْتَخْلَصَهُ

فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ دِينِهِ وَأَوْتَادِ أَرْضِهِ قَدْ أَلَزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ يَصِفُ الْحَقَّ وَيَعْمَلُ بِهِ لَا يَدْعُ لِلْخَيْرِ غَايَةً إِلَّا أَمَّهَا وَلَا مِظَنَّةً إِلَّا قَصَدَهَا قَدْ أَمَكَّنَ الْكِتَابَ مِنْ زِمَامِهِ فَهُوَ قَائِدُهُ وَإِمَامُهُ يَحُلُّ حَيْثُ حَلَّ ثَقُلَهُ وَيَنْزِلُ حَيْثُ كَانَ مَنَزَلُهُ.

راهش را شناخت و وارد سلوک مسیر حق شد؛ نشانه های هدایت را فهمید و دریا های خطرات را پیمود و پشت سر گذاشت؛ از دستاویزها به استوارترین و از ریسمان ها به محکم ترین آن ها چنگ زد و او در یقین به [حق] مانند [یقین به] روشنی آفتاب است؛ در بالاترین امور، وجود خود را برای خداوند پاک و منزّه، قرار داده؛ از حل مشکلات مراجعه کنندگان به او و پاسخ اهل سؤال و برگرداندن هر فرعی به اصلش. او چراغ تاریکی ها، کاشف امور مشتبّه، کلید مبهمات، دفع کننده مشکلات و راهنمای بیابان های گمراهی است. سخن می گوید که بفهماند؛ ساکت می شود تا سالم بماند؛ عملش را برای خدا خالص کرد و خدا هم او را برای خود اختیار نمود.

پس اواز معادن دین خدا و از استوانه ها و ارکان زمین اوست. خود را ملزم به عدالت کرد و اولین اقدام برای عدالتش نفی هوا از نفس خود است. حق را وصف می کند و خود به آن عمل می نماید. برای خیر، نهایتی نمی گذارد؛ مگر این که انجامش را قصد می کند و آن را در جایی گمان نمی برد؛ مگر آن که به دنبالش می رود. عنانش را به دست قرآن داده و قرآن رهبر و پیشوای اوست؛ فرود می آید، آن جا که بار قرآن فرود آید و منزل می گیرد، آن جا که قرآن منزل کند.



درس ۷

کارگاه ترجمه

با راهنمایی استاد و مراجعه به فهرست واژگان پایان کتاب، جدول واژگان را تکمیل و ترجمه حکمت‌ها را کامل کنید.

■ حکمت ۲۵۸:

إِذَا أَمْلَقْتُمْ

زمانی که

فَتَاجِرُوا اللَّهَ بِالصَّدَقَةِ.

■ حکمت ۲۶۷:

يَا ابْنَ آدَمَ لَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِكَ

عَلَى يَوْمِكَ الَّذِي قَدْ أَتَاكَ

چون اگر آن روز هم

فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ مِنْ عُمْرِكَ

خدا روزی تو را در همان روز

يَأْتِ اللَّهَ فِيهِ بِرِزْقِكَ.

■ حکمت ۲۷۸:

قَلِيلٌ تَدُومُ عَلَيْهِ

[عمل] اندکی که به آن

أَرْجَى مِنْ كَثِيرٍ

از

مَمْلُولٍ مِنْهُ.

که از آن

أَمْلَقْتُمْ	تَاجِرُوا	لَا تَحْمِلْ	هَمَّ	لَمْ يَأْتِ
إِنْ يَكُ	يَأْتِي	تَدُومُ	أَرْجَى	مَمْلُولٍ



کریمان نیک‌کردار

پرسش و تمرین

۱. معادل عربی یا فارسی واژگان زیر را بنویسید.

عربی	نَزَاهَةٌ	مَهْلًا	صَعَقَ	أَرَاخَ
فارسی				
عربی	لَا يَحِيفُ	وَيَحْكُ	أَمْلَقْتُمْ	أَرْجَى
فارسی				
فارسی	زیان نمی‌رساند	نیرنگ	رنج	به زحمت انداخت
عربی				
فارسی	با وقار	آرام باش	معامله کنید - تجارت کنید	سرخورده شده - خسته شده
عربی				

۲. معنای ترکیب‌های زیر را بنویسید.

بَعِيداً فُخْشُهُ		غَائِباً مُنْكَرُهُ
مُقْبِلاً خَيْرُهُ		حَاضِراً مَعْرُوفُهُ

۳. ترجمه کنید.

جمله	لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ وَلَا يَأْتِيهِمْ فِيمَنْ يُحِبُّ				
ترجمه روان					
جمله	يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ	قَبْلَ أَنْ	يُشْهَدَ عَلَيْهِ	لَا يُضَيِّعُ	مَا اسْتُخْفِظَ وَلَا يَنْسَى مَا ذُكِّرَ
ترجمه تحت اللفظی					
جمله	وَلَا يَتَابِرُ بِالْأَلْقَابِ وَلَا يَصَارُ بِالْجَارِ وَلَا يَشْمَتُ بِالْمَصَائِبِ				
تکمیل ترجمه	[دیگران را] با نمی‌خواند و به زیان نمی‌رساند. و با شادمان نمی‌شود.				



۴. آیا مقصود امام علی (ع) از «يَغْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَيُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ» این است که پرهیزکاران نسبت به همه ظالمان و مستکبران با عفو و بخشش رفتار می‌کنند؟ چرا؟

۵. ویژگی بارزی که از **اهل تقوا** در هر یک از موارد ذیل بروز می‌کند، چیست؟

- | | | |
|----------------------------------|-------------|--------------|
| الف) در برابر قطع ارتباط دیگران: | عبارت عربی: | ترجمه عبارت: |
| ب) در برابر حوادث تکان دهنده: | عبارت عربی: | ترجمه عبارت: |
| ج) در برابر ناخوشی های زندگی: | عبارت عربی: | ترجمه عبارت: |
| د) هنگام آسایش و بهره‌مندی: | عبارت عربی: | ترجمه عبارت: |

۶. پیامی که از عبارات زیر برداشت می‌کنید، در جمله‌ای کوتاه و رسا بنویسید.

الف) «نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ أَتَعْبُ نَفْسَهُ لِآخِرَتِهِ وَأَرَاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ.»

ب) «بُعْدُهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ... وَدُنُوهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِيْنٌ... لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكَبِيرٍ... وَلَا دُنُوُّهُ بِمَكْرٍ...»

ج) «يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ... لَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ وَلَا يُخْرِجُ مِنَ الْحَقِّ»

مطالعه و پژوهش

۱. در خطبه متقین، حدود **یکصد و ده صفت** برای پرهیزکاران ذکر شده است؛ برخی از این اوصاف را شاید بتوان با برخی دیگر - که در قالب الفاظ دیگری آمده - یکی دانست یا آن‌ها را تحت عنوان واحدی جمع کرد؛ در بعضی اوصاف نیز جزء مشابه یک وصف با وصف دیگری ترکیب شده است. با دقت در متن و شرح این خطبه، بخش‌های مختلف فرموده امیرمؤمنان علیه السلام را به صورت دسته‌بندی شده با عناوین جامع و گویا ارائه دهید یا در قالب یک نمودار ترسیم کنید.

۲. با توجه به فراز پایانی خطبه متقین که راوی از مدهوش شدن **همام** و جان سپردن وی و اعتراض یکی از حاضران در محفل خبر داده است، دو سؤال مطرح می‌شود:

اول، چرا **همام** به چنین سرنوشتی دچار شد؟

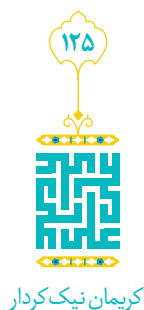
دوم، چرا برای امیرمؤمنان علیه السلام که خود گوینده و تشریح‌کننده این اوصاف بود، چنین اتفاقی رخ نداد؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۳، ص ۴۲۵

ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۳، ص ۷۷۱

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۵۹۲





خطبه ۱۹۴ (منافقین)

بیماردلان آراسته

۱ حَمْدُهُ عَلَى مَا وَفَّقَ لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ

وَدَادَ عَنْهُ مِنَ الْمَعْصِيَةِ

وَنَسَأَلُهُ لِمَنْتِهِ تَمَامًا

وَبِحَبْلِهِ اعْتِصَامًا

وَنَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

خَاصٌّ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ كُلِّ غَمْرَةٍ

وَتَجَرَّعَ فِيهِ كُلَّ غُصَّةٍ

وَقَدْ تَلَوْنَ لَهُ الْأَدْنَوْنَ

وَتَأَلَّبَ عَلَيْهِ الْأَقْصَوْنَ

وَخَلَعَتْ إِلَيْهِ الْعَرَبُ أَعْيَنَتَهَا

وَصَرَبَتْ إِلَى مُحَارَبَتِهِ بَطُونٌ رَوَّاحِلَهَا

حَتَّى أَنْزَلَتْ بِسَاحَتِهِ عَدَاوَتَهَا

مِنْ أُبْعَدِ الدَّارِ وَأَسْحَقِ الْمَزَارِ

۲ أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ

وَأَحْذَرُكُمْ أَهْلَ التَّفَاقِ

فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ

وَالزَّالُّونَ الْمُزِلُّونَ

۱ خداوند را به دلیل اطاعتی که توفیقش را عنایت کرده

و معصیتی که از آن دور ساخته، سپاس می‌گوییم

و از او، کامل نمودن عطا و احسانش

و چنگ زدن به ریسمانش را درخواست می‌کنیم.

و شهادت می‌دهیم که محمد ﷺ بنده و فرستاده

اوست؛

در راه خشنودی خداوند در هر بلا و سختی فرورفت

و در این راه، هر اندوهی را جرعه جرعه نوشید؛

درحالی که نزدیکانش رنگ عوض کردند

و دورترین افراد بر ضد او دور هم جمع شدند؛

و عرب [در هجوم] به سوی او، عنان اسب‌های

خود را گسستند

و برای جنگ با او به شکم مرکب‌های شان زدند؛

تا این که از دورترین خانه و بعیدترین جایگاه، دشمنی

خود را به پیشگاه او آوردند.

۲ ای بندگان خدا! شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم

و از اهل نفاق بر حذر می‌دارم؛

زیرا آنان گمراهان گمراه‌کننده

و لغزش‌کاران به لغزش وادارنده هستند.

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

يَتَلَوْنِ الْأَوَانَ

رنگ به رنگ می شوند

وَيَفْتَنُونَ افْتِنَانًا

و فنون و حيله های مختلفى به کار می گیرند

وَيَعْمِدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ

و با هر وسیله، شما را قصد می کنند

وَيَرْصُدُونَكُمْ بِكُلِّ مِرْصَادٍ

و در هر کمین گاه به کمین شما می نشینند؛

قُلُوبُهُمْ دَوِيَّةٌ

دل های شان بیمار و دردمند

وَصِفَا حُهُمْ نَقِيَّةٌ

و چهره های شان [به ظاهر] پاک است.

يَمْشُونَ الْخَفَاءَ

در نهان حرکت می کنند و [چنان مکر و حيله به کار

وَيَدْبُونَ الصَّرَاءَ

می گیرند که گویا] بین درختان انبوه می جنبند.

وَصَفُهُمْ دَوَاءٌ وَقَوْلُهُمْ شِفَاءٌ

[در ظاهر] توصیف شان دارو و گفتارشان شفا است؛

وَفِعْلُهُمُ الدَّاءُ الْعِيَاءُ

و [اما در واقع] عمل شان درد بی درمان است.

حَسَدُهُ الرِّخَاءُ وَمُؤَكَّدُو الْبَلَاءِ

حسودان آسایش و افزاینده گان بلا

وَمُقَنْطَو الرِّجَاءِ

و مأیوس کنندگان امید [مردم] هستند.

لَهُمْ بِكُلِّ طَرِيقٍ صَرِيعٌ

۳ برای آنان در هر راه، زمین افتاده ای

وَ إِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٌ

و به هر دل، واسطه ای

وَلِكُلِّ شَجْوٍ دُمُوعٌ

و برای هر غم و اندوه، اشک هایی [دروغین] است.

يَتَقَارِضُونَ الثَّنَاءَ

مدح و تمجید را به یکدیگر قرض می دهند

وَيَتَرَاقِبُونَ الْجَزَاءَ

و از همدیگر انتظار پاداش می کشند.

إِنْ سَأَلُوا الْخَفْوَا

اگر [چیزی را] بخواهند، اصرار می کنند

وَإِنْ عَدَلُوا كَشَفُوا

و اگر ملامت کنند، پرده در می کنند

وَإِنْ حَكَمُوا أَسْرَفُوا

و اگر داوری کنند، اسراف و زیاده روی می کنند.

قَدْ أَعَدُّوا لِكُلِّ حَقٍّ بَاطِلًا

برابر هر حق، باطلی آماده کرده اند

وَلِكُلِّ قَائِمٍ مَائِلًا

و برای هر راست، انحرافی

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده دیگران شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

وَلِكُلِّ حَتَّى قَاتِلًا

و برای هر زنده، قاتلی

وَلِكُلِّ بَابٍ مِفْتَاحًا

و برای هر در، کلیدی

وَلِكُلِّ لَيْلٍ مُصْبَحًا

و برای هر شب، چراغی.

﴿٤﴾ يَتَوَصَّلُونَ إِلَى الطَّمَعِ بِالْيَأْسِ

﴿٤﴾ با [نظاره به] بی‌رغبتی، به طمع [خود] می‌رسند

لِيَقِيمُوا بِهِ أَسْوَاقَهُمْ

تا بازارشان را بر پا [و با رونق] سازند

وَيُنْفِقُوا بِهِ أَعْلَاقَهُمْ

و کالاهای مورد علاقه خود را رواج دهند.

يَقُولُونَ فَيَسْبَهُونَ

سخن [باطل] می‌گویند و [آن را] حق جلوه می‌دهند

وَيَصِفُونَ فَيَمَوَّهُونَ

و توصیف می‌کنند و [زشت را] زیبا می‌نمایانند.

قَدْ هَوُّنَا الطَّرِيقَ

راه [باطل و سخت] را آسان جلوه دادند

وَأَضَلُّعُوا الْمَضِيقَ

و راه تنگ [نجات از گمراهی] را [پریپیچ و] خم ساختند.

فَهُمْ لَمَّةُ الشَّيْطَانِ

پس آن‌ها، دار و دسته شیطان

وَحُمَةُ النَّيِّرَانِ

و زبانه‌های گزنده آتش هستند؛

﴿٥﴾ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ

«آنان طایفه شیطان‌اند؛ آگاه باشید که به یقین گروه

الشَّيْطَانِ هُمْ الْخَاسِرُونَ»^۱

شیطان، همان زیان‌کاران‌اند!

نمایی از خطبه

منافقان جزو سرسخت‌ترین و خطرناک‌ترین دشمنان اسلام و جامعه اسلامی محسوب می‌شوند.

امیرمؤمنان علیه السلام ضمن هشدار نسبت به خطرات اهل نفاق، ضرورت شناخت منافقان و

دوری از آنان را به مؤمنان متذکر می‌شود.

منافقان چه خصوصیات و اوصافی دارند؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان ذیل را بنویسید.

ذَادَ	خَاصَّ	عَمْرَةَ	تَلَوْنَ	أَعْيَتْهُ
تَأَلَّبَ	أَسْحَقَ	دَوِيَّةَ	نَقِيَّةَ	الْعِبَاءِ
مُقْبِطَ	شَجُو	أَعْلَاقَ	أَضْلَعُوا	لُْمَةَ



شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
يَعْمِدُونَكُمْ (ع م د)	شما را قصد می کنند	عَمَد: قصد کردن، اراده نمودن / این ماده در اصل، به معنای استقامت در یک چیز است و به معنای «اراده کردن» نیز استعمال می شود: «عَمَدْتُ فُلَانًا» یعنی «او را قصد کردم»؛ زیرا در «اراده کردن» نوعی استقامت و توجه وجود دارد.
الصَّرَاءُ (ض رو)	زمین پوشیده از درخت	صَّرَاء: زمین یا مکان مسطحی که با درخت و امثال آن پوشیده شده باشد و راه رفتن در چنین مکانی معمولاً برای مخفی شدن و استتار است؛ از این رو، «يَدِبُّ لَهُ الصَّرَاءُ» کنایه از نیرنگ و فریب نسبت به دیگران است.
يُمَوِّهُونَ (م و ه)	ظاهرش را می آرایند، ظاهرش را زینت می دهند	«ماء» به معنای «آب» در اصل «مَوَّه» بوده که «واو» به «الف» و «هاء» به «همزه» قلب شده است. همین معنا در افعال این ماده دیده می شود؛ «ماهَتِ السَّفِينَةُ»، یعنی «آب داخل کشتی شد»؛ «مَوَّهْتُ الشَّيْءَ»، یعنی «آن را آب کاری کردم» که بیشتر در پوشاندن آهن یا مس با آب طلا یا نقره برای مخفی کردن شیء ناچیز با پوشش ارزشمند به کار می رود و گاه کنایه از فریب و نیرنگ است.



درس ۸

■ بیمار دلان آراسته (اوصاف منافقان) ■

امیرمؤمنان علیه السلام در آغاز خطبه منافقان، بعد از حمد و ثنای الهی و گواهی به نبوت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در مقدمه‌ای کوتاه به مشکلات طاقت فرسا و غم‌های فراوان پیامبر صلی الله علیه و آله در راه رسالت الهی و توطئه‌های خطرناک دوست و دشمن خصوصاً منافقان، اشاره کرده، بعد از توصیه به تقوا و برحذر داشتن مؤمنان از ارتباط و اعتماد به منافقان، برای شناخت صحیح و دقیق اهل نفاق به بیان اوصاف آنان می‌پردازد.

■ توفیق طاعت و ترک معصیت ■

حمد آغازین این خطبه تا اندازه‌ای با سایر خطبه‌ها متفاوت است. امام علی علیه السلام، خداوند متعال را به خاطر توفیقاتش در مسیر طاعت و بندگی - که بزرگ‌ترین وسیله رستگاری است - و حمایت‌هایش در دوری از گناهان - که سبب خسران و زیان هستند - می‌ستاید و این حمد و ستایش را با درخواست کامل شدن نعمت و چنگ زدن به ریسمان الهی همراه می‌سازد: **نَحْمَدُهُ عَلَى مَا وَفَّقَ لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ وَذَاذَعْنَهُ مِنَ الْمَعْصِيَةِ وَنَسْأَلُهُ لِمَنْتِهِ تَمَاماً وَبِحَبْلِهِ اغْتِصَاماً؛** خداوند را به دلیل اطاعتی که توفیقش را عنایت

کرده و معصیتی که از آن دور ساخته، سپاس می‌گوییم و از او، کامل نمودن عطا و احسانش و چنگ زدن به ریسمانش را درخواست می‌کنیم.

بازداشتن بندگان از گناهان یا از طریق نهی‌ها و هشدارها صورت می‌گیرد یا به سبب فراهم نساختن زمینه گناهان است. مقصود امیرمؤمنان علیه السلام از

عطا و احسان - که کامل نمودن آن را از خداوند متان مسئلت می‌کند - همان دو نعمت توفیق طاعت و ترک معصیت است که پیش از این، شکرش را به جا آورد؛ مراد از ریسمان الهی نیز دین اسلام^۱ یا قرآن یا هر دوی آن‌هاست.^۲

■ مشکلات عظیم پیامبر صلی الله علیه و آله ■

امام علی علیه السلام ابتدا به نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله گواهی می‌دهد: **وَنَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ؛** و شهادت می‌دهیم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست.

۱. شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۳، ص ۴۲۷.

۲. پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۶۰۰.



سپس - در مقدمه‌ای کوتاه برای ورود به بحث منافقان - به شرح احوال آن حضرت در ادای رسالت الهی می‌پردازد:

۱. تحمل رنج‌های اندوهبار: **خَاصَّ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ كُلَّ غَمْرَةٍ وَتَجَرَّعَ فِيهِ كُلَّ غُصَّةٍ**؛ در راه خشنودی خداوند در هر بلا و سختی فرورفت و در این راه، هر اندوهی را جرعه جرعه نوشید. امام علیه السلام با عبارت «**خَاصَّ ... كُلَّ غَمْرَةٍ**» حوادث انبوه را به سیلابی - که بر روی هم انباشته و متراکم شده باشد - تشبیه کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله همه آن‌ها را در راه رضای خداوند به جان می‌خرد. تعبیر به «**تَجَرَّعَ**» نشان می‌دهد حوادث گلوگیر در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله کم نبوده و ایشان جام مصائب را جرعه جرعه می‌نوشید و تحمل می‌کرد.^۱

حکایت و هدایت

امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: وقتی عبدالله بن ابی - یکی از منافقان - به هلاکت رسید، پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله به همراه بعضی از اصحاب خود بر جنازه او حاضر شدند و در مراسم دفن او شرکت نمودند. شخصی که در آن مراسم شرکت داشت، لب به اعتراض گشود و گفت: یا رسول الله! مگر خداوند تو را از حضور بر جنازه منافقان نهی نکرده است که بر قبر آن‌ها حاضر نشوی؟! حضرت رسول صلی الله علیه و آله سکوت نمود و پاسخی نفرمود. وی اعتراض خود را تکرار کرد. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله در جواب اعتراض او، چنین فرمود: وای بر حال تو! آیا خبر داری که من بر بالین قبر این منافق چنین دعا کردم: «**اللَّهُمَّ احْشِ جَوْفَهُ نَارًا وَ أَمْلَأْ قَبْرَهُ نَارًا وَ أَصْلِهِ نَارًا**؛ خداوند! درون او و قبرش را پر از آتش گردان و او را همنشین با آتش قرار ده!»^۲

۲. حمایت نشدن از سوی نزدیکان: **وَ قَدْ تَلَوْنَ**

لَهُ الْأَذْوَنَ؛ نزدیکانش رنگ عوض کردند.

با آغاز رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله دل‌های بسیاری از خویشاوندان نزدیک حضرت از او برگشت تا جایی که نه تنها از ایشان حمایت نکردند، بلکه هریک به گونه‌ای بر ضد پیامبر صلی الله علیه و آله اقدام کردند.

۳. **تَوَاطَّئُ يَبْغَانِگَانِ: تَالَبَ عَلَيْهِ الْأَقْصُونَ**؛

دورترین افراد بر ضد او دور هم جمع شدند. قبایل و افراد مختلف نیز به مقابله با اسلام پرداختند و با شدت و شتاب به جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله رو آوردند. امیرمؤمنان علیه السلام در توصیف این عداوت و دشمنی از دو تمثیل استفاده کرده است: **خَلَعَتْ إِلَيْهِ الْعَرَبُ أَعْتَتَهَا**

وَ صَرَبَتْ إِلَى مُحَارَبَتِهِ يُطَوْنَ رَوَاجِلُهَا حَتَّى أَنْزَلَتْ بِسَاحَتِهِ عَدَاوَتَهَا مِنْ أَبْعَدِ الدَّارِ وَ أَسْحَقِ الْمَزَارِ؛ عرب [برای هجوم] به او، عنان اسب‌های خود را گسستند و برای جنگ با او به شکم مرکب‌های شان زدند، تا این‌که از دورترین خانه و بعیدترین جایگاه، دشمنی خود را به پیشگاه او آوردند.



۱. پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۶۰۱.

۲. الکافی، کلینی، ج ۳، ص ۱۸۸.

هنگامی که لجام اسب رها شود، از هر موقع دیگر، تیزپاتر و زمانی که بر شکم شتر سواری بکوبند از هر زمان دیگر، تندروتر است؛ از این رو، امام علیه السلام از این دو مثل استفاده کرده است.

■ تقوای عملی با پرهیز از نفاق و منافقان ■

به گواه تاریخ، منافقان به عنوان دشمنان داخلی اسلام - که با تظاهر به ایمان، بین مسلمانان نفوذ کرده بودند - نقش مهمی در برانگیختن عداوت و دشمنی مخالفان اسلام و سنگ اندازی در مسیر رسالت الهی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله داشتند؛ از سوی دیگر، فعالیت های مزورانه اهل نفاق در قالب و طرحی متفاوت - اما در همان خط و برنامه - در زمان امام علی علیه السلام نیز ادامه داشت؛ از این رو، امیرمؤمنان علیه السلام ضمن دعوت از مسلمانان به رعایت تقوا و حریم الهی، نسبت به خط و جریان نفوذی نفاق، به شدت هشدار می دهد: **أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَحْذَرُكُمْ أَهْلَ النِّفَاقِ**؛ ای بندگان خدا! شما را به تقوای الهی سفارش می کنم و از اهل نفاق بر حذر می دارم.

امام علی علیه السلام در بیان علت این هشدار جدی، ویژگی ها و اوصاف منافقان را با عباراتی کوتاه و جامع معرفی می کند تا مسلمانان از ابعاد مختلف خطر منافقان آگاه شده، با شناخت صحیح اهل نفاق، جامعه اسلامی را از فتنه آنان محافظت کنند.

■ ویژگی های منافقان ■

آئینه در آئینه

وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ
و هنگامی که افراد با ایمان را ملاقات می کنند، می گویند: ما ایمان آورده ایم! [ولی] هنگامی که با شیطان های خود خلوت می کنند، می گویند: ما با شما هستیم! ما فقط [مؤمنان را] مسخره می کنیم.

بقره: ۱۴

۱. **گمراهی و لغزش**: اولین صفتی که امام علی علیه السلام برای اهل نفاق می شمارد، گمراهی است: **فَاتَّبَعَهُمُ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ**؛ زیرا آنان گمراهان گمراه کننده هستند. آنان، هم خود گمراه هستند و هم دیگران را به وادی گمراهی می کشانند. آن ها در مسیر حق، هم خودشان دچار لغزش و خطا شده اند و هم

دیگران را به لغزشگاه سوق می دهند: **الزَّالُونَ الْمُرِلُونَ**؛ لغزش کاران به لغزش وادارنده هستند.

۲. **بی ثباتی در رفتار**: گفتار و رفتار منافقان به دلیل اهداف و اغراض فاسدشان، دائماً - از حالی به حال دیگر - تغییر می کند و با هر کس، با چهره و زبانی متفاوت برخورد می کنند: **يَتَلَوَّنُونَ لَوَانًا**؛ رنگ به رنگ می شوند.

۱. شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۳، ص ۴۲۸.

منافقان در زندگی و اعتقادات خویش، هیچ ثباتی ندارند و به هیچ مکتب و عقیده‌ای پای بند نیستند و به اصطلاح «**نان را به نرخ روز می‌خورند**»؛ به همین دلیل در معاشرت خود با دیگران، به اقتضای زمان، هر روز به رنگی در می‌آیند تا منافع نامشروع خود را از این طریق تأمین کنند. آنان هر روز با نیرنگ‌ها و حیل‌های مختلف، می‌کوشند تا مسلمانان و جامعه اسلامی را گرفتار فتنه و بلا کرده، به انحراف و نابودی بکشانند: **وَيَفْتَنُونَ أَفْتَانًا**؛ فنون و حیل‌های مختلفی به‌کار می‌گیرند.

۳. **آمادگی و کمین برای فریب**: منافقان برای رسیدن به اهداف خود و ضربه زدن به دین و درهم شکستن صفوف مؤمنان، به هر ابزار و وسیله - از شبهه و شایعه تا ایجاد تردید و فساد و بدبینی - متوسل می‌شوند: **يَعْمِدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ**؛ با هر وسیله‌ای شما را قصد می‌کنند. آنان دائم در کمین اهل ایمان هستند و با حفظ آمادگی، به دنبال فرصتی هستند تا برنامه‌ها و نقشه‌های خود را اجرا کنند: **يَرِضُونَكُمْ بِكُلِّ مِرْصَادٍ**؛ در هر کمین‌گاه به کمین شما می‌نشینند. ۴. **دل بیمار و ظاهر آراسته**: منافقان در باطن بر ضد مؤمنان، حیل و تزویر به کار می‌برند و در ظاهر نسبت به آنان خوش‌رویی و اظهار دوستی، محبت و خیرخواهی می‌کنند: **قُلُوبُهُمْ ذَوِيَّةٌ وَ صِفَاهُمْ نَقِيَّةٌ**؛ دل‌های شان بیمار و دردمند و چهره‌های شان [به ظاهر] پاک است.

مراد از بیماری دل‌های منافقان، دردهای نفسانی است؛ مانند بی‌ایمانی، عداوت، حسد، کینه، مکر و فریب که جان آن‌ها را فرا گرفته و مقصود از پاکیزگی صورتِ ظاهر، مخفی کردن دردهای درونی و امراض نفسانی و نیکو جلوه دادن خود در انظار دیگران است.

۵. **اختفا و حرکت پنهانی**: اهل نفاق با مکر و نیرنگ، نیات، اهداف و اقدامات خود را از فهم و اطلاع جامعه پوشیده نگه می‌دارند: **يَمْشُونَ الْخَفَاءَ وَيَدْبُونِ الصَّرَاءَ**؛ در نهان حرکت می‌کنند و [چنان مکر و حیل به کار می‌گیرند که گویا] بین درختان انبوه می‌جنبند.

۶. **در گفتار، شفا بخش؛ در کردار، درد بی‌درمان**: منافقان ظاهر ساز، هنگام سخن گفتن، از

آینه در آینه

إِنْ تَمَسَّسْكُمْ حَسَةً تَسَوَّهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ
سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا
لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا
يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ

اگر نیکی به شما برسد، آن‌ها را ناراحت می‌کند و اگر حادثه ناگواری برای شما رخ دهد، خوشحال می‌شوند. [اما] اگر [در برابرشان] استقامت و پرهیزکاری پیشه کنید، نقشه‌های [خائنانه] آنان، به شما زبانی نمی‌رساند خداوند به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد.

آل عمران: ۱۲۰



ایمان و پرهیزکاری و اطاعت از خداوند، دم می‌زنند؛ اما هنگام عمل، رفتارشان برخلاف آن چیزی است که در زبان ادعا می‌کنند؛ هر چند آنچه بر زبان می‌آورند، درمان درد ناپاکی و گمراهی است، اعمال برخاسته از فسق و گمراهی آنان، چیزی جز گناه و درد بی‌درمان نیست: **وَصَفُّهُمْ دَوَاءً وَ قَوْلُهُمْ شِفَاءً وَ فَعَلُهُمُ الدَّاءُ الْعَيَاءُ**؛ [در ظاهر] توصیف‌شان دارو و گفتارشان شفا است و [اما در واقع] عمل‌شان درد بی‌درمان است.

۷. **تنگ‌نظری و ایجاد یأس**: منافقان از شادی مؤمنان، ناراحت و از ناراحتی آنان شاد می‌شوند؛ بر پیشرفت و رفاه و آسایش آنان حسد می‌ورزند و اگر آنان را در گرفتاری و سختی ببینند، بر رنج و محنت‌شان می‌افزایند و تلاش می‌کنند تا با ایجاد یأس و بدبینی، اراده آنان را تضعیف کنند تا قدرت جهاد و مقاومت آن‌ها را درهم شکنند: **حَسَدَةُ الرِّخَاءِ وَ مُؤَكِّدُو الْبَلَاءِ وَ مُقْنِطُو الرِّجَاءِ**؛ حسودان آسایش و افزاینندگان بلا و مأیوس‌کنندگان امید [مردم] هستند.

۸. **فتنه‌گری گسترده**: وسعت توطئه‌ها و بداندیشی‌های اهل نفاق به حدی است که افراد بسیاری گرفتار فتنه آنان می‌گردند و به گمراهی و هلاکت کشیده می‌شوند؛ منافقان در هر دلی به گونه‌ای نفوذ می‌کنند و حتی خود را دوست و انمود می‌کنند تا جایی که در برابر اندوه و مصیبت آنان به دروغ اظهار غمگینی می‌کنند و به اصطلاح «**اشک تمساح**» می‌ریزند؛ در حالی که در باطن از اندوه آنان شادمان‌اند: **لَهُمْ بِكُلِّ طَرِيقٍ صَرِيعٌ وَ إِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٌ وَ لِكُلِّ شَجْوٍ دُمُوعٌ**؛ برای آنان در هر راه، زمین افتاده‌ای و به هر دل، واسطه‌ای و برای هر غم و اندوه، اشک‌های [دروغین] است.

۹. **ستایش عاریتی**: منافقان برای پیشبرد اهداف خود، در مجالس و محافل مختلف به ستایش دروغین از یکدیگر می‌پردازند؛ مدح و ثنایی که هرگز مطابق واقع و برای حق‌گویی نیست؛ بلکه برای رسیدن به اغراض خویش، می‌خواهند با این اوصاف دروغین، جایگاهی در جامعه برای خود و هم‌کیشان‌شان فراهم آورند؛ به همین دلیل، در مقابل حمد و ثنای خود، از هم‌مسلمانان‌شان انتظار عمل مشابه و توقع جبران و پاداش دارند: **يَتَقَارِضُونَ الثَّنَاءَ وَ يَتَرَأَّبُونَ الْجَزَاءَ**؛ مدح و تمجید را به یکدیگر قرض می‌دهند و انتظار پاداش می‌کشند.

۱۰. **اصرار و پافشاری**: اگر از کسی درخواستی داشته باشند برای رسیدن به خواسته خود، پافشاری می‌کنند؛ درحالی‌که طبق آموزه‌های دینی اصرار بر خواسته، پسندیده نیست و از صفات زشت و نکوهیده به شمار می‌آید: **إِنْ سَأَلُوا الْحَقُّوْا**؛ اگر [چیزی را] بخواهند، اصرار می‌کنند.

۱۱. **عیب‌جویی و ملامت**: اگر بر عیبی از دیگری آگاه شوند، با عنوان نصیحت یا امر به معروف و نهی از منکر، عیب‌های او را آشکار نموده، او را شرم‌منده و سرافکنده می‌کنند؛ زیرا هدف‌شان نصیحت و



آئینه در آئینه

وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ
الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ

هنگامی که روی برمی گردانند [و از نزد تو خارج می شوند]، در راه فساد در زمین، می کوشند و زراعت ها و چهارپایان را نابود می سازند؛ [با این که می دانند] خدا فساد را دوست نمی دارد.

بقره: ۲۰۵

خیراندیشی نیست؛ بلکه غرض شان، سرزنش و ملامت و پرده برداشتن از عیب ها و گناهان دیگران است: **إِنْ عَدَلُوا كَشَفُوا**؛ اگر ملامت کنند، پرده درمی می کنند.

۱۲. **فساد در حکمرانی**: منافقان اگر به پست و مقامی برسند یا در مقام داوری و قضاوت قرار گیرند، حق آن را ادا نمی کنند و راه اسراف در پیش می گیرند و برای منافع خود می کوشند و از مرز عدالت تجاوز می کنند: **إِنْ حَكَمُوا أَشْرَفُوا**؛ اگر داوری کنند، اسراف می ورزند.

۱۳. **آمادگی در مقابله با حق**: اهل نفاق برای نابود کردن حق و از بین بردن مخالفان و مواجهه با موانع و مشکلات احتمالی در مسیر اهداف شان، با برنامه ریزی و آمادگی کامل پیش می روند: **قَدْ أَعَدُّوا لِكُلِّ حَقٍّ بَاطِلًا وَلِكُلِّ قَائِمٍ مَائِلًا وَلِكُلِّ حَقٍّ قَاتِلًا وَلِكُلِّ بَابٍ مِفْتَاحًا وَلِكُلِّ لَيْلٍ مِصْبَاحًا**؛ برابر هر حق، باطلی آماده کرده اند و برای هر راست، انحرافی و برای هر زنده، قاتلی و برای هر در، کلیدی و برای هر شب، چراغی.

آن ها برای این که حق را باطل جلوه دهند و آن را جامه تزویر بپوشانند، شبهاتی آماده کرده اند؛ برای از بین بردن هر حق، وسیله ای مهیا کرده و برای هر مانع - از حيله و تزویر - کلیدی ساخته اند. در این فراز از گفتار امام علی عليه السلام، «حَقٌّ»، اعم از انسان زنده و هر امر ثابت و پابرجایی است که آنان در صدد تباهی و نابودی آن بر می آیند. «باب» و «لَیْلٍ» نیز استعاره از مانع و مشکل و «مِصْبَاح» و «مِصْبَاح» استعاره از نیرنگ و برنامه منافقان در عبور از موانع است.^۱

۱۴. **تظاهر به زهد**: منافقان برای رسیدن به خواسته های خود، روشی مرموزانه دارند؛ آنان همانند برخی تجار، برای گرم کردن بازارشان نسبت به فروش جنس به مشتریان تظاهر به بی اعتنائی و بی رغبتی می کنند و به این طریق افراد ساده اندیش را فریب می دهند و آتش شوق را در دل آن ها می افروزند تا به این طریق آرا و اندیشه های فاسدشان را - که به زعم آنان بسیار ارزشمند و عالی است - رواج دهند و به دیگران القا نمایند: **يَتَوَصَّلُونَ إِلَى الطَّمَعِ بِالْيَأْسِ لِيُقِيمُوا بِهِ أَسْوَاقَهُمْ وَيَنْفِقُوا بِهِ أَعْلَاقَهُمْ**؛ با [تظاهر به] بی رغبتی، به طمع [خود] می رسند تا بازارشان را بر پا [و با رونق] سازند و

۱. ترجمه شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۳، ص ۷۸۰.

کالاهای مورد علاقه خود را رواج دهند.

۱۵. **تزویر:** اهل نفاق کالای فاسد خود را - که همان کفر و نفاق و گمراهی و انحراف است - با تعریف و تمجید و تدلیس در قامت حق، زیبا جلوه می‌دهند و به این روش، در دل‌ها شبهه می‌اندازند: **يَقُولُونَ فَيَشْبَهُونَ وَ يَصِفُونَ فَيَمُوهُونَ**؛ سخن [باطل] می‌گویند و [آن را] حق جلوه می‌دهند و توصیف می‌کنند و [زشت را] زیبا می‌نمایانند.

آنان برای جذب دیگران به مسلک خویش، راه گمراهی و انحرافی را که در پیش گرفته‌اند، سهل و آسان نشان می‌دهند، درحالی‌که راه خروج و نجات از این گمراهی و ضلالت، بسیار سخت و دشوار است: **قَدْ هَوَّنُوا الطَّرِيقَ وَأَصْلَعُوا الْمَضِيقَ**؛ راه [باطل و سخت] را آسان جلوه دادند و راه تنگ [گمراهی] را [پریچ و] خم ساختند.

۱۶. **حزب شیطان:** آخرین فراز از سخنان امام علی (ع) - در شناساندن منافقان - معرفی اهل نفاق به عنوان «پیروان شیطان» است که نشان می‌دهد، هرچند تعداد آنان اندک باشد، آتش شرارت‌های‌شان می‌تواند جامعه و امتی را گرفتار و نابود کند: **فَهُمْ لَمَّةُ الشَّيْطَانِ وَ حُمَةُ التَّيْرَانِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ**؛ پس آن‌ها دار و دسته شیطان و زبانه‌های گزنده آتش هستند؛ آنان طایفه شیطان‌اند؛ آگاه باشید که به یقین گروه شیطان زیان‌کاران‌اند.

پیام خطبه

۱. موفق شدن به طاعت پروردگار و محفوظ ماندن از معصیت، سزاوار شکرگزاری است (**حَمْدُهُ عَلَى مَا وَفَّقَ لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ وَ دَادَ عَنْهُ مِنَ الْمَعْصِيَةِ**).
۲. انسان گمراه، جز گمراهی و لغزش، ارمغانی ندارد (**فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ وَ الزَّالُونَ الْمُرْلُونَ**).
۳. منافق، همان گمراه خطاکاری است که لغزش و ضلالت به ارمغان می‌آورد (**فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ وَ الزَّالُونَ الْمُرْلُونَ**).
۴. منافقان برای رسیدن به اهداف‌شان نان را به نرخ روز می‌خورند (**يَتَلَوْنُونَ أَلْوَانًا**).
۵. اهل نفاق برای مقاصدشان، از هیچ ترفند و حيله‌ای دریغ نمی‌کنند (**يَفْتَنُونَ أَفْتِنَانًا يَعِدُونَكُمْ ... يَرُصُّونَكُمْ ...**).



بیماردلان آراسته

۶. منافق همچون مار خوش خط و خال، بیمار دل متظاهر به پاکی است (قُلُوبُهُمْ دُورِيَّةٌ وَصِفَاهُمْ نَقِيَّةٌ).
۷. منافقان در گفتار، مدعی درمان و در رفتار، دردی درمان هستند (وَصَفُّهُمْ دَوَاءٌ... وَفَعَلُهُمُ الدَّاءُ الْعَيَاءُ).
۸. اهل نفاق نسبت به آسایش دیگران تنگ نظر و هنگام مشکلات، یأس آفرین هستند (حَسَدَةُ الرَّحَاءِ وَ مُؤَكِّدُو الْبَلَاءِ وَ مُقْنِطُو الرَّجَاءِ).
۹. ستایش دروغین و چاپلوسی منافقان از هم، ابزار آنان برای کسب شهرت و موقعیت اجتماعی است (يَتَقَارِضُونَ النِّعَاءَ وَيَتَرَاقِبُونَ الْحِزَاءَ).
۱۰. حقیقت نصیحت و تذکر منافقان آبروریزی و ملامت دیگران است (إِنْ عَذَلُوا كَشَفُوا).
۱۱. دنیا طلبی در لباس زهد و تزویر، شاخصه منافقان است (يَتَوَصَّلُونَ إِلَى الطَّمَعِ بِالْيَأْسِ... يَقُولُونَ فَيُشَبِّهُونَ وَيَصِفُونَ فَيَمَوَّهُونَ).

حفظ نهج البلاغه

گمراهان گمراه کننده

أَحَذَرُكُمْ أَهْلَ التَّفَاقِ فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ وَالزَّالُّونَ الْمُرِئُونَ
يَتَلَوْنُونَ الْقُرْآنَ وَ يَفْتَنُونَ أَفْتِنَاناً
وَيَعِيدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ وَ يَرْضُدُونَكُمْ بِكُلِّ مِرْصَادٍ
قُلُوبُهُمْ دُورِيَّةٌ وَ صِفَاهُمْ نَقِيَّةٌ يَمْشُونَ الْخِفَاءَ وَ يَدِبُّونَ الصَّرَاءَ
وَصَفُّهُمْ دَوَاءٌ وَ قَوْلُهُمْ شِفَاءٌ.

■ خطبه ۱۹۴ ■



درس ۸

... رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظْهِرٌ لِلْإِيمَانِ مُتَصَنِّعٌ بِالْإِسْلَامِ لَا يَتَأْتَمُّ وَلَا يَتَحَرَّجُ يَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُتَعَمِّدًا فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَاذِبٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَلَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهُ وَلَكِنَّهُمْ قَالُوا صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَأَاهُ وَسَمِعَ مِنْهُ وَلَقِفَ عَنْهُ فَيَأْخُذُونَ بِقَوْلِهِ وَقَدْ أَخْبَرَكَ اللَّهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَكَ وَصَفَهُمْ بِمَا وَصَفَهُمْ بِهِ لَكَ ثُمَّ بَقُوا بَعْدَهُ فَتَقَرَّبُوا إِلَى أُمَّةِ الضَّلَالَةِ وَالْدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَالْبُهْتَانِ فَوَلَّوهُمْ الْأَعْمَالَ وَجَعَلُوهُمْ حُكَّامًا عَلَى رِقَابِ النَّاسِ فَأَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا وَإِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَالْدُّنْيَا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ ...

شخص منافق [کسی است] که تظاهر به ایمان می‌کند و نقاب اسلام بر چهره دارد؛ از گناه نمی‌ترسد و از آن دوری نمی‌جوید و از روی عمد دروغ به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهد. اگر مردم می‌دانستند که او منافق دروغ‌گوست، از او نمی‌پذیرفتند و گفتار دروغین او را تصدیق نمی‌کردند؛ اما با ناآگاهی می‌گویند: او از اصحاب پیامبر ﷺ است. رسول خدا ﷺ را دیده و از او حدیث شنیده و از او فراگرفته است. پس حدیث دروغین او را قبول می‌کنند، در صورتی که خدا تورا از [اوصاف] منافقان آن‌گونه که لازم بود، آگاه کرد و وصف آنان را [در قرآن] برای تو بیان داشت. آنان پس از پیامبر ﷺ باقی ماندند و با دروغ و تهمت به پیشوایان گمراهی و دعوت‌کنندگان به آتش، نزدیک شده، پس به آنان ولایت و حکومت بخشیدند و برگردن مردم سوار شدند و به وسیله آنان به دنیا رسیدند. همانا مردم هم با حکمرانان و دنیا هستند؛ مگر آن کس که خدا او را حفظ کند.



کارگاه ترجمه

با راهنمایی استاد و مراجعه به فهرست واژگان پایان کتاب، جدول واژگان را تکمیل و ترجمه حکمت‌ها را کامل کنید.

■ حکمت ۲۷۹:

..... إِذَا أَصْرَتِ النَّوَافِلُ بِالْفَرَائِضِ فَارْضُوهَا.

■ حکمت ۲۸۰:

..... مَنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ. هر کس دوری سفر را

■ حکمت ۲۸۲:

..... بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الْمَوْعِظَةِ حِجَابٌ مِنَ الْغَرَّةِ.

■ حکمت ۲۸۳:

..... جَاهِلُكُمْ مُزْدَادٌ وَعَالِمُكُمْ مُسَوِّفٌ.

تَذَكَّرَ	ارْضُوهَا	الْفَرَائِضِ	النَّوَافِلِ	أَصْرَتِ
مُسَوِّفٌ	مُزْدَادٌ	الْغَرَّةِ	حِجَابٌ	اسْتَعَدَّ



درس ۸

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

پرسش و تمرین

۱. معادل عربی یا فارسی کلمات زیر را بنویسید.

عربی	مُقْنِط	الْصَّرَاءُ	أَصْلَعُوا	أَعْنَتَ
فارسی				
عربی	يَتَرَاقِبُونَ	يَعْمِدُونَكُمْ	مُرْدَاد	مُسَوِّف
فارسی				
فارسی	دار و دسته	دردمند	فرو رفت	ملامت کردند
عربی				
فارسی	می‌جنبند	مَرکب‌ها	آماده شد	غفلت
عربی				

۲. معنای ترکیب‌های زیر را بنویسید.

أَسْحَقِي الْمَرَارَ		فِعْلُهُمُ الدَّاءُ الْعِيَاءُ
الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ		الزَّالُّونَ الْمُزِلُّونَ

۳. ترجمه کنید.

جمله	يَتَلَوْنَهُنَّ أَلْوَانًا وَيَفْتَنُونَهُنَّ أَفْتِنَانًا وَيَعْمِدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ وَيَزِدُّونَكُمْ بِكُلِّ مَرَصَادٍ					
ترجمه روان						
واژگان	قُلُوبُهُمْ	دَوِيَّةٌ	وَصَفَاحُهُمْ	نَقِيَّةٌ	يَمْشُونَ	الْخَفَاءُ وَ يَدْبُونَ الصَّرَاءَ
ترجمه تحت اللفظی						
جمله	قَدْ أَعَدُّوا لِكُلِّ حَقٍّ بَاطِلًا وَلِكُلِّ قَائِمٍ مَائِلًا وَلِكُلِّ حَيٍّ قَاتِلًا					
تکمیل ترجمه	برابر هر حق، و برای هر راست، و برای هر، قاتلی.					



بیماردلان آراسته

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

۴. با توجه به عبارت «نَحْمَدُهُ عَلَى مَا وَفَّقَ لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ وَذَادَ عَنْهُ مِنَ الْمَعْصِيَةِ وَنَسَّأَلُهُ لِمَنْتِهِ تَمَاماً وَبِحَبْلِهِ اغْتِصَاماً» به سؤالات پاسخ دهید.

- الف) خداوند چگونه بندگان را از گناهان بازمی دارد؟
 ب) مقصود امیرمؤمنان (علیه السلام) از عطا و احسان چیست؟
 ج) مراد از ریسمان الهی چیست؟

۵. هریک از گزاره های ذیل - درباره رنج هایی که پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) در راه دین و رسالت متحمل شد - از کدام عبارت امیرمؤمنان (علیه السلام) استفاده می شود؟

توطئه ییگانگان تحمل رنج های اندوهبار حمایت نشدن از سوی نزدیکان

- الف) «خَاضَ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ كُلَّ غَمْرَةٍ وَتَجَرَّعَ فِيهِ كُلَّ غَضَّةٍ»
 ب) «وَقَدْ تَلَوَّنَ لَهُ الْأَذْنُونَ»
 ج) «تَأَلَّبَ عَلَيْهِ الْأَقْصُونَ»

۶. مقصود امام علی (علیه السلام) را از «يَتَفَارِضُونَ الشَّيْءَ وَيَتَرَأَّقِبُونَ الْجَزَاءَ» توضیح دهید.

۷. ویژگی بارزی که از اهل نفاق در هریک از موارد ذیل بروز می کند، چیست؟

- الف) هنگام گرفتاری مؤمنان: عبارت عربی: ترجمه عبارت:
 ب) هنگام نیازمندی و درخواست: عبارت عربی: ترجمه عبارت:
 ج) هنگام داوری و قضاوت: عبارت عربی: ترجمه عبارت:
 د) هنگام پی بردن به عیوب دیگران: عبارت عربی: ترجمه عبارت:

۸. پیامی که از عبارات زیر برداشت می کنید، در جمله ای کوتاه و رسا بنویسید.

الف) «لَهُمْ بِكُلِّ طَرِيقٍ صَرِيعٌ وَإِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٌ وَلِكُلِّ شَجْوٍ دُمُوعٌ»

ب) «قَدْ أَعْدُوا لِكُلِّ حَقٍّ بَاطِلاً وَلِكُلِّ قَائِمٍ مَائِلاً وَلِكُلِّ حَقٍّ قَاتِلاً وَلِكُلِّ بَابٍ مِفْتَاحاً وَلِكُلِّ لَيْلٍ مَضْبَاحاً»

ج) «قَدْ هَوَّنُوا الطَّرِيقَ وَأَضْلَعُوا الْمَضِيقَ»



درس ۸

۱. در قرآن کریم و کلام معصومان علیهم السلام آیات و روایات متعددی درباره نفاق و منافقان بیان شده است. الف. معنای نفاق و منافق و اقسام آن را بیان کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۲۴، ص ۱۴۵، ۱۷۶ و ۱۴۹

- ب. ضرورت بحث از نفاق و منافقان را تبیین کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

همان، ص ۱۴۶ و ۱۶۶

۲. با توجه به سوره منافقین، نشانه‌ها و علامت‌های منافقان را توضیح دهید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

همان، ص ۱۶۴

۳. با مراجعه به روایات و بررسی آنها — در تکمیل مباحث مطرح شده در خطبه و سوره منافقین مقاله‌ای حدود پنج صفحه با محوریت مباحث ذیل ارائه دهید:

الف. ویژگی‌ها و نشانه‌های منافقان؛

ب. پایه‌های نفاق؛

ج. خصوصیت‌هایی که در منافقان وجود ندارد؛

د. نحوه محسور شدن منافقان در قیامت.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

میزان الحکمة، محمدی ری شهری، ج ۱۲، باب نفاق

۱۴۳



بیماردلان آراسته



خطبه ۲۷ (جهاد - بخش اول)

دعوت به جهاد

۱ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ

الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ

وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةِ

وَجُنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ

فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ

أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الدَّلِّ وَشَمِلَهُ الْبَلَاءُ

وَدُيْتُ بِالصَّغَارِ وَالْقَمَاءِ

وَضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ

وَأُذِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ

وَسِيمَ الْخُسْفِ وَمُنِعَ النَّصَفِ

۲ أَلَا وَإِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ

الْقَوْمَ لَيْلًا وَنَهَارًا وَسِرًّا وَإِعْلَانًا

وَقُلْتُ لَكُمْ اغْزَوْهُمْ

قَبْلَ أَنْ يَغْزَوْكُمْ

فَوَاللَّهِ مَا غَزَى قَوْمٌ قَطُّ

فِي عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذُلًّا

۱ اما بعد [از حمد ثنائی والهی]، جهاد دری است از درهای

بهشت که خداوند به روی اولیای خاص خود
گشوده

و آن لباس پرهیزکاری و زره جان پناه الهی

و سپر محکم خداست؛

پس هر کس از روی بی اعتنائی آن را ترک کند،

خداوند لباس ذلت بر او می پوشاند و بلا او را احاطه
می کند

و با خفت و خواری تحقیر می شود

و بردل [و عقل] او مُهر بی عقلی زده می شود

و به دلیل ضایع کردن جهاد، حق، از دست او گرفته شده

و به ذلت و خواری گرفتار شده و از انصاف محروم می گردد.

۲ همانا من شب و روز و در نهان و آشکار شما را به

جنگ با این قوم فراخواندم

و به شما گفتم: با آنان بجنگید،

پیش از آن که با شما بجنگند

که به خدا سوگند! هرگز هیچ قومی در دیارشان

مورد حمله قرار نگرفت، مگر این که ذلیل شد؛

فَتَوَاكَلْتُمْ

اما شما [جهاد را] به یکدیگر موکول کردید

وَتَحَذَّاثْتُمْ حَتَّى شُنَّتْ عَلَيْكُمُ الْعَارَاتُ

و همدیگر را وا گذاشتید تا از هر سو بر شما حمله کردند

وَمِلْكَتْ عَلَيْكُمُ الْأَوْطَانُ...

و شهرهای تان از شما گرفته شد.

۲ وَ لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ

۲ به من [خبر] رسیده که مردی از آنان وارد می شده

عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةِ

بر [خانه] زنِ مسلمان و زنِ در پناه اسلام

فَيَنْتَرِعُ حِجْلَهَا وَقُلُبَهَا وَقَلَائِدَهَا وَ

و خلخال و دستبند و گردنبندها

رُعْثَهَا

و گوشواره های آن ها را می گنده

مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْإِسْتِرْجَاعِ وَ

درحالی که [آن زن ها] جز با گفتن اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ

الْإِسْتِرْحَامِ

رَاغِبُونَ وَ التماس ترحم کردن، دفع حمله نمی کردند،

ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافِرِينَ

آن گاه [غارگران] باغنیمت فراوان بازگشتند

مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلِمٌ

درحالی که به هیچ یک از آنان زخمی نرسیده

وَلَا أُرِيقَ لَهُمْ دَمٌ

و خونی از آنان ریخته نشده است.

فَلَوْ أَنَّ امْرَأَةً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا

پس اگر مرد مسلمانی پس از این حادثه از غصه بمیرد،

مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا

به خاطر آن [مرگ] ملامت شده نیست؛

بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا...

بلکه به نظر من شایسته آن است.

نمایی از خطبه

جهاد، امر مقدسی است که فضایل بسیاری در دین اسلام برای آن شمرده شده است. جامعه انسانی برای این که به ذلت و خواری نیفتد، باید در موقع نیاز برای جهاد قیام کند.

امیرمؤمنان (علیه السلام) چه پیامدهایی را برای ترک جهاد برمی شمرد؟

۱. در نسخه صبحی صالح این کلمه «قُلُب» ضبط شده؛ درحالی که «قُلُب» درست است و نسخه های فیض و بنیاد و عبده نیز به سکون لام، ضبط کرده اند.

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده و یا کان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان ذیل را بنویسید.

الْحَصِيْنَةُ	دِيْثٌ	الْقَمَاءَةُ	الْإِسْهَابُ	الْحُسْفُ
الْتَّصَفُ	عُفْرٌ	تَوَاكَلْتُمْ	تَحَاذَلْتُمْ	أَدِيْلٌ
حِجْلٌ	قُلْبٌ	قَلَايِدٌ	رُعْتُ	كَلَمٌ

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
رَغْبَةً عَنِ ... (رغ ب)	بی‌اعتنائی کردن، اعراض کردن	رَغِبَ: طلب کردن، اراده کردن / این ماده با سه حرف جر «فی»، «إِلَى» و «عَنِ» به کار می‌رود. رَغِبَ فِيهِ: اراده؛ یعنی به آن کار روی آورد و علاقه‌مند شد. رَغِبَ عَنْهُ: تَرَكَهُ مُتَعَمِّدًا و لَمْ يَرْدْهُ؛ یعنی از آن کار روی برگرداند و عمداً آن را ترک کرد. رَغِبَ إِلَيْهِ: سَأَلَهُ؛ یعنی از او خواست. پس ترجمه «رَغِبَ فِي» و «رَغِبَ عَنْ» نقیض هم است.
سِيَمَ الْحُسْفِ (س و م)	خوار و ذلیل شد	سَوَمَ: تکلیف کردن، مُلِزَمَ کردن / سَامَ فُلَانًا الْأَمْرَ: فلانی را به آن کار ملزم و مکلف کرد. سَامَ دو مفعولی و سِيَمَ مجهول آن است. سِيَمَ الْأَمْرَ: به آن کار مکلف شد؛ اما عبارت «سِيَمَ الْحُسْفِ» ضرب المثل است. واژه «حُسْف» استعاره از سستی و خفت و خواری است؛ «سِيَمَ الْحُسْفِ»: به خفت و خواری کشیده شد.
لَا أُرِيقَ (روق)	ریخته نشد	إِرَاقَةٌ: ریختن / حروف اصلی این کلمه «روق» است و در باب «إِفْعَال» اعلال می‌شود و به صورت اَرَاقَ در می‌آید. اَرَاقَ الْمَاءَ: آب را ریخت. لَا أُرِيقَ: مجهول همین باب است به معنای «ریخته نشد».



درس ۹

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

■ دعوت به جهاد

امام علی علیه السلام زمانی این خطبه را بیان کرد که خبر حمله لشکر معاویه به شهر مرزی انبار به آن حضرت رسید و مردم برای جهاد حرکت نکردند. در این خطبه امیرمؤمنان علیه السلام فضیلت جهاد را برمی شمرد و مردم را به قیام تشویق می کند و نیز آگاهی خود را به فنون مدیریت و جنگ بیان می کند و مسئولیت را متوجه مردمی می سازد که از وی اطاعت نکردند.

■ غارت شهر انبار

نقل شده است سفیان بن عوف غامدی^۱ گفت: معاویه مرا احضار کرد و گفت: تو را همراه لشکری انبوه و چابک و مجهز می فرستم، فرات را در پیش بگیر تا به هیت^۲ برسی، اگر آن جا لشکری دیدی به آنان حمله کن و گر نه از آن جا به انبار حمله کن و اگر در آن هم لشکری نیافتی به مداین حمله کن و از آن جا پیش من برگرد و از نزدیک شدن به کوفه خودداری کن و بدان که حمله بر مردم انبار و مداین و غارت آن ها، مثل حمله کردن به کوفه است و دل های عراقیان را به وحشت می اندازد. ای سفیان! در عین حال، میان آنان دل کسانی را که طرفدار ما هستند، شاد کن و همه کسانی را که از جنگ و ستیز بیمناک اند یا می ترسند مورد تعرض قرار گیرند به سوی ما فراخوان و با هر کس برخورد می کنی که عقیده اش بر خلاف عقیده تو است او را بکش و تمام دهکده هایی را که از آن ها می گذری ویران کن و اموال را به غارت بر، که غارت اموال شبیه کشتن و برای دل، دردناک تر است.

سفیان بن عوف می گوید: من از پیش معاویه بیرون آمدم و برای خود لشکرگاه ساختم و معاویه برای تحریک مردم سخنرانی کرد؛ سه روز از این سخنان نگذشته بود که همراه شش هزار نفر بیرون آمدم و از حاشیه فرات شتابان پیش می رفتم تا به هیت رسیدم؛ ولی هیچ کس در آن نبود، گویی هرگز ساکنی در آن نبوده است؛ از آن شهر گذشتم و به صندوق رسیدم که همگان گریخته بودند و آن جا هم هیچ کس نبود و برای فتح انبار حرکت کردم و آن جا را غارت نمودم.^۳

■ اقدام امیرمؤمنان علیه السلام پس از شنیدن خبر حمله به شهر انبار

مردی از مردم انبار به حضور امام علی علیه السلام آمد و خبر حمله به آن جا را به ایشان داد. امیرمؤمنان علیه السلام خطاب به مردم فرمود: «به تعقیب غارتگران بشتابید تا آنان را دریابید و اگر شکست شان دادید آنان را تا

۱. فرمانده لشکری شش هزار نفری که شهر انبار را غارت کرد.

۲. هیت، شهری است کنار فرات که بالاتر از الانبار قرار دارد.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۳۱۷.



هنگامی که زنده باشند به عراق راه ندهید.» سپس سکوت کرد به امید آن که به او پاسخ دهند یا حداقل کسی سخنی بگوید؛ ولی هیچ کس سخنی نگفت؛ پس امیرمؤمنان (علیه السلام) که سکوت آن ها را ملاحظه کرد، پیاده به سوی «نُخَیله» حرکت کرد و مردم هم پیاده از پی او حرکت کردند. گروهی از اشراف کوفه او را احاطه کردند و گفتند: ای امیرمؤمنان (علیه السلام)! برگرد، ما این کار را از سوی تو کفایت خواهیم کرد. ایشان فرمود: شما نه مرا کفایت می کنید و نه یارای آن دارید که خود را کفایت کنید؛ ولی آنان چنان اصرار کردند که ایشان را به خانه اش برگردانند، درحالی که نشانه های اندوه و دلتنگی در چهره شان دیده می شد. چون ایشان به کوفه بازگشت، سعید بن قیس همدانی را با هشت هزار سوار در تعقیب دشمن فرستاد؛ ولی آن ها دست خالی بازگشتند. در آن روزها امیرمؤمنان (علیه السلام) به علت این که بیمار بود و نمی توانست به پا بایستد و خطبه ایراد کند، یکی از یارانش را خواست و نوشته ای^۱ به او داد و دستور داد آن را برای مردم بخواند، سپس ایشان به منزل خویش رفت و یکی از یاران باهوش و دلیر خود را فراخواند و به سوی دشمن گسیل داشت، ولی هنوز برنگشته بود که امیرمؤمنان (علیه السلام) ضربت خورد و شهید شد.^۲

■ اهمیت جهاد ■

امیرمؤمنان (علیه السلام) در این خطبه سه خصوصیت برای جهاد بیان می کند:

۱. دری از درهای بهشت: برای رسیدن به رحمت الهی و بهشت برین، اسباب مختلفی وجود دارد که در روایات به آن ها اشاره شده است؛ در برخی روایات «درهای بهشت» به تفصیل توضیح داده شده است. یکی از این درها «باب الجهاد» است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «لِلْجَنَّةِ بَابٌ يُقَالُ لَهُ: بَابُ الْمُجَاهِدِينَ يَمْضُونَ إِلَيْهِ، فَإِذَا هُوَ مَفْتُوحٌ وَهُمْ مُتَقَلِّدُونَ بِسُيُوفِهِمْ وَ الْجَمْعُ فِي الْمَوْقِفِ وَالْمَلَائِكَةُ تَرْجِبُ بِهِمْ»؛ برای بهشت دری است به نام «باب المجاهدین» که

آیین در آیین

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِّ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً

آن گروه از مؤمنانی که بدون بیماری جسمی [و نقص مالی و عذر دیگر، از رفتن به جهاد خودداری کردند و] در خانه نشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با اموال و جان های شان به جهاد برخاستند، یکسان نیستند. خدا کسانی را که با اموال و جان های شان جهاد می کنند - با مقام و مرتبه ای بزرگ - بر خانه نشینان برتری بخشیده است.

نساء: ۹۵



درس ۹

۱. ابن نوشته، همان «خطبه جهاد» است.

۲. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۳۲۰.

۳. الکافی، کلینی، ج ۹، ص ۳۵۶.

مجاهدان به سوی آن درب حرکت می‌کنند و در راه خود باز می‌بینند، درحالی‌که شمشیرها را به کمر دارند و سایر مردم در موقف حساب ایستاده‌اند [اما مجاهدان بدون حساب به سوی بهشت می‌روند] و فرشتگان به آنان تبریک می‌گویند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: **أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ؛** اما بعد [از حمد خدای تعالی]، جهاد دری است از درهای بهشت.

البته کسانی می‌توانند از این طریق وارد بهشت شوند که ولی خاص خدا باشند. پس معلوم می‌شود که هر کس به جهاد رود، جزو مجاهدان به حساب نمی‌آید، بلکه نیت خالص نیاز دارد، پس کسی که با نیت رسیدن به غنیمت یا کسب شهرت و مقام و امثال آن به جهاد برود، حق واجب از گردن او ساقط شده است؛ ولی چنین جهادی مجوز ورود به بهشت نیست. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **فَتَحَّهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ؛** که خداوند به روی اولیای خاص خود گشوده است.

۲. لباس تقوی: امام علی علیه السلام می‌فرماید: **وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى؛** و آن لباس پرهیزکاری است. از خصوصیات انسان باتقوی و پرهیزکار این است که در موقع نیاز به جهاد برود.

۳. زره جان‌پناه الهی و سپر محکم خدا: زره و سپر از وسایل دفاعی جنگ است. کسی که در جنگ زره و سپر نداشته باشد از ضربات دشمن در امان نیست و به سرعت آسیب می‌بیند، همین‌طور جامعه‌ای که جهاد را ترک کند، گویا بدون زره و سپر به میدان جنگ رفته است، که در این صورت، در برابر دشمنان بسیار آسیب‌پذیر خواهد بود. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

وَدَزَعُ اللَّهُ الْحَصِينََّةَ وَجَنَّتْهُ الْوُثِيقَةُ؛ و [تقوی] زره جان‌پناه الهی و سپر محکم خداست.

آینه در آینه

لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى
الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا
لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَ
اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

بر ناتوانان و بیماران و آنان که چیزی برای هزینه کردن [در راه جهاد] نمی‌یابند، گناهی نیست [که در جهاد شرکت نکنند] در صورتی که [پشت جبهه با اعمال و گفتارشان] برای خدا و پیامبرش خیرخواهی کنند؛ آری! بر نیکوکاران [معدور] هیچ مؤاخذه و سرزنشی نیست و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

توبه: ۹۱

پیامدهای ترک جهاد

۱. لباس ذلت: با ترک عمدی جهاد، خواری و ذلت به سراغ انسان می‌آید، به این دلیل که یورش مکرر دشمن و غارت اموال، این گمان را ایجاد می‌کند که دشمن بسیار قوی و نیرومند است و باعث می‌شود در دل‌ها ترس شکست و خواری پدید آید. امام علی علیه السلام می‌فرماید: **فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ؛** پس هر کس از روی بی‌اعتنایی آن را ترک کند، خداوند لباس ذلت بر او می‌پوشاند.

۱۴۹



دعوت به جهاد

تعبیر به رَغْبَةً عَنْهُ (روی گرداندن از جهاد) به این نکته اشاره دارد که اگر افرادی بر اثر عذر و ناتوانی و بیماری و نقص عضو، قدرت رفتن به جهاد را ندارند، از این حکم مستثنا هستند.

۲. احاطه بلا: وقتی جهاد جدی گرفته نشود، کشور و سرزمین به طعمه‌ای برای استعمارگران و فرصت طلبان تبدیل می‌شود و هر کشوری به تناسب نیاز خود به آن سرزمین بی دفاع حمله می‌کند. اگر کشوری قدرت جهاد و دفاع از خود را نداشته باشد، اوضاع آن بی سرو سامان می‌شود، مردم امنیت و آرامش خود را از دست می‌دهند و فعالیت‌های اقتصادی و معیشتی مختل می‌شود. امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید:



حکایت و هدایت

ماه صفر سال یازدهم هجرت فرارسیده بود و پیامبر (ص) در بستر بیماری خوابیده بود. در همین موقعیت، اسامه بن زید را که بیست سال داشت، فرمانده لشکر نمود و فرمان داد که مهاجرو انصار از او اطاعت کنند و برای جلوگیری از دشمن متجاوز مدینه را به سوی سرزمین فلسطین و شام ترک کنند. لشکر تا یک فرسخی از مدینه فاصله گرفت و با این که پیامبر (ص) اصرار داشت سپاه از حرکت باز نایستد، منافقان سستی کردند و گفتند: در این حال، چطور پیامبر (ص) را بگذاریم و برویم؟ اسامه به محضر رسول خدا (ص) رسید و عرض کرد: آیا اجازه می‌دهید چند روزی به سوی جبهه حرکت نکنیم تا شما شفا یابید؛ زیرا در این صورت، اگر از مدینه خارج شوم، به شدت نگران خواهم بود. پیامبر (ص) فرمود: ای اسامه، به راه خود ادامه بده؛ زیرا قیام برای جهاد در هیچ حالی از احوال، ساقط نمی‌گردد. سپس پیامبر (ص) شنید که بعضی از منافقان از تحت فرماندهی اسامه خارج شده‌اند، لذا فرمود: اسامه از محبوب‌ترین انسان‌ها در نزد من است، شما را در مورد او، به خیر و نیکی توصیه می‌کنم. به خدا سوگند اسامه سزاوار فرماندهی است.^۱

شِمْلَةُ الْبَلَاءِ؛ [کسی که جهاد نکند] بلا او را احاطه می‌کند. در واقع جهاد، حفاظتی است که جلوی این‌گونه بلاها را می‌گیرد.

۳. حقیر و پست شدن: دُيْتُ بِالصَّغَارِ وَالْقَمَاءَةِ؛ با خفت و خواری ذلیل می‌شود. این خصوصیت با مورد اول در ظاهر یکی است؛ ولی تفاوت ظریفی دارد. در مورد اول، شخص خودش را ذلیل کرده و در این مورد دیگران او را ذلیل کرده‌اند.

۴. تباهی عقل: از تبعات ترک جهاد، تباهی عقل است. عقل انسانی که از هر طرف مورد هجوم دشمن قرار گرفته و ذلیل و خوار شده، دیگر کارایی لازم را ندارد و به دست خود شرایطی را فراهم آورده که در بسیاری از مشکلات راه چاره ندارد. امام علی (ع) می‌فرماید: ضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ؛ [کسی که جهاد را عمداً ترک کند] بر دل و [عقل] او مَهرِ بی‌عقلی زده می‌شود.

۵. گرفته شدن حق از او: جامعه‌ای که جهاد را ترک کند، از حقوقش محروم می‌شود؛ چرا که گاه برای

رسیدن به حق، جهاد نیاز است و همیشه نمی‌توان با گفت‌وگو و مذاکره به حقوق خود رسید. امام علی (ع) می‌فرماید: أُدْبِلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ؛ به دلیل ضایع کردن جهاد، حق از دست او گرفته شده است.



۱. کُحْلُ الْبَصَرِ، شیخ عباس قمی، ص ۱۲۴.

۶. قبول کردن خواری: کسی که جهاد را ترک کند، در واقع خود را ملزم به خواری و خفت کرده و در مقابل ننگِ خواری، سر تسلیم فرود آورده است. فرق این مورد با موارد قبل آن است که انسان با ترک جهاد مورد هجوم دشمن قرار می‌گیرد و برای خود ذلت به بار می‌آورد. به این مورد در مراحل قبل اشاره شد. و گاه فراتر رفته، خود را مکلف به خواری می‌داند؛ یعنی در وهله اول ترک جهاد می‌کند و در ادامه به خود القا می‌کند که وظیفه من سر فرود آوردن مقابل کسی است که بر من سلطه دارد، به حدی که این خواری را یک نوع وظیفه برای خود می‌داند. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **سَيِّمُ الْخَسْفُ**؛ و به ذلت و خواری گرفتار شده است.

۷. منع شدن از انصاف: کسی که ذلت را همراه خواری و خفت قبول کند و راضی باشد به این که حق او پایمال شود و در نهایت سر فرود آوردن مقابل دشمن را وظیفه خود بداند، چنین شخصی نباید انتظار داشته باشد عدل و انصاف در مورد او رعایت گردد؛ چون با خواست و اراده خویش ترک جهاد کرده است؛ از این رو باید تبعات آن را هم تحمل کند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: **مُنِعَ النَّصْفُ**؛ [تارک جهاد] از انصاف محروم می‌گردد.

■ دعوت مردم به جهاد و سرپیچی آن‌ها ■

امیرمؤمنان علیه السلام پس از بیان فضیلت جهاد و آثار شوم ترک آن، مقصود خود را از طرح این مطالب این‌گونه بیان می‌کند که من شما را شب و روز برای رفتن به جهاد با معاویه و اصحابش تحریک نمودم و گفتم که ماهیت این گروه ظالم، تجاوزگری است و هر زمان فرصت پیدا کند، از کشتن بی‌گناهان و اسیر کردن زنان و کودکان و غارت اموال، دریغ نمی‌کند؛ پس به آنان حمله کنید قبل از این که به شما حمله کنند و آتش فتنه را به این وسیله خاموش کنید. امام علی علیه السلام می‌فرماید: **أَلَا وَإِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَنَهَارًا وَسِرًّا وَإِعْلَانًا وَقُلْتُ لَكُمْ اغْرُزُوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْرُزُوكُمْ**؛ همانا من شب و روز و در نهان و آشکار شما را به جنگ با این قوم فراخواندم و به شما گفتم: با آنان بجنگید پیش از آن که با شما بجنگند.

در ادامه، امام علی علیه السلام سوگند یاد می‌کند و عاقبت گروهی را که در خانه می‌نشینند و به جنگ دشمن نمی‌روند تا این که دشمن وارد شهر آن‌ها شود، این چنین بیان می‌کند که پایان جنگ داخل خانه، ذلت و خواری است و شما نیز چون از جهاد شانه خالی کردید و هریک از شما جنگ را به گردن دیگری انداختید و دست از یاری یکدیگر برداشتید، مورد هجوم شدید دشمن قرار گرفتید.

قَوَّاهُ مَا غَرَى قَوْمٌ قَطُّ فِي غُرِّ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا فَتَوَاكَلْتُمْ وَتَخَذَلْتُمْ حَتَّى شَتَّتْ عَلَيْكُمُ الْغَارَاتُ وَ مَلِكَتْ عَلَيْكُمُ الْأَوْطَانُ...؛ به خدا سوگند! هرگز هیچ قومی در دیارشان مورد حمله قرار نگرفت، مگر این که



ذلیل شد؛ اما شما [جهاد را] به یکدیگر موکول کردید و همدیگر را وا گذاشتید تا از هر سو بر شما حمله کردند و شهرهای تان از شما گرفته شد.

■ اشاره به جنایات لشکر معاویه ■

امیرمؤمنان علیه السلام بعد از توبیخ مردم به دلیل ترک جهاد، به نمونه‌ای از خفت و ذلت مردم به دلیل خودداری از جهاد اشاره می‌کند و بخشی از جنایات لشکر معاویه را برمی‌شمرد و روی نقطه بسیار دردناکی انگشت می‌گذارد و غارت طلا و جواهرات زنان مسلمان و غیرمسلمان در پناه اسلام را بیان می‌کند، درحالی‌که آن زنان هیچ پناهی نداشته‌اند.

■ نمونه اول:

وَلَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَ قَلْبَهَا وَ قَلَائِدَهَا وَ رُعْتَهَا مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْإِسْتِزْجَاعِ وَ الْإِسْتِزْحَامِ؛ به من [خبر] رسیده که مردی از آنان بر [خانه] زن مسلمان و زن در پناه اسلام وارد می‌شده، خلخال و دستبند و گردنبندها و گوشواره‌های آن‌ها را می‌گرفته، در حالی‌که [آن زن‌ها] جز با گفتن «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ» و التماس ترحم کردن، دفع حمله نمی‌کردند.

■ نمونه دوم:

سپس امام علی علیه السلام به مسئله دردناک دیگری اشاره می‌کند و آن این‌که این قوم ظالم بعد از این همه جنایت، با غنائم به شهر و دیار خود بازگشتند بدون این‌که حتی جراحت کوچکی بردارند. اگر کسی از این غصه بمیرد جای ملامت ندارد.

ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافْرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلِمٌ وَ لَا أَرِيقٌ لَهُمْ دَمٌ فَلَوْ أَنَّ امْرَأَةً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفَاءً مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا؛ آن‌گاه [غارتگران] با غنیمت فراوان بازگشتند، در حالی‌که به هیچ‌یک از آنان زخمی نرسیده و خونی از آنان ریخته نشده است. براستی اگر مرد مسلمانی پس از این حادثه از غصه بمیرد، به خاطر آن [مرگ]، ملامت شده نیست؛ بلکه به نظر من شایسته آن است.



پیام خطبه

۱. کسی که جهاد را ترک کند، در واقع دری از درهای بهشت را به روی خود بسته و این نگاهبان الهی را کنار گذاشته است (إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَجُنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ).
۲. جهاد بر انسان لباس عزت و بزرگی می پوشاند و باعث می شود انسان در مواقع مورد نیاز به طور آزاد و کامل از عقل خود استفاده کند (فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الدَّلِّ وَضَرَبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ).
۳. جهاد، راهی برای رسیدن به حقوق مسلم انسان است (وَأُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ).
۴. نبرد با دشمن داخل کشور، به غیر از این که آسایش را از مردم آن سرزمین سلب می کند، خفت و خواری نیز به بار می آورد (مَا غَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا دَلُّوا).
۵. تعلل در هر کار، ضرر و زیان به بار می آورد؛ ولی خسارت تعلل در امر جهاد، جبران ناپذیر است و انسان را از شهر و دیار خود آواره غربت می کند (فَتَوَاكَلْتُمْ وَتَحَادَلْتُمْ حَتَّى شَتَّتْ عَلَيْكُمُ الْغَارَاتُ وَمَلِكْتُ عَلَيْكُمُ الْأَوْطَانُ).

حفظ نهج البلاغه

عواقب ترک جهاد

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِمَنْ أَحْبَبَهُ وَأُولِيَّائِهِ وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَجُنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ
فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الدَّلِّ وَشَمِلَهُ الْبَلَاءُ وَ
دُيْتُ بِالصَّغَارِ وَالْقَمَاءَةِ وَضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ
وَأُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَسِيَمَ الْحُسْفَ وَمُنِعَ النَّصَفَ.

■ خطبه ۲۷ ■

۱۵۳



دعوت به جهاد

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh313.ir

خطبه ۹۷
 اِسْتَنْفَرْتُكُمْ لِجِهَادٍ فَلَمْ تَنْفِرُوا وَ اَسْمَعْتُكُمْ فَلَمْ تَسْمَعُوا وَ دَعَوْتُكُمْ سِرّاً وَ جَهراً فَلَمْ تَسْتَجِيبُوا وَ نَصَحْتُ لَكُمْ فَلَمْ تَقْبَلُوا اَشْهُودُ كَغِيَابٍ وَ عَيْدٍ كَارِبَابٍ اَتَلُّوْا عَلَيَكُمْ الْحِكْمَ فَتَنْفِرُوْنَ مِنْهَا وَ اَعْظُمُ بِالْمَوْعِظَةِ الْبَالِغَةِ فَتَنْفِرُوْنَ عَنْهَا...

اُقِرُّوْكُمْ عُذُوَّةً وَ تَرْجِعُوْنَ اِلَى عَشِيَّةٍ كَظَهَرَ الْحَنِيَّةَ عَجَزَ الْمُقَوِّمُ وَ اَعْصَلَ الْمُقَوِّمُ اَيُّهَا الْقَوْمُ الشَّاهِدَةُ اَبْدَانُهُمُ الْعَائِيَةُ عَنْهُمْ عَقُولُهُمُ الْمُخْتَلِفَةُ اَهْوَاؤُهُمُ الْمُبْتَلَى بِهِمْ اُمُرَاؤُهُمْ صَاحِبُكُمْ يُطِيعُ اللّٰهَ وَ اَنْتُمْ تَعْصُوْنَهُ وَ صَاحِبُ اَهْلِ الشَّامِ يَعِصِي اللّٰهَ وَ هُمْ يُطِيعُوْنَهُ لَوْدِدْتُ وَ اللّٰهَ اَنْ مُّعَاوِيَةَ صَارَفَنِي بِكُمْ صَرَفَ الدِّيْنَارِ بِالدِّرْهَمِ فَآخَذَ مِنِّي عَشْرَةَ مِنْكُمْ وَ اَعْطَانِي رَجُلًا مِنْهُمْ.

شما را برای پیکار با دشمن ترغیب کردم، نرفتید؛ به گوش تان خواندم، نشنیدید؛ پنهان و آشکار دعوت تان نمودم، اجابت نکردید؛ شما را خیرخواهی کردم، نپذیرفتید؛ آیا شما حاضران به سان غایبان هستید و بردگان در قیافه اربابان؟ مصالح تان را بر شما می خوانم، از آن فرار می کنید؛ با موعظه های رسا شما را نصیحت می کنم از آن پراکنده می گردید ...
 بامدادان شما را مستقیم می نمایم، شامگاهان مثل پشت کمان خمیده به سویم بازمی گردید. اصلاح کننده، عاجز و شنونده غیر قابل انعطاف شده است. ای کسانی که بدن های تان حاضر و عقل های تان از شما غایب و خواسته های تان گوناگون و زمامداران تان گرفتار شمایند! امیر شما خدا را اطاعت می کند و شما از او نافرمانی می کنید؛ اما امیر شما میان از خدا روی گردان است و اهل شام از او فرمان می برند! به خدا قسم دوست داشتم معاویه درباره شما و یارانش با من بیع صرف^۱ انجام می داد، صرف دینار به درهم، ده نفر از شما را با یک نفر از یاران خودش با من عوض می کرد.

۱. بیع صرف عبارت است از فروختن طلا به طلا یا نقره و فروختن نقره به نقره یا طلا و در این باب فرقی بین طلا و نقره مسکوک و غیر مسکوک نیست.

کارگاه ترجمه

با راهنمایی استاد و مراجعه به فهرست واژگانِ پایان کتاب، جدول واژگان را تکمیل و ترجمهٔ حکمت‌ها را کامل کنید.

■ حکمت ۲۹۷:

مَا أَكْثَرَ الْعَبْرَ وَ أَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ. و چه اندک است

■ حکمت ۳۲۹:

الْإِسْتِغْنَاءُ عَنِ الْعُذْرِ أَعَزُّ
مِنَ الصِّدْقِ بِهِ. است
از عذرخواهی صادقانه.

■ حکمت ۳۳۳:

الْمُؤْمِنُ ... شُكُورٌ صَبُورٌ مَعْمُورٌ بِفِكْرَتِهِ
صَنِينٌ بِخَلَّتِهِ
سَهْلُ الْخَلِيقَةِ لَيِّنُ الْعَرِيكَةِ
نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصِّلْدِ
وَهُوَ أَذَلُّ مِنَ الْعَبْدِ.
مؤمن، و در افکار خویش است
و در اظهار است
خوش طینت و است
از سنگ است
متواضع تر است.

مَا أَكْثَرَ	الْعَبْرَ	الْإِعْتِبَارَ	الْعُذْرَ	أَعَزَّ
مَعْمُورٌ	صَنِينٌ	خَلَّةٌ	لَيِّنُ الْعَرِيكَةِ	أَصْلَبُ

۱۵۵



دعوت به جهاد

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

پرسش و تمرین

۱. معادل عربی یا فارسی کلمات زیر را بنویسید.

عربی	الْخَسَفُ	الْقَمَاءَةُ	الْإِسْهَابُ	رُعْتُ
فارسی				
عربی	قَلَائِدُ	كَلَمٌ	مَا أَكْثَرَ	مَغْمُورٌ
فارسی				
فارسی	خلخال	دستبند	جان پناه	عدالت
عربی				
فارسی	از هرسو بر شما حمله کردند	همدیگر را وا گذاشتید	بخیل	نرم خو
عربی				

۲. معنای ترکیب‌های زیر را بنویسید.

دَرْغُ اللَّهِ الْحَصِيَّةُ

لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ

۳. ترجمه کنید.

جمله	فَمَنْ تَرَكَهُ زَغَبَةً عَنْهُ الْبَسَهُ اللَّهُ ثُوبَ الذُّلِّ وَ شَمِلَهُ الْبَلَاءُ
ترجمه روان	
جمله	كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةِ فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَقُلْبَهَا وَقَلَائِدَهَا وَرَعَثَهَا
ترجمه تحت اللفظی	
جمله	فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مُلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا
تکمیل ترجمه	پس اگر مرد مسلمانی به خاطر آن [مرگ] ملامت شده نیست؛ بلکه به نظر من است.



درس ۹

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

۴. خصوصياتی را که اميرمؤمنان (عليه السلام) در فضيلت جهاد بيان کرده اند، نام ببريد.

۵. با توجه به بخش «حديث خوانی» خصوصياتی را که امام علی (عليه السلام) برای ترک کنندگان جهاد بر شمرده اند، بنويسيد.

۶. کدام گزینه از پیامدهای ترک جهاد نیست؟

- الف. سَمَلَةُ الْبَلَاءِ ☐ ب. فَتَحَهُ اللَّهُ لِحَاصَةِ أَوْلِيَائِهِ ☐ ج. دُيِّتَ بِالصَّغَارِ ☐ د. سِيَمَ الْخُسْفِ ☐

مطالعه و پژوهش

۱. با توجه به تبليغات سوئی که امروزه در جهان، درباره اسلام و جنگ وجود دارد، این سؤال مطرح است که آیا اسلام دين صلح است يا دين جنگ؟ با مراجعه به منبع ذکر شده پاسخ این شبهه را بيان کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

مجموعه آثار، شهيد مطهری، ج ۱۶، ص ۶۳۴

۲. آیا ماهيت جهاد فقط دفاع است و تهاجم به هيچ وجه در اسلام پسندیده نیست؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

مجموعه آثار، شهيد مطهری، ج ۲۰، ص ۲۴۱

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۱۴۴

۱۵۷



دعوت به جهاد



خطبه ۲۷ (جهاد - بخش دوم)

شکوه از نافرمانی اصحاب

- ۱... فَيَا عَجَبًا عَجَبًا وَاللَّهِ يُمِيتُ الْقُلُوبَ
وَيَجْلِبُ إِلَيْهِم مِّنَ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ
عَلَىٰ بَاطِلِهِمْ وَتَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ
فَقُبْحًا لَّكُمْ وَتَرْحًا
حِينَ صِرْتُمْ غَرَضًا يُرَى
يُعَارُ عَلَيْكُمْ وَلَا تُغَيِّرُونَ
وَتُغْزُونَ وَلَا تَغْزُونَ
وَيُعْصَى اللَّهُ وَتَرَضُونَ
- ۲ فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ
فُلْتُمْ هَذِهِ حِمَارَةً الْقَيْظِ
أَمْهَلْنَا يُسْبَخُ عَنَّا الْحَرُّ
وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ
فُلْتُمْ هَذِهِ صَبَارَةً الْقُرِّ
أَمْهَلْنَا يَنْسَلِخُ عَنَّا الْبَرْدُ
كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرِّ
فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرِّ تَفْرُونَ
فَأَنْتُمْ وَاللَّهُ مِنَ السَّيْفِ أَفْرُ
- ۳ يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالَ حُلُومِ الْأَطْفَالِ
ای مردنمایان نامرد! شما دارای اندیشه های کودکانه
- ۱ شگفتا، شگفتا! به خدا سوگند دل را می میراند
و غم و غصه را فراهم می آورد، اجتماع این قوم
بر باطل شان و پراکندگی شما از حق خود.
روی تان زشت و دل تان پراندوه باد
که هدف تیر دشمن قرار گرفته اید!
غارت می شوید؛ ولی غارت نمی کنید
و به شما حمله می شود و شما نمی جنگید
و خداوند نافرمانی می شود و شما می پسندید.
- ۲ زمانی که شما را در روزهای گرم، فرمان حرکت به
سوی آنان دهم
گویید: هوا خیلی گرم است،
مهلت ده تا گرما کاهش یابد
و چون در زمستان فرمان حرکت به سوی آنان دهم،
گویید هوا خیلی سرد است،
مهلت ده تا سرما برطرف شود.
همه این بهانه ها برای گریز از گرما و سرما است،
پس شما که از گرما و سرما می گریزید
به خدا سوگند از شمشیر گریزان تر خواهید بود!

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

وَعُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ
لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرَكُمُ وَلَمْ أَعْرِفْكُمْ
مَعْرِفَةً وَاللَّهِ جَرَّتْ نَدْمًا
وَأَعْقَبَتْ سَدَمًا
قَاتَلَكُمُ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُ قَلْبِي قَيْحًا
وَشَحَنْتُ صَدْرِي غَيْظًا
وَجَرَعْتُ مَوْنِي نُعَبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا
وَأَفْسَدْتُ عَلَى رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ وَالْخِذْلَانِ
حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ قُرَيْشٌ
إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ
وَلَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ
لِلَّهِ أَبْوَهُمْ وَهَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا
مِرَاسًا وَأَقْدَمُ فِيهَا مَقَامًا مِثِّي
لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَمَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ
وَهَا أَنَا ذَا قَدْ ذَرَفْتُ عَلَى السَّيِّئِينَ
وَلَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ.

و عقل هایی به اندازه عقل زنان حجله نشین هستید!
آرزو دارم کاش شما را ندیده و نشناخته بودم!
به خدا سوگند این آشنایی، ندامت آفرین
و اندوه آور است!
خدا شما را بکشد! دلم را پر از خون کردید
و سینه ام را مالامال خشم نمودید
و در هر نفس، جرعه های اندوه به من خوراندید
و تدبیرم را با نافرمانی و شانه خالی کردن تباه کردید،
تا جایی که مردم قریش (معاویه و یارانش) گفتند:
پسر ابوطالب مردی دلیر است؛
ولی با فنون جنگ آشنا نیست.
پدر آمرزیده ها! آیا هیچ یک از آنان بیش از من تجربه
جنگ داشته و در جنگ از من پیشگام تر بوده است؟
من هنگامی در میدان جنگ پا نهادم که بیست
سال نداشتم
و اکنون عمرم از شصت گذشته است؛
اما کسی که فرمانش نمی برند، تدبیر او کار ساز نیست.

نمایی از خطبه

بر مسلمانان واجب است که بر اعتقاد حقی که دارند، اتفاق نظر داشته باشند و در برابر
هجوم دشمن، برای جهاد قیام کنند.
امیرمؤمنان (علیه السلام) افرادی را که با بهانه های کودکانه جهاد را ترک می کنند، نامرد می نامد.
اگر رهبر جامعه ای امر به جهاد کند، ولی مردم به آن عمل نکنند، چه آثار سوئی به بار می آورد؟

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده و یا کان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان ذیل را بنویسید.

يُمِيتُ	تَرَحَّ	يُغَارُ عَلَيْكُمْ	لَا تُغَيِّرُونَ	لَا تَغْزُونَ
أَمِهْلَنَا	يُسَبِّحُ	صَبَارَةُ الْفَرِّ	يَنْسَلِخُ	رَبَّاتٍ
سَدَمَ	فَيْحَ	شَحَنْتُمْ	نُعَبَ	مِرَاسَ

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
حَمَارَةُ الْقَيْظِ (ح م ر)	شدت گرما	ماده «ح م ر» در چیزی به کار می رود که به سرخی شناخته شود؛ از این رو با بررسی مشتقات مختلف این ماده می بینیم در جایی که سختی و تندی باشد از این ماده استفاده می کنند. حَمَارَةُ برون «فَعَالَةٌ» به معنای «شدت گرما» است. «قَيْظٌ»؛ به معنای «چله تابستان» است. در صورت اضافه شدن «حَمَارَةُ» بر «قَيْظٌ» چنین ترجمه می شود: شدت گرمای چله تابستان.
حُلُومٌ (ح ل م)	عقل ها، اندیشه ها	حُلُمٌ: عجله نکردن / حُلْمٌ در معنای «بردباری» و «عقل» به کار رفته است - اساس هریک از دو معنای ذکر شده عجله نکردن است - و جمع آن برون «حُلُوم و أَخْلَام» می آید؛ اما حُلْمٌ به معنای «رؤیا و خواب» است که جمع آن برون «أَخْلَام» می آید. پس این که برخی مترجمین «حُلُوم الْأَطْفَال» را به معنای «رؤیاهای کودکان» ترجمه کرده اند، صحیح نیست.
التَّهْمَامُ (ه م م)	غم و اندوه شدید	هَمٌّ: غم و اندوه / تَهْمَامٌ برون «تَفْعَالٌ» یکی از مصادر باب «تَفْعِيلٌ» است؛ - مثل «تَكَرَّار و تَجَوَّال» - و مبالغه در غم و شدت اندوه را می فهماند.



درس ۱۰

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

■ شکوه از نافرمانی اصحاب ■

امیرمؤمنان (ع) بعد از این که فضیلت جهاد و تبعات ترک آن و جنایات لشکر معاویه را بیان کرد، اظهار تعجب می کند از این که شامیان با علم به باطل بودن راه شان، متحد و منسجم هستند؛ ولی مردم کوفه و عراق با علم به حق بودن شان پراکنده، بی اراده و سست هستند. پیشوای اهل عراق، علی بن ابی طالب (ع) بود که گذشته از وصیت مسلم پیامبر اکرم (ص) درباره ولایت او، همه مردم مکه و مدینه از

مهاجران و انصار و غیر آن ها و غالب مناطق دیگر با او بیعت کرده بودند و دلایل حقانیت و عدالت ایشان بر کسی پوشیده نبود؛ اما غارتگران شام به دنبال مردی طغیانگرو جاه طلب بودند که سوابق زشت خاندان او در اسلام و جاهلیت، بر کسی پوشیده نبود. آیا جای تعجب نیست که شامیان پشت سر پیشوای خود بایستند و اهل عراق پیمان شکنی کنند؟! **فَيَا عَجَبًا عَجَبًا وَاللَّهِ بُمَيْثِ الْقَلْبِ وَ يَجْلِبُ إِلَيْهِم مِّنْ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرَّقُكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ**؛ شگفتا، شگفتا! به خدا سوگند دل را می میراند و غم و غصه را فراهم می آورد، اجتماع این قوم بر باطل شان و پراکندگی شما از حق خود.

امام علی (ع) در ادامه خطبه با بیانی تند، لشکر عراق را سرزنش می کند: **فَقَبْحًا لَّكُمْ وَ تَرَحًّا**؛ روی تان زشت و دل تان پراندوه باد!

حضرت دلایل سرزنش خویش را چنین برمی شمرد:
۱. آن چنان سستی و پراکندگی از خود نشان دادید که همچون هدفی، بدون حرکت در برابر تیرهای دشمن قرار گرفتید: **صِرْتُمْ غَرَضًا يُرْمَى**.

۱. توبه: ۱۱۱.

۲. همان: ۱۱۲.

۳. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۴۱.

حکایت و هدایت

شخصی صوفی مسلک خدمت امام سجاد (ع) رسید و گفت: چرا شما جنگ و جهاد را رها کرده، هر سال به حج می روید و حال آن که خداوند در ستایش جهاد فرموده: «همانا خدا از مؤمنان، جان و مال شان را به [بهای] این که بهشت برای شان باشد، خریده است؛ همان کسانی که در راه خدا می جنگند و می کُشدند و کشته می شوند. [این] به عنوان وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است؟ پس به این معامله ای که با او کرده اید شادمان باشید و این همان کامیابی بزرگ است»^۱. بنابراین آیا بهتر نیست به جای حج، جهاد کنید؟ امام سجاد (ع) فرمود: دنباله آیه را هم بخوان که در اوصاف رزمندگان می فرماید: «[آن مؤمنان، همان] توبه کنندگان، عبادت کنندگان، سیاس گزاران، روزه داران، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، فرمان دهندگان به معروف و بازدارندگان از منکر و پاسداران حدود و مقررات خدایند و مؤمنان را [به رحمت و رضوان خدا] مژده ده»^۲. من اگر رزمندگانی با چنین اوصافی که در این آیه آمده است، داشتم، برای جهاد اقدام می کردم؛ اما من افراد لایقی که رهبری مرا بپذیرند و از من اطاعت نمایند، نمی بینم؛ از این رودست به جهاد نرده ام و به حج می روم.^۳

۲. به شما حمله می‌شود؛ ولی شما دست به حمله و دفاع نمی‌زنید: يُعَاَزْ عَلَیْكُمْ وَلَا تُعِیْزُونَ.

۳. با شما می‌جنگند؛ ولی شما با آن‌ها نمی‌جنگید: تُعْزَوْنَ وَلَا تَعْزَوْنَ.

۴. پیش‌چشمان شما خداوند معصیت می‌شود و شما به آن رضایت دارید: یُعْصَى اللَّهُ وَتَرْضَوْنَ.

۵. در فصل گرما شما را به جنگ با آنان فرامی‌خوانم، می‌گویید: الان چله تابستان است، مهلت بده تا گرما

کاهش یابد: فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ هَذِهِ حَمَازَةُ الْقَيْظِ أَمْهَلْنَا یَسْبَحُ عَنَّا الْحَرُّ.

۶. در فصل سرما شما را به جنگ با آنان فرامی‌خوانم، می‌گویید: اکنون وسط زمستان است، مهلت

بده تا سرما برطرف شود: وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ

إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ هَذِهِ صَبَاةُ الْقَرِّ أَمْهَلْنَا

یَنْسِلُخُ عَنَّا الْبَرْدُ.

بعد از بیان این دلایل، امام علی (علیه السلام) افسوس

خود را از داشتن چنین یارانی این‌طور بیان می‌کنند:

كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَالْقَرِّ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالْقَرِّ

تَفْرَوْنَ فَأَنْتُمْ مِنَ السَّيْفِ أَقْرُ؛ همه این بهانه‌ها

برای گریز از گرما و سرما است، پس شما که از گرما و

سرما می‌گریزید به خدا سوگند از شمشیر گریزان‌تر خواهید بود!

■ خصوصیات لشکر عراق ■

درفراز پایانی این خطبه، امیرمؤمنان (علیه السلام) همچنان تازیانه‌های ملامت و سرزنش را پی‌درپی بر روح

آن‌ها می‌زند تا شاید این خواب‌رفته‌ها از خواب غفلت بیدار شوند و چشمان خود را باز کنند و ببینند در چه

شرایط مرگباری گرفتارند، شاید به پا خیزند و انتقام خود را از شامیان بگیرند.

۱. امام علی (علیه السلام) ابتدا آنان را بر نداشتن شجاعت و حمیت و غیرت و مردانگی سرزنش می‌کند و

می‌گوید شما در ظاهر نشانه‌های مردان را دارید؛ ولی مرد واقعی نیستید؛ زیرا هر مردی که ماجرای شهر

انبار را می‌دید یا می‌شنید، نمی‌توانست بی تفاوت بنشیند.

۲. عقل شما به سان عقل کودکان است؛ عقل کودک کامل نیست و برای کارهای خود استدلال‌های

ناقص و غلط می‌آورد. امام علی (علیه السلام) عقل لشکریان عراق را به عقل کودک تشبیه می‌کند. مقصود امام

این است که کارها و استدلال‌های شما اشتباه است و این مختص ماجرای شهر انبار نیست، بلکه اهل

عراق در حوادث مختلف تاریخی اشتباهات زیادی مرتکب شدند؛ از جمله این‌که در صفین به محض

دیدن قرآن‌ها روی نیزه از جنگ کناره گرفتند.



درس ۱۰

۳. عقل شما همچون عقل زنان حجله نشین است؛ یعنی همانند نوعروسان حجله نشین که فقط به فکر عیش و نوش و زرو زیور هستند و به چیز دیگری نمی اندیشند، اهل عراق نیز فقط به فکر لذت های دنیوی و شخصی خود بودند و به مصالح مربوط به جنگ و دفاع از شهر خود و عواقب غفلت و سستی توجهی نداشتند.

امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرماید: **يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالَ حُلُومِ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رَبَّاتِ الْجِبَالِ**؛ ای مردنمایانِ نامرد! شما دارای اندیشه های کودکانه و عقل هایی به اندازه عقل زنان حجله نشین هستید! بعد از شمردن این خصوصیات، امام (علیه السلام) آرزو می کند که ای کاش شما را هرگز نمی دیدم. تاریخ، گواه آن است که دوستی مردم کوفه و عراق برای امیرمؤمنان (علیه السلام) در تمام دوران خلافتش، ثمره ای جز غم و اندوه ناشی از سستی ها، بی وفایی ها، پیمان شکنی ها، ضعف ها، پراکندگی ها و نفاق نداشته است. از این رو طبیعی است که امام علی (علیه السلام) این گونه سخن بگوید: **لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرَكُم وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهُ جَزَّ ثَنًا وَ نَدَمًا وَ أَغَقَبْتُ سَدَمًا**؛ آرزو دارم کاش شما را ندیده و نشناخته بودم! به خدا سوگند این آشنایی، ندامت آفرین و اندوه آور است!

■ نفرین لشکر عراق ■

امام علی (علیه السلام) پس از بیان صفات ناپسند آنان، به نفرین کردن و شکایت از آن ها پرداخته، می فرماید: **قَاتَلَكُمُ اللَّهُ**؛ خدا شما را بکشد! ایشان با این جمله، شدیدترین نفرین را نثار آن ها کرده است. مقاتله و دشمنی به طور حقیقی نسبت به خداوند ممکن نیست؛ بنابراین، لفظ «قَاتَل» در این جا به معنای مجازی به کار رفته است؛ یعنی دوری از رحمت الهی. مفسران گفته اند وقتی عرب می گوید: «قَاتَلَكُمُ اللَّهُ»، یعنی لعنت خدا بر شما باد؛ چون کلمه مقاتله از قتل است؛ ولی نسبت به خداوند به معنای لعنت است؛ زیرا کسی را که خدا لعنت کند مانند آن است که هلاک شده باشد.

در ادامه، امام علی (علیه السلام) دلایلی را که باعث شده است ایشان لشکر عراق را نفرین کند، این گونه بیان می نماید:

۱. **لَقَدْ مَلَأْتُمْ قُلُوبِي قَيْحًا وَ شَحَنْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا وَ جَرَّعْتُمُونِي نَعَبَ التَّهَمَامِ أَنْفَاسًا**؛ دلم را پر از خون کردید و سینه ام را مالا مال خشم نمودید و در هر نفس، جرعه های اندوه به من خوردانید! این جملات نهایت دردها و تألمات روحی امیرمؤمنان (علیه السلام) از بی وفایی های یارانش است؛ زیرا هرچه امام در بهبود وضعیت آنان تلاش و کوشش می کرد و مشفقانه نصیحت می فرمود، ثمری نداشت و آنان اهمیت نمی دادند.

در عبارت «لَقَدْ مَلَأْتُمْ قُلُوبِي قَيْحاً» مجازاً از درد دل به چرک و خون تعبیر شده است؛ چون نهایت درد یک عضو، چرکین شدن آن است و عامل دردهای دل امام نیز اعمال، استدلال‌ها و سخنان یاران و اطرافیان بود.

همچنین جمله: جَزَعْتُمُونِي نَعَبَ التَّهَمَامِ أَنْفَاساً (لحظه به لحظه غم را به سوی من روانه کردید) نیز به طور مجاز به کار برده شده است؛ زیرا «جرعه جرعه ریختن» معمولاً درباره وارد کردن آب و مانند آن در گلو به کار می‌رود. عارض شدن اندوه بر نفس امیرمؤمنان (علیه السلام) و دردهای جسمانی - که لازمه آن، غم و اندوه است - و تکرار آن از طرف یاران، شبیه نوشیدنی ناگواری بود که جرعه جرعه در کام امام ریخته می‌شد.

۲. وَأَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعَصِيَانِ وَالْخِذْلَانِ حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ قَرِيْشٌ إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شَجَاعٌ وَ لَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَزْبِ؛ و تدبیرم را با نافرمانی و شانه خالی کردن تباه کردید، تا جایی که مردم قریش (معاویه و یارانش) گفتند: پسر ابوطالب، مردی دلیر است؛ ولی با فنون جنگ آشنا نیست.

این جمله حاوی آخرین شکایت امام علی (علیه السلام) از اصحاب خویش است. معنای «تباه کردن رأی آن حضرت» این است که بر اثر بی‌توجهی به دستورهایش، خودبه‌خود وجود آن حضرت از نظر دیگران بی‌فایده تلقی شده است تا آن‌جا که قریش گفتند: اگر چه او مرد قهرمانی است، در کارهای جنگی مهارتی ندارد. این قضاوت از آن‌جا ناشی می‌شود که معمولاً عامه مردم، بی‌تدبیری یا اندیشه ناسالم را به رئیس و سرپرست آن ملت نسبت می‌دهند، غافل از آن‌که امام علی (علیه السلام) در امور چنان نظر می‌دهد که گویا همه شنیدنی‌های آینده دور را هم اکنون می‌شنود و دیدنی‌های آن را می‌بیند و ناراحتی‌ها و شکست‌ها به لحاظ کوتاهی اصحاب او پیش آمده است.

امام علی (علیه السلام) در ادامه، سؤالی مطرح می‌کنند که برتری ایشان را نسبت به همه اهل زمان خود اثبات می‌کند: لِلَّهِ أَبُوهُمْ وَ هَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاساً وَ أَقْدَمُ فِيهَا مَقَاماً مِنِّي لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَ مَا بَلَغْتُ الْعَشْرِينَ وَ هَا أَنَا ذَا قَدْ ذَرَفْتُ عَلَى السَّيْتَيْنِ وَ لَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ؛ پدر آمرزیده‌ها! آیا هیچ‌یک از آنان بیش از من تجربه جنگ داشته و در جنگ از من پیشگام‌تر بوده است؟ من هنگامی در میدان جنگ پا نهادم که هنوز بیست سال نداشتم و اکنون عمرم از شصت گذشته است؛ اما کسی که فرمانش نمی‌برند، تدبیر او کارساز نیست.

امام علی (علیه السلام) با این جمله، نسبتی را که قریش به او داده بودند - که در امور جنگی آگاهی و مهارتی ندارد - رد کرده و سپس در مقام سؤال برمی‌آید و به طریق انکار می‌پرسد: آیا کسی بینا تر و پیشقدم‌تر از او در جنگ وجود داشته است؟! و آن‌گاه حضور خود را در جنگ و تحمّل سختی‌های آن را از قبل از بیست سالگی تا پایان عمر خود، گواه صدق ادعای خویش ذکر می‌کند که برخلاف ادعای قریش سبب تباهی حال یارانش،



درس ۱۰

کم تجربگی او در جنگ نیست بلکه علت اصلی، توجّه نکردن آن‌ها به چاره‌اندیشی‌های امام‌شان است و در این مقام می‌فرماید: لکن کسی که دستورش اجرا نشود اندیشه‌ای ندارد؛ زیرا اندیشه‌ای که پذیرفته نشود به منزله اندیشه‌ای بی اثر خواهد بود، اگر چه درست و بجا باشد و نمونه کامل این مطلب، وجود مقدس امیرمؤمنان علیه السلام است.^۱

پیام خطبه

۱. مشاهده این‌که مردم از باطل پیروی کرده، حق را به حال خود رها می‌کنند، دل را می‌میراند (يُيِّتُ الْقَلْبَ مِنْ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَتَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ).
۲. بر مسلمانان واجب است که در صورت هجوم دشمن از کشورشان دفاع کنند (فَقُبْحاً لَكُمْ وَتَرْحاً ... يُغَارُ عَلَيْكُمْ وَلَا تُغَيِّرُونَ).
۳. عمل نکردن به وظیفه در زمان مخصوص آن، نتیجه اندیشه کودکانه و یا نیندیشیدن است (حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَعُقُولُ رِبَّاتِ الْحِجَالِ).
۴. در حکومت اسلامی فقط رهبر نیست که باید صالح باشد، بلکه فرمانبران رهبری هم باید به دستورات او جامه عمل بپوشانند تا جامعه از خطرات حفظ شود (أَفَسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ وَالْخِذْلَانِ).
۵. اگر زیردستان رهبر جامعه به درستی به وظایف خود عمل نکنند و مشکلاتی پیش بیاید، عامه مردم تقصیرات را به رهبر جامعه نسبت می‌دهند؛ هر چند او شخصی حکیم و فرزانه باشد (أَفَسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ وَالْخِذْلَانِ حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ فُرَيْشُ إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شَجَاعٌ وَلَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ).

حفظ نهج البلاغه

توبیخ اصحاب

يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالَ حُلُومِ الْأَطْفَالِ وَعُقُولِ رِبَّاتِ الْحِجَالِ لَوِدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرْكُمُ وَلَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَاللَّهِ جَرْتُ نَدَمًا وَأَعَقَبْتُ سَدَمًا. فَأَتَلَكُمُ اللَّهُ! لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا وَشَحْنَتُمْ صَدْرِي غَيْظًا وَجَرَّعْتُمُونِي نُعْبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا.

■ خطبه ۲۷ ■

۱۶۵



شکوه از نافرمانی
اصحاب

۱. ترجمه شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۲، ص ۸۵، ۸۶.

خطبه ۱۷
يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ مُنِيتُ مِنْكُمْ بِثَلَاثٍ وَاثْنَتَيْنِ صُمْ ذَوُو أَسْمَاعٍ وَ بُكُمْ
ذَوُو كَلَامٍ وَ عُمَى ذَوُو أَبْصَارٍ لَا أَحْزَارُ صِدْقٍ عِنْدَ الْبَلَاءِ وَلَا إِخْوَانُ ثِقَةٍ عِنْدَ الْبَلَاءِ
تَرِبَتْ أَيْدِيكُمْ يَا أَشْبَاهَ الْإِبِلِ غَابَ عَنْهَا رِعَايَتُهَا كُلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ تَفَرَّقَتْ
مِنْ آخَرٍ وَاللَّهُ لَكَأَنِّي بِكُمْ فِيمَا إِخَالَكُمْ أَنْ لَوْ حِمَسَ الْوَعَى وَ حَمَى الصِّرَابُ قَدْ
انْفَرَجْتُمْ عَنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ...

وَإِنِّي لَعَلَى بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّي وَمِنْهَا جِ مِنْ نَبِيِّ وَإِنِّي لَعَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ أَلْقُطُهُ لَقُطًا
انْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزُمُوا سَمْتَهُمْ وَ اتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى وَ
لَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدًى فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا وَإِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا وَ لَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا
وَ لَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا.

ای اهل کوفه! من از جانب شما به سه چیز و دو چیز دچار شده‌ام: گوش دارید ولی کره‌ستید،
گویاید اما لاله‌ستید، چشم دارید لکن کورید، نه هنگام جهاد آزاد مردان راستین هستید، نه
وقت بلا و گرفتاری برادران مورد اعتماد؛ دستتان تهی باد! ای کسانی که همچون شتران بدون
ساربان هستید که هرگاه از جانبی جمع‌شان کنند از طرف دیگر پراکنده می‌شوند؛ به خدا قسم
انگار می‌بینم اگر صحنه کارزار سخت شود و آتش پیکار شعله‌ور گردد، فرزند ابوطالب را رها
خواهید کرد!

حرکت من بر اساس حجت روشن از جانب پروردگارم و راه و روش پیامبرم است. من بر راه
حقی که آن را [از میان راه‌های گوناگون] یافته‌ام، قرار دارم. به اهل بیت پیامبران نظر کنید و
ملتزم جهت الهی آنان باشید؛ راه و روش آن‌ها را پیروی نمایید که آنان شما را از راه هدایت
بیرون نمی‌برند و به گمراهی باز نمی‌گردانند. اگر از چیزی باز ایستادند شما هم باز ایستید و
اگر به جهتی حرکت کردند شما هم حرکت کنید. از آنان پیشی مجوید که گمراه می‌گردید و
عقب نمانید که به هلاکت می‌رسید.



کارگاه ترجمه

با راهنمایی استاد و مراجعه به فهرست واژگانِ پایان کتاب، جدول واژگان را تکمیل و ترجمهٔ حکمت‌ها را کامل کنید.

■ حکمت ۳۳۴:

لَوْ رَأَى الْعَبْدُ الْأَجَلَ وَ مَصِيرَهُ اگر بنده و می‌دید
لَأَبْغَضَ الْأَمَلَ وَ غُرُورَهُ. هر آینه با و

■ حکمت ۳۵۹:

يَا أَسْرَى الرِّغْبَةِ أَقْصِرُوا طمع،
فَإِنَّ الْمَعْرَجَ عَلَى الدُّنْيَا لَا يَرُوعُهُ مِنْهَا زیرا به دنیا، چیزی از دنیا او را نمی‌ترساند
إِلَّا صَرِيفُ أَنْيَابِ الْحِذَّانِ. مگر

الْأَجَلَ	مَصِير	أَبْغَضَ	غُرُورَهُ	أَسْرَى
أَقْصِرُوا	الْمَعْرَجَ	صَرِيف	أَنْيَابِ	الْحِذَّانِ

۱۶۷



شکوه از نافرمانی
اصحاب

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

پرسش و تمرین

۱. معادل عربی یا فارسی کلمات زیر را بنویسید.

عربی	تَرَح	يُعَاذُ عَلَيْكُمْ	لَا تُغَيِّرُونَ	يُسَبِّحُ
فارسی				
عربی	سَدَم	قَيْح	حُلُوم	الْمُعَرِّج
فارسی				
فارسی	شدت سرما	پُر کردید	جرعه ها	ممارست - جدیت
عربی				
فارسی	برطرف می شود	صاحب ها - مالک ها	دندان ها	باز ایستید
عربی				

۲. معنای ترکیب های زیر را بنویسید.

تَفَرَّقَكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ		عُقُولُ رِبَّاتِ الْجَبَالِ
أَشَدُّ لَهَا مِرَاساً		أَقْدَمُ فِيهَا مَقَاماً

۳. ترجمه کنید.

جمله	فَإِذَا أَمَرْتَكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرْفِ لَنْتُمْ هَذِهِ حَمَارَةُ الْقَيْظِ أَمْهَلْنَا يُسَبِّحُ عَنَّا الْحَرْفُ				
ترجمه روان					
واژگان	قَاتَلَكُمْ اللَّهُ	لَقَدْ مَلَأْتُمْ	قَلْبِي	قِيحاً	وَسَخْنُتُمْ صَدْرِي غِيظاً
ترجمه تحت اللفظی					
جمله	لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرْكُمُ وَلَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَاللَّهِ جَرَّتْ نَدْمًا وَأَعْقَبْتُ سَدَمًا				
تکمیل ترجمه	 که کاش شما را و به خدا سوگند این آشنایی، و است.				



درس ۱۰

۴. مقصود از عبارت **فَاتَّلَكُمُ اللَّهُ** در زبان عربی چیست؟

۵. چرا صحیح نیست **حُلُومُ الْأَطْفَالِ** را **رُؤْيَاهَا** ترجمه کنیم؟

۶. از عبارت **لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ** چه پیامی را می توان برداشت کرد؟

مطالعه و پژوهش

۱. با توجه به آیات **«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»** و **«قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً»** گستره جهاد را در دین اسلام مشخص کنید؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۲۰، ص ۲۳۱

۲. با توجه به اوضاع کنونی جهان اسلام و جنگ های نابرابر بر ضد مسلمانان، از دیدگاه اسلام کمک رسانی به مظلوم در برابر ظالم، چه حکمی دارد؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۲۰، ص ۲۳۲

۱۶۹



شکوه از نافرمانی
اصحاب



خطبه ۱۹۲ (قاصعه - بخش اول)

تعصب و تکبر، مایه زوال

- ۱ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعِزُّ وَالْكِبْرِيَاءُ
وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ
وَجَعَلَهُمَا حِمًى وَ حَرَمًا عَلَى غَيْرِهِ
وَ اصْطَفَاهُمَا لِحِلَالِهِ
وَجَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَارَعَهُ
فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ
- ۲ ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ
لِيَمِيزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ
فَقَالَ سُبْحَانَهُ
وَ هُوَ الْعَالِمُ بِمُضْمَرَاتِ الْقُلُوبِ
وَ مُحْجُوبَاتِ الْغُيُوبِ
﴿إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ﴾
فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي
فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ
كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾ إِلَّا إِبْلِيسَ
إِعْتَرَضْتُهُ الْحَمِيَّةُ
فَافْتَخَرَ عَلَى آدَمَ بِخَلْقِهِ
- ۱ حمد خدایی را که لباس عزت و بزرگواری پوشید
و آن دو را برای خود - نه برای مخلوقاتش - برگزید
و آن دو را حریم خود قرار داد و بر دیگران ممنوع ساخت
و هر دو را برای مقام جلال خویش برگزید
و لعنت خود را بر کسانی از بندگانش قرار داد که در
این دو [صفت] با او بستیزند.
- ۲ آن گاه با این دو وصف، فرشتگان مقرب خود را
آزمایش کرد،
تا خاشعان آنان را از گردنکشان جدا کند،
سپس خدای پاک و منزّه [خطاب به فرشتگان] فرمود:
- و با اینکه به اسرار دل ها
و رازهای پوشیده دانا بود -
«من بشری را از گل خواهم آفرید،
پس زمانی که او را ساختم و از روح خود در او دمیدم
برای او سجده کنید. همه فرشتگان سجده کردند
مگر ابلیس»
که خودخواهی بر او عارض شد؛
پس به آفرینش خویش بر آدم فخر کرد

۱. سورة ص: ۷۴-۷۱.

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

وَتَعْصَبَ عَلَيْهِ لِأُضْلِهِ

و به دلیل اصل [خلقت] خود [که از آتش بود] با آدم مخالفت کرد.

فَعَدُّوْا اللّٰهَ إِمَامًا الْمُتَعَصِّبِينَ

پس او دشمن خداوند، پیشوای متعصبان

و سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ

و پیشرو گردنکشان است؛

الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصِيَّةِ

او که بنیان عصیبت را بنا کرد

و نَارَ اللّٰهِ رِذَاءَ الْجَبْرِیَّةِ

و با خدا در جامه کبریایی نزاع نمود

و اَدْرَعَ لِبَاسَ التَّعْزِزِ

و عزت و خودخواهی را لباس تن خویش ساخت

و خَلَعَ قِنَاعَ التَّدْلِيلِ ...

و پوشش فروتنی و خاکساری را درآورد.

۳ فَاَعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللّٰهِ بِإِبْلِيسَ

۳ بنابراین، از برخورد خداوند با ابلیس، عبرت بگیرید

إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيْدَ

که اعمال طولانی و تلاش سخت او را بی ثمر ساخت

وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللّٰهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ

- درحالی که شش هزار سال خدا را عبادت کرده بود

لَا يُدْرِي أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ

و معلوم نیست که از سال های دنیا بوده یا از

سِنِي الْآخِرَةِ عَنْ كِبَرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ

سال های آخرت - به خاطر تکبر یک ساعت،

فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِيسَ

پس چه کسی بعد از ابلیس

يَسْلُمُ عَلَى اللّٰهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ؟ كَلَّا!

باگناهی مانند گناه او از [عذاب] خدا سالم می ماند؟ هرگز!

مَا كَانَ اللّٰهُ سُبْحَانَهُ

چنین نیست که خداوند پاک و منزّه،

لِيُدْخِلَ الْجَنَّةَ بَشَرًا بِأَمْرِ

بشری را به خاطر کاری وارد بهشت کند

أَخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكًا

که به همان دلیل فرشته ای را از بهشت بیرون رانده

إِنَّ حُكْمَهُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ

چون حکم خدا درباره اهل آسمان و

و أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٌ

اهل زمین یکسان است

وَمَا بَيْنَ اللّٰهِ وَبَيْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ هَوَادَةٌ

و بین خدا و هیچ یک از مخلوقات او سازشی وجود ندارد

فِي إِبَاحَةِ حِمَى حَرَمَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ

برای جواز [ورود به] منطقه ممنوعه‌ای که آن را بر
اهل عالم حرام کرده است.

﴿٤﴾ فَاحْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ عَدُوَّ اللَّهِ

﴿٤﴾ پس، ای بندگان خدا، بترسید از دشمن خدا

أَنْ يُعَذِّبَكُمْ بِدَائِهِ

که بیماری خود را به شما سرایت دهد

وَأَنْ يَسْتَفِزَّكُمْ بِدَائِهِ

و با دعوت به خود، شما را تحریک کند

وَأَنْ يُجْلِبَ عَلَيْكُمْ بِحَيْلِهِ وَرَجْلِهِ ...

و با سوارگان و پیادگانش بر شما بتازد؛

فَأَظْفِقُوا مَا كَمَنَّ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ

پس آتش‌های تعصب و کینه‌های جاهلیت را که در

الْعَصِيَّةِ وَأَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ

دل‌هاتان پنهان شده، خاموش کنید؛

فَإِنَّمَا تِلْكَ الْحِمِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ

چون این حمیت و تعصب در فرد مسلمان

مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَنَحْوَاتِهِ

از القائنات شیطان و ستایش کردن‌های او

و نَزَعَاتِهِ وَنَفَثَاتِهِ

و فسادانگیزی‌ها و وسوسه‌های اوست

وَاعْتَمِدُوا وَضَعَ التَّدَلُّلِ عَلَى رُءُوسِكُمْ

و تصمیم بگیرید تواضع را روی سر بگذارید

وَالْإِقَاءَ التَّعَزُّزِ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ

و خودخواهی را زیر پای خود بیندازید

و خَلَعَ التَّكَبُّرِ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ

[نشان] تکبر را از گردن خود باز کنید

وَاتَّخِذُوا التَّوَاضُّعَ مَسْلَحَةً بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ

و تواضع را مرز و سدّی بین خود و دشمن خود

عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ...

- شیطان و لشگرش - قرار دهید.

نمایی از خطبه

«عزت» و «کبرياء» صفاتی هستند که حریم الهی محسوب می‌شوند

و هیچ‌کس اجازه ورود به آن حریم را ندارد.

ابلیس به دلیل تجاوز از حد خویش و قدم گذاشتن در آن حریم خاص،

از محضر الهی رانده شد.

انسان برای در امان ماندن از تکبر، چه کارهایی باید انجام دهد؟

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان ذیل را بنویسید.

حَمَى	مُضْمَرَات	إِفْتَحَرَ	رِدَاءَ الْجُبْرِیَّةِ	خَلَعَ
قِتَاعَ التَّدَلُّ	أَحْبَطَ	جَهْدَ الْجُهْدِ	هَوَادَة	يُعْدَى
يَسْتَفِزُّ	يُجْلِبُ	أَطْفِئُوا	كَمَنَّ	نِيرَان



تعصّب و تکبر،
مایه زوال

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh313.ir

کلمه	معنا	شرح
خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ (خ ط ر)	إلْقَائَاتِ الشَّيْطَانِ	ماده «خ ط ر» در معنای اضطراب و حرکت به کار رفته است. خَطَرَ الْبَعِيرُ يَذْنِيهِ: شتر دُمش را به حرکت درآورد. خَطَرَ بِيَالِهِ أَمْرٌ: چیزی یا امری به سرعت در ذهنش تداعی شد. خَطَرَاتِ به مفاهیمی گفته می شود که به سرعت به ذهن انسان می آیند و خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ، یعنی افکاری و خطراتی که شیطان به سرعت در ذهن انسان ایجاد می کند.
نَخَوَاتِ (ن خ و)	ستایش ها، مدح ها	نَخَوَةٌ: ستایش کردن / نَخَا فلاناً: او را مدح کرد. نَخَوَاتِ الشَّيْطَانِ به معنای مدح های شیطان است که باعث می شود انسان آن ها را باور کند و دچار تکبر و خودبزرگ بینی گردد.
نَزَعَاتِ (ن ز غ)	فساد انگیزی ها	نَزَعٌ: ایجاد فساد بین دو یا چند چیز / نَزَغِ الشَّيْطَانِ، یعنی شیطان مطلب یا چیزی را به دل کسی بیندازد که باعث فساد رابطه بین او و اطرافیان و یارانش گردد. به عبارت دیگر، همان وسوسه های شیطان است که انسان را به انجام گناهان تشویق می کند.
نَفَثَاتِ (ن ف ث)	وسوسه ها	نَفَثٌ: دمیدنی که همراه با آن، مقدار اندکی از آب دهان نیز بیرون بجهد / اگر مقدار بزاقي که از دهان بیرون می جهد زیاد باشد به آن «نَفَثٌ» گفته می شود. به گزیدن مار و دمیدن جادوگر نیز «نَفَثٌ» گفته می شود. نَفَثِ الشَّيْطَانِ: چیزی که شیطان آن را در دل و ذهن انسان می اندازد تا به وسیله آن انسان را صید کند. دمیدن در این جا کنایه از وسوسه های شیطان است.



■ تعصب و تکبر، مایه زوال ■

این خطبه را امام علی (ع) در اواخر عمر شریف خود در کوفه ایراد کرد. کوفه، شهر نظامیان بود؛ از این رو از هر طایفه و قبیله‌ای در آن جمع شده بودند و به شهر ملوک الطوائفی شناخته می‌شد و چون از نظر اعراب، قبیله و عشیره اهمیت زیادی داشت، تعصب‌های بیجا نیز در این شهر از همه جا بیشتر بود؛ به عنوان نمونه وقتی کسی از قبیله خود جدا می‌شد و از کنار قبایل دیگر می‌گذشت و با کوچک‌ترین ناملایمتی روبه‌رو می‌شد با صدای بلند اهل قبیله‌اش را صدا می‌زد و همین آغازی بود برای جنگ‌هایی که گاه تا سال‌ها به طول می‌انجامید. امیرمؤمنان (ع) از این فرهنگ به ستوه آمده بود و در صدد بود این تعصب قبیله‌ای را در هم بشکند، پس این خطبه را ایراد کرد.

■ قاصه ■

سید رضی (ر) این خطبه را **قاصه** نام نهاد. در وجه تسمیه آن وجوه زیادی گفته شده که یکی از آن‌ها به معنای **تحقیرکننده** یا **درهم‌شکننده** است. در این خطبه - که طولانی‌ترین خطبه نهج‌البلاغه است - امیرمؤمنان (ع) خودبینی، خودخواهی و خودپسندی را به شدت مورد نکوهش و سرزنش قرار می‌دهد و راه درهم شکستن این صفات شیطانی را خودشناسی، جهان‌شناسی و خداشناسی معرفی می‌کند.

خودشناسی باید از ریشه و از نخستین سنگ بنای آفرینش به دست آید. امیرمؤمنان (ع) خودشناسی را از آفرینش آغاز می‌کند و تصویری زیبا از منظره آفرینش آدم (ع) و فرمان پروردگار به همه فرشتگان برای سجده کردن بر او و خودداری ابلیس از سجده کردن و خودبزرگ بینی او، ترسیم می‌کند. امام علی (ع) انگیزه این خودبزرگ بینی را تعصب و حمیت بیجا می‌داند و راه درهم شکستن آن را فروتنی برای خدایی که سزاوار بزرگی و جلال است، برمی‌شمارد.

■ عزّت و تکبر مخصوص خداست ■

عزیز به معنای **نفوذناپذیر** و متکبر به معنای **صاحب بزرگی و کبریا** است. این دو صفت مخصوص خدا است. امام علی (ع) در آغاز سخنان خود، خدا را چنین ستوده است:

۱. حق تعالی به عزت و کبریایی آراسته است. ذاتی می‌تواند از صفت کبریایی و عزت برخوردار باشد که دو امر در او یافت شود:

الف. به کامل بودن ذات خود آگاهی داشته باشد؛



ب. بر کلیه ما سوای خود شرافت و برتری داشته باشد.

خدای تعالی که مصداق اکمل این دو امر است، به این دو صفت از هر موجود، شایسته تر است. ذات حق تعالی دارای کمال مطلق و بی نهایت است و تمام کمالات از وجود او نشأت می گیرد و هر موجود هستی خویش را از او دریافت می کند، پس صفت کبریایی و عزت در ذات وی معنا پیدا می کند و او به تمام وقایع کلی و جزئی آگاهی دارد؛ از این رو به کمال ذات خود و شرافت و عزت خویش بر تمام موجودات عالم نیز علم دارد.^۱

امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرماید: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعِزُّ وَالْكَبرِيَاءُ؛** حمد خدایی را که لباس عزت و بزرگواری پوشید. در این فراز عزت و تکبر - که اموری معقول هستند - به لباس - که امری محسوس است - تشبیه شده اند و به این تشبیه، تشبیه معقول به محسوس گفته می شود. وجه تشبیه این است: همان طور که لباس تمام بدن انسان را می پوشاند، عزت و کبریایی هم ذات الهی را فرا گرفته است و نمی توان خدا را در هیچ آنی بدون این دو صفت تصور کرد.

۲. حق تعالی دو صفت کبریایی و عزت را ویژه خود ساخته است؛ زیرا جز ذات اقدس او، هیچ کس شایسته آن نیست. امام علی (علیه السلام) می فرماید: **وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ؛** و آن دو را برای خود - نه برای مخلوقاتش - برگزید. عقل نیز حکم می کند بر این که این ویژگی جزء ذات خدا می باشد نه خارج از ذاتش؛ زیرا اگر خارج از ذات او باشد لازمه اش نیازمندی حق تعالی به غیر خود است که بر خداوند محال است. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است: **يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: الْكَبرِيَاءُ رِذَائِي وَالْعَظَمَةُ إِزَارِي فَمَنْ نَازَعَنِي فِي وَاحِدٍ مِنْهُمَا أَلْفَيْتُهُ فِي جَهَنَّمَ؛**^۲ بزرگی و کبریایی مخصوص من خدا است و هر کس در این مورد با من نزاع کند، او را به جهنم می افکنم.

۳. **وَ جَعَلَهُمَا حِمًى وَ حَرَمًا عَلَى غَيْرِهِ؛** و آن دو را حریم خود قرار داد و بر دیگران ممنوع ساخت. کلمه های **حِمًى** و **حَرَم** به معنای **حریم** و **ممنوعیت**، استعاره است یعنی غیر ذات اقدس او از داخل شدن در این حریم، ممنوع و محروم هستند؛ چنان که مالک هر ملکی، دیگران را از دخول در اطراف ملک خود بر حذر می دارد.

۴. **وَ اصْطَفَاهُمَا لِجَلَالِهِ؛** و هر دو را برای مقام جلال خویش برگزید. در این جمله علت این که خداوند این دو صفت را به خود اختصاص داده، بیان شده است: تقدس و تنزه ذات اقدس خدا از همانندی مخلوقات و بلندی مرتبه او، شایسته این ویژگی است، از این رو کبریایی و عزت را به خویش اختصاص داده است.

۱. ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۴، ص ۴۰۷.

۲. مجموعه وزام، وزام بن ابی فراس، ج ۱، ص ۱۹۸.

۵. وَ جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَازَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ؛ و لعنت خود را بر کسانی از بندگان خود قرار داد که در این دو [صفت] با او بستیزند. کسانی را که در این امر با وی به رقابت برخیزند و بخواهند خود را به این دو صفت متصف سازند، مورد لعنت قرار داده است چنان که پیش از این روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شد که خداوند فرمود: هر کس با من در این دو امر منازعه کند، وی را در آتش دوزخ می اندازم و معلوم است که هر کس در جهنم بیفتد، مورد لعن و نفرین خداوند واقع شده است.

آئینه در آئینه

وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ

مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ

و ماقبله ای را که بر آن بودی فقط به خاطر این قرار دادیم تا کسانی که از پیامبر پیروی می کنند از کسانی که از اسلام و اطاعت پیامبر برمی گردند معلوم و مشخص کنیم.

بقره: ۱۴۳

آزمایش ملائکه

خدای تعالی ملائکه را امتحان می کند تا متواضع از متکبر جدا شود. معلوم است که این آزمایش برای خدایی که به نهان و آشکار آگاه است به معنای آگاهی یافتن نیست. منظور خدا از امتحان این است که برای مخلوقات نیز معلوم

شود، چه کسی گناهکار و چه کسی مطیع است. برای واضح شدن مطلب می توان گفت که این آزمون الهی شبیه امتحانی است که یک استاد از شاگردانش می گیرد، با این که استاد می داند چه کسی قبول و چه کسی مردود می شود، برای این که خود شاگردان نیز نتیجه را ببینند، امتحان می گیرد تا پس از امتحان برای تشویق یا تنبیه آنان دلیلی داشته باشد و حجت را بر آنان تمام کرده باشد. در ماجرای سجده ملائکه نیز خداوند می دانست که بین آن ها فقط ابلیس تخلف خواهد کرد؛ اما می بایست این امر بر خود ابلیس هم نمایان می شد، باید باطنش بروز می کرد و دیگر ملائکه نیز می فهمیدند که رتبه واقعی ابلیس چه بود.

خدای تعالی به منظور آزمایش ملائکه، آدم علیه السلام را از گِل آفرید و به آنان دستور داد تا به او سجده کنند. همه ملائکه سجده کردند و تنها ابلیس بود که فخر فروشی کرد و از امر خدا سر باز زد، در حالی که خدای تعالی به ملائکه قبلاً گفته بود که من بشری را از گِل خلق می کنم، سپس از روح خودم در او می دمم و بعد باید به او سجده کنید؛ یعنی سجده به شخص آدم علیه السلام نبوده؛ بلکه به مقام انسانیت بود که روح خدا در آن دمیده شده بود، با این حال ابلیس سجده نکرد.

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ لِيُمَيِّزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَهُوَ الْعَالِمُ بِمُضْمَرَاتِ الْقُلُوبِ وَمَحْجُوبَاتِ الْغُيُوبِ إِنِّي خَالِقُ بَشَرٍ مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ



تعصّب و تکبر،
مایه زوال

إِلَّا إِبْلِيسَ^۱ آن گاه با این دو وصف، فرشتگان مقرب خود را آزمایش کرد، تا خاکساران آنان را از گردنکشان جدا کند، سپس خدای پاک و منزّه [خطاب به فرشتگان] فرمود: -و با این که به اسرار دل ها و رازهای پوشیده دانا بود- «من بشری را از گِل خواهم آفرید؛ چون او را ساختم و از روح خود در او دمیدم برای او سجده کنید. همه فرشتگان سجده کردند مگر ابلیس».

حکایت و هدایت

تکبر ابلیس

روزی شیطان نزد حضرت موسی علیه السلام آمد و گفت: تو پیامبر خدا هستی و من از مخلوقات گنهکار خدا هستم و می خواهم توبه کنم، تو از خدا بخواه تا توبه ام را بپذیرد. موسی پذیرفت و برای او دعا کرد، خداوند فرمود: ای موسی! شفاعت تو را در حق او می پذیرم، به او بگو که بر قبر آدم علیه السلام سجده کند تا توبه اش را بپذیرم. موسی با شیطان ملاقات کرد و گفت: با سجده بر قبر آدم توبه ات پذیرفته می شود. شیطان گفت: من بر آدم، وقتی زنده بود سجده نکردم، اینک چطور بر قبر او که مرده است سجده کنم؟! هرگز چنین نخواهم کرد. آن گاه گفت: ای موسی! توبه به خاطر آن که شفاعت مرا نزد خدا نمودی حقی برگردنم پیدا کرده ای، من به تو توصیه می کنم در سه جا مواظب من باش تا هلاک نشوی.

اول: هنگام غضب، که روح من در آن هنگام در قلب تو و چشم من در چشم تو است.

دوم: در جنگ ها، زیرا در آن هنگام من رزمندگان را به یاد زن و بچه و خویشان و اقوامش می اندازم تا پشت به جبهه کرده، بگریزند.

سوم: هیچ گاه با زن نامحرم در یک جا ننشین که من بین تو و او وسوسه خواهم نمود.^۲

به طوری که از آیات قرآن بر می آید، سرکشی شیطان و تکبر و مباهات و ورزیدن او بر آدم به علت توجه به اصل و ماده خلقتش بوده؛ یعنی آدم از خاک و او از آتش آفریده شده است. برخی از آیات را ذکر می کنیم:

۱. قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ

خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ^۲؛ خدا فرمود:

هنگامی که تو را امر کردم، چه چیز تو را مانع شد که سجده نکردی؟ گفت: من از او بهترم، مرا از آتش پدید آورده ای و او را از گِل آفریدی.

۲. قَالَ يٰٓإِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّٰجِدِينَ*

قَالَ لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِن صَلْصَالٍ

مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ^۳؛ [خدا] گفت: ای ابلیس!

تو را چه شده که با سجده کنندگان نیستی؟

گفت: من آن نیستم که برای بشری که او

را از گلی خشک و برگرفته از لجنی متعفن و

تیره رنگ آفریدی، سجده کنم.

امیرمؤمنان علیه السلام می خواست به مردم کوفه بفهماند این که به تعصب های جاهلی افتخار می کنید

و می گوید: من از فلان قبیله هستم، پدرم فلان شخص بوده است و ... و این ها را سبب برتری قرار

۱. صا: ۷۱-۷۴.

۲. اعراف: ۱۲.

۳. حجر: ۳۲-۳۳.

۴. محجة البیضاء ج ۵، ص ۵۹.



می‌دهید، همان کار ابلیس است و او اولین کسی بود که چنین فخر فروشی کرد.
 امام علی علیه السلام می‌فرماید: **إِغْتَرَصَتْهُ الْحَمِيَّةُ فَأَفْتَحَرَ عَلَى آدَمَ بِخَلْقِهِ وَتَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ**؛ خودخواهی
 بر او عارض شد، پس به آفرینش خویش بر آدم فخر کرد و به دلیل اصل [خلقت] خود [که از آتش بود]
 با آدم مخالفت کرد.

■ نتیجه تکبر ابلیس ■

ابلیس با تکبری که در قبال سجده به آدم علیه السلام از خود نشان داد، اوصافی را که تا آن زمان به احدی
 نسبت داده نشده بود به خودش اختصاص داد:

۱. اولین دشمن خدا؛ **فَعَدُوُ اللَّهِ**.

۲. امام و پیشوای متعصبان و خودخواهان؛ **إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ**.

۳. پایه‌گذار ردیله تکبر و جد اعلای مستکبران؛ **سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَصَّعَ أَساسُ الْعَصَبِيَّةِ**.

۴. منازعه با خدای تعالی در صفتی که به خدا اختصاص دارد؛ **تَارَعَ اللَّهُ رِدَاءَ الْجَبَرِيَّةِ**.

۵. پوشیدن لباس تکبر و کنار گذاشتن جامه فروتنی؛ **ادَّرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ وَخَلَعَ قِنَاعَ التَّذَلُّلِ**.

حضرت وی را امام متعصبان شمرده؛ زیرا او منشأ پافشاری در غیر حق و پیش قدم در تعصب
 بی‌مورد بوده است. او پیش‌تاز گردنکشان و متکبران است؛ چون در تکبر ورزیدن و فخر و مباهات کردن
 بر آدم ابوالبشر، بر تمام متکبران تقدم داشته و پایه عصبیت را بنا کرده و تعصب‌های ناروای بقیه افراد
 جامعه، که به اصل و نسب و ریشه خود می‌نازند، بر همین منوال است.

در این عبارت چندین تشبیه به کار رفته است:

اول: **رِدَاءَ الْجَبَرِيَّةِ**؛ منظور از رداء، لباسی است که به همه بدن احاطه دارد و وقتی به جبروت اضافه
 می‌شود باید درباره کسی به کار رود که جبروت و بزرگی به او احاطه دارد و این خصوصیت به جز خدا
 در موجود دیگری تصور نمی‌شود و از صفات خاص او است؛ پس با این تشبیه، می‌فهمیم که جبروت
 با وجود خدا عجین شده است.

دوم: **ادَّرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ**؛ در این عبارت «بزرگواری» به یک زره تشبیه شده است؛ در واقع ابلیس زرهی
 از جنس بزرگی را که مخصوص خدا است، بر تن کرد.

سوم: **خَلَعَ قِنَاعَ التَّذَلُّلِ**؛ این عبارت کنایه از تواضع و فروتنی است. اعراب در مقام خضوع و تواضع بر
 روی سر خود پارچه‌ای می‌انداختند که به آن «قناع» گفته می‌شد. مقنعه هم که به روسری زنان اطلاق
 می‌شود از این کلمه گرفته شده است. این عبارت می‌گوید ابلیس روسری تواضع و ذلت را در برابر خدا
 کنار گذاشت و هم عَرَض با خداوند برای خود ارزشی قائل شد.



■ عبرت از سرنوشت ابلیس ■

ابلیس قبل از خلقت آدم، همنشین ملائکه بود و مدت طولانی به عبادت خدا مشغول بود که این مدت را امام علی علیه السلام شش هزار سال اعلام می‌کند؛ آن هم معلوم نیست از سال‌های دنیوی است یا از سال‌های اخروی که هر روز آن هزار سال یا به روایت دیگر پنجاه هزار سال است. این عظمتی که ابلیس در ظاهر داشت با یک تکبر او از بین رفت.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: **فَاغْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَخْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَجَهْدَهُ الْجَهِيدَ وَكَانَ قَدْ عَبْدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يُدْرَى أَمِنْ سِنَى الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنَى الْآخِرَةِ عَنْ كَثَرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ**؛ بنابراین از برخورد خداوند با ابلیس، عبرت بگیرید که اعمال طولانی و تلاش سخت او را - که شش هزار سال خدا را عبادت کرده بود و معلوم نیست از سال‌های دنیا بوده یا از سال‌های آخرت - به دلیل تکبر یک ساعت، بی‌ثمر و بی‌ارزش ساخت.

اکنون سؤال این است که آیا ممکن است کسی متصف به صفت تکبر باشد و از عذاب و نفرین الهی در امان باشد؟ درحالی‌که خداوند ابلیس را، که از مقربان درگاه او بود، به دلیل تکبرش از خود راند و او را کافر نامید، چه رسد به حال بندگان معمولی خدا!

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **فَمَنْ ذَا بَعْدِ إِبْلِيسَ يَسْلَمُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ؟ كَلَّا! مَا كَانَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِيُدْخِلَ الْجَنَّةَ بَشَرًا بِأَمْرٍ أَخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكًا إِنَّ حُكْمَهُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَأَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٌ وَمَا بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ هَوَادَّةٌ فِي إِبَاحَةِ حِمَى حَرَمِهِ عَلَى الْعَالَمِينَ**؛ پس چه کسی بعد از ابلیس با گناهی مانند گناه او از [عذاب] خدا سالم می‌ماند؟ هرگز! چنین نیست که خداوند پاک و منزّه، بشری را به خاطر کاری وارد بهشت کند که به همان دلیل فرشته‌ای را از بهشت بیرون رانده است؛ چون حکم خدا درباره اهل آسمان و اهل زمین یکسان است و بین خدا و هیچ یک از مخلوقات او سازشی وجود ندارد برای جواز [ورود به] منطقه ممنوعه‌ای که آن را بر اهل عالم حرام کرده است.

امام علی علیه السلام پس از بیان ماجرای ابلیس و سرنوشت او، مردم را از سه امر بر حذر می‌دارد:

۱. مراقب باشید که ابلیس بیماری خودش را به شما سرایت ندهد؛
۲. بترسید از این‌که با دعوت خویش شما را برانگیزاند و از راه راست متزلزل گرداند؛
۳. بترسید از این‌که سواره نظام و پیاده نظامش را بر سر شما بیاورد.

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **فَاخْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ عَدُوَّ اللَّهِ أَنْ يُعَذِّبَكُمْ بِدَائِهِ وَأَنْ يَسْتَفْزِقَكُمْ بِنِدَائِهِ وَأَنْ يُجْلِبَ عَلَيْكُمْ بِخَيْلِهِ وَرَجْلِهِ**؛ پس، ای بندگان خدا! بترسید از دشمن خدا که بیماری خود را به شما سرایت دهد و با دعوت به خود، شما را تحریک کند و با سوارگان و پیادگانش بر شما بتازد.



■ ترس از دام ابلیس ■

امیرمؤمنان علیه السلام بعد از بر حذر داشتن از ابلیس و دام‌های او، با عباراتی زیبا حقیقت تکبر را توصیف می‌کند: فَأَطْفُوا مَا كَمَنَ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصْبِيَّةِ وَأَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّمَا تِلْكَ الْحَمِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَنَحْوَاتِهِ وَنَزَعَاتِهِ وَنَفَّاتِهِ؛ پس آتش‌های تعصب و کینه‌های جاهلیت را که در دل هاتان پنهان شده، خاموش کنید؛ چون این حمیت و تعصب در فرد مسلمان از القانات شیطان و ستایش کردن‌های او و فسادانگیزی‌ها و وسوسه‌های اوست.

سپس امام علی علیه السلام برای در امان ماندن از شیطان و وسوسه‌های او، چند دستور اخلاقی به مردم می‌دهد:

۱. تواضع و فروتنی پیشه کنید و از ذلت و خواری ظاهر باکی نداشته باشید، سپس برای این‌که بیشتر عزت و شرافت این فضیلت اخلاقی را نشان دهد می‌فرماید: آن را همچون تاج افتخار بر سر نهدید و پیوسته این خصلت پسندیده را شعار خود قرار دهید. وَاعْتَمِدُوا وَضَعَ التَّذَلُّلِ عَلَى رُءُوسِكُمْ؛ و تصمیم بگیرید تواضع را روی سر بگذارید.

۲. از این‌که خود را عزیز و غیر قابل نفوذ بدانید، بپرهیزید که مایه انحطاط و پستی آدمی است. عزت دروغینی را که به خود نسبت می‌دهید، زیر لگدهای خود بیندازید و هیچ گونه توجهی به آن نداشته باشید؛ زیرا عزت حقیقی به خدا اختصاص دارد و کسی در این صفت با خدا شریک نیست. وَإِلْقَاءِ التَّعَزُّزِ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ؛ و [تصمیم بگیرید] خودخواهی را زیر پای خود بیندازید.

۳. خودخواهی و فخر فروشی را، که مانند طوقی بر گردن تان آویزان است، از گردن خود باز کنید. اعراب در آن زمان طوق بر گردن خود می‌انداختند، که سبب افتخارشان بود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: تکبر، چیزی نیست که مایه افتخار آدمی باشد، پس نباید آن را مانند طوقی بر گردن بیاویزید و همیشه همراه داشته باشید؛ بلکه باید این طوق را برای همیشه از گردن خود باز کنید و به جای آن تاج فروتنی بر سر نهدید. وَخَلَعَ التَّكْبَرُ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ؛ و [نشان] تکبر را از گردن خود باز کنید.

۴. لباس تواضع بر تن کنید تا آن سلاحی باشد که شما را از حيله‌ها و دام‌های ابلیس برهاند. انسان‌های متواضع به دلیل داشتن این خصلت پسندیده، دین و معنویت خود را از دستبرد ابلیس و لشکریانش محافظت و پاسداری می‌کنند و نمی‌گذارند خوی ناپسند تکبر و سایر رذایل اخلاقی و عملی بر آنان حمله کنند، چنان‌که فرد مسلح، خود و اشخاص مورد نظرش را از شر دشمنان محافظت می‌کند. وَاتَّخِذُوا التَّوَّاضِعَ مَسْلَحَةً بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِنْ لَيْسَ وَجُودُهُ؛ و تواضع را بین خود و دشمن خود - شیطان و لشکرش - مرز و سدّی قرار دهید.



پیام خطبه

۱. انسان متکبر، مورد لعن و نفرین الهی بوده و از رحمت خدا به دور است (جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَارَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ).
۲. امر الهی، سجده به مقام آدمیت و مقام خلیفه‌اللهی بود نه سجده به شخص آدم (فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ).
۳. قیاس ابلیس مبنی بر برتری او نسبت به آدم باطل بود؛ چون آدم گِل خالی نبود بلکه از روح الهی در او دمیده شده بود (و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي).
۴. انسان متکبر، دشمن خدا است (فَعَدُوُّ اللَّهِ).
۵. اولین دشمن خدا و اولین گناهکار عالم، ابلیس بود (وَصَّعَّ أَسَاسَ الْعَصِيَّةِ وَ نَارَعَ اللَّهَ رِدَاءَ الْخُبْرِيَّةِ).
۶. تکبر، اعمال صالح را از بین می‌برد، هر چند اعمالی طولانی و سخت باشند (أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجُهِدَ).
۷. هیچ انسان متکبری از عذاب الهی در امان نخواهد بود (فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلَمُ عَلَى اللَّهِ يَمِثِلُ مَعْصِيَتِهِ).
۸. تنها راه مقابله با شیطان و لشکریان او، داشتن سلاحی به نام تواضع است (اتَّخِذُوا التَّوَّاضِعَ مَسْلَحَةً بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ).

حفظ نهج البلاغه

نا امید کردن شیطان

فَأَظْفِقُوا مَا كَمَنَّ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ زِبْرَانِ الْعَصِيَّةِ وَ أَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ
فَإِنَّمَا تِلْكَ الْحَيِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ
وَ نَخَوَاتِهِ وَ نَزَعَاتِهِ وَ نَفَثَاتِهِ
وَ اعْتَمِدُوا وَضْعَ التَّدَلِّي عَلَى رُءُوسِكُمْ وَ إِقَاءَ التَّعْزِزِ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ
وَ خَلَعَ التَّكْبِيرِ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ وَ اتَّخِذُوا التَّوَّاضِعَ مَسْلَحَةً بَيْنَكُمْ وَ
بَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ.

■ خطبه ۱۹۲ ■



درس ۱۱

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

﴿حُطِبَ﴾ ۱۸۲ فَاعْتَبِرُوا بِمَا أَصَابَ الْأُمَمَ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَصَوْلَاتِهِ وَقَائِعِهِ وَمَثَلَاتِهِ وَاتَّعِظُوا بِمَثَاوِي خُدُودِهِمْ وَمَصَارِعِ جُنُوبِهِمْ وَاسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ لَوَاقِحِ الْكِبَرِ كَمَا تَسْتَعِيدُونَهُ مِنْ طَوَارِقِ الدَّهْرِ... قَدْ اخْتَبَرَهُمُ اللَّهُ بِالْمُخَمَصَةِ وَابْتْلَاهُمْ بِالْمَجْهَدَةِ وَامْتَحَنَهُمْ بِالْمَخَاوِفِ وَفَحَصَهُمُ بِالْمَكَارِهِ فَلَا تَعْتَبِرُوا الرِّضَى وَالسُّخْطَ بِالْمَالِ وَالْوَلَدَ جَهْلًا بِمَوَاقِعِ الْفِتْنَةِ وَالِاخْتِبَارِ فِي مَوْضِعِ الْغِنَى وَالِإِفْتِدَارِ فَقَدْ قَالَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى ﴿أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَيْنٍ * نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ﴾^۱ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ الْمُسْتَكْبِرِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ بِأَوْلِيَائِهِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فِي أَعْيُنِهِمْ.

از آنچه به گردنکشان پیش از شما از عذاب خدا و دشواری‌ها و حوادث و کیفرهای او رسیده، عبرت گیرید و از خاک تیره‌ای که صورت‌شان بر آن نهاده شده و زمینی که پهلوی‌شان بر آن افتاده پند پذیرید و از اموری که زاینده کبر است به خدا پناه جویید، چنان‌که از آفات ناگهانی روزگار به او پناه می‌برید.

خداوند آن‌ها را به گرسنگی امتحان کرد و به رنج و سختی مبتلا نمود، با برنامه‌های خوفناک آن‌ها را آزمایش نمود و به جفاها و ناخوشی‌ها خالص‌شان کرد. از باب نادانی به موارد آزمایش و امتحان در مواضع غنا و فقر، ثروت و اولاد را معیار رضایت و خشم خدا نگیرید، خداوند پاک و منزّه و بلند مرتبه فرمود: «آیا گمان می‌کنند از این‌که آنان را به ثروت و فرزندان مدد می‌کنیم در نیکی‌های ایشان شتاب می‌ورزیم نه این‌طور نیست، اینان حقیقت را نمی‌فهمند»؛ زیرا خداوند متکبران از بندگانش را که در نظر خود بزرگ می‌نمایند با اولیایش که در دیده آنان ضعیف به شمار می‌آیند، آزمایش می‌کند.

با راهنمایی استاد و مراجعه به فهرست واژگان پایان کتاب، جدول واژگان را تکمیل و ترجمه حکمت‌ها را کامل کنید.

■ حکمت ۳۴۴:

مَعَاشِرَ النَّاسِ اتَّقُوا اللَّهَ	ای گروه مردم! از خدا بترسید
فَكَمْ مِنْ مُؤْمِلٍ مَا لَا يَبْلُغُهُ	چه بسیار چیزی که
وَبَانٍ مَا لَا يَسْكُنُهُ	و که
وَجَامِعٍ مَا سَوْفَ يَتْرُكُهُ	و گردآورنده مالی که
وَلَعَلَّهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ	و شاید آن را
وَمِنْ حَقٍّ مَنَعَهُ	و از حقی جلوگیری نموده است
أَصَابَهُ حَرَامٌ	از راه حرام
وَاحْتَمَلَ بِهِ أَثَامًا	و برای آن
فَبَاءَ بَوْرِهِ	و [در قیامت] با بار سنگین آن
وَقَدِمَ عَلَى رَبِّهِ آسِفًا لَاهِفًا	و متأسف و
قَدْ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ	در حالی که هم دنیا را از دست داده هم آخرت را
ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ^۱	این همان خسارت آشکار است.

مُؤْمِلٍ	لَا يَبْلُغُهُ	بَانٍ	سَوْفَ يَتْرُكُهُ	أَصَابَهُ
إِحْتَمَلَ	أَثَامَ	بَاءَ	قَدِمَ	لَاهِفَ



درس ۱۱

۱. حج: ۱۱.

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

پرسش و تمرین

۱. معادل عربی یا فارسی واژگان زیر را بنویسید.

عربی	مُضْمَرَات	رِدَاءُ الْجَبْرِیَّةِ	خَلَعَ	أَخْبَطَ
فارسی				
عربی	جَهْدُ الْجَهْدِ	یَسْتَفِرُّ	بَاءَ	لَاهِفَ
فارسی				
فارسی	حریم	سازش - مدارا	سرایت می دهد	می تازد
عربی				
فارسی	پنهان شد	آتش ها	آرزومند	متحمل شد
عربی				

۲. معنای ترکیب های زیر را بنویسید.

وَضَعَ التَّدْلِيلَ عَلَى رُءُوسِكُمْ		إِلْقَاءُ التَّعْزِزِ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ
خَلَعَ التَّكْبِيرُ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ		نِيزَانِ الْعَصِيَّةِ

۳. ترجمه کنید.

جمله	فَاطْفِفُوا مَا كَمَنْ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيزَانِ الْعَصِيَّةِ وَأَخْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ			
ترجمه روان				
جمله	فَعَدُّوا اللَّهَ	إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ	وَسَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ	الَّذِي وَضَعَ
ترجمه تحت اللفظی				أَسَاسَ الْعَصِيَّةِ
جمله	فَاخْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ عَدُوَّ اللَّهِ أَنْ يُعَذِّبَكُمْ بِدَائِهِ وَأَنْ يَسْتَفِرَّكُمْ بِدَائِهِ وَأَنْ يُجْلِبَ عَلَيْكُمْ بِخَيْلِهِ وَرَجُلِهِ			
تکمیل ترجمه	پس، ای بندگان خدا! که بیماری خود را و با دعوت به خود، و با سوارگان و پیادگانش			

۱۸۵



تعصّب و تکبر،
مایه زوال

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

۴. آیاتی که استدلال ابلیس را بر برتری خود بیان می کنند، همراه ترجمه آن ها بنویسید.

۵. امیرمؤمنان علیه السلام مردم را در مقابله با ابلیس از سه امر بر حذر می دارد، آن امور را نام ببرید.

۶. از دو عبارت **جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَازَعَهُ وَ نَازَعَ اللَّهُ رِكَاءَ الْجَبْرِیَّةِ** چه پیامی می توان برداشت کرد؟



درس ۱۱

۱. وجوه زیادی برای نام‌گذاری این خطبه به «قاصه» بیان شده است، یک وجه در شرح درس گفته شد، سه وجه دیگر را با مراجعه به منبع مذکور ذکر کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۴، ص ۴۰۲

۲. با توجه به تفسیر المیزان تصرفات ابلیس و نحوه تصرف او را در شعور آدمی توضیح دهید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی، ج ۸، ص ۷۷

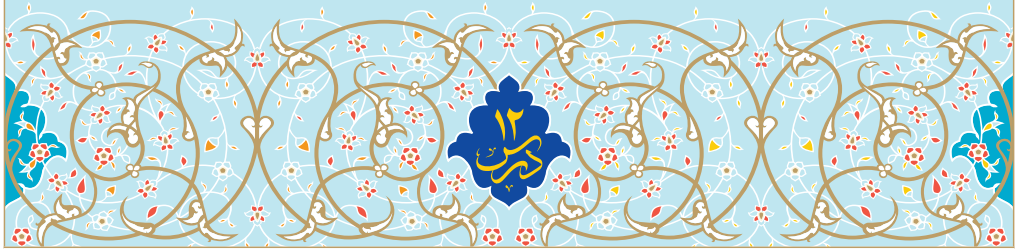
۳. ابلیس چه نوع موجودی است، فرشته است یا جن؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۳۶۶



تعصّب و تکبر،
مایه زوال



خطبه ۱۹۲ (قاصعه - بخش دوم)

آزمونی بزرگ

۱... فَلَوْ رَحَّصَ اللَّهُ فِي الْكِبَرِ لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِهِ ۝ ۱ واگر بنا بود خداوند به احدی از بندگان اجازه تکبر دهد،

لَرَحَّصَ فِيهِ لِحَاصَّةِ أَنْبِيَائِهِ وَأَوْلِيَائِهِ
وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرَّهَ إِلَيْهِمُ التَّكَابُرَ

به پیامبران و دوستان خاص خود اجازه می داد؛
ولی خدای سبحان کبرورزی را در نظر آنان ناپسند گرداند

وَرَضِيَ لَهُمُ التَّوَّاضِعَ

و فروتنی را برای آنان پسندید؛

فَالْصَّفُّوا بِالْأَرْضِ خُدُودَهُمْ

از این رو گونه های خود را بر زمین چسبانند

وَعَقَرُوا فِي التُّرَابِ وُجُوهَهُمْ

و چهره های خویش را در خاک مالیدند

و خَفَضُوا أَجْنَحَتَهُمُ لِلْمُؤْمِنِينَ ...

و بال های [لطف و فروتنی] شان را برای مؤمنان

فرود آوردند.

۲... وَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِأَنْبِيَائِهِ حَيْثُ بَعَثَهُمْ ۝ ۲ واگر خداوند هنگامی که پیامبران خود را برمی انگيخت،

أَنْ يَفْتَحَ لَهُمْ كُنُوزَ الذَّهَبَانِ

می خواست که در گنج های زر خالص

و مَعَادِنَ الْعِثْيَانِ وَمَعَارِسَ الْجِنَانِ

و طلای ناب و کشت زارهای باغ ها را برای آنان بگشاید

وَأَنْ يَخْشَرَ مَعَهُمْ طُيُورَ السَّمَاءِ وَ

و مرغان آسمان و جانوران زمین را نزد آنان گرد آورد،

وُحُوشَ الْأَرْضِينَ لَفَعَلَ

چنین می کرد

وَلَوْ فَعَلَ لَسَقَطَ الْبَلَاءُ

و اگر می کرد، آزمایش [الهی] منتفی می شد

و بَطَلَ الْجَزَاءُ

و پاداش و کیفر، معنای خود را از دست می داد

و أَضْمَحَلَّتِ الْأَنْبَاءُ

و اخبار [آسمانی] نابود می گشت

و لَمَّا وَجَبَ لِلْقَائِلِينَ أَجُورُ الْمُبْتَلَيْنِ

و دیگر پاداش آزمایش شدگان برای پذیرندگان

[دعوت انبیا] واجب نمی شد

و لَا اسْتَحَقَّ الْمُؤْمِنُونَ ثَوَابَ الْمُحْسِنِينَ

و مؤمنان مستحق ثواب نیکوکاران نمی گشتند

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

وَلَا لَزِمَتِ الْأَسْمَاءُ مَعَانِيَهَا ...

و اسماء [مؤمن و کافر] معانی خود را از دست می دادند.

۳ ... وَلَوْ كَانَتِ الْأَنْبِيَاءُ أَهْلَ قُوَّةٍ لَا تُرَامُ

و اگر پیامبران قدرتی داشتند قصدنشده

وَعِزَّةٍ لَا تُضَامُ

و عزتی مغلوب نشدنی

و مُلْكٍ تُمَدُّ نَحْوَهُ أَعْنَاقُ الرِّجَالِ

و سلطنتی که گردن های مردم به سوی آن کشیده می شد

و تُشَدُّ إِلَيْهِ عُقَدُ الرِّحَالِ

و برای تماشای [شوکت] آن بار سفر می بستند،

لَكَانَ ذَلِكَ أَهْوَنَ عَلَى الْخَلْقِ فِي

این حال برای مردم در پند پذیرفتن [و پیروی

الِاعْتِبَارِ وَ أَبْعَدَ لَهُمْ فِي الْإِسْتِكْبَارِ

کردن] آسان تر و از خودپسندی و گردنکشی دورتر بود

و لَا مَنُوعَ عَنْ رَهْبَةٍ قَاهِرَةٍ لَهُمْ

و بی تردید به خاطر ترسی که بر آنان چیره می شد

أَوْ رَغْبَةٍ مَائِلَةٍ بِهِمْ

یا شوقی که آنان را تحریک می کرد، ایمان می آوردند؛

فَكَانَتِ النَّيِّاتُ مُشْتَرَكَةً

[اما در این صورت] نیت همه مردم یکسان می شد

و الْحَسَنَاتُ مُقْتَسَمَةً

و نیکی ها [بین همه مردم] تقسیم می شد؛

و لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ

اما خدای سبحان اراده کرده بود که

الْإِتِّبَاعُ لِرُسُلِهِ وَ التَّصَدِيقُ بِكُتُبِهِ

پیروی از پیامبران و تصدیق به کتاب های او

وَ الْحُشُوعُ لَوَجْهِهِ وَ الْإِسْتِكَانَةُ لِأَمْرِهِ

و فروتنی در برابر ذاتش و تسلیم در برابر فرمانش

وَ الْإِسْتِسْلَامُ لِطَاعَتِهِ أُمُورًا لَهُ خَاصَّةٌ

و گردن نهادن به طاعتش، اموری خالص برای او باشد

لَا تَشُوبُهَا مِنْ غَيْرِهَا شَائِبَةٌ

[به طوری] که شائبه ای از غیر بآن امور آمیخته نشود.

۴ وَ كُلَّمَا كَانَتِ الْبُلُوى وَ الْإِخْتِبَارُ أَعْظَمَ

و [از طرف دیگر] هر گاه بلا و امتحان بزرگ تر باشد

كَانَتِ الْمَثُوبَةُ وَ الْجَزَاءُ أَجْزَلَ

ثواب و پاداش نیز بیشتر خواهد بود.

أَلَّا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ

مگر نمی بینید که خدای سبحان همه پیشینیان

مِنْ لَدُنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ

از ابتدای زمان آدم علیه السلام تا آخرین امت از این عالم را

بِأَحْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ

با سنگ هایی که نه سود و زانی می رسانند

وَلَا تُبْصِرُ وَلَا تَسْمَعُ

و نه می بینند و می شنوند، آزمایش فرمود؟!

فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْخَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ

و آن را خانه محترم خود قرار داد که

لِلنَّاسِ قِيَامًا

مایه برپایی و اداره امور مردم است،

ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بَقَاعِ الْأَرْضِ حَجْرًا وَأَقْلَلْ

سپس آن را در دشوارترین سنگلاخ های زمین و

نَتَائِقِ الدُّنْيَا مَدْرًا ...

کم خاک ترین مرتفعات دنیا قرار داد.

ثُمَّ أَمَرَ أَدَمَ وَوَلَدَهُ أَنْ يَثْنُوا أَعْطَافَهُمْ

بعد به آدم و اولاد او دستور داد که شانه های خود را

خَوِّهُ ...

به دور آن بگردانند.

إِبْتِلَاءً عَظِيمًا وَامْتِحَانًا شَدِيدًا

[همه این کارها] به خاطر آزمایشی بزرگ و امتحانی سخت

وَاخْتِبَارًا مُبِينًا وَتَمْحِصًا بَلِيغًا

و آشکار و تزکیه کامل [انسان] است

جَعَلَهُ اللَّهُ سَبَبًا لِرَحْمَتِهِ

که خداوند آن را وسیله ای برای رحمت خود

وَوُصَلَةً إِلَى جَنَّتِهِ

و رسیدن به بهشتش قرار داده است.

وَلَوْ أَرَادَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَضَعَ بَيْتَهُ الْخَرَامَ

اگر خدای سبحان می خواست که خانه محترم

وَمَشَاعِرَهُ الْعِظَامَ بَيْنَ جَنَاتٍ

و مکان های پر عظمتش را میان باغ ها

وَأَنْهَارٍ وَسَهْلٍ وَقَرَارٍ جَمِّ الْأَشْجَارِ

و جویبارها و زمین نرم و همواری که پراز درخت با

دَانِي الثَّمَارِ ...

میوه های در دسترس است، قرار دهد،

لَكَانَ قَدْ صَغُرَ قَدْرُ الْحِزَاءِ عَلَى

[در این صورت] ارزش پاداش به خاطر آسان بودن

حَسَبِ ضَعْفِ الْبَلَاءِ

امتحان اندک می شد

وَلَوْ كَانَ الْإِسَاسُ الْمَحْمُولُ عَلَيْهَا

و اگر اساسی که کعبه روی آن ساخته شده بود و

وَالْأَحْجَارُ الْمَرْفُوعُ بِهَا

سنگ هایی که به واسطه آن بالا برده شده بود

بَيْنَ زُمُرْدَةٍ خَضْرَاءَ وَ يَاقُوتَةٍ حُمْرَاءَ

از بین زمرد سبز و یاقوت سرخ

و نُورٍ وَ ضِيَاءٍ لَخَفَ ذَلِكَ مُصَارَعَةً

و نور و روشنایی بود، بی گمان آن بنا، کشمکش

الشَّكِّ فِي الصُّدُورِ

شک و دودلی را در سینه ها کاهش می داد،

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

و وسوسه های ابلیس را از دل ها می زدود	و لَوْضَعَ مُجَاهِدَةً إِبْلِيسَ عَنِ الْقُلُوبِ
و تلاطم شک و تردید را از مردم برطرف می کرد؛	و لَتَنَى مُعْتَلَجَ الرِّيبِ مِنَ النَّاسِ
اما خدا بندگان خود را به انواع سختی ها می آزماید	و لَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَارُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ
و با مجاهدت های مختلف به عبادت وامی دارد	و يَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ
و به انواع ناملایمات امتحان می کند؛	و يَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ
برای این که تکبر را از دل های آن ها بیرون نماید	إِخْرَاجاً لِلتَّكَبُّرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ
و تواضع را در نفوس آن ها تثبیت کند	وَ إِسْكَاناً لِلتَّدَلُّلِ فِي نُفُوسِهِمْ
و این نوع آزمایش را درهای گشوده به روی فضلش	وَ لِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَاباً فَتْحاً إِلَى فَضْلِهِ
و اسبابی هموار برای عفو خود قرار دهد.	وَ أَسْبَاباً ذُلّاً لِعَفْوِهِ...

نمایی از خطبه

اگر بنا بود کسی غیر از خداوند صفت تکبر را دارا باشد، انبیا باید این صفت را می داشتند.
 خدای تعالی حتی برای ایشان هم این صفت را روا ندانست.
 چرا خدای تعالی به هیچ کس - حتی به بندگان مقرب خود - اجازه نمی دهد تکبر کنند؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان ذیل را بنویسید.

خُدود	الدَّهْبَان	العُقَيَان	مَعَارِس	الْأَنْبَاء
لَا تُرَامُ	لَا تُضَامُ	الْمُسْتِكَانَةُ	أَوْعَر	نَتَائِقُ
مَدَر	دَانِي الثِّمَار	الْمُكَارِه	جَمَّ	ذُلُّ

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
عَقَرُوا (ع ف ر)	مالیدند	عُقْرَة: به رنگ «خاکی»، «عُقْرَة» گفته می‌شود و به خاک نیز به خاطر رنگ آن عَقْر اطلاق می‌شود. عَقَرَهُ فِي التُّرَابِ: آن را به خاک مالید. عَقَرُوا فِي التُّرَابِ وُجُوهَهُمْ: چهره‌های خود را به خاک مالیدند. این عبارت کنایه از تواضع و تکبر نداشتن انبیا است.
مُعْتَلَج (ع ل ج)	محل تلاطم و اضطراب	عَلَج: هر چیز سخت و محکم، پر پشت، زیاد. إِعْتَلَجَتِ الْأَمْوَاجُ: امواج دریا متلاطم و انبوه شد. إِعْتَلَجَتِ الْهُمُومُ فِي صَدْرِهِ: غم و غصه در سینه‌اش متراکم شد. إِعْتَلَجَتِ الْأَرْضُ: زمین پراز گیاه شد. به چنین زمینی «الْأَرْضُ الْمُعْتَلَجَة» گفته می‌شود. پس مُعْتَلَجُ الرِّيبِ به محل جمع شدن و فراوانی شک، شبهه و تردید گفته می‌شود.



درس ۱۲

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

■ آزمون بزرگ ■

در درس قبل، بخش اول خطبه قاصعه و علت بیان این خطبه را از زبان امام علی علیه السلام خواندیم. با ماجرای ابلیس و گناه او آشنا شدیم و دیدیم که ابلیس با آن همه عبادت با لحظه‌ای تکبر از درگاه الهی رانده شد و فهمیدیم که بنده هر چقدر بیشتر عبادت کند، باز هم باید تواضع و فروتنی داشته باشد و حق تکبر و فخر فروشی ندارد. حال در این درس می‌خوانیم که چگونه خدای تعالی بندگان خود را با تواضع و فروتنی می‌آزماید و چطور با جلوه‌های مختلف خلقت، که هر یک به نحوی بیانگر خاکساری در برابر خداوند هستند، به انسان درس تواضع می‌آموزد.

■ تکبر، بر همگان ممنوع ■

تکبر و خودبزرگ بینی صفت ناپسندی است که خداوند به هیچ یک از بندگان اجازه تکبر ورزیدن نداده است. تکبر یعنی خود را از دیگران برتر و بالاتر دانستن؛ بنابراین متکبر واقعی کسی است که بالاتر از همه باشد، پس اگر قرار باشد بین بندگان خدا، افرادی دارای صفت تکبر باشند، باید پیامبران و ائمه علیهم السلام که از همه برتر و بالاتر هستند، این صفت را دارا باشند. در حالی که می‌بینیم خداوند به آن‌ها هم اجازه تکبر ورزیدن نداده است و بارها در قرآن به مستکبران به علت تکبرشان وعده عذاب داده و به اشرف مخلوقات خود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ»^۱ و در برابر مؤمنان افتادگی کن.

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: فَلَوْ رَخَّصَ اللَّهُ فِي الْكِبَرِ لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِهِ لَرَخَّصَ فِيهِ لِحَاصَةِ أَنْبِيَائِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ وَ لَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرَّهَ إِلَيْهِمُ التَّكَبُّرَ وَ رَضِيَ لَهُمُ التَّوَّاضِعَ؛ و اگر بنا بود خداوند به احدی از بندگان اجازه تکبر دهد به پیامبران و دوستان خاص خود اجازه می‌داد؛ ولی خدای سبحان کبروری را در نظر آنان ناپسند گرداند و فروتنی را برای آنان پسندید.

■ انبیا و تواضع ■

تکبر، بر اشرف مخلوقات نیز ممنوع است؛ از این رو پیامبران الهی در زندگی خود سیره خاصی در پیشگاه خدا و در برخورد با مردم داشته‌اند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: فَالْصَّقُّوْا بِالْأَرْضِ خُدُوْهُمْ وَ عَقَرُوْا فِي التَّرَابِ وَ جُوهَهُمْ وَ حَفَّضُوْا أَجْحَتَهُمْ لِلْمُؤْمِنِينَ...؛ از این رو گونه‌های خود را بر زمین چسباندند و چهره‌های خویش را در خاک مالیدند و بال‌های [الطف و فروتنی] شان را برای مؤمنان فرود آوردند. این‌که می‌فرماید بندگان خدا در برابر عظمت حق تعالی گونه‌ها را بر زمین می‌گذازند و چهره‌ها را بر

۱. حجر: ۸۸.



حضرت عیسیٰ (علیه السلام) به حواریین خود فرمود: حاجتی از شما دارم. گفتند: چکار کنیم؟ عیسی برخواست و پاهای حواریین را شست و شو داد! عرض کردند: یا روح الله! ما سزاوارتریم که پای شما را بشوییم! فرمود: سزاوارترین مردم به خدمت کردن، عالم است، این کار را کردم که تواضع کرده باشم، شما هم تواضع را فرا بگیرید و بعد از من بین مردم فروتنی کنید آن طور که من کردم و بعد فرمود: به تواضع حکمت رشد می‌کند نه با تکبر؛ چنان‌که در زمین نرم گیاه می‌روید نه در زمین سخت کوهستانی.^۱

خاک می‌ماند، رفتاری است که بین خود و خدا در حال پرستش و عبادت او به جا می‌آورند و این که در برابر مؤمنان بال‌های تواضع را می‌گسترانند و با حالت استضعاف به سر می‌برند، اشاره به اطاعت فرمان خداوند درباره بندگان و آفریده‌های وی است.

لفظ **أَجِنِحَة** به معنای بال بوده و در پرندگان کاربرد دارد؛ اما در این جا به عنوان استعاره از «دست انسان» به کار برده شده است؛ زیرا دست وسیله اظهار قدرت و علامت ایجاد محبت یا دشمنی و

ابزار طرد امر نامطلوب است و «خفص جناح» کنایه از نرمی و ملایمت و اظهار دوستی و محبت است، چنان‌که ابن عباس در شرح آیه «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» می‌گوید: یعنی نسبت به مؤمنان نرمی و ملاطفت کن و بر آنان درشتی و تندی مکن.

■ خداوند و امتحان تواضع ■

خداوند تعالی همیشه بندگان مستکبر را توسط اولیا و دوستان مستضعف، آزمایش می‌کند تا تکبر آن‌ها شکسته شود. پادشاهان، ثروتمندان و مقتدران موظف می‌شوند از اولیای خدا و پیامبران، که از طبقه پایین جامعه هستند، اطاعت کنند و این امتحانی است برای تشخیص متواضع از متکبر. امیرمؤمنان (علیه السلام) برای این امتحان الهی چندین استدلال می‌آورد:

استدلال اول

مقدمه اول:

اگر خداوند می‌خواست پیامبران خود را با نعمت‌های فراوان به سوی مردم بفرستد، همین کار را می‌کرد. **وَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِأَنْبِيَائِهِ حَيْثُ بَعَثَهُمْ أَنْ يَفْتَحَ لَهُمْ كُنُوزَ الدِّهْبَانِ وَ مَعَادِنَ الْعَقِيَانِ وَ مَعَارِسَ الْجِنَانِ وَ أَنْ يَخْشُرَ مَعَهُمْ طُيُورَ السَّمَاءِ وَ وَحُوشَ الْأَرْضِينَ لَفَعَلَ؛** و اگر خداوند هنگامی که پیامبران خود را برمی‌انگیخت، می‌خواست در گنج‌های زر خالص و طلای ناب و کشت‌زارهای باغ‌ها را برای آنان بگشاید و مرغان آسمان و جانوران زمین را نزد آنان گرد آورد، چنین می‌کرد.

۱. وافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۴.

مقدمه دوم:

اما اگر چنین می‌کرد، حکمت خلقت بندگان از بین می‌رفت:

وَلَوْ فَعَلَ لَسَقَطَ الْبَلَاءُ وَبَطَلَ الْجَزَاءُ وَاصْمَحَّتِ الْأَنْبَاءُ وَلَمَّا وَجِبَ لِلْقَائِلِينَ أَجُورُ الْمُبْتَلَيْنِ وَلَا اسْتَحَقَّ الْمُؤْمِنُونَ ثَوَابَ الْمُحْسِنِينَ وَلَا لَزِمَتِ الْأَسْمَاءُ مَعَانِيهَا؛ و اگر می‌کرد، آزمایش [الهی] منتفی می‌شد و پاداش و کیفر معنای خود را از دست می‌داد و اخبار [آسمانی] نابود می‌گشت و دیگر پاداش آزمایش شدگان برای پذیرندگان [دعوت انبیا] واجب نمی‌شد و مؤمنان، مستحق ثواب نیکوکاران نمی‌گشتند و اسماء [مؤمن و کافر] معانی خود را از دست می‌دادند.

نتیجه

پس می‌فهمیم خداوند تعالی نخواست است انبیای خود را به همراه نعمت‌های ذکر شده ارسال کند.

در توضیح مقدمه دوم باید گفت که اگر خداوند پیامبران را با نعمت‌های فراوان می‌فرستاد، پیامدهای زیر را در پی داشت:

۱. آزمایش [الهی] منتفی می‌شد.

اگر خداوند به انبیا و اولیا این مزایا را عطا می‌کرد، بساط آزمایش و امتحان به کلی بر چیده می‌شد؛ چون در این هنگام مستضعفی باقی نمی‌ماند که به استضعاف آزمایش شود؛ اگر امکانات یادشده وجود داشت، اولاً فقر و نداری نبود تا آزمایشی از ناحیه صبر بر فقر پیش آید؛ ثانیاً به دلیل بی‌نیازی و قدرت ظاهری انبیا، تمام مستکبران با میل و اراده نفسانی به آنان رو می‌آوردند و آزمایشی برای مستکبران تحقق نمی‌یافت؛ ثالثاً هنگامی که همه مردم نزد آنان متواضع باشند مخالفانی پیدا نمی‌شود که در برابر انکار آنان صبر کنند و آزمایش شوند.

۲. پاداش و کیفر معنای خود را از دست می‌داد.

اگر تمام امکانات برای پیغمبران و اولیای خدا آماده بود، پاداش عبادت‌ها از بین می‌رفت؛ زیرا با وجود این امتیازات، عبادت مردم و پیروی آنان از خدا و اولیایش از روی اخلاص نمی‌بود، بلکه یا از ترس بود یا به دلیل تمایلات نفسانی بود؛ به هر حال چنین عملی ثواب و پاداشی ندارد و حتی پاداش خود پیامبران هم - که به علت صبر بر فقر و نداری به دست می‌آوردند - باطل می‌شود.

۳. اخبار آسمانی نابود می‌گشت.

شرط رسیدن انبیا به مقامات عالیّه وحی و رسالت و لیاقت برای تلقی خبرهای آسمانی، آن است که آنان، دنیا و سرگرمی به آن را ترک کنند، پس اگر خداوند آنان را فرورفته در دنیا می‌آفرید و راه‌های



رفاه مادی را به روی آن‌ها می‌گشود و آنان نیز به آرایش‌های دنیا و لذت‌های آن مشغول می‌شدند و از توجه به آستان جلال ربوبی غفلت می‌کردند، رابطه‌ی وحی الهی از ایشان قطع می‌شد و از مقام و مرتبه وساطت بین پروردگار و بندگان پایین می‌آمدند و در این هنگام که واسطه فیضی وجود نداشته نباشد، اخبار آسمانی نیز قطع خواهد شد.

۴. پاداش آزمایش‌شدگان برای پذیرندگان [دعوت انبیا] واجب نمی‌شد.

آری! اگر اولیای خدا و پیامبران الهی در آسایش و رفاه به سر می‌بردند، برای کسانی که دستورهای آنان را بپذیرند، پاداش آزمایش‌شدگان نبود و نیز خود پیغمبران از اجر و مزد صبر بر گرفتاری و آزار و تکذیب مخالفان نصیبی نمی‌بردند؛ زیرا چنان‌که بیان شد، در این صورت نه آزمایشی وجود داشت و نه مخالفی پیدا می‌شد.

۵. مؤمنان، مستحق ثواب نیکوکاران نمی‌شدند.

در این صورت، گروندگان به پیامبران، شایسته‌ی ثواب نیکوکاران و اهل احسان نمی‌شدند؛ زیرا «محسنین» کسانی هستند که با شیطان مبارزه می‌کنند و صفات رذیله را از خود دور می‌سازند و نفس خویش را به فضایل می‌آرایند و به خدا ایمان می‌آورند؛ اما آنان که از روی تمایلات نفسانی به امور مادی به پیامبران گرویده‌اند یا از ترس و هیبت دنیوی، نه ایمان‌شان با اخلاص است و نه جزو محسنین و نیکوکاران هستند.

۶. اسماء [مؤمن و کافر] معانی خود را از دست می‌دادند.

در این صورت، عناوین با معانی‌شان تطبیق نخواهند داشت؛ به عنوان مثال اگر به کسی مؤمن بگویند، حقیقت ایمان بروی صدق نمی‌کند؛ زیرا اولاً با زبان ایمان آورده و ثانیاً از روی ترس یا هوای نفس بوده نه از روی اخلاص و قلب پاک و همچنین است عنوان زاهد و مسلمان و حتی عناوین پیامبر و نبی و رسول؛ زیرا در این حال، حقیقت نبوت و رسالت از آن شخص، قطع شده است و خلاصه این‌که اسماء بدون مُسمّیات خواهد بود.^۱

اما از آن‌جا که این نکات شش‌گانه قطعاً باطل هستند، نتیجه می‌گیریم که خداوند تعالی نخواسته است انبیای خود را به همراه نعمت‌های ذکر شده ارسال کند.

استدلال دوم

اما استدلال دوم امیرمؤمنان علیه السلام مبنی بر این‌که خداوند می‌خواهد بندگان را با تواضع بیازماید، از این قرار است:

۱. ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۴، ص ۴۶۷-۴۶۹.

مقدمه اول:

اگر خداوند تمام امکانات رفاهی را برای پیامبران فراهم می‌آورد، آنان از قوت و عزتی برخوردار می‌شدند که هیچ کس توان دستیابی به آن را نداشت و سلطنتی را دارا می‌شدند که همه بی‌چون و چرا تسلیم آن می‌شدند. **وَلَوْ كَانَتِ الْأَنْبِيَاءُ أَهْلَ قُوَّةٍ لَا تَزَامُ وَ عِزَّةٍ لَا تَضَامُ وَ مُلْكٍ تُمَدُّ نَحْوَهُ أَعْنَاقُ الرِّجَالِ وَ تُشَدُّ إِلَيْهِ عُقَدُ الرِّجَالِ**؛ اگر پیامبران قدرتی داشتند قصدنشدنی و عزتی مغلوب‌نشدنی و سلطنتی که گردن‌های مردم به سوی آن کشیده می‌شد و برای تماشای [شوکت] آن بار سفر می‌بستند.

اما اگر این امکان برای پیامبران فراهم می‌شد، نتایج ذیل را در بر می‌داشت:

۱. در این صورت، اگرچه اطاعت مردم از آنان سریع‌تر و آسان‌تر انجام می‌شد، این اطاعت، مانند پیروی از پادشاهان بود نه انبیا و اولیا؛ زیرا از نظر عامه مردم، شاهان و قدرتمندان حق اطاعت شدن دارند نه مستضعفان و بینوایان: **لَكَانَ ذَلِكَ أَهْوَنَ عَلَى الْخَلْقِ فِي الْإِغْتِبَارِ**؛ این حال برای مردم در پند پذیرفتن [و پیروی کردن] آسان‌تر بود.

۲. از پیروی ایشان خودداری نمی‌کردند؛ زیرا روشن است که اغلب افراد از عمل به فرمان چنین پیامبرانی شانه خالی نمی‌کنند، البته به دلیل این اطاعت و ترک تکبر و اجرو پاداشی دریافت نمی‌کنند؛ چون در واقع این نوع اطاعت کردن، خواسته نفس است. نفس انسان دوست دارد به دنبال کسی برود که از حیث مادی از همه بالاتر و برتر باشد، پس چنین شخصی برای خدا اطاعت نکرده، بلکه اطاعت او برای هوای نفس بوده است: **وَأَبْعَدَ لَهُمْ فِي الْإِسْتِكْبَارِ** و از خودپسندی و گردنکشی دورتر بود.

۳. آخرین نتیجه این که در این صورت ایمان مردم، خالص و برای خدا نبود، بلکه جزء جزء می‌گشت و یک جزء آن برای خدا و جزء دیگر آن برای تمایلات نفسانی یا ترس از قدرت‌های دنیوی بود؛ پس این‌گونه اعمال، ثواب اعمال کسانی را که با شیطان می‌جنگند و تلقین‌های گمراه‌کننده وی را درهم می‌شکنند و پیروزمندانه آماده پادشاهی جاوید آخرت هستند، هرگز نخواهد داشت.

امیرمؤمنان **علیه السلام** می‌فرماید: **وَلَا تَمْنُوا عَنْ رَهْنَةِ قَاهِرَةٍ لَهُمْ أَوْ رَغْبَةِ مَائِلَةٍ بِهِمْ فَكَانَتِ النَّيَّاتُ مُشْتَرَكَةً وَ الْحَسَنَاتُ مُقْتَسَمَةً**؛ و بی‌تردید به خاطر ترسی که بر آنان چیره می‌شد یا شوقی که آنان را تحریک می‌کرد، ایمان می‌آوردند [اما در این صورت] نیات همه مردم یکسان می‌شد و نیکی‌ها [بین همه مردم] تقسیم می‌شد (خوب از بد، مخلص از ریاکار و مستحق پاداش و کیفر از یکدیگر باز شناخته نمی‌شدند).

مقدمه دوم:

اما خداوند، ایمان از روی ترس یا تمایل نفسانی و بالاخره غیر خالصانه را نمی‌خواهد، بلکه اراده او



آن است که ایمان مردم به انبیا و کتب و ادیان آسمانی، خالص و تنها برای او و بدون هیچ‌گونه شائبه باشد؛ سزاوار نیست آنچه باید خالص برای خدا باشد، تقسیم و تجزیه شود، پس ایمان با تمام اقسامش باید فقط برای خدا باشد. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **وَلَيْكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ الْإِيتَاعُ لِرُسُلِهِ وَ التَّصْدِيقُ بِكُتُبِهِ وَ الْخُشُوعُ لَوُجْهِهِ وَ الْإِسْتِكَانَةُ لِأَمْرِهِ وَ الْإِسْتِسْلَامُ لِطَاعَتِهِ أُمُوراً لَهُ خَاصَّةٌ لَا تَشْوَئُهَا مِنْ غَيْرِهَا شَائِبَةً**؛ اما خدای سبحان اراده کرده بود پیروی از پیامبران و تصدیق به کتاب‌های او و فروتنی در برابر ذاتش و تسلیم در برابر فرمانش و گردن نهادن به طاعتش، اموری خالص برای خود او باشد [به‌طوری] که شائبه‌ای از غیر با آن امور آمیخته نشود.

در ادامه، امام علی علیه السلام می‌فرماید: **وَكُلَّمَا كَانَتْ الْبُلُوَى وَ الْإِخْتِبَارُ أَعْظَمَ كَانَتْ الْمُثُوبَةُ وَ الْجَزَاءُ أَجْزَلَ**؛ هر گاه بلا و امتحان بزرگ‌تر باشد، ثواب و پاداش نیز بیشتر خواهد بود؛ یعنی هر اندازه سختی‌ها و مشکلات در این دنیا بیشتر باشد، به همان مقدار پاداش نیز بیشتر خواهد بود.

نتیجه

خداوند نخواست است پیامبران در رفاه و قدرت زندگی کنند؛ زیرا در این صورت مستکبران از متواضعان شناخته نمی‌شدند.

■ حج، یکی از آزمون‌های الهی ■

امیرمؤمنان علیه السلام پس از ذکر دو استدلال، به منظور بیان صدق مطلب به ذکر مثال پرداخته که آن ترغیب مردم به زیارت خانه خدا است، هر چند با مشکلات فراوانی همراه باشد.

أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بِأَخْجَارٍ لَا تَضُرُّو لَا تَنْفَعُ وَلَا تُبْصِرُ وَلَا تَسْمَعُ فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بَقَاعِ الْأَرْضِ حَجْرًا وَأَقْلَى تَتَائِقِ الدُّنْيَا مَدْرًا... ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ وَوَلَدَهُ أَنْ يَثْنُوا أَعْظَافَهُمْ نَحْوَهُ... إِنْ تِلَاءً عَظِيمًا وَامْتِحَانًا شَدِيدًا وَ اخْتِبَارًا مُبِينًا وَ تَمْحِصًا بَلِيغًا جَعَلَهُ اللَّهُ سَبَبًا لِرَحْمَتِهِ وَ وَصْلَةً إِلَى جَنَّتِهِ؛ مگر نمی‌بینید که خدای پاک و منزّه همه پیشینیان از ابتدای زمان آدم علیه السلام تا آخرین امت از این عالم را با سنگ‌هایی که نه

سود و زیانی می‌رسانند و نه می‌بینند و می‌شنوند، آزمایش فرمود؟! و آن را خانه محترم خود قرار داد که مایه برپایی و اداره امور مردم است، سپس آن را در دشوارترین سنگلاخ‌های زمین و کم‌خاک‌ترین مرتفعات دنیا قرار داد. بعد به آدم و اولاد او دستور داد که شانه‌های خود را به دور آن بگردانند. [همه



درس ۱۲

آئینه در آئینه

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ

خداوند، آن خانه محترم و امن را وسیله
برپایی و قوام [دین و دنیای] مردم قرار داد

مأذنه: ۹۷

این کارها] به خاطر آزمایشی بزرگ و امتحانی سخت و آشکار و تزکیه کامل [انسان] است که خداوند آن را وسیله‌ای برای رحمت خود و رسیدن به بهشتش قرار داده است.

با توجه به این مثال درمی‌یابیم که خدای تعالی بعد از این همه سختی که در راه رسیدن به خانه خود قرار داده، شروطی نیز برای رفتن به آن جا وضع کرده که اگر کسی واجد این شرایط بود، براو واجب است به سفر حج برود. یکی از این شروط، استطاعت مالی است که مشخصاً شامل ثروتمندان می‌شود؛ یعنی خدای تعالی بر انسان ثروتمند واجب کرده است به سفر حج برود و سختی‌های آن را متحمل شود تا متکبر از متواضع معلوم گردد.

امیرمؤمنان علیه السلام در این بخش از خطبه در تکمیل آنچه در بخش پیشین گذشت، به این نکته اشاره می‌کند که خداوند می‌توانست خانه کعبه را در خوش آب و هواترین مناطق زمین قرار دهد؛ ولی چنین نکرد تا مبادا مردم متوجه جهات مادی شوند و اجر و پاداش‌شان کم گردد.

وَلَوْ أَرَادَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَصْغَعَ بَيْتَهُ الْحَرَامَ وَمَشَاعِرَهُ الْعِظَامَ بَيْنَ جَبَّتٍ وَأَنْهَارٍ وَسَهْلٍ وَقَرَارٍ جِمِّ الْأَشْجَارِ دَانِي النِّمَارِ... لَكَانَ قَدْ صَغُرَ قَدْرُ الْجَزَاءِ عَلَى حَسَبِ ضَعْفِ الْبَلَاءِ؛ اگر خدای سبحان می‌خواست خانه محترم و مکان‌های پر عظمتش را میان باغ‌ها و جویبارها و زمین نرم و همواری که پراز درخت با میوه‌های در دسترس است، قرار دهد [در این صورت] ارزش پاداش به خاطر آسان بودن امتحان اندک می‌شد؛ اما این امر بر خداوند روا نیست؛ زیرا او می‌خواهد رحمت و ثوابش بر همه افزایش یابد و هر کس به کمال نفسانی خود برسد و این امر تحقق نمی‌یابد مگر این که انسان با تحمل شدايد و سختی‌ها، ظرفیت‌های خود را شکوفا کند.

در ادامه با اشاره به بنای خانه کعبه می‌فرماید: خداوند می‌توانست بنای خانه‌اش را از گران‌قیمت‌ترین سنگ‌ها بنا کند؛ ولی چنین نکرد: وَلَوْ كَانَ الْإِنْسَانُ الْمَحْمُولُ عَلَيْهَا وَالْأَحْجَارُ الْمَرْفُوعُ بِهَا بَيْنَ زُمُرَّدَةٍ خَضْرَاءَ وَيَاقُوتَةٍ حُمْرَاءَ وَنُورٍ وَضِيَاءٍ؛ و اگر اساسی که کعبه روی آن ساخته شده بود و سنگ‌هایی که به واسطه آن بالا برده شده بود از بین زمرد سبز و یاقوت سرخ و نور و روشنائی بود. اگر خداوند خانه خود را از این‌گونه سنگ‌های روشن و گران بها بنا می‌کرد، نتایج زیر را به همراه داشت:

۱. تردید مردم درباره صداقت پیامبران و انتساب خانه به خداوند کمتر می‌شد و به آسانی باور می‌کردند؛ زیرا وقتی پیامبران با حالت فقر و پریشانی مشهور هستند و خانه خدا از این سنگ‌های سیاه و تاریک ساخته شده، شک و تردید در این که این‌ها از طرف خدای قادر و بی‌نیاز است قوت می‌یابد؛ ولی با فرض این که پیامبران دارای عزت و پادشاهی باشند و خانه خدا هم از سنگ‌های گران بها باشد،



دیگر این شک و تردید وجود نخواهد داشت بلکه خود ریاست و عزت آنان و نفاست سنگ‌ها مردم را وادار به دوستی آنان و پذیرش ایشان می‌ساخت؛ زیرا این امر مناسب‌تر است با کمالی که انبیا به خدا نسبت می‌دهند و او را از همه جهت بالاتر می‌دانند، علاوه بر آن که انسان به محسوس‌ها تمایل بیشتری نشان می‌دهد تا امور نامحسوس. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **لَخَفَّفَ ذَلِكَ مُصَارَعَةَ الشَّكِّ فِي الصُّدُورِ**؛ بی‌گمان آن بنا کشمکش شک و دودلی را در سینه‌ها کاهش می‌داد.

۲. ابلیس تلاش و کوشش خود را برای فریب انسان کاهش می‌داد؛ زیرا در این صورت، ایمان به این که خانه کعبه برای خدا بوده و زیارت آن واجب است، برخاسته از مبارزه با شیطان و برای عبادت خدا نبود بلکه فقط به خاطر عزت و عظمت خانه و زیبایی ظاهری آن و توجه نفس به گوهرهای پرارزش مادی آن بود. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **لَوْضَعَ مُجَاهِدَةٌ إِبْلِيسَ عَنِ الْقُلُوبِ**؛ [اگر بنای خانه خدا زیبا و مجلل بود] و سوسه‌های ابلیس را از دل‌ها می‌زدود.

۳. شک و تردید از مردم کناره می‌گرفت و همه به راحتی ایمان می‌آوردند: **وَلَتَفَى مُعْتَلَجَ الرَّيْبِ مِنَ النَّاسِ**؛ و تلاطم شک و تردید را از مردم برطرف می‌کرد.

اما هدف خداوند، آزمایش بندگان به واسطه تحمل سختی‌ها و مشقت‌ها است و نتیجه آن نیز فقط یک چیز است، آن هم شکستن تکبر انسان و رسیدن انسان به تواضع و ذلت نفس.

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **وَلَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَيَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ وَ يَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ إِخْرَاجاً لِلتَّكْبَرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَإِسْكَاناً لِلتَّذَلُّلِ فِي نُفُوسِهِمْ وَلِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَاباً فَتْحاً إِلَى فَضْلِهِ وَأَسْبَاباً ذُلّاً لِعَفْوِهِ**؛ اما خدا بندگان خود را به انواع سختی‌ها می‌آزماید و با مجاهدت‌های مختلف به عبادت و امتحان می‌کند، برای این که تکبر را از دل‌های آن‌ها بیرون نماید و تواضع را در نفوس آن‌ها تثبیت کند و این نوع آزمایش را درهای گشوده به روی فضلش و اسبابی هموار برای عفو خود قرار دهد.



درس ۱۲

پیام خطبه

۱. تکبر یعنی خود را از دیگران برتر دانستن و این صفت شایسته کسی است که از همه بالاتر باشد و احدی برتر از او نباشد؛ پس مخصوص خداست و حتی انبیا نیز اجازه تکبر ندارند (فَلَوْ رَخَّصَ اللَّهُ فِي الْكِبْرِ لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِهِ لَرَخَّصَ فِيهِ لِحَاصَةِ أَنْبِيَائِهِ وَأَوْلِيَائِهِ وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرَهُ إِلَيْهِمُ الشَّكَايَرُ وَرَضِيَ لَهُمُ التَّوَاضُّعُ).
۲. اطاعتی که از روی ترس یا هوای نفس باشد، اجرو پاداشی نخواهد داشت (لَا مَنُوا عَنْ رَهْبَةٍ قَاهِرَةٍ لَهُمْ أَوْ رَغْبَةٍ مَائِلَةٍ بِهِمْ فَكَانَتِ النَّيَاتُ مُشْتَرَكَةً).
۳. هر اندازه امتحان الهی آسان تر باشد به همان میزان پاداش آن نیز کمتر خواهد بود (قَدْ صَغُرَ قَدْرُ الْجَزَاءِ عَلَى حَسَبِ ضَعْفِ الْبَلَاءِ).
۴. همه سختی‌هایی که خداوند سر راه انسان‌ها قرار می‌دهد، برای از بین بردن تکبر و فخر فروشی آن‌هاست (لَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ إِخْرَاجاً لِلتَّكْبُرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ).

حفظ نهج البلاغه

حکمت مشکلات انبیاء علیهم السلام

وَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِأَنْبِيَائِهِ حَيْثُ بَعَثَهُمْ أَنْ يَفْتَحَ لَهُمْ كُنُوزَ
الدَّهْبَانِ وَمَعَادِنِ الْعَقِيَانِ وَمَعَارِسِ الْجِنَانِ
وَأَنْ يَحْشَرَ مَعَهُمْ طُيُورَ السَّمَاءِ وَوُحُوشَ الْأَرْضِينَ لَفَعَلَ
وَلَوْ فَعَلَ لَسَقَطَ الْبَلَاءُ وَبَطَلَ الْجَزَاءُ وَاضْمَحَلَّتِ الْأَنْبَاءُ
وَلَمَّا وَجَبَ لِلْقَابِلِينَ أَجُورُ الْمُبْتَلَيْنِ
وَلَا اسْتَحَقَّ الْمُؤْمِنُونَ ثَوَابَ الْمُحْسِنِينَ وَلَا لَزِمَتِ الْأَسْمَاءُ مَعَانِيهَا.

■ خطبه ۱۹۲ ■

۲۰۱

آزمون بزرگ

خُطْبَةُ ۱۱۲ قَالَ اللَّهُ فِي عَاجِلِ الْبُعَىٰ وَ آجِلِ وَخَامَةِ الظُّلْمِ وَ سُوءِ عَاقِبَةِ الْكِبَرِ فَإِنَّهَا مَصِيدَةُ إِبْلِيسَ الْعُظْمَىٰ وَ مَكِيدَتُهُ الْكُبْرَىٰ الَّتِي تُسَاوِرُ قُلُوبَ الرِّجَالِ مُسَاوَرَةَ السُّمُومِ الْقَاتِلَةِ فَمَا تُكْدِي أَبَدًا وَ لَا تُشْوِي أَحَدًا لَا عَالِمًا لِعِلْمِهِ وَ لَا مُقِيلًا فِي طَمَرِهِ.

وَ عَنْ ذَلِكَ مَا حَرَسَ اللَّهُ عِبَادَةَ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَوَاتِ وَ الزَّكَّاتِ وَ مُجَاهَدَةِ الصِّيَامِ فِي الْأَيَّامِ الْمَقْرُوضَاتِ تَسْكِينًا لِأَطْرَافِهِمْ وَ تَخْشِيعًا لِأَبْصَارِهِمْ وَ تَذْلِيلًا لِنَفُوسِهِمْ وَ تَخْفِيزًا لِقُلُوبِهِمْ وَ إِذْهَابًا لِلْخِيَلَاءِ عَنْهُمْ وَ لِمَا فِي ذَلِكَ مِنْ تَغْفِيرِ عِتَاقِ الْوُجُوهِ بِالثَّرَابِ تَوَاضَعًا وَ الْيَصَاقِ كَرَائِمِ الْجَوَارِحِ بِالْأَرْضِ تَصَاعُرًا وَ حُقُوقِ الْبُطُونِ بِالْمُتُونِ مِنَ الصِّيَامِ تَذْلَلًا مَعَ مَا فِي الزَّكَاةِ مِنْ صَرْفِ ثَمَرَاتِ الْأَرْضِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ إِلَى أَهْلِ الْمَسْكِنَةِ وَ الْفَقْرِ.

خدا را خدا را در نظر بگیرد درباره ظلم زودگذر و عاقبت وخیم ستم و عاقبت بد کبر، که بزرگ ترین دام شیطان و عظیم ترین مکر اوست، چنان کیدی که با دل ها چونان زهرهای کشنده می رزد، شیطان هرگز از کارش عاجز نمی گردد و راه هلاک کسی را خطا نمی کند، نه دانشمند را به خاطر دانشش و نه تهیدست را به علت لباس کهنه اش.

خداوند بندگان را از این همه ضرورت با نماز و زکات و زحمت در روزه گرفتن در ماه رمضان حراست فرموده، تا اندام شان را از گناه آرام سازد و دیدگان شان را خاشع نماید و جان شان را خوار و فروتن گرداند و دل های شان را از برتری جویی فرود آورد و کبر و خودپسندی را از آنان بزداید؛ زیرا ساییدن جبهه (پیشانی) به خاک، علت تواضع و وانهادن اعضای پرارزش به روی زمین، شکستن خود و لاغر شدن بدن از پی روزه باعث خاکساری است و نیز در ادای زکات، پرداخت میوه های زمین و غیر آن به مسکینان و تهیدستان نهفته است. آثار این عبادات را بنگرید که چگونه جوانه های فخر را بر می کند و از نهال های سربرآورده کبر جلوگیری می کند.



کارگاه ترجمه

با راهنمایی استاد و مراجعه به فهرست واژگانِ پایان کتاب، جدول واژگان را تکمیل و ترجمهٔ حکمت‌ها را کامل کنید.

■ حکمت ۱۲۶:

عَجِبْتُ لِمَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ	در شگفتم از کسی که در [وجود] خدا شک می‌کند
وَهُوَ يَرَى خَلْقَ اللَّهِ	در حالی که
وَعَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ	و
وَهُوَ يَرَى الْمَوْتَ	و
وَعَجِبْتُ لِمَنْ أَنْكَرَ النَّشْأَةَ الْآخَرَى	و
وَهُوَ يَرَى النَّشْأَةَ الْأُولَى	و
وَعَجِبْتُ لِعَامِرٍ دَارَ الْفَنَاءِ وَتَارِكٍ دَارَ الْبَقَاءِ .	و خانه باقی.

يَرَى	نَسِيَ	الْمَوْتَى	أَنْكَرَ	النَّشْأَةَ
الْآخَرَى	الْأُولَى	عَامِرٍ	دَارَ الْفَنَاءِ	تَارِكٍ



پرسش و تمرین

۱. معادل عربی یا فارسی کلمات زیر را بنویسید.

مَدَر	دَانِی الثِّمَار	الْمَكَارِه	مَغَارِس	عربی
				فارسی
الذَّهَبَان	أَوْعَر	النَّشْأَة	أَنْكَرَ	عربی
				فارسی
مالیدند	مرتفعات	تسلیم	مغلوب نمی شود	فارسی
				عربی
طلائی ناب	اخبار	بعدی - دیگر	خانه فانی	فارسی
				عربی

۲. معنای ترکیب‌های زیر را بنویسید.

أَوْعَرِ بَقَاعِ الْأَرْضِ حَجَرًا		مُعْتَلَجَ الرَّيْبِ
مُصَارَعَةَ الشَّكِّ فِي الصُّدُورِ		أَقْلَ نَتَائِقِ الدُّنْيَا مَدْرًا

۳. ترجمه کنید.

جمله	لَوْ أَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِأَنْبِيَائِهِ حَيْثُ بَعَثَهُمْ أَنْ يَفْتَحَ لَهُمْ كُنُوزَ الذَّهَبَانِ وَ مَعَادِنَ الْعِقْيَانِ
ترجمه روان	
جمله	كُلَّمَا كَانَتْ الْبَلَوَى وَ الْإِخْتِبَارُ أَغْظَمَ كَانَتْ الْمُتَوَبُّةُ وَ الْجَزَاءُ أَجْزَلَ
ترجمه تحت اللفظی	
جمله	لَوْ كَانَ الْإِنْسَانُ الْمَحْمُولُ عَلَيْهَا وَ الْأَخْبَارُ الْمَرْفُوعُ بِهَا بَيْنَ زُمُودَةٍ خَصْرَاءَ وَ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ لَخَفَّفَ ذَلِكَ مُصَارَعَةَ الشَّكِّ فِي الصُّدُورِ
تکمیل جمله	اگر اساسی که کعبه و سنگ‌هایی که از بین زمرد بود بی‌گمان آن بنا، رادرسینه‌ها کاهش می‌داد.



کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

۴. چرا با این که خداوند پیامبران را برای دعوت به سوی خود مبعوث کرده بود، آنان را در آسایش و نعمت قرار نداد؟

۵. چگونه خانه کعبه نمادی برای تشخیص انسان متکبر از متواضع شد؟

۶. کدام گزینه در ترجمه واژه‌های مقابل درست است؟ **تَمَحِیص - الذَّهْبَان - نَتَائِق - العِقیان**

الف) تزکیه / زر خالص / اخبار آسمانی / طلای ناب

ب) کم آب / طلای ناب / مرتفعات / زر خالص

ج) تزکیه / زر خالص / مرتفعات / طلای ناب

د) تزکیه / طلای ناب / مرتفعات / زر خالص

مطالعه و پژوهش

۱. در این خطبه با دو واژه تعصّب و تکبر آشنا شدیم، رابطه این دو واژه را با یکدیگر بیان کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۳۹۸ - ۴۰۰

۲. امیرمؤمنان (علیه السلام) در توضیح خانه کعبه می‌فرماید: «بَيْتُهُ الْحَرَامُ الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا»، منظور از قیام مردم به وسیله خانه کعبه چیست؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی، ج ۱۴، ص ۵۲۱



آزمونی بزرگ



خطبه ۱۹۲ (قاصعه - بخش سوم)

معرفی امیرمؤمنان علی علیه السلام

۱... أَنَا وَضَعْتُ فِي الصَّعْرِبِ كَلَالَ الْعَرَبِ وَ ۱ من در جوانی بزرگان عرب را به زمین انداختم و
 كَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونٍ رَبِيعَةً وَ مُضَرَ قَدَ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
 بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ وَ الْمَنْزِلَةِ الْحَصِيصَةِ و شما از موقعیت من نزد رسول خدا ﷺ،
 وَضَعَنِي فِي حِجْرِهِ وَ أَنَا وَلَدٌ بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ وَ الْمَنْزِلَةِ الْحَصِيصَةِ به سبب خویشاوندی نزدیک و منزلت خاص آگاهید،
 يَضْمُنِي إِلَى صَدْرِهِ وَ يَكْنُفُنِي فِي فِرَاشِهِ زمانی که من بچه بودم مراد در دامن خود می گذاشت
 وَ يُمَسِّسُنِي جَسَدَهُ وَ يُشْمِنُنِي عَرَفَهُ و به سینه اش می چسباند و در بستر خود جای می داد؛
 وَ كَانَ يَمَضُغُ الشَّيْءَ ثُمَّ يَلْقَمُنِيهِ بدنش را به من می چسباند و بوی خوشش را به مشام
 وَ مَا وَجَدَ لِي كَذِبَةً فِي قَوْلٍ می رساند. او غذا را می جوید و در دهانم می نهاد
 وَ لَا خَطْلَةَ فِي فِعْلٍ و گفتار دروغی در سخن من نیافت
 و عمل زشتی در رفتار من ندید.

۲ وَ لَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ ﷺ مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ ۲ همانا از روزی که آن حضرت را از شیر گرفتند، خداوند
 فَطِيمًا أَعْظَمَ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ بزرگ ترین فرشته از فرشتگانش را با او دمساز کرد
 يَسْأَلُكَ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَ مُحَاسِنَ که شب و روز او را در مسیر کرامت ها و اخلاق
 أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَ نَهَارُهُ پسندیده عالم راه ببرد [و تربیت کند]
 وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتْبِعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمِّهِ و من مانند بچه شتری که دنبال مادر برود، دنبال او
 يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا می رفتم. هر روز نشانه ای از اخلاق خود را برای من
 وَ يَأْمُرُنِي بِالْإِفْتِدَاءِ بِهِ می افراشت و مرا امر می کرد که به او اقتدا کنم
 وَ لَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءِ و هر سال مدتی در کوه حراء به سر می برد،

فَأَرَاهُ وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي

وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ
غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ وَخَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا

۳ أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرَّسَالَةِ

۳ نور وحی و رسالت را می دیدم

وَأَشْمُ رِيحَ الثُّبُوءِ

و بوی نبوت را استشمام می کردم

وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ

و صدای ناله شیطان را هم شنیدم.

حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ

وقتی که وحی برایشان نازل شد [در این هنگام] گفتم:

يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ فَقَالَ:

ای رسول خدا ﷺ! این ناله چیست؟ فرمود:

هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ

این شیطان است و از این که پیروی شود مأیوس

إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ

شده است. همانا تو می شنوی آنچه من می شنوم

وَتَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ

و می بینی آنچه من می بینم جز این که تو پیامبر

وَلَكِنَّكَ لَوَزِيرٌ وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ.

نیستی؛ اما وزیر هستی و در راه خیر قرار داری.

۴ وَلَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ لَمَّا آتَاهُ الْمَلَأُ مِنْ قُرَيْشٍ

۴ و من با او بودم زمانی که بزرگان قریش نزد او آمده،

... قَالُوا تَدْعُو لَنَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ حَتَّى

گفتند: [می خواهیم] این درخت را صدا بزنیم که با

تَنْقَلِعَ بِعُرُوقِهَا وَتَقِفَ بَيْنَ يَدَيْكَ

ریشه هایش کنده شود و در مقابل تو بایستد،

فَقَالَ ﷺ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

پس پیامبر ﷺ فرمود: خدا بر همه چیز تواناست؛

فَإِنْ فَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ ذَلِكَ

پس اگر خدا این کار را برای شما انجام داد

أَتُؤْمِنُونَ وَتَشْهَدُونَ بِالْحَقِّ؟

آیا ایمان می آورید و به حق شهادت می دهید؟

قَالُوا: نَعَمْ

گفتند: آری!

قَالَ فَإِنِّي سَأُرِيكُمْ مَا

پیامبر ﷺ فرمود: من به شما نشان می دهم آنچه

تَطْلُبُونَ وَإِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكُمْ

می خواهید با این که می دانم شما

لَا تَفِيئُونَ إِلَيَّ خَيْرٍ

به راه خیر بر نمی گردید!

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده و یا کان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

... ثُمَّ قَالَ ﷺ يَا أَيُّهَا الشَّجَرَةُ إِنْ كُنْتُ

تُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتَعْلَمِينَ أَنَّي

رَسُولُ اللَّهِ فَأَنْقَلِبِي بِعُرْوِكَ

حَتَّى تَقْفِي بَيْنَ يَدَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ

﴿٥﴾ فَوَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ

لَا نَقْلَعُ بِعُرْوِقِهَا وَجَاءَتْ

وَلَهَا دَوِيٌّ شَدِيدٌ وَقَصْفٌ كَقَصْفِ

أَجْنِحَةِ الطَّيْرِ

حَتَّى وَقَفَتْ بَيْنَ يَدَيَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

مُرْفَرَقَةً

... فَلَمَّا نَظَرَ الْقَوْمُ إِلَى ذَلِكَ

قَالُوا عُلُوءًا وَاسْتِكْبَارًا

فَمُرَهَا فَلْيَأْتِكَ نِصْفُهَا وَيَبْقَى نِصْفُهَا

فَأَمَرَهَا بِذَلِكَ فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ نِصْفُهَا

كَأَعْجَبٍ إِقْبَالٍ وَأَشَدَّهُ دَوِيًّا

فَكَادَتْ تَلْتَفُّ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ

فَقَالُوا كُفْرًا وَعُتُوًّا

فَمُرْ هَذَا النَّصْفَ

فَلْيَرْجِعْ إِلَى نِصْفِهِ كَمَا كَانَ

فَأَمَرَهُ فَرَجَعَ

فَقُلْتُ أَنَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنِّي أَوَّلُ مُؤْمِنٍ

بِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَأَوَّلُ مَنْ أَقَرَّ

... سپس او ﷺ گفت: ای درخت! اگر به خدا و روز

قیامت ایمان داری و می دانی که من

رسول خدا هستم، پس با ریشه هایت کنده شو

تا این که به اذن خدا در مقابل من بایستی.

﴿٥﴾ پس قسم به خدایی که او را به حق برانگیخت!

درخت با ریشه هایش از جا کنده شد و پیش آمد،

در حالی که آوایی شدید و صدایی به سان صدای بال

پرندهگان از آن به گوش می رسید،

تا در برابر رسول خدا ﷺ ایستاد،

در حالی که شاخه هایش پهن شده بود

... و چون آن ها این معجزه را دیدند،

از روی برتری جویی و گردن کشی گفتند:

حالا از آن بخواه که نصفش بیايد و نصفش بماند،

حضرت او را چنین فرمود، پس نیمی از آن

با وضعی شگفت انگیز و با صدای شدیدی روی آورد

که نزدیک بود به دور رسول خدا ﷺ بیچد.

باز آن ها از روی کفر و سرکشی گفتند:

حالا به این نصف دستور بده که به سوی آن نصف

برگردد و به همان صورت که بود در آید

که ایشان ﷺ دستور داد و درخت برگشت

و من گفتم: لا اله الا الله، ای رسول خدا! من اولین

مؤمن به تو هستم و اول کسی که اقرار می کند

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

بِأَنَّ الشَّجَرَةَ فَعَلْتُ مَا فَعَلْتُ
 بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى تَصْدِيقاً بِنُبُوتِكَ
 وَاجْلَالاً لِكَلِمَتِكَ
 فَقَالَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ بَلْ سَاحِرٌ كَذَّابٌ عَجِيبٌ
 السَّحَرِ خَفِيفٌ فِيهِ.

به این که آن درخت آنچه انجام داد،
 به امر خدای بزرگ انجام داد تا نبوت تورا تصدیق کند
 و سخن و فرمان تورا بزرگ شمارد.
 آنان همگی گفتند: بلکه جادوگری دروغ‌گو است که
 سحر عجیبی دارد و در جادویش چابک است!

نمایی از خطبه

کودکی و خردسالی امیرمؤمنان علی علیه السلام به طور کامل در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سپری شد.
 امیرمؤمنان علیه السلام همه اخلاق نیکو را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرا گرفت و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از ملک
 مقرب خدا آموخته بود.
 آیا می‌توان فردی غیر از ایشان را برای جانشینی خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و هدایت مردم به
 سعادت ابدی، اختیار کرد؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان ذیل را بنویسید.

يَضُمُّ	يَكْنُفُ	يُمِسُّ	يَمَضَعُ	خَطَلَةٌ
فَطِيمٌ	الْفَصِيلُ	رَثَّةٌ	عُرُقٌ	تَنْقَلِعُ
دَوِيٌّ	قَصْفٌ	مُرْفَرَفَةٌ	تَلْتَفُ	خَفِيفٌ

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
كَلَاكِلٌ (ک ل ک ل)	شجاعان، بزرگان عرب	کَلَاكِل: سینه، بین دو ترقوه/ کَلَاكِل به معنای سینه شتر است که وقتی می خوابد آن را روی زمین قرار می دهد و وقتی می خواهد حیوان یا انسانی را بکشد، او را می خواباند و سینه خود را به آن می کوبد که خُرد شود. منظور از کَلَاكِل در این جا شجاعان و بزرگان عرب است.
نَوَاجِمٌ (ن ج م)	سربرآورده ها، سرشناسان	نَجْم: طلوع کردن، ظاهر شدن / نجم نامیدن ستاره به این لحاظ است که از پشت زمین سر بر می آورد و ظاهر می شود. به افراد سرشناس قبیله نیز به دلیل برجستگی آن ها و ظهوری که بین مردم دارند «نَاجِم» گفته می شود. به طور کلی به هر چیز که طلوع کند «نَاجِم» گفته می شود. «نَاجِم» اسم فاعل از «نَجِم» و جمع آن نَوَاجِم است.



درس ۱۳

■ معرفی امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

در این بخش از خطبه قاصعه که اواخر خطبه است، امیرمؤمنان (علیه السلام) فضیلت و برتری خود را از نظر شجاعت و بزرگواری به دیگران یادآوری می‌کند؛ اما نه به منظور مفاخره و مباحثات که صفتی ناپسند و مذموم است، بلکه با این هدف که این سخنان دل دشمنان را از بیم و ترس، پر کند و روحیه دوستانش را تقویت نماید.

امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: **أَنَا وَصَعْتُ فِي الصَّغَرِ بِكَلَالِ الْعَرَبِ وَ كَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَبِيعَةٍ وَ مُصَرٍّ**؛ من در جوانی بزرگان عرب را به زمین انداختم و شاخ‌های سربرآورده [دو قبیله] ربیع و مُصَر را شکاندم. واژه «کَلَال» به معنای «سینه» استعاره از گروهی از بزرگان عرب است که امیرمؤمنان (علیه السلام) در صدر اسلام آن‌ها را به قتل رساند و جمعیت‌شان را پراکنده ساخت، اما دلیل مشابهت در آن است که این گروه مرکز قدرت و نیروی عرب بودند، چنان‌که سینه موجود زنده جایگاه نیرو و قوت او است. بنابراین، «کَلَال» - که به صورت جمع به کار رفته - استعاره از اشراف عرب است که امام با آن‌ها جنگید و آنان را کشت.

لفظ «قرون» به معنای «شاخ‌ها» استعاره از بزرگان دو قبیله ربیع و مُصَر است که با آن‌ها جنگید و آنان را به قتل رساند و وجه شباهت آن است که این‌گونه افراد نسبت به قبیله خود، حربه دفاعی و وسیله حمله به دشمن هستند، چنان‌که «شاخ» برای حیوان وسیله دفاع و حمله است و با ذکر واژه «کسر» به معنای «شکستن»، می‌فهمیم که این کلمه کنایه از کشتن آنان است.^۱

■ نسبت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) با صاحب وحی

در این فراز، امام علی (علیه السلام) چگونگی قرابتش را با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شرح می‌دهد که چگونه از اول عمر در خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده و در سایه تربیت وی آماده کمالات نفسانی علمی و اخلاقی برتر شده و مناسبت‌ها و اولویت‌هایی را بیان می‌کند که در حصول این تربیت و ملازمت، مؤثر بوده است و اکنون به ذکر آن‌ها می‌پردازیم:

۱. **خویشاوندی نزدیک:** امیرمؤمنان (علیه السلام) با رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، پسر عمو بودند و پدران ایشان برادران اصلی از یک پدر و مادر بودند: **وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ**؛ و شما از موقعیت من نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به سبب خویشاوندی نزدیک آگاهید.

۲. **منزلت خاص:** از کودکی کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حضور داشت. مجاهد می‌گوید: یکی از نعمت‌های

۱. ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۴، ص ۵۲۸.



خداوند بر علی علیه السلام این است که وقتی قحطی و خشکسالی قریش را فرا گرفت، ابوطالب رضی الله عنه، که دارای فرزندان و عیالات زیادی بود، در مضیقۀ بسیاری قرار داشت، از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عمویش عباس رضی الله عنه، که وضع مالی اش از بقیه بنی هاشم بهتر بود، گفت: می دانی که برادرت ابوطالب عیالمند است و سختی معیشت وی را می آزد، برویم و هر کدام مان یکی از فرزندان را تکفل کنیم تا تخفیفی در زندگانی او پدید آید. او هم پذیرفت و هر دو نزد ابوطالب رفتند و پیشنهاد خود را مطرح کردند، ابوطالب گفت: عقیل را پیش من بگذارید و هر چه می خواهید انجام دهید، پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را انتخاب کرد و عباس رضی الله عنه هم جعفر رضی الله عنه را برگزید و از طرفی ابوطالب نیز مدت ها کفالت پیامبر صلی الله علیه و آله را به عهده داشت و او را در دامن خود پروراند و بعد ها او را در آغاز پیامبری اش حمایت کرد و از شرّ مشرکان رهانید و هنگام ظهور دعوتش، وی را یاری کرد. این مطلب از اموری است که موقعیت علی علیه السلام را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله تقویت می کند.

ویژگی دیگر امام علی علیه السلام خویشاوندی سببی او با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که باعث پیدایش امامان معصوم علیهم السلام شد. امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: **وَالْمَنْزِلَةُ الْخَصِصَةُ**؛ و [شما از] منزلت خاص [من نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله] آگاهید.

۳. **پرورش در دامن پیامبر صلی الله علیه و آله**: امام علی علیه السلام می فرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله لقمه را می جوید و در دهان من می گذاشت. حسن بن زید -نوه امام سجاد علیه السلام- از پدرش زید نقل کرده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله لقمه گوشت یا خرما را در دهان من جوید تا نرم شود و آن را در دهان علی علیه السلام، که طفلی کوچک در دامن پیامبر صلی الله علیه و آله بود، می گذاشت.

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: **وَضَعَنِي فِي جِغْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ وَيَكْنُفُنِي فِي فِرَاشِهِ وَ يُمَسِّنِي جَسَدَهُ وَيُسَمِّنِي عَرْفَهُ وَ كَانَ يَمَضْغُ الشَّيْءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ**؛ زمانی که من بچه بودم، مرا در دامن خود می گذاشت و به سینه اش می چسباند و در بستر خود جای می داد، بدنش را به من می چسباند و بوی خوشش را به مشامم می رساند. او غذا را می جوید و در دهانم می نهاد.

۴. **گفتار و کردار بدون خطا**: در طول مصاحبت ایشان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگز سخن خطا و عمل خلافی از ایشان دیده نشد و این همان مقام عصمت از هرگونه خطاست که در حق آن حضرت و بقیه معصومین علیهم السلام از فرزندان وی ادعا شده است و جای هیچ گونه انکاری نیست. **وَمَا وَجَدَ لِي كَذِبَةً فِي قَوْلٍ وَلَا خَطْلَةً فِي فِعْلٍ وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ صلی الله علیه و آله مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَعْظَمَ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْأَلُكَ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَمَحَاسِنَ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَ نَهَارَهُ**؛ گفتار دروغی در سخن من نیافت و عمل زشتی در رفتار من ندید؛ همانا از روزی که آن حضرت را از شیر گرفتند،

حکایت و هدایت

حلیمه، دایهٔ پیامبر ﷺ می‌گوید: در سالی که خشکی و قحطی همه جا را فرا گرفته بود، از سرزمین خود همراه شوهر و پسر شیرخوارم با گروهی از زنان قبیلهٔ بنی سعد برای گرفتن کودکان شیرخوار به مکه آمدیم. همراه ما شتر ماده پیری بود که یک قطره شیر هم نمی‌داد و همگی تمام شب را از گریه پسر شیرخوارم که از گرسنگی می‌گریست نمی‌توانستیم بخوابیم.

خودم آن قدر شیر نداشتم که برای کودک کافی باشد و شتر ما هم شیری نداشت تا به او بدهم، ولی به هر حال امید گشایش و آسایش داشتم. به مکه رسیدیم و در جست‌وجوی کودکان شیرخواره برآمدیم.

هیچ‌یک از زنان کاروان مانع مگر این که محمد ﷺ را بر او عرضه داشتند، ولی همین که شنید این پسر یتیم است، از پذیرفتن او خودداری کرد و این بدان سبب است که ما معمولاً از پدر کودک انتظار خیر و نیکی داریم و می‌گوییم برای کودک یتیم از مادر و جدش چه کاری ساخته است و گرفتن محمد ﷺ را دوست نداشتیم. همهٔ زنانی که همراه ما بودند هریک کودک شیر خواری را گرفت غیر از من. چون قصد بازگشت کردیم من به شوهرم گفتم: به خدا سوگند دوست ندارم از میان همه همراهانم من بدون آن که شیرخواره‌ای را گرفته باشم برگردم، می‌روم و همان کودک یتیم را می‌گیرم. گفت: عیبی ندارد این کار را انجام بده و شاید خداوند در وجود او برای ما برکتی قرار دهد. این بود که رفتم و او را گرفتم. وقتی محمد ﷺ را قبول کردم، کنار بارهای خود برگشتم و همین که او را در دامن خویش نهادم، سینه‌ام پراز شیر شد طوری که او و برادرش (پسر خودم) هر دو خوردند و سیر شدند. شوهرم برخاست و کنار شتر رفت و دید پستانش پر از شیر شده است و مقداری شیر از آن دوشید که خودش و من خوردیم و سیراب شدیم و آن شب را به بهترین وجه گذرانیدیم.^۱

خداوند بزرگ‌ترین فرشته از فرشتگانش را با او دمساز کرد که شب و روز او را در مسیر کرامت‌ها و اخلاق پسندیده عالم راه ببرد [و تربیت کند].

منظور از فرشته، جبرئیل است و همراهی با او اشاره به آن است که نفس مقدس آن حضرت از ابتدای طفولیت تحت تربیت وی بود و بر حسب استعداد کاملی که در طبیعت او وجود داشت، علوم و مکارم اخلاقی و دیگر راه‌های رسیدن به مقام قرب الهی را به او افاضه می‌کرد و در ضمن یادآوری موقعیت‌های خود با پیامبر ﷺ، به تربیت آن حضرت به وسیله فرشته وحی اشاره می‌کند تا خاطر نشان سازد علوم و معارف و مکارم اخلاقی و سجایای نفسانی رسول اکرم ﷺ در خود او نیز به وسیله تبعیت از ایشان، تحقق یافته است.

۵. ملازمت دایمی با پیامبر اکرم ﷺ: **وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَتْرَأُهَا؛** و من مانند بچه شتری که دنبال مادر برود، دنبال او می‌رفتم.

۶. **تربیت پیوسته:** در مدت ملازمت با پیامبر ﷺ، ایشان هر روز نشانه‌ای از اخلاق پسندیده و رفتار شایسته‌اش را برای من برمی‌افراشت و هر لحظه مرا به اقتدای به خود، امر می‌کرد. کلمه «عَلَّمَ» که به معنای پرچم و علامت است، استعاره از درخشندگی‌های اخلاقی

۱. جلوهٔ تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۵، ص ۲۹۱.



معرفی امیرمؤمنان
علی علی‌ه السلام

است؛ زیرا اخلاق نیز همانند پرچم، راهنمای آدمی به سوی سعادت و خوشبختی است.
يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَيَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ؛ هر روز نشانه‌ای از اخلاق خود را برای من می‌افراشت و مرا امر می‌کرد که به او اقتدا کنم.

۷. همراهی پیامبر در غار حراء: پیامبر هر سال مدتی را در دامنه کوه حراء به عبادت مشغول بود؛ در این ایام، امیرمؤمنان علیه السلام تنها کسی بود که ایشان را همراهی می‌کرد و شخص دیگری پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی‌دید: وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِزُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِجَاءٍ فَأَرَاهُ وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي؛ هر سال مدتی در کوه حراء به سر می‌برد، تنها من او را می‌دیدم و کسی غیر از من او را نمی‌دید.

۸. اولین مؤمن: من نخستین مردی هستم که اسلام آوردم و به پیامبر صلی الله علیه و آله گرویدم: وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْنَ وَاحِدٍ يَوْمِيذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ خَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا؛ و آن روز هیچ خانواده‌ای متفق بر اسلام نشده بود، مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و خدیجه و من که نفر سوم آن‌ها بودم.

۹. شاهد نزول وحی: من در زمان نزول وحی، کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر بودم و همه چیز را از نزدیک مشاهده می‌کردم.

أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرِّسَالَةِ وَأَشْمُ رِيحَ النَّبُوءَةِ وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ؟ فَقَالَ: هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آتَيْتُ مِنْ عِبَادَتِهِ إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيِّ وَ لِكُنْكَ لَوْزِيرٌ إِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ؛ نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی نبوت را استشمام می‌کردم و صدای ناله شیطان را هم شنیدم، وقتی که وحی بر ایشان صلی الله علیه و آله نازل شد [در این هنگام] گفتم: ای رسول خدا! این ناله چیست؟ فرمود: این شیطان است و از این که پیروی شود مأیوس شده است. همانا تو می‌شنوی آنچه من می‌شنوم و می‌بینی آنچه من می‌بینم جز این که تو پیامبر نیستی؛ اما وزیر هستی و در راه خیر قرار داری.
در این عبارت دو نکته مهم وجود دارد:

الف. لفظ نور و روشنایی استعاره است از آنچه امیرمؤمنان علیه السلام با چشم بصیرت جاودانه خود مشاهده کرده است و مشاهدات ایشان عبارت از اسرار وحی و نبوت است که بر نفس پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می‌شد.

وجه استعاره آن است که این علوم و اسرار، راهنمای انسان از تاریکی‌های جهل و نادانی در طریق حرکت به سوی حق تعالی است، چنان‌که نور مادی در راه‌های محسوس، راه انسان را روشن می‌سازد.



درس ۱۳

ب. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: آنچه را که من می‌شنوم، تو نیز آن را می‌شنوی و آنچه می‌بینی، تو نیز می‌بینی؛ اما تو پیامبر نیستی، این فرموده رسول خدا ﷺ گواه روشنی است بر این که امیرمؤمنان علی (ع) به مقامی رسیده بود که آواز وحی و سخن فرشته و صدای شیطان را می‌شنید و بالاخره روح پاک و نفس قدسی امام، تمام کمالات دیدنی و شنیدنی و غیر آن را دارا بود به جز مقام نبوت و پیامبری که این برای هیچ فردی بعد از پیامبر خاتم ﷺ حاصل نمی‌شود.

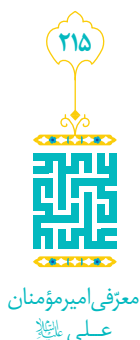
از امام صادق علی (ع) روایت شده است که حضرت علی (ع) پیش از مأموریت پیامبر ﷺ برای رسالت، همراه ایشان نوروحی را می‌دید و صدای آن را می‌شنید و پیامبر اکرم ﷺ به او فرمود: اگر این نبود که من آخرین پیغمبرم، تو هم در نبوت با من شریک می‌بودی، اکنون اگر چه تو پیامبر نیستی، وصی پیغمبر خدا و وارث او، بلکه سرور اوصیا و پیشوای با تقواترین آن‌ها هستی.

۱۰. **شاهد معجزه درخت:** وقتی جمعیت فراوانی از قریش آمدند و برای امتحان ایشان خواسته‌هایی را مطرح کردند و داستان معجزه درخت اتفاق افتاد، امام علی (ع) آن‌جا بود، آن‌ها هر چه را خواستند، دیدند؛ ولی باز انکار کردند؛ اما امیرمؤمنان علی (ع) فوراً تصدیق کرد و ایمانش را برای چندمین مرتبه آشکار ساخت. **وَلَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ ﷺ لَمَّا آتَاهُ الْمَلَأُ مِنْ قُرَيْشٍ قَالُوا تَدْعُو لَنَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ حَتَّى تَنْقَلِعَ بِعُرُوقِهَا وَتَقِفَ بَيْنَ يَدَيْكَ فَقَالَ ﷺ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَإِنَّ فَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ ذَلِكَ أَنْتُمْ مُنُونٌ وَتَشْهَدُونَ بِالْحَقِّ؟ قَالُوا: نَعَمْ قَالَ فَإِنِّي سَأَرِيكُمْ مَا تَطْلُبُونَ وَإِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكُمْ لَا تَفِيئُونَ إِلَيَّ خَيْرٌ؛** و من با او بودم زمانی که بزرگان قریش نزد او آمدند و گفتند: [می‌خواهیم] این درخت را صدا بزنی که با ریشه‌هایش کنده شود و در مقابل تو بایستد، پس پیامبر ﷺ فرمود: خدا بر همه چیز تواناست، پس اگر خدا این کار را برای شما انجام داد آیا ایمان می‌آورید و به حق شهادت می‌دهید؟ گفتند: آری! پیامبر ﷺ فرمود: من به شما نشان می‌دهم آنچه می‌خواهید با این که می‌دانم شما به راه خیر بر نمی‌گردید!

پیامبر اکرم ﷺ بعد از درخواست مشرکان، با سه شرط به درخت دستور داد: ... **ثُمَّ قَالَ ﷺ يَا أَيُّهَا الشَّجَرَةُ إِنْ كُنْتَ تُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتَعْلَمِينَ أَنَّي رَسُولُ اللَّهِ فَأَنْقَلِعِي بِعُرُوقِكَ حَتَّى تَقِفِي بَيْنَ يَدَيَّ يَا ذَنْ اللَّهِ.**

نکته مهم این است که پیامبر اکرم ﷺ سه شرط ذیل را مطرح کردند:

- اول: ایمان به خدا؛
- دوم: ایمان به روز جزا؛
- سوم: ایمان به رسالت پیامبر اکرم ﷺ.



تَسْبِيحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ
وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ
تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا

آسمان های هفت گانه و زمین و هر کس در آن ها است
او را به پاکی می ستایند و هیچ چیز نیست مگر آن که او
را به پاکی یاد می کند و می ستاید و لیکن شما تسبیح
آن ها را در نمی یابید، همانا او بردبار و آمرزگار است
و هیچ کس [در صفات و خصوصیات،] همتای او نیست.

اسراء: ۴۴

در نتیجه درخت از جای خود کنده شد و به
حرکت درآمد؛ یعنی هر سه پیش فرض پیامبر
اکرم ﷺ اثبات شد.

امام علی علیه السلام می فرماید: قسم به خداوندی
که پیامبر ﷺ را به حق مبعوث کرد! درخت با
ریشه هایش از جا کنده شد و با صدای شدید و صدایی
شبیه بال زدن پرنده پیش آمد و مقابل رسول
خدا ﷺ ایستاد و شاخه هایش را چون بال پرندگان
باز کرده بود: قَوْلَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَأَنْقَلَعَتْ بِعُزُوقِهَا وَ
جَاءَتْ وَلَهَا دَوِيُّ شَدِيدٍ وَقَصْفٌ كَقَصْفِ أَجْنَحَةِ الطَّيْرِ
حَتَّى وَقَفَتْ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُرْفِرَةً.

کفار وقتی با چنین صحنه ای مواجه شدند، علی رغم قولی که داده بودند، ایمان نیاوردند و خواسته
دیگری مطرح کردند که پیامبر ﷺ آن کار را نیز انجام دادند؛ ولی آنان باز ایمان نیاوردند و دوباره
خواسته دیگری مطرح کردند. پیامبر اکرم ﷺ این بار هم خواسته شان را اجابت کردند؛ ولی سودی به
حال شان نبخشید و گفتند که او ساحر و جادوگر است و در جادوی خود بسیار ماهر است.

... فَلَمَّا نَظَرَ الْقَوْمُ إِلَى ذَلِكَ قَالُوا غُلُوبًا وَاشْتِكَبَارًا فَمَرَّهَا فَلْيَأْتِكْ نِصْفُهَا وَيَنْقَى نِصْفُهَا فَمَرَّهَا بِذَلِكَ فَأَقْبَلَ
إِلَيْهِ نِصْفُهَا كَأَعْجَبِ إِقْبَالٍ وَأَشَدِّهِ دَوِيًّا فَكَادَتْ تَلْتَفُّ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا كُفْرًا وَغُتُوا فَمَرَّ هَذَا التِّصْفُ
فَلْيَزِجْ إِلَى نِصْفِهِ كَمَا كَانَ فَمَرَّهُ ﷺ فَرَجَعَ فَقُلْتُ أَنَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنِّي أَوَّلُ مُؤْمِنٍ بِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَأَوَّلُ مَنْ
أَقْرَبَ بَأَنَ الشَّجَرَةِ فَعَلَتْ مَا فَعَلَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى تَصْدِيقًا بِنُبُوءَتِكَ وَإِجْلَالًا لِكَلِمَتِكَ فَقَالَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ بَلْ سَاحِرٌ
كَذَّابٌ عَجِيبُ السِّحْرِ خَفِيفٌ فِيهِ؛ و چون آن ها این معجزه را دیدند، از روی برتری جویی و گردن کشی
گفتند: حالا از آن بخواه که نصفش بیاید و نصفش بماند، حضرت او را چنین فرمود، پس نیمی از آن با
وضع شگفت انگیز و با صدای شدیدی به آن حضرت روی آورد که نزدیک بود به دور رسول خدا ﷺ
بپیچد. باز آن ها از روی کفر و سرکشی گفتند: حالا به این نصف دستور بده که به سوی آن نصف برگردد
و به همان صورت که بود در آید که ایشان ﷺ دستور داد و درخت برگشت و من گفتم: لا اله الا الله، ای
رسول خدا! من اولین مؤمن به تو هستم و اول کسی که اقرار می کند به این که آن درخت آنچه انجام
داد به امر خدای بزرگ انجام داد تا نبوت تو را تصدیق و سخن و فرمان تو را بزرگ شمارد. آنان همگی
گفتند: بلکه جادوگری دروغ گو است که سحر عجیبی دارد و در جادویش چابک است.

پیام خطبه

۱. تربیت و اخلاق پیامبر اکرم ﷺ را خداوند برعهده گرفته بود (لَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ ﷺ مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيماً أُعْظِمَ مَلِكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ).
۲. امیرمؤمنان علی علیه السلام تربیت شده پیامبر ﷺ بود؛ پس اخلاق ایشان نیز آسمانی بود (وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتَّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمِّهِ).
۳. پیامبر اکرم ﷺ در همان آغاز بعثت، خبر جانشینی امیرمؤمنان علی علیه السلام را مطرح کرده بود (أَنْتَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ وَلَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ).
۴. با تابش نوروحی و بعثت پیامبر اکرم ﷺ، شیطان از فریب انسان ها ناامید گشت (لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ ... فَقَالَ هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ).
۵. شیطان نمی تواند کسی را که در زندگی خود مطابق فرموده های پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام قدم برمی دارد، فریب دهد (لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ ﷺ).

حفظ نهج البلاغه

مقام و منزلت امیرمؤمنان علی علیه السلام

أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرَّسَالَةِ وَأَشْمُ رِيحِ الثُّبُوتِ
وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ ﷺ
فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّئَةُ
فَقَالَ هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ
إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنْتَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ
وَلَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ.

■ خطبه ۱۹۲ ■

۲۱۷



معزفی امیرمؤمنان
علی علیه السلام

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

خطبه ۹۲

أَلَا وَإِنَّكُمْ قَدْ نَفَضْتُمْ أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَبْلِ الطَّاعَةِ وَتَلَمَّثْتُمْ حِصْنَ اللَّهِ الْمَضْرُوبَ عَلَيْكُمْ بِأَحْكَامِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ ائْتَنَ عَلَى جَمَاعَةِ هَذِهِ الْأُمَّةِ فِيمَا عَقَدَ بَيْنَهُمْ مِنْ حَبْلِ هَذِهِ الْأَلْفَةِ الَّتِي يَنْتَقِلُونَ فِي ظِلِّهَا وَيَأْوُونَ إِلَى كَنْفِهَا بِنِعْمَةٍ لَا يَعْرِفُ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَهَا قِيَمَةً لِأَنَّهَا أَرْجَحُ مِنْ كُلِّ ثَمَنِ وَأَجَلُّ مِنْ كُلِّ خَطَرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ الْهَجْرَةِ أَغْرَابًا وَبَعْدَ الْمَوَالَاةِ أَحْزَابًا مَا تَتَعَلَّقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا بِاسْمِهِ وَلَا تَعْرِفُونَ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا رَسْمَهُ.

تَقُولُونَ النَّارَ وَلَا الْعَارَ كَأَنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تُكْفِفُوا الْإِسْلَامَ عَلَى وَجْهِهِ انْتِهَاكَ الْحَرِيمِ وَنَقْضًا لِمِيثَاقِهِ الَّذِي وَضَعَهُ اللَّهُ لَكُمْ حَرَمًا فِي أَرْضِهِ وَأَمْنًا بَيْنَ خَلْقِهِ وَإِنَّكُمْ إِنْ لَجَأْتُمْ إِلَى غَيْرِهِ حَارَبَكُمْ أَهْلُ الْكُفْرِ ثُمَّ لَا جَبْرَائِيلَ وَلَا مِيكَائِيلَ وَلَا مُهَاجِرُونَ وَلَا أَنْصَارٌ يَنْصُرُونَكُمْ إِلَّا الْمُقَارَعَةَ بِالسَّيْفِ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَكُمْ. بدانید که شما دست از رشته طاعت برداشتید و بازنده کردن احکام جاهلی، در حصن محکم حق، که به اطراف شما کشیده شده بود رخنه ایجاد کرد و خداوند پاک برای امت با پیوند الفتی که میان آنان برقرار کرد تا در سایه اش زندگی کنند و در حمایتش مأوی گیرند، به نعمتی منت نهاد که ارزش آن را احدی از آفریدگان نمی داند؛ زیرا بهای الفت با یکدیگر از هر بهایی بالاتر و از هر عظمتی عظیم تر است و بدانید که شما پس از دینداری، بی دین شدید و بعد از الفت و برادری، حزب حزب گشتید، تعلقی به اسلام جز نام آن ندارید و از ایمان جز نشان آن را نمی دانید.

می گویند: به دوزخ می رویم؛ ولی ننگ را نمی پذیریم. گویا [اسلام را ننگ می دانید و با این شعار خود] قصد دارید اسلام را وارونه کنید، با هتک حرمت حریم آن و شکستن پیمانی که خداوند آن را در زمین خود پناهگاه شما و منطقه امن برای آفریدگانش قرار داده است. اگر به غیر اسلام پناهی بگیرید اهل کفر به جنگ شما برمی خیزند، آن وقت جبرئیل و میکائیل و مهاجرو انصار در میان نیستند که شما را یاری کنند، جز شمشیر زن بر یکدیگر چیزی به جای نماند تا خداوند بین شما حکم کند.

۲۱۸



درس ۱۳

کارگاه ترجمه

با راهنمایی استاد و مراجعه به فهرست واژگانِ پایان کتاب، جدول واژگان را تکمیل و ترجمهٔ حکمت‌ها را کامل کنید.

■ حکمت ۱۳۶:

نماز [وسیله] است و و برای هر چیز زکاتی هست و و جهاد زن،	الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلِّ تَقِيٍّ وَالْحَجُّ جِهَادٌ كُلِّ ضَعِيفٍ وَلِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَزَكَاةُ الْبَدَنِ الصِّيَامُ وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ.
--	--

■ حکمت ۱۷۴:

هر کس خشم را به خاطر خدا بر قتل راه باطل	مَنْ أَحَدَّ سِنَانَ الْغَضَبِ لِلَّهِ قَوِيَ عَلَى قَتْلِ أَشْدَّاءِ الْبَاطِلِ.
---	--

■ حکمت ۱۸۴:

، (حق به من ارائه شد).	مَا شَكَّكَتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أَرَيْتُهُ.
------------------------------	---

قُرْبَانٌ	تَقِيٍّ	حُسْنُ التَّبَعْلِ	أَحَدَّ	سِنَانَ
قَوِيَ	أَشْدَّاءِ	مَا شَكَّكَتُ	مُذْ	أَرَيْتُهُ

۲۱۹



معرفی امیرمؤمنان
علی (ع)

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

پرسش و تمرین

۱. معادل عربی یا فارسی کلمات زیر را بنویسید.

عربی	دَوَى	قَصَف	رَنَّة	تَنَقَّلِع
فارسی				
عربی	يَكْنُفُ	عُرُوق	حُسْنُ التَّبَعُل	أَشِدَّاء
فارسی				
فارسی	سرشناسان	ماهر	پهن شده	می پیچد
عربی				
فارسی	بچه شتر	می چسباند	تَقَرَّب - نزدیکی	به آن نموده شدم
عربی				

۲. معنای ترکیب‌های زیر را بنویسید.

نَوَاجِمُ فُرُونَ رَبِيعَةٍ		أَعْظَمَ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ
إِتِّبَاعُ الْفَصِيلِ أَثَرَاهُ		أَعْجَبَ إِفْتِبَالٍ

۳. ترجمه کنید.

جمله	وَضَعْنِي فِي حِجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ وَيَكْنُفُنِي فِي فِرَاشِهِ			
ترجمه روان				
جمله	وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءَ فَارَاهُ وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي			
ترجمه تحت اللفظی				
جمله	يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَيَأْمُرُنِي بِالْإِفْتِدَاءِ بِهِ			
تکمیل	پیامبر اکرم ﷺ هر روز از اخلاق خود را برای من و			
ترجمه	که به او اقتدا کنم.			



کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

۴. امیرمؤمنان علیه السلام لفظ **کَلَاكِل** را استعاره از چه کسانی آورده و وجه به کار بردن این واژه چه بوده است؟

۵. چند مورد از ویژگی های امیرمؤمنان علیه السلام را برشمرد که ایشان را از سایر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله ممتاز می ساخت.

۶. دو پیام که می توان از این عبارت برداشت کرد بنویسید. **يَا أَيُّهَا الشَّجَرَةُ إِنَّ كُنْتَ تُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَتَعْلَمِينَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَانْقَلِبِي بِعُرْوِكَ حَتَّى تَقْفِي بَيْنَ يَدَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ.**

مطالعه و پژوهش

۱. راه های تشخیص سحر را از معجزه بیان کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۵۱۸ - ۵۱۹

۲. از قدیم بین علمای اسلام سؤالی مطرح بوده مبنی بر این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از بعثت، پیرو چه آیینی بوده است؟ نظریه های مختلفی در پاسخ به این سؤال طرح شده است، با رجوع به منابع ذکر شده، پژوهشی را ارائه دهید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۵۰۶ - ۵۰۷

بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۸، ص ۲۷۷ - ۲۷۸



معرفی امیرمؤمنان
علی علیه السلام



خطبه ۱۰۹ (الزهره - بخش اول)

انسان غافل

۱ سُبْحَانَكَ

۱ خداوندا! تو را از هر عیب و نقصی پاک و منزّه می دانم

خَالِقاً وَ مَعْبُوداً

که آفریدگار و معبود [خلایق] هستی.

يُحْسِنُ بِلَايِكَ عِنْدَ خَلْقِكَ

[و پاک و منزّه بودن تو] به دلیل نیکویی امتحانات

نزد بندگان [است].

خَلَقْتَ دَاراً وَ جَعَلْتَ فِيهَا مَأْدُبَةً

خانه ای [به نام بهشت] را آفریدی و سفره ای در آن قرار

مَشْرَباً وَ مَطْعَماً وَ أَزْوَاجاً وَ خَدَمًا

دادی با آشامیدنی و خوردنی و همسران و خدمتکاران

وَ قُصُوراً وَ أَنْهَاراً وَ زُرُوعاً وَ ثِمَاراً

و قصرها و نهرها و زراعت ها و میوه ها.

۲ ثُمَّ أَرْسَلْتَ دَاعِياً يَدْعُو إِلَيْهَا

۲ سپس دعوت کننده ای فرستادی که به آن خانه

فَلَا الدَّاعِيَ أَجَابُوا

دعوت می کند؛ ولی نه دعوت کننده را پاسخ گفتند

وَلَا فِيهَا رَغَبٌ رَغِبُوا

و نه در آنچه ترغیب نمودی رغبت کردند

وَلَا إِلَى مَا شَوَّقَتْ إِلَيْهِ اسْتَأْثَرُوا

و نه به چیزی که به سوی آن تشویق کردی،

مشتاق شدند.

أَقْبَلُوا عَلَى حَيْفَةٍ قَدْ افْتَضَحُوا بِأَكْلِهَا

به مرداری گندیده رو آوردند که با خوردنش رسوا شدند

وَ اضْطَلَحُوا عَلَى حُبِّهَا

و بر دوستی آن توافق نمودند

وَمَنْ عَشِقَ شَيْئاً أَغَشَى بَصَرَهُ

و هر کس دلباخته چیزی شود، آن چیز چشم او را

کور می کند

وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ

و دلش را مریض می کند؛

فَهُوَ يَنْظُرُ بَعَيْنٍ غَيْرِ صَحِيحَةٍ

پس او با چشمی غیر سالم می نگرد

وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ

و با گوشی ناشنوا می شنود.

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده را با کان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ

خواهش های نفسانی، عقل او را دریده [و زائل کرده]

وَأَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ

و دنیا دل او را میرانده

وَوَلِهَتْ عَلَيْهَا نَفْسُهُ

و جانش شیفته و حیران برای دنیا شده است.

فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا وَلَمَنْ

۳ پس او بنده دنیا و بنده کسی است که

فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا

چیزی از دنیا در دستان اوست.

حَيْثُمَا زَالَ زَالَ إِلَيْهَا

دنیا هر جا برود، به سوی آن می رود

وَحَيْثُمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَيْهَا

و هر جا رویاورد، به آن رومی کند.

لَا يَنْزَجِرُ مِنَ اللَّهِ بِزَاجِرٍ

هیچ بازدارنده ای از سوی خداوند [او را از گناه]

باز نمی دارد

وَلَا يَتَّعِظُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ

و از هیچ واعظی از جانب خدا پند نمی گیرد

وَهُوَ يَرَى الْمَأْخُودِينَ عَلَى الْغِرَّةِ

و حال آن که می بیند اسیران [مرگ] غافل گیر گردیدند؛

حَيْثُ لَا إِقَالَهَ وَلَا رَجْعَةَ

طوری که فسخ و رجوع و بازگشتی [برای آن ها] نیست؛

كَيْفَ نَزَلَ بِهِمْ مَا كَانُوا يَجْهَلُونَ

چگونه به ایشان فرود آمد پیشامدی که [از آن]

اطلاعی نداشتند

وَجَاءَهُمْ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْيَا مَا كَانُوا

و [چگونه] جدایی از دنیا، که [از آن] ایمن بودند به

يَأْمُنُونَ

سوی شان آمد

وَقَدِمُوا مِنَ الْآخِرَةِ عَلَى مَا كَانُوا يُوعَدُونَ...

و [چگونه] به آخرتی که وعده داده می شدند، وارد شدند؟

نمایی از خطبه

خداوند متعال به وسیله پیامبران، عاقبت دنیاپرستی و آخرت گرایی را به انسان نشان داده است.

انسان غافل به جای لبیک گفتن به دعوت الهی، دلباخته دنیا می شود.

دنیا تا چه زمانی به خواسته های انسان جواب مثبت می دهد؟

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده و یا کان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان ذیل را بنویسید.

مَأْدُبَةٌ	خَدَمَ	الْدَّاعِي	رَغَبْتُ	اِسْتَأْفُوا
حِيْفَةٌ	اِفْتَضَحُوا	اِصْطَلَحُوا	عَشِقَ	اَعْشَى
خَرَقْتُ	أَمَاتْتُ	الْغِرَّةُ	رَجَعْتُ	قَدِمُوا

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
إِقَالَةٌ (ق ی ل)	فسخ کردن	این ماده در ثلاثی مجرد به معنای «خوابیدن در نیمه روز یا همان قیلوله کردن است»؛ اما در ثلاثی مزید وقتی به باب «إِفْعَال» برود، هم از حیث لفظی تغییری در آن ایجاد می‌شود و هم معنای آن تغییر می‌کند. إِقَالَةٌ مصدر باب «إِفْعَال» است که در اصل باید «اِقْوَال» می‌شد؛ ولی با قواعد اعلال به إِقَالَةٌ تبدیل شده است. «أَقَالَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ»؛ یعنی خداوند لغزش و گناه او را برداشت و آن را نادیده گرفت . در معامله نیز إِقَالَةٌ به همین معنا است؛ «إِقَالُهُ معامله» به معنای برداشتن و فسخ کردن معامله است. در این خطبه، زندگی دردنیاه معامله‌ای تشبیه شده است که در آن حق فسخ معامله بعد از پایان آن وجود ندارد.
لَا يَنْزَجِرُ (ز ج ر)	بازنمی‌دارد	زَجَرٌ: منع کردن، بازداشتن / این ماده در باب «إِنْفِعَال» به معنای مطاوعه (اثربخیزی) «زَجَرَهُ» به کار می‌رود. مطاوعه، یعنی فاعل «إِنزَجَرَ» اثر فاعل «زَجَرٌ» را قبول کند؛ بنابراین، عبارت «زَجَرَهُ فَأَنزَجَرَ» این‌گونه ترجمه می‌شود: منع کردم او را؛ پس منع شد .
وَلَهَتْ (ول ه)	شیفته و حیران شد	لغت‌شناسان برای وَلَهَ معانی مختلفی گفته‌اند که در همه آن‌ها معنای واحدی وجود دارد و آن « زایل شدن عقل و حیران ماندن » است که به خاطر شدت ناراحتی یا خوشحالی یا ترس یا از دست دادن محبوب بر انسان عارض می‌شود.



درس ۱۴

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

■ انسان غافل ■

خطبه ۱۰۹ از خطبه‌های بسیار فصیح و بلیغ نهج البلاغه است و به همین دلیل، آن را «الزهراء»، یعنی «درخشنده» نامیده‌اند. ابن ابی‌الحدید - از شارحان معروف نهج البلاغه - در وصف این خطبه می‌گوید: هر کس می‌خواهد فصاحت و بلاغت را یاد بگیرد و فرق کلام افضل را از غیر افضل بشناسد، باید در این خطبه تأمل کند. نسبت این خطبه با هر کلام فصیحی - غیر از کلام خدا و رسول - نسبت ستاره درخشان آسمانی به سنگ سیاه زمینی است. این خطبه آن چنان جلالت و بهای خداوند را نشان می‌دهد و زیبایی و ترس را به تصویر می‌کشد که اگر آن را بر انسان بی‌ایمانی، که قیامت را با تمام قدرت نفی می‌کند، بخوانند، توان مقاومتش درهم می‌شکند و دلش در وحشت فرومی‌رود و او را در

مبانی فکری خود متزلزل ساخته و وادار به تجدید نظر می‌کند.^۱

آئینه در آئینه

وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ * فِي
سِدْرٍ مَّخْضُودٍ * وَ طَلْحٍ مَّنْضُودٍ * وَ ظِلِّ
مَمْدُودٍ * وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ * وَ فَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ
* لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ * وَ فُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ *
إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً * فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا * عُرُبًا
أَتْرَابًا * لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ

و یاران راست؛ یاران راست کدام‌اند؟ * زیر درختان
سدر بی‌خار * و [درخت] موز [با میوه‌های] برهم
چیده * و سایه‌ای کشیده * و آبشاری ریزان * و میوه
فراوان * که نه پایان یافتنی است و نه بازداشتنی *
و زنانی گران‌مایه * که ما آنان را به گونه‌ای ویژه
پدید آورده‌ایم * و آنان را دوشیزه آفریده‌ایم * که
شوهر دوست و هم‌سن شوهران هستند * [این
سرنوشت] مخصوص یاران راست است.

واقعه: ۲۷-۲۸

این درس به بخشی از خطبه «الزهراء» که اوصاف
انسان غافل را بیان می‌کند، اختصاص یافته است.
امیرمؤمنان علیه السلام بعد از تسبیح و تنزیه خداوند، به
نعمت بهشت اشاره می‌کند و با توصیف‌های زیبایی
صحنه بهشت را به تصویر می‌کشد، سپس دعوت
الهی را از انسان برای ورود به بهشت بیان می‌کند و
در نهایت غفلت انسان را از دعوت و دعوت‌کننده،
مایه تعجب و تأسف می‌شمارد.

■ تسبیح الهی ■

امیرمؤمنان علیه السلام نخست، خدا را تسبیح کرده، او
را از هر گونه عیب و نقصی پاک و منزّه می‌شمارد و
دلیل تسبیح خود را چنین بیان می‌کند که او نعمت
وجود را به ما بخشیده و بعد از آن نعمت‌های
بی‌شماری عطا کرده که قابل شمارش نیستند؛

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۷، ص ۱۳۸.



پس شکر کردن چنین خدایی با عبادت و اطاعت از دستورهای او واجب است. از جمله نعمت‌های خدا که به بندگان عنایت کرده، نیکو بودن امتحانات او است. امتحان نیک یعنی این‌که اول، انسان ظرفیت تحمل مشکلات آن را داشته باشد. دوم، اگر کسی از این آزمایش الهی سربلند بیرون آمد، پاداش بهشت نصیب او گردد؛ بهشتی که اوصاف آن را خداوند برای بندگان خویش بیان کرده تا آن‌ها اشتیاق بیشتری برای عمل به دستورهای او داشته باشند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: **سُبْحَانَكَ خَالِقًا وَمَعْبُودًا بِحُسْنِ بِلَائِكَ عِنْدَ خَلْقِكَ خَلَقْتَ دَارًا وَجَعَلْتَ فِيهَا مَأْدِبَةً مَشْرَبًا وَمَطْعَمًا وَزَوْجًا وَخَدَمًا وَقُصُورًا وَأَنْهَارًا وَزُرُوعًا وَثِمَارًا؛** خداوند! تو را [از هر عیب و نقصی] پاک و منزه می‌دانم که آفریدگار و پرستیده‌شده [خلایق] هستی [و پاک و منزه بودن تو] به دلیل نیکویی امتحانت نزد بندگان [است] خانه‌ای [به نام بهشت] را آفریدی و سفره‌ای در آن قرار دادی؛ آشامیدنی و خوردنی و همسران و خدمتکاران و قصرها و نهرها و زراعت‌ها و میوه‌ها [در آن قرار دادی].

■ ارسال پیامبران برای دعوت به بهشت ■

خداوند برای بندگان خود بهشت را ترسیم کرده، سپس از آنان برای ورود به بهشت دعوت به عمل می‌آورد و برای این دعوت، پیامبران را فرستاده که آخرین پیامبر، حضرت محمد صلی الله علیه و آله است. قرآن کریم اهداف ارسال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را چنین بیان می‌کند:

۱. دعوت به خداپرستی و پرهیز از طاغوت،^۱
۲. تعلیم کتاب الهی و آموزش حکمت،^۲
۳. برپایی عدل و قسط،^۳
۴. نجات از تاریکی‌ها،^۴
۵. داوری در اختلاف‌های مردم،^۵
۶. یادآوری نعمت‌ها،^۶
۷. آزادی انسان،^۷
۸. اتمام حجت بر بشر.^۸

پس می‌بینیم که یکی از اهداف بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اتمام حجت بر بشر و انداز از جهنم و تبشیر به بهشت است. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **ثُمَّ أَرْسَلْتُ دَاعِيًا يَدْعُو إِلَيْهَا؛** سپس دعوت‌کننده‌ای فرستادی که به آن خانه دعوت می‌کند؛ اما انسان نه به دعوت فرستاده خدا پاسخ مثبت داد و نه به بهشتی که خدا وصفش کرده بود، مشتاق شد؛ بلکه شیفته دنیا و زیورهای آن شد. **فَلَا الدَّاعِيَ أَجَابُوا وَلَا فِيمَا رَغَبْتَ رَغِبُوا وَلَا إِلَيَّ مَا شَوَّقْتَ إِلَيْهِ اشْتَاقُوا؛** ولی نه دعوت‌کننده را پاسخ گفتند و نه در آنچه ترغیب نمودی رغبت کردند و نه به چیزی که به سوی آن تشویق کردی، مشتاق شدند.

- | | |
|----------------|---------------|
| ۱. نحل: ۳۶. | ۵. بقره: ۲۱۳. |
| ۲. بقره: ۱۲۹. | ۶. اعراف: ۶۹. |
| ۳. حدید: ۲۵. | ۷. همان: ۱۵۷. |
| ۴. ابراهیم: ۱. | ۸. نساء: ۱۶۵. |

■ اقبال به دنیا ■

انسان پس از بی‌اعتنایی به دعوت پیامبران الهی، رو به دنیا کرد و تا جایی که می‌توانست در زرق و برق دنیا فرورفت و به همان اندازه از خدا دور شد. **أَقْبَلُوا عَلَى حَيَافَةٍ قَدْ افْتَضَحُوا بِأَكْلِهَا وَ اصْطَلَحُوا عَلَى حَبِهَا؛** به مرداری رو آوردند که با خوردنش رسوا شدند و بر دوستی آن توافق نمودند.

امام علی علیه السلام به جای دنیا، واژه «جیفه» را - به معنای مردار گندیده - به کار برده است و برای انسان‌هایی که به جای خدا، به جمع‌آوری مال و ثروت دنیا مشغول شدند؛ از عبارت «مفتضح شدن و رسوا شدن» استفاده کرده است. «افتضاح» یعنی مکشوف و برملا شدن بدی‌هایی که زشتی آن‌ها مسلم است.^۱ تصوّر این‌که انسان‌ها، به گرد مردار گندیده‌ای جمع شده، آن را بخورند، آن قدر مشمئزکننده است که زشتی آن به توضیح نیاز ندارد. از این کنایه امیرمؤمنان علیه السلام می‌توان به زشتی دنیایی که خدا در آن جایی نداشته باشد، پی برد.

■ عاقبت دنیاپرستی ■

کسی که همه فکر و حواسش را مشغول دنیا کرده است، چشمش فقط دنیا را می‌بیند و گوشش فقط صداها را می‌شنود؛ کم‌کم این دیده‌ها و شنیده‌ها بر دل او اثر گذاشته، و او را دلباخته و شیفته دنیا می‌گرداند و خاصیت دل این‌گونه است که اگر نسبت به چیزی وابستگی پیدا کند، دیگر به غیر آن توجه نمی‌کند و چشم و گوش و سایر حواس نیز به تبع دل به غیر آن چیز توجه نمی‌کنند؛ از این رو عاشق و دلباخته دنیا دیگر چشمش نسبت به غیر دنیا کور می‌گردد و گوشش صدایی غیر از صدای دنیا را نمی‌شنود و در حقیقت، دل او مرده است؛ همانند انسان مرده که از دل خویش هیچ بهره‌ای نمی‌برد. چنین کسی از عقل کامل نیز بی‌بهره است؛ زیرا شهوت‌ها قوه تعقل او را از بین برده و قدرت درست اندیشیدن را از او سلب کرده است. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **وَمَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَغَشَى بَصَرَهُ وَأَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بَعَيْنٍ غَيْرِ صَحِيحَةٍ وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَأَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَوَلِهَتْ عَلَيْهِهَا نَفْسُهُ؛** و هر کس دلباخته چیزی شود، آن چیز چشم او را کور و دلش را مریض می‌کند؛ پس او با چشمی غیر سالم می‌نگرد و با گوشی ناشنوا می‌شنود؛ خواهش‌های نفسانی عقل، او را دریده [و زائل کرده] و دنیا دل او را میرانده و جان‌ش برای دنیا شیفته و حیران شده است.

■ بندگی دنیا و مظاهر دنیوی ■

دوستدار دنیا برای به دست آوردن آن، به هر شکلی که دنیا بخواهد، درمی‌آید و به هر سو که دنیا

۱. ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۳، ص ۱۰۷.



حرکت کند او نیز به همان سو گام بر می‌دارد. اگر دنیا را به دست آورده باشد، در افزونی، آبادانی و حفظ آن می‌کوشد و اگر آن را از دست داده باشد، در راه تحصیل آن تلاش می‌کند و در راه این هدف، کمر به خدمت دنیاداران می‌بندد. چنین انسانی بنده و برده دنیا گشته و بلکه از آن نیز پست‌تر و زبون‌تر است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «عَبْدُ الشَّهْوَةِ أَذَلُّ مِنْ عَبْدِ الرَّقِّ؛ بنده شهوت از برده، خوارتر است»؛ زیرا انگیزه برده در خدمت و اطاعت، غالباً اجبار است؛ ولی انگیزه بنده شهوت، انجام از روی اختیار و بدون اجبار است و تفاوت میان این دو بسیار است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا وَلِمَنْ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا حَيْثُمَا زَالَتْ زَالَ إِلَيْهَا وَ حَيْثُمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَيْهَا؛ پس او بنده دنیا و بنده کسی است که چیزی از دنیا در دستان اوست؛ دنیا هر جا برود، به سوی آن می‌رود و هر جا رویاورد، به آن رومی‌کند.

■ اصرار بر گناه و نپذیرفتن پند ■

عاقبت دنیاپرستی، نشنیدن گوش، ندیدن چشم، مردن دل و بالاخره زایل شدن عقل است. کسی که چنین خصوصیتی داشته باشد، موعظه هیچ موعظه‌گری را قبول نمی‌کند؛ زیرا کسی که می‌خواهد در مورد مسئله‌ای آگاهی پیدا کند، عمدتاً از یکی از راه‌های زیر استفاده می‌کند:

۱. با چشم خود ماجرای را می‌بیند و به آن علم پیدا کرده، سپس باور می‌کند.
۲. از طریق شنیدن، نسبت به مطلبی آگاهی پیدا کرده، آن را باور می‌کند.
۳. با تفکر و تعقل، برخی مفاهیم ذهنی را کنار هم می‌گذارد و به یک نتیجه قابل اعتماد می‌رسد.

انسان دنیاپرست با اختیار خود هر سه راه را برای خود مسدود کرده است؛ از این رو نه پندی بر او اثر دارد و نه نهی او را از کارهایش باز می‌دارد. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: لَا يَنْزِجُ مِنَ اللَّهِ بِرَاجِرٍ وَلَا يَتَعِظُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ؛ هیچ بازدارنده‌ای از سوی خداوند [او را از گناه] باز نمی‌دارد و از هیچ واعظی از جانب خدا پند نمی‌گیرد.

■ صدای پای مرگ ■

انسان دنیاپرست به چشم خود می‌بیند افرادی را که از دنیا رفته‌اند و دست‌شان از دنیا کوتاه است و دیگر قادر نیستند کاری بکنند. در زندگی دنیا فریب خورده، وارد راهی شدند که دیگر بازگشتی ندارد و معامله‌ای کردند که دیگر حق ندارند آن را فسخ کنند. او در حالی که با همین مشاهدات به زندگی معمول خود ادامه می‌دهد، ناگهان نوبتش فرامی‌رسد و با حادثه‌ای که آمادگی‌اش را نداشت مواجه می‌شود؛ تا به خودش بیاید و کاری بکند، خود را وسط معرکه‌ای گرفتار می‌بیند که در دنیا آن را به او گوشزد می‌کردند، ولی اهمیت نمی‌داد. دنیایی که دلباخته او بود و آن را می‌پرستید، از او جدا می‌شود؛ یعنی همه



۱. غرر الحکم و درر الکلم، آمدی، حرف العین، ص ۴۶۴.

دارایی اش را به یکباره از دست می دهد. تصاویر و صداهایی را می بیند و می شنود که تا به حال گوش و چشم او چنین چیزهایی را درک نکرده بود و بالاخره قدم در راه آخرتی می گذارد که در دنیا به طور مکرر به او یادآوری می شد؛ ولی نه گوش شنوایی داشت و نه چشم بینا و نه عقل و دل سالمی که آن را بفهمد. امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: **وَهُوَ يَرَى الْمَأْخُودِينَ عَلَى الْغُرَّةِ حَيْثُ لَا إِقَالَةَ وَلَا رَجْعَةَ كَيْفَ نَزَلَ بِهِمْ مَا كَانُوا يَجْهَلُونَ وَجَاءَهُمْ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْيَا مَا كَانُوا يَأْمَنُونَ وَقَدِمُوا مِنَ الْآخِرَةِ عَلَى مَا كَانُوا يُوعَدُونَ**؛ و حال آن که می بیند اسیران [مرگ] غافلگیر گردیدند طوری که فسخ و رجوع و بازگشتی [برای آن ها] نیست؛ چگونه به ایشان فرود آمد پیشامدی که [از آن] اطلاعی نداشتند و [چگونه] جدایی از دنیا که [از آن] ایمن بودند به سوی شان آمد و [چگونه] به آخرتی که وعده داده می شدند، وارد شدند.

پیام خطبه

۱. همه امتحان های خداوند، نیک هستند؛ پس باید در قبال ابتلائات شکرگزار باشیم (سُبْحَانَكَ يُحْسِنُ بَلَاءَكَ عِنْدَ خَلْقِكَ).
۲. دنیا مانند مردار گندیده ای است که اگر کسی چشم بینا داشته باشد، خودش را به خاطر آن رسوا نمی کند (أَقْبِلُوا عَلَى حَيْفَةٍ قَدْ افْتَضَحُوا بِأَكْلِهَا).
۳. هر کس دلباخته چیزی شود، غیر آن را نمی بیند؛ پس چه خوب است که دلباخته خدا شویم (مَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَغْشَى بَصَرَهُ).
۴. انسان زمانی موعظه و پند می پذیرد که دلش زنده باشد (أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ... وَلَا يَتَعَطَّ مِنْهُ بِوَاعِظٍ).
۵. مرگ، به طور ناگهانی بر انسان نازل می شود (كَيْفَ نَزَلَ بِهِمْ مَا كَانُوا يَجْهَلُونَ).

حفظ نهج البلاغه

آثار عشق به دنیا

مَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَغْشَى بَصَرَهُ وَأَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِحَةٍ وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَأَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَلِهَتْ عَلَيْهَا نَفْسُهُ فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا وَلَيْسَ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا حَيْثُمَا زَالَتْ زَالَ إِلَيْهَا وَحَيْثُمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَيْهَا.

■ خطبه ۱۵۹ ■

۲۲۹



انسان غافل

﴿خطبه ۹﴾ مِنْ مَّلَائِكَةٍ أَسْكَنْتَهُمْ سَمَاوَاتِكَ وَرَفَعْتَهُمْ عَنْ أَرْضِكَ هُمْ أَعْلَمُ خَلْقِكَ بِكَ وَأَخَوْفُهُمْ لَكَ وَأَقْرَبُهُمْ مِنْكَ لَمْ يَسْكُنُوا الْأَصْلَابَ وَلَمْ يُضَمَّنُوا الْأَرْحَامَ وَلَمْ يُخْلَقُوا مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ وَلَمْ يَنْشَعَبْهُمْ رَبُّ الْمُنُونِ وَإِنَّهُمْ عَلَى مَكَانِهِمْ مِنْكَ وَمَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَكَ وَاسْتِجْمَاعِ أَهْوَائِهِمْ فِيكَ وَكَثْرَةِ طَاعَتِهِمْ لَكَ وَقِلَّةِ غَفْلَتِهِمْ عَنْ أَمْرِكَ لَوْ عَايَنُوا كُنْهَ مَا خَفِيَ عَلَيْهِمْ مِنْكَ لَحَقَرُوا أَعْمَالَهُمْ وَلَزَرُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَعَرَفُوا أَنََّّهُمْ لَمْ يَعْبُدُواكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ وَلَمْ يُطِيعُواكَ حَقَّ طَاعَتِكَ.

گروهی از ملائکه را در آسمان های سکونت داده ای و از زمینت رفعت بخشیده ای. آنان داناترین مخلوقات به تو و خائف ترین آن ها از تو و مقرب ترین شان به تو هستند. ساکن اصلا ب و جا گرفته در رحم ها نبودند و از آب پست آفریده نشدند و حوادث روزگار آن ها را پراکنده نکرد. با این قرب و منزلتی که نزد تو دارند و امیالی که بر محور وجود تو جمع کرده و طاعت بسیاری که برای تو انجام داده و با این که نسبت به امر تو غفلت کمتری دارند اگر کُنه حقیقت تو را، که از آنان پنهان است، ببینند، بی شک اعمال خود را کوچک شمرده و بر خود عیب گیرند و به این معنا معرفت یابند که حَقِّ عبادت تو را به جای نیاورده و طاعتی که سزاوار تو است انجام نداده اند.

کارگاه ترجمه

با راهنمایی استاد و مراجعه به فهرست واژگانِ پایان کتاب، جدول واژگان را تکمیل و ترجمهٔ حکمت‌ها را کامل کنید.

■ حکمت ۱۶۴:

مَنْ قَضَى حَقَّ مَنْ لَا يَقْضِي حَقَّهُ هر کس که او حق وی را
فَقَدْ عَبَدَهُ. او را بندگی کرده است.

■ حکمت ۱۹۳:

إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَإِقْبَالَاً وَإِدْبَاراً همانا برای دل‌ها،
فَأَتْوَاهَا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَإِقْبَالِهَا پس از راه
فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ. چون دل،

■ حکمت ۱۹۶:

لَمْ يَذْهَبْ مِنْ مَالِكَ [در واقع از دست] از مال تو، آنچه
مَا وَعَظَكَ.

قَضَى	لَا يَقْضِي	شَهْوَةً	إِقْبَالَ	إِدْبَار
أَاتَوَاهَا	أُكْرِهَ	عَمِيَ	لَمْ يَذْهَبْ	وَعَظَكَ



انسان غافل

پرسش و تمرین

۱. معادل عربی یا فارسی کلمات زیر را بنویسید.

عربی	مَأْدُبَةٌ	إِشْتَأَفُوا	حِيفَةٌ	إِصْطَلَحُوا
فارسی				
عربی	رَجْعَةٌ	وَلِهَتْ	الْأُتُوها	عَمِيَ
فارسی				
فارسی	خدمت کاران	کور کرد	درید	میراند
عربی				
فارسی	غافلگیر	باز نمی دارد	تحت فشار قرار گرفت	ادا نمی کند
عربی				

۲. معنای ترکیب های زیر را بنویسید.

مَا كَانُوا يَأْمَنُونَ		بِعَيْنٍ غَيْرِ صَحِيحَةٍ
-------------------------	--	---------------------------

۳. ترجمه کنید.

جمله	سُبْحَانَكَ خَالِقاً وَمَعْبُوداً بِخُسْنِ بِلَايِكَ عِنْدَ خَلْقِكَ				
ترجمه روان					
جمله	مَنْ	عَشِقَ	شَيْئاً	أَغْشَى	بَصَرَهُ وَآمَرَضَ قَلْبَهُ
ترجمه تحت اللفظی					
جمله	قَدْ خَرَقَتْ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَأَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَلِهَتْ عَلَيْهَا نَفْسُهُ				
تکمیل ترجمه	خواهش های نفسانی عقل او را و دنیا دل او را و جانش شیفته و حیران برای دنیا شده است .				



درس ۱۴

۴. آثار مخرب عشق به دنیا را بیان کنید.

۵. چرا انسان دنیاپرست موعظه هیچ موعظه‌گری را نمی‌پذیرد؟

۶. از عبارت **مَنْ عَشِقَ شَيْئاً اَغْسَى بَصَرَهُ** چه پیامی غیر از پیام موجود در درس می‌توان برداشت کرد؟

مطالعه و پژوهش

۱. در این خطبه آثار مخرب عشق به دنیا را خواندیم. برای عشق تعاریف مختلفی گفته شده است که گاه ضد و نقیض هستند، آیا عشق به طور کلی مورد تأیید اسلام است؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۴، ص ۵۷۸-۵۸۲

۲. محبت و عشق در قرآن کریم از چه جایگاهی برخوردار است؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۱۶، ص ۲۵۵-۲۵۹



انسان غافل



خطبه ۱۰۹ (الزهره- بخش دوم)

پایانی برای غفلت

۱... غَيْرُ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ

۱ آنچه بر سر دنیاپرستان می آید، قابل وصف نیست؛

اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَ

سختی جان دادن و افسوس از دست رفتن [دنیا]

حَسْرَةُ الْقَوْتِ

آنان را در برمی گیرد

فَفَتَرَتْ لَهَا أَطْرَافُهُمْ

و به این دلیل، اعضای بدن شان، سست می شود

و تَعَيَّرَتْ لَهَا أَلْوَانُهُمْ

و رنگ شان تغییر می کند،

ثُمَّ ارْتَدَادَ الْمَوْتُ فِيهِمْ وَوُجْأً

سپس مرگ، نفوذش را در آنان بیشتر می کند،

فَحِيلَ بَيْنَ أَحَدِهِمْ وَ بَيْنَ مَنْطِقِهِ

تا این که بین او و کلامش، مانع می شود

وَ إِنَّهُ لَبَيْنَ أَهْلِهِ يَنْظُرُ بَبْصَرِهِ

و او در [این حال] میان خانواده اش، با چشم خود

وَ يَسْمَعُ بِأُذُنِهِ

می بیند و با گوشش می شنود؛

عَلَى صِحَّةٍ مِنْ عَقْلِهِ وَ بَقَاءٍ مِنْ لُبِّهِ

با صحت عقل و باقیمانده خردش

يُفَكِّرُ فِيمَ أَفْتَى عُمُرُهُ

می اندیشد که عمرش را در چه چیزی نابود کرده

وَ فِيمَ أَذْهَبَ دَهْرُهُ

و روزگارش را در چه چیزی سپری کرده

۲ وَ يَتَذَكَّرُ أَمْوَالاً جَمَعَهَا

۲ و اموالی را که جمع کرده، به یاد می آورد

أَغْمَصَ فِي مَطَالِبِهَا

که در طلب شان، [بر حلال و حرام] چشم بسته

وَ أَخَذَهَا مِنْ مُصْرَحَاتِهَا وَ مُشْتَبِهَاتِهَا

و آن ها را از [حلال و حرام های] آشکار و مشکوک،

به دست آورده است،

قَدْ لَزِمَتْهُ تَبِعَاتُ جَمْعِهَا

[و اکنون] عواقب جمع آوری این اموال، گریبانگیرش شده

وَ أَشْرَفَ عَلَى فِرَاقِهَا

و بر جدایی [از] آن ها آگاه [و مطمئن] گردیده

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

تَبْقَى لِمَنْ وَرَاءَهُ يَنْعُمُونَ فِيهَا

که برای بازماندگانش، باقی می ماند تا با آن ها به
خوش گذرانی بپردازند

وَيَتَمَتَّعُونَ بِهَا

و از آن ها بهره مند شوند؛

فَيَكُونُ الْمَهْنَأُ لِعِيبِهِ

پس گوارایی [آن ثروت] برای غیر او

وَالْعِبَاءُ عَلَى ظَهْرِهِ

و بار سنگین [گناهش] بر پشت او است

وَالْمَرْءُ قَدْ غَلِقَتْ رُهُونُهُ بِهَا

و این شخص، گروهایش در مقابل ثروتش از دست
می رود؛

فَهُوَ يَعْصُ يَدَهُ نَدَامَةً عَلَى مَا أَصْحَرَ لَهُ

پس پشیمان از آنچه - هنگام مرگ - برای او از

عِنْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَمْرِهِ

[واقعیت] کارش آشکار شده، دست خود را می گزد

وَيَزْهَدُ فِيمَا كَانَ يَرْغَبُ فِيهِ أَيَّامَ عُمْرِهِ

و به آنچه در روزهای عمرش رغبت داشته، بی علاقه
می شود

وَيَتَمَنَّى أَنْ الَّذِي كَانَ يَعْْبِطُهُ بِهَا

و آرزو می کند، کسی که به خاطر ثروتش به [حال] وی
غبطه می خورد

وَيَحْسُدُهُ عَلَيْهَا قَدْ حَارَها دُونَهُ

و به وی حسد می ورزید، به جای او آن ثروت را مالک
شده بود.

﴿٢﴾ فَلَمْ يَزَلِ الْمَوْتُ يُبَالِغُ فِي جَسَدِهِ حَتَّى

﴿٢﴾ پیوسته مرگ در وجود او پیش می رود تا این که

خَالَطَ لِسَانَهُ سَمْعُهُ

زبانش با گوشش آمیخته می شود؛

فَصَارَ بَيْنَ أَهْلِهِ لَا يَنْطِقُ بِلِسَانِهِ

پس میان خانواده اش، نه با زبان سخن می گوید

وَلَا يَسْمَعُ بِسَمْعِهِ

و نه با گوش می شنود.

يُرَدِّدُ طَرْفَهُ بِالنَّظَرِ فِي وُجُوهِهِمْ

چشمش را برای نگرستن به چهره آنان باز می کند؛

يَرَى حَرَكَاتِ أَلْسِنَتِهِمْ

حرکات زبان شان را می بیند؛

وَلَا يَسْمَعُ رَجْعَ كَلَامِهِمْ

اما صدای سخن گفتن شان را نمی شنود،

﴿٤﴾ ثُمَّ اِزْدَادَ الْمَوْتُ التَّيَاطُّا بِهِ

﴿٤﴾ سپس مرگ بیشتر با او درمی آمیزد

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده وایگان شرعاً حرام است.

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

فَقُبِضَ بَصُهُ كَمَا قُبِضَ سَمْعُهُ

وَ خَرَجَتِ الرُّوحُ مِنْ جَسَدِهِ

فَصَارَ جِيفَةً بَيْنَ أَهْلِهِ

قَدْ أَوْحَشُوا مِنْ جَانِبِهِ

وَتَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ

لَا يُسْعِدُ بَاكِيًّا

وَلَا يُجِيبُ دَاعِيًّا

ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَى مَحَطِّ فِي الْأَرْضِ

فَأَسْلَمُوهُ فِيهِ إِلَى عَمَلِهِ

وَأَنْقَطَعُوا عَنْ زَوْرَتِهِ.

تا این که چشمش همانند گوشش از کار می افتد

و روح از بدنش خارج می شود؛

پس میان خانواده اش به مرداری تبدیل می شود

که از [نشستن] کنار او وحشت می کنند

و از نزدیک شدن به او دوری می جویند.

نه گریانی را همراهی و یاری می کند

و نه صداکننده ای را پاسخ می دهد،

سپس او را تا منزلی در زمین حمل می کنند

و او را در آن مکان به عملش می سپارند

و از دیدار او محروم می شوند.

نمایی از خطبه

مرگ، پایان زندگی نیست؛ حقیقت غیر قابل انکاری است که انسان از آن غافل است!

آشنا شدن با حالات انسان هنگام مرگ، تلنگری برای بیدار شدن از خواب غفلت است.

چه حوادثی هنگام مرگ برای انسان رخ می دهد و او چگونه از این دنیا به آخرت منتقل می شود؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان ذیل را بنویسید.

وُلُوج	أَفْقَى	الْمَهْنَأُ	الْعِبَاءُ	يَعْضُ
أَصْحَرَ	يَتَمَتَّى	بَاكِي	مَحْظَ	زُورَةَ
لُبِّ	أَغْمَضَ	مُصَرَّحَات	مُشْتَبِهَات	تَبِعَات

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
عَلَقَتْ رَهُونَهُ (غل ق)	رهــن از دستش رفت	عَلَقَ: بسته شدن / «عَلَقَ الْبَابُ»: باز شدن درب مشکل شد؛ در زمان جاهلیت وقتی کسی، چیزی را به عنوان رهن و گرو در اختیار صاحب دین (طلبکار) قرار می داد، اگر نمی توانست در موعد تعیین شده نسبت به پرداخت دین و آزاد کردن رهن اقدام کند، رهن از دست او خارج و متعلق به صاحب دین می شد ؛ در این صورت می گفتند: «عَلِقَ الرَّهْنُ»؛ البته این نوع شرط و قرارداد بعدها توسط اسلام باطل شد. عَلَقَتْ رَهُونَهُ نیز به همین معنا است.
لَا يُسْعِدُ (س ع د)	یــاری نمی رساند	سَعَدَ: بُس، نیک بختی و سعادت / به فاصله بین آرنج و کف دست انسان «سَاعِد» گفته شده؛ زیرا، انسان با آن برای انجام دادن کارهایش تقویت می شود. وقتی کسی، دیگری را یاری کند، گفته می شود: «سَاعَدَهُ عَلَى أَمْرٍ»: او را در کارش یاری داد؛ گویا ساعد خود را به ساعد او چسبانده و از این طریق، وی را تقویت و یاری کرده است. گفته شده که «مُسَاعَدَةٌ» (مصدر باب مفاعلة) یعنی « یاری رساندن در هر کاری » اما «إِسْعَاد» (مصدر باب إفعال) «فقط مساعدت و یاری در گریه است».

۲۳۷



پایانی برای غفلت

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

■ پایانی برای غفلت ■

در این بخش از خطبه ۱۰۹ (الزهراء)، امیرمؤمنان (علیه السلام) به بیان حالت انسان های غافل دل باخته دنیا و آلودگان به معصیت و گناه هنگام مرگ می پردازد و در تعبیراتی بسیار مؤثر و رسا، وضع آنان را در آن حالت، چنان ترسیم می کند که هر انسان غافلی را به تفکر و بازنگری در رفتار خویش وامی دارد.

■ مرحله اول: آغاز هولناک ■

کسانی که در همه عمر خود، نشانه های بی وفایی دنیا و حوادث سخت عبرت بار اطراف خود را می بینند اما از غفلت عمیقی که حاصل دل بستگی به دنیا و فریفته شدن به زرق و برق آن است، بیدار نمی شوند، مواجهه سختی با مرگ خواهند داشت. امام علی (علیه السلام) این آغاز هولناک را غیر قابل وصف دانسته، می فرماید: غَيْرَ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ؛ آنچه بر سر دنیاپرستان می آید، قابل وصف نیست؛ یعنی سختی هایی که به آن ها خواهد رسید و حوادث سهمگینی که بر سرشان خواهد آمد، از حد وصف خارج است و شرح آن ها ممکن نیست؛ بلکه نهایت آنچه می توان گفت، تمثیل و تشبیه آن با دردها و سختی هایی است که انسان در زندگی چشیده است.

هجوم سهمگین

چنین انسانی در آستانه مرگ با دو هجوم سنگین مواجه می شود: یکی سختی جان دادن و دیگری سختی دل کندن؛ امام علی (علیه السلام) در وصف این لحظه تلخ می فرماید: اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَ حَسْرَةُ الْقَوْتِ؛ سختی جان دادن و افسوس از دست رفتن [دنیا]، آنان را در برمی گیرد.

رو به رو شدن با مرگ و کنار رفتن پرده های غفلت و آشکار شدن حقایقی که انسان، آن ها را انکار کرده

یا از آن ها غافل بوده، چنان هولناک و دردآور است که حالتی شبیه گیجی و مستی به انسان دست می دهد؛ از این رو در معارف قرآنی و روایی از آن با عنوان «سَكْرَةُ الْمَوْتِ»، یعنی سختی و شدت مرگ، تعبیر شده که بر عقل انسان غالب می شود و هوش از سراو می برد و موجب تحیر و گیجی می شود.

از سوی دیگر، جان دادن انسان، مستلزم بُریدن و دل کندن او از تمام چیزهایی است که یک

آینه در آینه

**وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ
ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ**

و بیهوشی و سختی مرگ فرامی رسد و حقیقتی را پیش می آورد [و به او گفته می شود]: این همان [حقیقتی] است که از آن فرار می کردی.

ق: ۱۹

عمر برای جمع کردن آن ها کوشیده و رنج ها تحمل کرده و دل بسته و شیفته آن ها شده، اما با فرارسیدن

مرگ، یکباره همه آن‌ها را از دست می‌دهد. این درد جانسوز، با حسرت و اندوه فوت فرصت‌هایی توأم است که او برای توبه و جبران گذشته در اختیار داشته، اما از آن‌ها بهره‌ای نبرده است. امام علی علیه السلام در وصف وضعیت انسان در چنین حالتی می‌فرماید: **فَقَتَرَتْ لَهَا أَطْرَافُهُمْ وَتَغَيَّرَتْ لَهَا أَلْوَانُهُمْ**؛ و به این دلیل، اعضای بدن‌شان، سست می‌شود و رنگ‌شان تغییر می‌کند.

گفته شده که شدت درد جان دادن - جز برای کسی که طعم آن را چشیده - به درستی قابل درک نیست؛ بنابراین، هر توصیفی از آن، براساس مقایسه با دردهایی است که انسان در دنیا کشیده است.^۱

■ مرحله دوم: رخنه جانگاه ■

امام علی علیه السلام در ادامه، ضمن بیان مراحل دیگری از سكرات مرگ، به افزایش نفوذ مرگ در همه اعضا و جوارح و از کار افتادن برخی از قوا و حواس انسان، اشاره می‌فرماید: **ثُمَّ ازْدَادَ الْمَوْتُ فِيهِمْ وُلُوجاً**؛ سپس مرگ، نفوذش را در آنان بیشتر می‌کند.

واژه «وُلُوج» برای بیان کیفیت ورود مرگ در تک‌تک اعضا و جوارح بدن استعاره شده که همانند وارد شدن کامل جسمی در جسم دیگری است؛^۲ بنابراین با افزایش نفوذ مرگ در بدن انسان، به مرور روح و حیات از یکایک اعضا جدا می‌شود.

مرگ زبان

با آشکار شدن آثار مرگ، خانواده و نزدیکان انسان، اطراف او را می‌گیرند و درحالی‌که چشم و گوش او قدرت دیدن و شنیدن دارد، ضعف بر قوه نطق و تکلمش غالب و مانع حرف زدنش می‌شود: **فَجِيلَ بَيْنَ أَخْدِهِمْ وَبَيْنَ مَنْطِقِهِ وَانَّهُ لَبَيْنَ أَهْلِهِ يَنْظُرُ بِبَصَرِهِ وَيَسْمَعُ بِأُذُنِهِ**؛ تا این‌که بین او و کلامش، مانع می‌شود و او در [این حال] میان خانواده‌اش، با چشم خود می‌بیند و با گوشش می‌شنود.

حسرت جان‌سوز

با از کار افتادن زبان، او حتی قادر نیست شدت درد و حسرتش را به اطرافیان خود بیان کند؛ او اکنون از خواب غفلت بیدار شده و با باقی‌مانده عقل و خردش، مشغول محاسبه نفس گشته و از غفلت خود در تمام عمر، متأثر و اندوهگین است که چطور درباره آخرت و توشه‌ای که باید از دنیا ذخیره می‌کرد، کوتاهی کرده و سرمایه عمرش را با پرداختن به مادیات و هوس‌های ناپایدار، نابود ساخته است. امیرمؤمنان علیه السلام در بیان این محاسبه - که حاصلی جز حسرت و اندوه ندارد - می‌فرماید: **عَلَى صِحَّةٍ مِنْ عَقْلِهِ وَبَقَاءٍ مِنْ لُبِّهِ يُفَكِّرُ فِيمَ أَفْتَى عُمُرَهُ وَفِيَمَ أَذْهَبَ دَهْرُهُ**؛ با صحت عقل و باقیمانده خردش

۱. منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة، خونی، ج ۷، ص ۳۳۳.

۲. شرح نهج البلاغة، ابن میثم، ج ۳، ص ۶۴.



می‌اندیشد که عمرش را در چه چیزی نابود و روزگارش را در چه چیزی سپری کرده است.

وبال ثروت

آنچه در این لحظات، به یاد می‌آورد همان چیزی است که تمام اوقات عمرش را صرف آن نموده؛ یعنی، ثروتی که بدون توجه به حلال و حرام، جمع کرده است: **وَيَتَذَكَّرُ أَمْوَالًا جَمَعَهَا أَغْمَصَ فِي مَطَالِبِهَا وَأَخَذَهَا مِنْ مُصَرِّحَاتِهَا وَمُشْتَبِهَاتِهَا؛** و اموالی را که جمع کرده، به یاد می‌آورد که در طلب‌شان، [بر حلال و حرام] چشم بسته و آن‌ها را از [حلال و حرام‌های] آشکار یا مشکوک، به دست آورده است.

بنابراین، اولین کابوسی که بعد از بیداری از غفلت بر وجود او سایه می‌افکند، اموالی است که از راه حرام به دست آورده یا درباره **حلال و حرام** آن شک داشته؛ اما دل بستگی به دنیا موجب دست‌درازی به آن‌ها شده و اکنون باید از همه آن‌ها دست بردارد؛ درحالی‌که عواقب‌شان - از حق الله و حق الناس - بردوش او سنگینی می‌کند: **قَدْ لَزِمَتْهُ تَبِعَاتُ جَمْعِهَا وَأُشْرَفَ عَلَى فِرَاقِهَا؛** [و اکنون] عواقب جمع‌آوری این اموال، گریبان‌گیرش شده و بر جدایی [از] آن‌ها آگاه [و مطمئن] گردیده است.

اوج حسرت او همین که از آن همه ثروت، جز مسئولیت و بار سنگین گناه و تبعات آن، چیزی در قبر و قیامت و آخرت همراه او نخواهد بود و لذت و بهره‌مندی بی‌زحمت و بی‌دغدغه‌اش نصیب بازماندگانی خواهد شد که کوچک‌ترین توانی در نجات دادن او از این وضعیت ندارند. آنچه را که از حقیقت اموال او در چنین لحظاتی برای وی آشکار می‌شود، امام علی علیه السلام چنین بیان می‌فرماید: **تَبَقَى لِمَنْ وَرَاءَهُ يَنْعَمُونَ فِيهَا وَيَتَمَتَّعُونَ بِهَا فَيَكُونُ الْمَهْنَأُ لغيرِهِ وَالْعَبَاءُ عَلَى ظَهْرِهِ وَالْمَرْءُ قَدْ غَلِقَتْ رُهُونُهُ بِهَا؛** که برای بازماندگانش، باقی می‌ماند تا با آن‌ها به خوش‌گذرانی بپردازند و از آن‌ها بهره‌مند شوند، پس گوارایی [آن ثروت] برای غیر او و بار سنگین [گناهش] بر پشت او است و این شخص، آنچه در عوض ثروتش به گرو گذاشته، از دست می‌دهد.

پس اگر بازماندگانش اهل اطاعت از پروردگار باشند، با بهره‌مندی از این ثروتی که به بهای شقاوت او به دست‌شان رسیده، در مسیر سعادت و طاعت گام برمی‌دارند و اگر آنان نیز اهل غفلت و معصیت باشند، ثروت او را در گناه و نافرمانی پروردگار خرج خواهند کرد و جز **وزر و وبال**، چیزی عاید او نخواهد شد.

امیرمؤمنان علیه السلام با عبارت **«الْمَرْءُ قَدْ غَلِقَتْ رُهُونُهُ بِهَا»**، آنچه را که او - از سرمایه عمر خویش - برای به دست آوردن این ثروت از دست داده، به **رهن** و گرو تشبیه کرده که با پایان یافتن مدت تعیین‌شده، دستش از آن کوتاه می‌شود و دیگر فرصت و قدرت توبه و بازگشت و اصلاح و جبران ندارد.

آرزوی محال

اکنون او با آشکار شدن حقایق، از کرده خویش به شدت نادم و پشیمان شده و نسبت به آنچه یک عمر به آن علاقه‌مند بوده و با تصاحبش، غبطه و حسادت دیگران را برانگیخته، بی‌رغبت شده است.



روزی حضرت عزرائیل نزد حضرت موسی (علیه السلام) آمد؛ موسی پرسید: برای زیارتم آمده‌ای یا برای قبض روحم؟ عزرائیل گفت: برای قبض روح. موسی (علیه السلام) گفت: ساعتی به من مهلت بده تا با فرزندانم وداع کنم. عزرائیل گفت: مهلتی در کار نیست. موسی (علیه السلام) به سجده افتاد و از خدا خواست تا به عزرائیل بفرماید مهلت دهد تا با فرزنداناش وداع کند. خداوند به عزرائیل فرمود: «به موسی مهلت بده!» عزرائیل مهلت داد. موسی (علیه السلام) نزد مادرش رفت و گفت: «سفری در پیش دارم!» مادر گفت: «چه سفری؟» موسی (علیه السلام) گفت: «سفر آخرت»؛ مادر گریه کرد. موسی (علیه السلام) نزد همسرش آمد، کودکش را در دامن همسرش دید، با همسر وداع کرد، کودک دست به دامن موسی زد و گریه کرد؛ دل موسی (علیه السلام) از گریه کودکش سوخت و گریه کرد. خداوند به موسی (علیه السلام) وحی کرد: «ای موسی! دل از آن جا بکن! من از آن‌ها نگهداری می‌کنم و آن‌ها را در آغوش محبتم می‌پرورانم.» دل موسی (علیه السلام) آرام گرفت. به عزرائیل گفت: جانم را از کدام عضو می‌گیری؟ عزرائیل گفت: از دهانت. موسی (علیه السلام) گفت: آیا از دهانی که بی‌واسطه با خدا سخن گفته است، جانم را می‌گیری؟ عزرائیل گفت: از دستت. موسی (علیه السلام) گفت: آیا از دستی که الواح تورات را گرفته است؟! عزرائیل گفت: از پایت. موسی (علیه السلام) گفت: آیا از پایی که با آن به کوه طور برای مناجات با خدا رفته‌ام؟! عزرائیل نارنج خوشبویی به موسی (علیه السلام) داد؛ موسی آن را بو کرد و جان سپرد. فرشتگان به موسی (علیه السلام) گفتند: «یا أَهْوَنَ الْأَنْبِيَاءِ مَوْتًا كَيْفَ وَجَدْتَ الْمَوْتَ؟ ای کسی که میان پیامبران از همه راحت‌تر جان دادی! مرگ را چگونه یافتی؟» موسی (علیه السلام) گفت: «كَشَاةٍ تُسَلِّخُ وَهِيَ حَيَّةٌ؛ شدت مرگ را همانند حال گوسفندی که زنده پوستش را بکنند، یافتم.»^۱

امام علی (علیه السلام) در توصیف این پشیمانی بی‌حاصل و در بیان آرزوی دست‌نیافتنی وی در این لحظات، می‌فرماید: **فَهُوَ يَعْصُ يَدَهُ نَدَامَةً عَلَى مَا أَصْحَرَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَمْرِهِ وَيَزْهَدُ فِيمَا كَانَ يَزْعَبُ فِيهِ أَيَّامَ عُمْرِهِ وَ يَتَمَتَّى أَنْ الَّذِي كَانَ يَغِيْظُهُ بِهَا وَيَحْسُدُهُ عَلَيْهَا قَدْ حَازَهَا دُونَهُ؛** پس پشیمان از آنچه — هنگام مرگ — برای او از [واقعیت] کارش آشکار شده، دست خود را می‌گردد و نسبت به آنچه در روزهای زندگی اش به آن رغبت داشته، بی‌علاقه می‌شود و آرزو می‌کند، کسی که او به خاطر ثروتش به [حال] وی غبطه می‌خورد و به وی حسد می‌ورزید، به جای او آن ثروت را مالک شده بود.

■ مرحله سوم: غلبه مرگ ■

با بیشتر شدن غلبه مرگ بر وجود انسان، به تدریج عجز و ناتوانی او نیز بیشتر می‌شود و پس از زبان، گوش او نیز از کار می‌افتد. در این مرحله، نه تنها قدرت سخن گفتن ندارد بلکه کلام اطرافیان را نیز نمی‌شنود: **فَلَمْ يَزَلِ الْمَوْتُ يُبَالِغُ فِي جَسَدِهِ حَتَّى خَالَطَ لِسَانَهُ سَمْعُهُ فَصَارَ بَيْنَ أَهْلِيهِ لَا يُنْطِقُ بِلِسَانِهِ وَلَا يَسْمَعُ بِسَمْعِهِ يُرَدِّدُ طَرْفَهُ بِالنَّظَرِ فِي وُجُوهِهِمْ يَرَى حَرَكَاتِ أَلْسِنَتِهِمْ وَلَا يَسْمَعُ رَجْعَ كَلَامِهِمْ؛** پیوسته مرگ در وجود او پیش می‌رود تا این‌که زبانش با گوشش آمیخته می‌شود؛ پس میان خانواده‌اش، نه با زبان سخن می‌گوید و نه با گوش می‌شنود، چشمش را برای نگریستن به چهره آنان باز می‌کند و حرکات زبان‌شان را می‌بیند؛ اما صدای سخن گفتن‌شان را نمی‌شنود.^۱

۱. منهاج‌الشارعین، میردامادی، ص ۵۹۰.



■ مرحله چهارم: جسم بی روح ■

در مرحله آخر، مرگ با تمام اعضای وجود او آمیخته می شود و روح از جزء جزء وجود او خارج می شود و پس از زبان و گوش، چشم او نیز از کار می افتد و همان انسان - که روزی مورد غبطه و حسادت دیگران بود - به مرداری تبدیل می شود که حتی نزدیکانش از او دوری می کنند و از نشستن کنار او وحشت دارند: ثُمَّ أَزْدَادَ الْمَوْتُ التَّيَاطُبَ بِهِ فَقَبِضَ بَصَرُهُ كَمَا قَبِضَ سَمْعُهُ وَ خَرَجَتِ الرُّوحُ مِنْ جَسَدِهِ فَصَارَ حَيْفَةً بَيْنَ أَهْلِهِ قَدْ أَوْحَشُوا مِنْ جَانِبِهِ وَ تَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ؛ سپس مرگ بیشتر با او در می آمیزد تا این که چشمش همانند گوشش از کار می افتد و روح از بدنش خارج می شود؛ پس میان خانواده اش به مرداری تبدیل می شود که از [نشستن] کنار او وحشت می کنند و از نزدیک شدن به او دوری می جویند.

حکایت و هدایت

یکی از دانشمندان می گفت: روزی در صحرا نشسته بودم؛ موری را دیدم که دانه گندمی را از زیر خار و خاشاک پیدا کرد؛ آن را با زحمت و مشقت بسیار از زیر خار و خاشاک بیرون آورد و مقداری آن را با خود حمل کرد. هر جا که پستی و بلندی بود، او بسیار به زحمت می افتاد و آن دانه گندم را با سختی بسیار همراه خود می برد. من هم پشت سرش رفتم تا ببینم او به کجا می رود. مسافت زیادی را پیمود تا بالاخره به لانه اش رسید؛ اما ناگهان دیدم گنجشکی از بالا به پایین جست و دانه گندم را به همراه خود مورچه بلعید. به فکر فرو رفتم که آدمی این همه زحمت می کشد، ناگهان فرشته مرگ می آید و او را می برد؛ آنچه زحمت کشیده تماش به هدر می رود. مال و جاه را با خود تالب گور می آورد، اما آن جا از او می گیرند و بدنش را زیر خاک می کنند؛ نه فرش و نه چراغی؛ نه انیس و مونس؛ جزایمان و عمل صالح هیچ چیز دیگری ندارد. انسان بدبخت این جور است که برای خوشی در دنیا زحمت می کشد، اما بیچاره نمی داند غیر از در دسر، چیز دیگری نیست.^۲

به نقل از **تورات** گفته شده که مَثَل مرگ، مثل درخت خاری است که تمام درون بدن انسان را فرا گرفته و هر سر خاری به رگ یا عصبی، بند شده باشد و در این حال، مردی نیرومند آن را با نهایت شدت و سختی بیرون بکشد.^۱

آخرین منزل

اکنون که او دیگر قدرت هیچ کاری ندارد و حتی نمی تواند با کسانی که به حال او نوحه و گریه می کنند، همراهی کند و به فریادهای آنان پاسخ دهد، عزیزترین اطرافیانش، وی را به **آخرین منزلگاه** - که شکافی در دل خاک است - هدایت می کنند و او را با تنها قرین و همراهش یعنی اعمالی که در طول عمر خود کسب کرده، تنها می گذارند: لَا يُسْعِدُ بَأَكْبَارًا وَلَا يُجِيبُ دَاعِيًا ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَى مَحْطٍ فِي الْأَرْضِ فَأَسْلَمُوهُ فِيهِ إِلَى عَمَلِهِ وَ انْقَطَعُوا عَنْ



درس ۱۵

زَوْرَتِهِ؛ نه گریانی را همراهی و یاری می کند و نه صداکننده ای را پاسخ می دهد، سپس او را تا منزلی در زمین حمل می کنند و او را در آن مکان به عملش می سپارند و از دیدار او محروم می شوند.

۱. شرح نهج البلاغة، ابن میثم، ج ۳، ص ۶۴.

۲. معاد، شهید دستغیب.

انسانی که روزی مدعی شوکت و ثروت بود، در نهایت، تسلیم اعمال خود می‌شود و از میان کاخ‌ها و نعمت‌ها، به درون شکافی تنگ و تاریک در دل خاک سرازیر می‌شود.

پیام خطبه

۱. با فرا رسیدن اجل، مرگ مرحله به مرحله تمام وجود انسان را فرا می‌گیرد (اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ ... ازْدَادَ الْمَوْتُ فِيهِمْ وَلُجْأً ... الْمَوْتُ يُبَالِغُ فِي جَسَدِهِ ... ازْدَادَ الْمَوْتُ التَّيَاطُبَ ...).
۲. هنگام مرگ، اعضا و جوارح انسان یکی پس از دیگری از کار می‌افتند (فَحِيلَ بَيْنَ أَحَدِهِمْ وَبَيْنَ مَنْطِقِهِ ... خَالَطَ لِسَانُهُ سَمْعَهُ ... فَقَبِضَ بَصَرُهُ ...).
۳. مرگ، آغاز بیداری انسان غافل و حسابرسی بی‌حاصل او از اعمال خویش است (عَلَى صِحَّةٍ مِنْ عَقْلِهِ ... يُفَكِّرُ فِيمَ أَفْنَى عُمُرِهِ ...).
۴. از مال دنیا، جز مسئولیت و بار سنگین گناه، چیزی در قبر و قیامت همراه انسان دنیاپرست نخواهد بود (يَتَذَكَّرُ أَمْوَالًا جَمَعَهَا ... قَدْ لَزِمَتْهُ تَبِعَاتُ جَمْعِهَا ... وَالْعِبَاءُ عَلَى ظَهْرِهَا).
۵. حاصل ثروت‌اندوزی، از دست دادن سرمایه عمر و ثروت است (الْمَرْءُ قَدْ عَلِقَتْ رُهُونُهُ بِهَا).
۶. جان سوزترین عذاب انسان غافل هنگام مرگ، افسوس و پشیمانی او از اعمال خویش است (حَسْرَةُ الْقَوْتِ ... يَعِضُّ يَدَهُ نَدَامَةً عَلَى مَا أَصْحَرَ ...).
۷. نزدیکان انسان بعد از مرگ، مال او را به ارث و خود او را به خاک می‌برند (تَبَقَّى لِمَنْ وَرَاءَهُ يَنْعَمُونَ فِيهَا ... ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَى مَحْطٍّ فِي الْأَرْضِ).
۸. از همه دار و ندار انسان در دنیا تنها اعمال او برایش باقی می‌ماند (يَتَذَكَّرُ أَمْوَالًا جَمَعَهَا ... أَشْرَفَ عَلَى فِرَاقِهَا ... تَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ ... فَأَسْلَمُوهُ فِيهِ إِلَى عَمَلِهِ).

حفظ نهج البلاغه

رخنه مرگ

غَيْرُ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَ حَسْرَةُ الْقَوْتِ
فَقَتَرَتْ لَهَا أَطْرَافُهُمْ وَ تَعَيَّرَتْ لَهَا أَلْوَانُهُمْ ثُمَّ ازْدَادَ الْمَوْتُ فِيهِمْ وَلُجْأً
فَحِيلَ بَيْنَ أَحَدِهِمْ وَ بَيْنَ مَنْطِقِهِ.

■ خطبه ۱۰۹ ■

۲۴۳



پایانی برای غفلت

﴿حُطْبَةُ ۱۸۸﴾ أَوْصِيَكُمْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَإِقْلَالِ الْعَفْلَةِ عَنْهُ وَكَيْفَ غَفَلْتُمْ عَمَّا لَيْسَ يُغْفَلُكُمْ وَطَمَعُكُمْ فِيمَنْ لَيْسَ يُمَهِّلُكُمْ فَكَفَى وَاعْظَا بِمَوْتِي عَايِنْتُمُوهُمْ حُمِلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ غَيْرَ رَاكِبِينَ وَأُنْزِلُوا فِيهَا غَيْرَ نَازِلِينَ فَكَأَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا لِلدُّنْيَا عُمَرَاءَ وَكَأَنَّ الْآخِرَةَ لَمْ تَزَلْ لَهُمْ دَارًا أَوْحَشُوا مَا كَانُوا يُوطِنُونَ وَأَوْطَنُوا مَا كَانُوا يُوجِشُونَ وَاشْتَغَلُوا بِمَا فَارَقُوا وَأَضَاعُوا مَا إِلَيْهِ انْتَقَلُوا لَا عَنْ قِيحٍ يَسْتَطِيعُونَ انْتِقَالَ وَلَا فِي حَسَنِ يَسْتَطِيعُونَ ارْتِدَادًا أُنْسُوا بِالدُّنْيَا فَعَرَّثَهُمْ وَوَقَّعُوا بِهَا فَصَرَعَتْهُمْ.

فَسَابِقُوا رَحِمَتُ اللَّهِ إِلَى مَنَازِلِكُمْ الَّتِي أُمِرْتُمْ أَنْ تَعْمُرُوهَا وَالَّتِي رَغِبْتُمْ فِيهَا وَدُعِيتُمْ إِلَيْهَا وَاسْتَتِمُوا نِعَمَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَتِهِ وَالْمَجَانَبَةِ لِمَعْصِيَتِهِ فَإِنَّ غَدًا مِنَ الْيَوْمِ قَرِيبٌ مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي الْيَوْمِ وَأَسْرَعَ الْأَيَّامِ فِي الشَّهْرِ وَأَسْرَعَ الشُّهُورِ فِي السَّنَةِ وَأَسْرَعَ السِّنِينَ فِي الْعُمُرِ.

شما را سفارش می‌کنم که به یاد مرگ باشید و از آن کمتر غفلت نمایید! چگونه غافل می‌مانید از چیزی که از شما غافل نیست و چگونه طمع می‌بندید به کسی که شما را مهلت نمی‌دهد؟! برای پند و اندرز شما بس است، مرده‌هایی که دیده‌اید؛ آن‌ها را به گورستان بردند، بدون این‌که بر مرکبی سوار شوند و آنان را میان قبر گذاشتند، بدون اینکه خودشان فرود آیند. گویا اینان از آبادکنندگان دنیا نبودند و آخرت همیشه جایگاه آنان بود. از دنیایی که در آن سکونت داشتند رمیدند و در محلی که از آن وحشت داشتند آرمیدند؛ به آنچه از آن جدا شدند، سرگرم بودند و جایی را که عاقبت باید به آن برسند ضایع کردند. پس از مرگ، قدرت برگشت از کارهای زشت را ندارند و توان اضافه کردن نیکی برای آنان محال است. به دنیا انس گرفتند، مغرورشان کرد؛ به آن اعتماد نمودند، به خاک‌شان انداخت.

خداوند شما را رحمت کند، پیشی گیرید به منازلی که به آباد کردن آن‌ها مأمور شده‌اید و شما را به آن‌ها ترغیب نموده‌اند و از شما به سوی آن‌ها دعوت به عمل آمده و با استقامت در بندگی و دوری از گناه، نعمت‌های خدا را بر خود کامل کنید، که فردا به امروز نزدیک است. ساعت‌ها در روز و روزها در ماه و ماه‌ها در سال و سال‌ها در عمر چه با سرعت می‌گذرد!

کارگاه ترجمه

با راهنمایی استاد و مراجعه به فهرست واژگانِ پایان کتاب، جدول واژگان را تکمیل و ترجمهٔ حکمت‌ها را کامل کنید.

■ حکمت ۲۰۴:

لَا يُزْهَدَنَّكَ فِي الْمَعْرُوفِ
مَنْ لَا يَشْكُرُهُ لَكَ
فَقَدْ يَشْكُرْكَ عَلَيْهِ مَنْ
لَا يَسْتَمْتِعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ
وَقَدْ تُدْرِكُ مِنْ شُكْرِ الشَّاكِرِ
أَكْثَرَ مِمَّا أَضَاعَ الْكَافِرُ
وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ^۱.

..... در نیکی [به دیگران]
کسی که از تو تشکر نمی‌کند
همانا کسی برای آن کار
که خود به هیچ چیز آن
و به یقین از شکر تشکرکننده
بیشتر از آنچه کفران‌کننده
و

■ حکمت ۲۱۳:

أَغْضِ عَلَى الْقَدَىٰ وَالْإِلَٰهَ لَمْ تَرْضَ أَبَدًا.
..... و گرنه راضی نخواهی شد.

■ حکمت ۲۲۰:

لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضَاءُ عَلَى الثَّقَةِ بِالظَّنِّ.
..... با ، از عدالت نیست.

لَا يُزْهَدَنَّكَ	يَشْكُرُكَ	لَا يَسْتَمْتِعُ	تُدْرِكُ	أَضَاعَ
أَغْضِ	الْقَدَىٰ	أَبَدًا	الْقَضَاءُ	الثَّقَةِ بِالظَّنِّ

۲۴۵



پایانی برای غفلت

۱. آل عمران: ۱۳۴.

۲. در نسخه صبحی صالح عبارت کمی فرق دارد: «أَغْضِ عَلَى الْقَدَىٰ وَالْإِلَٰهَ لَمْ تَرْضَ أَبَدًا»؛ ولی به دلیل این‌که اکثر ترجمه‌ها و نسخه‌ها «وَالْإِلَٰهَ» دارد، از این رو تغییر دادیم.

پرسش و تمرین

۱. معادل فارسی یا عربی واژگان زیر را بنویسید.

زُورَة	أَفْتَى	أَصْحَرَ	الْمَهْنَأُ	فارسی
				فارسی
أَعْصَى	لَا يُزْهَدَنَّكَ	الْعِبَاءُ	مَحَطَّ	فارسی
				فارسی
چشم پوشید	سست شد	یاری نمی‌رساند	گریان	فارسی
				عربی
اعتماد بر ظن و گمان	حکم کردن	حائل شد	افسوس	فارسی
				فارسی

۲. معنای ترکیب‌های زیر را بنویسید.

يُرَدِّدُ طَرْفَهُ		كَانَ يَغِيْظُهُ
رَجَعَ كَلَامِهِمْ		سَكْرَةُ الْمَوْتِ

۳. ترجمه کنید.

أَغْمَضَ فِي مَطَالِبِهَا وَ أَخَذَهَا مِنْ مُصْرَحَاتِهَا وَ مُشْتَبِهَاتِهَا قَدْ لَزِمَتْهُ تَبِعَاتُ جَمْعِهَا	جمله
	ترجمه روان
حَمَلُوهُ إِلَى مَحَطِّ فِي الْأَرْضِ فَأَسْلَمُوهُ فِيهِ إِلَى عَمَلِهِ وَ انْقَطَعُوا عَنْ زُورَتِهِ	جمله
	ترجمه تحت اللفظی
يَتَمَتَّعُونَ بِهَا فَيَكُونُ الْمَهْنَأُ لَغَيْرِهِ وَ الْعِبَاءُ عَلَى ظَهْرِهِ	جمله
از آن‌ها پس برای غیرو و بر پشت او است.	تکمیل ترجمه



۴. چرا در قرآن و روایات از لحظه جان دادن با عنوان «سَكْرَةُ الْمَوْتِ» یاد شده است؟

۵. هنگام مرگ به ترتیب کدام اعضاء و قوای انسان از کار می افتد؟

۶. انسان دنیاگرا هنگام مرگ از چه حقایقی آگاه می شود؟

الف) فِيمَ أَفْتَى عُمْرُهُ... أَذْهَبَ دَهْرُهُ

ب) أَغْمَضَ فِي مَطَالِيقِهَا... قَدْ لَزِمَتْهُ تَبِعَاتُ جَمْعِهَا

ج) أَشْرَفَ عَلَى فِرَاقِهَا... تَبَقَّى لِمَنْ وَرَاءَهُ

۷. با توجه به عبارت «يَتَمَنَّى أَنْ الَّذِي كَانَ يَغِيْطُهَا بِهَا وَيَحْسُدُ عَلَيْهَا قَدْ حَارَزَهَا دُونَهُ» کدام گزینه صحیح است؟

الف) انسان غافل در زندگی به مال و ثروت دیگران حسادت می ورزد.

ب) دیگران به اموال انسان ثروتمند حسادت می ورزند.

۸. برداشت خود را از عبارت زیر در یک جمله، کوتاه و رسا بیان کنید.

«فَهُوَ يَعْصُ يَدَهُ نَدَامَةً عَلَى مَا أَصْحَرَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَمْرِهِ وَيَزْهَدُ فِيمَا كَانَ يَزْعَبُ فِيهِ أَيَّامَ عُمْرِهِ»

مطالعه و پژوهش

برخی در شرح عبارت «الْمَرْءُ قَدْ غَلِقَتْ رُحُونُهُ بِهَا» گفته اند: هنگام مرگ چون زمان جدایی انسان از اموالی که گردآورده فرا رسیده و این اموال به دست بازماندگان می افتد و نمی تواند در آن ها تصرف کند، دارایی های او به مالی که در گرو دیگران بوده و در این هنگام از دست او خارج شده و به تملک گروگیرنده درآمده، تشبیه شده است.

الف) تفاوت این شرح با آنچه در متن بیان شد، چیست؟

ب) کدام یک از شرح های مذکور صحیح تر است؟ چرا؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۳، ص ۱۱۲

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh313.ir

۲۴۷



پایانی برای غفلت



۱ فَلَوَرَمِيتَ بِبَصَرِ قَلْبِكَ حَمَومًا

۱ اگر با چشم دل به سوی آنچه از بهشت برای تو

يُوصَفُ لَكَ مِنْهَا

توصیف می شود، نظر می افکندی،

لَعَزَفْتَ نَفْسَكَ عَنْ بَدَائِعِ

مسلماً نفس تو دوری می گزید از نوآوری هایی که

مَا أُخْرِجَ إِلَى الدُّنْيَا

برای دنیا ساخته شده،

مِنْ شَهَوَاتِهَا وَلَذَائِهَا وَزَخَارِفِ مَنَاطِرِهَا

از [قبیل] شهوت ها، لذت ها و مناظر زیبایش

۲ وَلَذَهَلْتَ بِالْفِكْرِ فِي اصْطِفَاقِ أَشْجَارِ

۲ و حیران می شد با تفکر در به هم خوردن شاخه های

غُيِّبَتْ عُرُوقُهَا فِي كُثْبَانِ الْمِسْكِ

درختانی که ریشه های شان در دل تپه هایی از مُسک،

عَلَى سَوَاحِلِ أَنْهَارِهَا

کنار جویبارهای آن پنهان است.

و فِي تَعْلِيقِ كَبَائِسِ اللُّؤْلُؤِ الرُّطْبِ

و [با تفکر] در آویخته بودن خوشه هایی از مروارید تر

فِي عَسَالِيحِهَا وَأَفْنَانِهَا

در شاخه های نرم و محکم آن [درختان]

و طُلُوعِ تِلْكَ الثَّمَارِ مُحْتَلِفَةً فِي غُلْفِ

و پدید آمدن میوه های مختلف در میان پوسته های

أَكْمَامِهَا

شکوفه های خود [حیران می شد]

تُجْنَى مِنْ غَيْرِ تَكْلِفِ

[میوه هایی] که بدون زحمت و رنج چیده می شوند

فَتَأْتِي عَلَى مُنِيَّةٍ مُجْتَنِيهَا

و بر اساس میل چپنده آن، [به دست] می آیند

و يُطَافُ عَلَى نُرَالِهَا فِي أَفْنِيَّةِ قُصُورِهَا

و بر گرد واردشوندگان در محوطه قصرهای بهشت

بِالْأَعْسَالِ الْمُصَفَّقَةِ وَالْحُمُورِ الْمُرَوَّقَةِ

عسل های خالص و شراب های پاک، گردانده می شود.

۳ قَوْمٌ لَمْ تَزَلِ الْكَرَامَةُ

۳ [واردشوندگان در بهشت] مردمی هستند که کرامت الهی،

تَتَمَادَى بِهِمْ

پشت سرهم، به آنان می رسد،

حَتَّى حَلُّوا دَارَ الْقَرَارِ

تا این که در خانه جاودانی فرود آیند

وَأَمِنُوا نُقْلَةَ الْأَسْفَارِ

و از [رنج] نقل و انتقال سفرها ایمن شوند؛

﴿٤﴾ فَلَوْ شَغَلَتْ قَلْبَكَ أَتَيْهَا الْمُسْتَمِعُ

﴿٤﴾ پس ای شنونده! اگر دل خود را مشغول می کردی

بِالْوُصُولِ إِلَى مَا يَهْجُمُ عَلَيْكَ مِنْ تِلْكَ

به رسیدن به آنچه از این مناظر شگفت انگیز به تو

الْمَنَاطِرِ الْمُؤَنِقَةِ

رو می آورد،

لَزَهَقَتْ نَفْسُكَ شَوْقًا إِلَيْهَا

از شوق [رسیدن] به آن، جانت [از بدنت] خارج می شد

وَلَتَحَمَلَتْ مِنْ مَجْلِسِي هَذَا إِلَى

و برای هر چه زودتر رسیدن به آن، از این مجلس من

مُجَاوِرَةِ أَهْلِ الْقُبُورِ اسْتِعْجَالًا بِهَا

به همسایگی اهل قبور نقل مکان می کردی.

﴿٥﴾ جَعَلَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِمَّنْ

﴿٥﴾ خداوند به رحمت خویش، ما و شما را از کسانی قرار دهد

يَسْعَى بِقَلْبِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْأَبْرَارِ بِرَحْمَتِهِ.

که با قلب خود برای [رفتن به] منازل نیکوکاران

سعی و کوشش می کنند.

نمایی از خطبه

بهشت، جایگاه متقیان و پاداش نیکان است.

شناخت بهشت و تفکر در آن، انسان را از دل سپردن به زخارف دنیا باز می دارد.

امام علی علیه السلام در توصیف بهشت چه نکاتی را یادآور می شود؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان ذیل را بنویسید.

رَمِيَتْ	عَزَفَتْ	بَدَائِعَ	زَخَارِفَ	دَهَلَتْ
إِصْطِفَاقَ	غُيِّبَتْ	عُرُوقَ	كُثْبَانَ	كَبَائِسَ
عَسَالِيحَ	أَفْئَانَ	تُجْحَى	الْمُصَقَّعَةَ	الْمُرَوَّةَ
تَتَمَادَى	نُقْلَةً	شَغَلَتْ	الْمُؤْنِقَةَ	زَهَقَتْ

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
مُجْتَنِي (ج ن ی)	چپنده	إِجْتِنَاء: به دست آوردن میوه از درخت. مُجْتَنِي اسم فاعل از باب افتعال است و در جمله «فَتَأْتِي عَلَى مُنْيَةِ مُجْتَنِيهَا» دو احتمال وجود دارد: ۱. مُجْتَنِي ، صیغه مفرد مذکر است؛ ۲. مُجْتَنِي ، «مُجْتَنِينَ» (صیغه جمع مذکر) بوده که در حالت اضافه به «ها»، نون آخر حذف شده است که در این صورت به «چپندگان» و «اشخاصی که می چپینند» ترجمه می شود.
تَحَمَّلَتْ (ح م ل)	منتقل شدی	حَمَلَ: برداشتن و بردن / تَحَمَّلَ الشَّيْءُ: آن را برداشت و حمل کرد. در عبارت «وَلَتَحَمَّلَتْ مِنْ مَجْلِسِي هَذَا إِلَى مُجَاوَرَةِ أَهْلِ الْقُبُورِ اسْتِغْجَالًا بِهَا»، تقدیر عبارت چنین است: «وَلَتَحَمَّلَتْ نَفْسُكَ»، یعنی خودت را برداشتی و منتقل کردی که البته فعل ماضی در این عبارت به صورت مضارع: «یعنی خودت را برمی داری و منتقل می کنی» و در ترجمه روان به صورت «منتقل می شوی»، «نقل مکان خواهی کرد» ترجمه می شود.
يَسْعَى (س ع ی)	حرکت می کند	سَعَى: کوشش، تلاش / به حرکت سریع نیز «سعی» گفته می شود. يَسْعَى بِقَلْبِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْأَبْرَارِ ، یعنی به وسیله قلبش به [سمت] منازل نیکوکاران حرکت کند. مراد از قلب، روح انسان است؛ بنابراین منظور از حرکت قلبی این است که روحش را برای ورود به جایگاه نیکوکاران آماده کند.



درس ۱۶

■ شناخت بهشت ■

امام علی علیه السلام در خطبه **طاووسیه**، ابتدا از خلقت طيور سخن می‌گوید و به عنوان نمونه خلقت طاووس را برای مخاطب خود شرح می‌دهد و در پایان با اشاره‌ای به دیگر مخلوقات ریز و درشت خدا، مخاطب را متوجه خلقت بهشت و زیبایی‌های آن می‌کند. گویا ابتدای خطبه و شرح زیبایی‌های خلقت طاووس برای آماده‌سازی حال مخاطب برای شنیدن اوصاف بهشت بوده است.

منظور از شناخت بهشت، آگاهی نسبت به جایگاهی است که نهایت حرکت هر مؤمن به سوی خدا و پاداش سال‌ها رنج و مشقت در دنیا است. امیرمؤمنان علیه السلام در این خطبه به توصیف بهشت پرداخته و آثار توجه به بهشت را بیان می‌کند:

■ توجه به بهشت، دوری از دنیا ■

شناخت بهشت و توجه به آن، روح انسان را بهشتی می‌کند و چنین انسانی حاضر نمی‌شود خودش را به گناه آلوده کند. همچنین انسان را به خدای بهشت‌آفرین و محبت و عشق او نزدیک می‌کند؛ چرا که اگر بهشت زیبا است، بهشت‌آفرین زیباتر است. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **قَلَوْ رَمِيَتْ بِبَصَرِ قَلْبِكَ نَحْوَ مَا يُوصَفُ لَكَ مِنْهَا لَعَزَفَتْ نَفْسُكَ عَنْ بَدَائِعِ مَا أُخْرِجَ إِلَى الدُّنْيَا مِنْ شَهَوَاتِهَا وَلَذَاتِهَا وَزَخَارِفِ مَنَاطِرِهَا؛** اگر با چشم دل به سوی آنچه از بهشت برای تو توصیف می‌شود، نظر می‌افکندی، مسلماً نفس تو از نوآوری‌هایی که برای دنیا ساخته شده، از [قبیل] شهوت‌ها، لذت‌ها و مناظر زیبایش دوری می‌گزید.

امام علی علیه السلام در وصیتی به فرزندشان امام حسین علیه السلام می‌فرماید: **«ای پسر! سختی و رنجی که بعدش بهشت است، سختی نیست و رفاهی که بعدش آتش دوزخ است، راحتی نیست و هر نعمتی غیر از بهشت، حقیر و ناچیز است و هر بلایی جز آتش دوزخ، عافیت است.»** امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرماید: **«با ارزش‌ترین انسان، کسی است که دنیا را بهای جان خود نمی‌داند، آگاه باشید! بدن‌های شما بهایی جز بهشت ندارد؛ پس آن را جز در ازای بهشت معامله نکنید.»**^۲

■ شگفتی‌های بهشت ■

امام علی علیه السلام در توصیف بهشت به نمونه‌ای از مناظر زیبا و دل‌انگیز آن، که انسان را به حیرت و شگفتی وامی‌دارد، اشاره می‌کند:

۱. تحف العقول، حرّانی، ص ۸۸.

۲. همان، ص ۳۸۳.



۱. درختان بهشت

وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا * مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا * وَدَائِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا

و به دلیل صبری که در دنیا کردند، خدا باغ بهشتی و لباس ابریشمی به آنان پاداش می دهد * در حالی که بر تخت ها تکیه زده اند؛ نه حرارت آفتاب را احساس می کنند و نه سرمای سخت را * سایه هایش در نزدیکی آن هاست و میوه هایش به سهولت در دسترس است.

انسان: ۱۲ - ۱۴

درختان بهشتی نمونه ای از شگفتی هایی است که خداوند برای بهشتیان قرار داده است. ریشه های این درختان در تلی از مُشک قرار دارد و به هم خوردن شاخه های آن در هوای عالی بهشت، طرواتی دارد که انسان را به حیرت وامی دارد. امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: **وَلَدَهَلَتْ بِالْفَكْرِ فِي اضْطِفَاقِ أَشْجَارٍ غُيِّبَتْ عُرُوفُهَا فِي كُتُبَانِ الْمِسْكِ عَلَى سَوَاحِلِ أَنْهَارِهَا**؛ و [اگر با چشم دل به سوی آنچه از بهشت برای تو توصیف می شود، نظرافکنی، مسلماً نفس تو] با تفکر در به هم خوردن شاخه های درختانی که ریشه های شان در دل تپه هایی از مُشک بر کنار

جویبارهای آن پنهان است، حیران می شد. در روایات آمده است: هوای بهشت مانند صبحگاهان تابستان نه گرم است و نه سرد.^۱ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: بهشتیان در باغ های شان در سایه ای گسترده، متنعم هستند به مانند آنچه بین طلوع فجر تا طلوع خورشید است و البته خوش گوارتر از آن.^۲

۲. میوه های بهشت

در همان درختانی که توصیف آن بیان شد، خوشه هایی از خرما وجود دارد که همچون مروارید بر شاخه های نازک و کلفت آن آویزان است و آن میوه های خرما به رنگ ها و طرح های مختلف از میان پرده های غلافی که روی آن ها کشیده شده، نمایان است. امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: **وَفِي تَغْلِيقِ كَبَائِسِ اللَّوْلُؤِ الرَّطْبِ فِي عَسَالِيحِهَا وَأَفْئَانِهَا وَطُلُوعِ تِلْكَ الثَّمَارِ مُخْتَلِفَةً فِي غُلْفِ أَكْمَامِهَا**؛ و [همچنین نفس تو با تفکر] در آویخته بودن خوشه هایی از مروارید تر در شاخه های نرم و سبزان [درختان] و در پدید آمدن میوه های مختلف میان پوسته های شکوفه های خود [حیران می شود].

با توجه به ادامه سخن مراد از «**كَبَائِسِ اللَّوْلُؤِ الرَّطْبِ**؛ خوشه هایی از مروارید تر»، میوه های این درختان است که به مروارید تشبیه شده است و با توجه به عبارت «**غُلْفِ أَكْمَامِهَا**»، معلوم می شود میوه های مورد نظر، خرما هستند که شکوفه های آن غلاف و پوسته دارند.

۱. بحار الأنوار، مجلسی، ج ۸، ص ۱۰۹.

۲. همان، ص ۱۶.

نکته قابل توجه این است که این میوه‌ها در دسترس بهشتیان هستند و آن‌ها برای چیدن میوه‌ها هیچ رنجی متحمل نمی‌شوند؛ بلکه کافی است اراده کنند تا میوه‌ها به صورت چیده شده در اختیار آن‌ها قرار داده شود، هر آنچه آن‌ها انتخاب کنند، بی‌درنگ در خدمت آنها حاضر می‌شود.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: **تُجَنَّى مِنْ غَيْرِ تَكْلَفٍ فَتَأْتِي عَلَى مُنْيَةٍ مُجْتَنِيهَا؛** [میوه‌هایی که] بدون زحمت و رنج چیده می‌شوند و بر اساس میل چپنده آن، [به دست] می‌آیند.

۳. نوشیدنی‌های بهشت

یکی دیگر از شگفتی‌های بهشت، شیوه پذیرایی از بهشتیان با نوشیدنی‌های عالی است که

آئینه در آئینه

وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ
كَأَنَّ قَوَارِيرًا * قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُهَا
تَقْدِيرًا * وَ يُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ
مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا * عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا
* وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَوْهُمُ
حَسِبَتْهُمُ لُؤْلُؤًا مَنُورًا

و جام‌های نقره‌ای و کوزه‌های بلورین به دور گردانده می‌شود * کوزه‌هایی بلورین از جنس نقره که به اندازه و تناسب (اهلش) اندازه‌گیری شده‌اند * و در آن [جام‌ها] شرابی که طبعش مانند زنجبیل گرم و عطراگین است به آن‌ها بنوشانند * [آن شراب] چشمه‌ای است که سلسبیل نامیده می‌شود (و شرابش از خوبی از حد وصف بیرون است) * و بر گرد آن‌ها، پسرانی زیبا که تا ابد نوجوان‌اند دور می‌زنند که وقتی در آنها بنگری [از زیبایی] گمان ببری که لؤلؤ پراکنده‌اند.

انسان: ۱۵ - ۱۹

علاوه بر لذت خود نوشیدنی‌ها این نوع پذیرایی نیز لذت‌آور و فرح‌بخش است. این پذیرایی در محوطه آزاد قصرها انجام می‌شود که کنار منظره زیبای قصرهای طلایی و نقره‌ای، به مناظر زیبای اطراف آن نیز اشراف دارد. نوشیدنی‌ها از عسل خالص و شراب ناب تهیه شده و در ظروفی از جنس بلور که از نقره درست شده است، تقدیم بهشتیان می‌شود؛ به این صورت که نوجوانانی خوش‌سیما که جام‌های نوشیدنی را در دست دارند، به دور بهشتیان می‌گردند و نوشیدنی‌ها را به دست آنها می‌دهند. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **وَيُطَافُ عَلَى نَزَالِهَا فِي أَفْنِيَةِ قُصُورِهَا بِالْأَغْسَالِ الْمُصَفَّقَةِ وَالْخُمُورِ الْمُرَوَّقَةِ** و بر گرد واردشوندگان در محوطه قصرهای آن [بهشت]، عسل‌های خالص و شراب‌های پاک، گردانده می‌شود.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره کیفیت قصرهای بهشتی پرسیدند، ایشان فرمود: **خشتی از طلا و خشتی از**

نقره و ملاط آن مُشکی خوشبو و خاک آن زعفران و سنگریزه‌های آن درّ و یاقوت است؛ کسی که وارد این قصرها شود، از نعمت خدا بهره‌مند می‌گردد و هیچ مشقت و سختی نخواهد داشت و در آن جاودان

است و هرگز نمی‌میرد و لباسش کهنه نمی‌شود و جوانی‌اش از دست نمی‌رود.^۱

۴. عزت و کرامت در بهشت

یکی دیگر از شگفتی‌های بهشت، این است که بهشتیان در آن احساس عزت و کرامت می‌کنند. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: قَوْمٌ لَمْ تَزَلِ الْكَرَامَةُ تَتَمَادَى بِهِمْ حَتَّى حَلُّوا دَارَ الْقَرَارِ وَ أَمِنُوا ثَقْلَةَ الْأَسْفَارِ؛ [وارد شوندگان در بهشت] مردمی هستند که کرامت الهی، پشت سرهم به آنان می‌رسد، تا این که در خانه جاودانی فرود آیند و از [رنج] نقل و انتقال سفرها ایمن شوند.

نمونه‌ای از این عزت و کرامت، در حدیث زیر بیان شده است:

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که اهل بهشت وارد بهشت و بندگان مؤمن خدا وارد باغ‌ها و

مساکن خود شدند و هر مؤمنی بر تخت پادشاهی خود تکیه زد، خادمان او دورش را می‌گیرند و میوه‌ها برایش آماده و چشمه‌ها برایش شکافته و از میان باغ‌ها جاری می‌شود و فرش‌ها برایش گسترده می‌گردد و بالش‌ها برایش گذاشته می‌شود و خادمان بهشتی هر چه میل دارد قبل از درخواست برایش حاضر می‌کنند و حوریان بهشتی به سمت ایشان حرکت می‌کنند و تا زمانی که خدا می‌خواهد در این نعمت خواهند بود.

سپس خداوند بر مؤمنان تجلی کرده، می‌فرماید: ای بندگان من! اهل اطاعت من و ساکنان بهشت کنار من! آیا شما را به بهتر از آنچه در آن هستید خبر بدهم؟ بندگان می‌گویند: پروردگارا! چه چیز بهتر از آن حالی که ما در آن هستیم می‌تواند باشد؟ ما برخورداریم از همه آنچه مورد خواست و آرزوی ما بوده و چشمان مان غرق در نعمت‌هایی است که از کرم و لطف شما دارا شده‌ایم.



درس ۱۶

حکایت و هدایت

رسول خدا صلی الله علیه و آله در جواب اصحاب خود که از حوض کوثر پرسیدند، فرمود: اما چون از حوض کوثر پرسیدید، از آن برای شما خبر می‌دهم. حوض کوثر همان نهری است که خدا به سبب آن مرا اکرام کرد و برانبیای دیگر فضیلت بخشید و اندازه آن به وسعت بین آئله^۱ و صناعه است. بر کناره آن به عدد ستارگان جام‌ها نهاده‌اند. دو رودخانه در آن جاری است که آبش روشن‌تر از شیر، شیرین‌تر از عسل است؛ سنگریزه‌های آن زمرّد و یاقوت و آب‌راه آن مُشک خالص و تیزبو است. از طرف خدا شرط شده است که از امت من جز صاحبان قلب پاک و نیت‌های درست، بر آن وارد نشوند؛ همان‌ها که به وصی بعد از من سرسپردند، در خوشی و دارایی از اموال خویش بخشیدند و در سختی و نداری از حقوق خویش گذشتند؛ در روز قیامت کسانی که از پیروان وصی من نیستند از این نهر دور می‌شوند؛ همان‌طور که شتربان، شتر بیمار را از میان شتران خود دور نگه می‌دارد. هر کس از این چشمه بنوشد، هرگز تشنه نمی‌شود.^۲

۱. بحار الأنوار، مجلسی، ج ۸، ص ۱۴۷.

۲. آئله: کوهی بین مکه و مدینه نزدیک یَنْبُع یا شهری بین یَنْبُع و مصر است. (مجمع البحرین، طریحی، ج ۵، ص ۳۱۵)

۳. أمالی، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۲۳۲، ب ۸، ح ۴۶.

خداوند دوباره سخن خود را تکرار می‌کند و این بار بهشتیان می‌گویند: بله پروردگارا! بهتر از این را برای ما بیان فرما! خدای متعال می‌فرماید: رضایت من از شما و محبت من به شما، بهتر و بزرگ‌تر است از آنچه در آن واقع هستید. بهشتیان می‌گویند: بله، پروردگارا!، رضایت تو از ما و محبت و مهر شما بر ما بهتر و لذیذتر است بر جان ما.^۱

مناظر بسیار زیبا و دلربای بهشت هر ببیننده‌ای را چنان به شوق و امید دارد که امیر مؤمنان می‌فرماید: **فَلَوْ شَعَلَتْ قُلُوبُكَ أَتَيْهَا الْمُسْتَمِعُ بِالْوُصُولِ إِلَى مَا يَهْجُمُ عَلَيْكَ مِنْ تِلْكَ الْمَنَاطِرِ الْمُؤَنِقَةِ لَزَهَقَتْ نَفْسُكَ شَوْقاً إِلَيْهَا وَ لَتَحَمَلَتْ مِنْ مَجْلِسِي هَذَا إِلَى مُجَاوَرَةِ أَهْلِ الْقُبُورِ اسْتِعْجَالاً بِهَا؛** پس ای شنونده! اگر دل خود را مشغول می‌کردی به رسیدن به آنچه از این مناظر شگفت‌انگیز به تو رو می‌آورد، از شوق [رسیدن] به آن، جانت [از بدنت] خارج می‌شد و برای هر چه زودتر رسیدن به آن، از این مجلس من به همسایگی اهل قبور نقل مکان می‌کردی.

امام علی علیه السلام در پایان، از خدا درخواست می‌کند تا او و مخاطبانش را از کسانی قرار دهد که هدف‌شان بهشت خداست: **جَعَلْنَا اللَّهَ وَ إِيَّاكُمْ مِمَّنْ يَسْعَى بِقَلْبِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْأَبْرَارِ بِرَحْمَتِهِ؛** خداوند به رحمت خویش ما و شما را از کسانی قرار دهد که با قلب خود برای [رفتن به] منازل نیکوکاران سعی و تلاش می‌کنند.



شناخت بهشت

۱. نوادر الأخبار، فیض کاشانی، ص ۳۷۹.

پیام خطبه

۱. توجه به اوصاف بهشت، روح انسان را بهشتی می‌کند (فَلَوْ رَمَيْتَ بِبَصَرِ قَلْبِكَ نَحْوَ مَا يُوصَفُ لَكَ مِنْهَا لَعَرَفْتَ نَفْسَكَ عَنْ بَدَائِعِ مَا أُخْرِجَ إِلَى الدُّنْيَا ...).
۲. دواى درد دنیاگرایی، توجه قلبی به بهشت آخرتی است (فَلَوْ رَمَيْتَ بِبَصَرِ قَلْبِكَ نَحْوَ مَا يُوصَفُ لَكَ مِنْهَا لَعَرَفْتَ نَفْسَكَ عَنْ بَدَائِعِ مَا أُخْرِجَ إِلَى الدُّنْيَا ...).
۳. زیبایی‌های بهشت، شگفت‌انگیز و حیرت‌آور است (وَلَذَهِلَّتْ بِالْفِكْرِ فِي اصْطِفَاقِ أَشْجَارٍ غُيِّبَتْ عُرُوقُهَا ...).
۴. خوراک بهشتی، بدون تکلف در اختیار بهشتیان است (وَطُلُوعِ تِلْكَ الثَّمَارِ ... تُجْنَى مِنْ غَيْرِ تَكْلُفٍ فَتَأْتِي عَلَى مُنْيَةٍ مُجْتَنِيهَا).
۵. کرامت و عزت، پیوسته قرین بهشتیان است (قَوْمٌ لَمْ تَزَلِ الْكَرَامَةُ تَتِمَادَى بِهِمْ حَتَّى حَلُّوا دَارَ الْقَرَارِ ...).
۶. توجه به اوصاف بهشت، شوق‌انگیز و دلربا است (فَلَوْ شَعَلَتْ قَلْبَكَ أَهْيَا الْمُسْتَمِعُ بِالْوُصُولِ إِلَى مَا يَهْجُمُ عَلَيْكَ ... لَزَهَقَتْ نَفْسُكَ شَوْقاً إِلَيْهَا).

حفظ نهج البلاغه

توجه به بهشت

فَلَوْ رَمَيْتَ بِبَصَرِ قَلْبِكَ نَحْوَ مَا يُوصَفُ لَكَ مِنْهَا
لَعَرَفْتَ نَفْسَكَ عَنْ بَدَائِعِ مَا أُخْرِجَ إِلَى الدُّنْيَا مِنْ شَهَوَاتِهَا
وَلَذَاتِهَا وَزَخَارِفِ مَنَاطِرِهَا.

■ خطبه ۱۶۵ ■



درس ۱۶

نام: ۲۳

وَصِيَّتِي لَكُمْ أَلَّا تَشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئاً وَ مُحَمَّدٌ ﷺ فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ
أَقِيمُوا هَذَيْنِ الْعُمُودَيْنِ وَأَوْقِدُوا هَذَيْنِ الْمِصْبَاحَيْنِ وَ خَلَاكُمْ دَمٌّ.
أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ وَ الْيَوْمَ غَيْرُهُ لَكُمْ وَ غَدًا مُفَارِقُكُمْ إِنْ أَبَقَ فَأَنَا وَلِيٌّ دَمِي
وَ إِنْ أَقْبَنَ فَالْفَنَاءُ مِيعَادِي وَ إِنْ أَعْفُ فَالْعَفْوُ لِي قُرْبَةٌ وَ هُوَ لَكُمْ حَسَنَةٌ فَاعْفُوا لَا
أُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ^۱.

وَ اللَّهُ مَا فَجَأَنِي مِنَ الْمَوْتِ وَارِدٌ كَرِهْتُهُ وَ لَا طَالِعٌ أَنْكَرْتُهُ وَ مَا كُنْتُ إِلَّا كَقَارِبٍ
وَرَدٍّ وَ طَالِبٍ^۲ وَ جَدَّ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ^۳.

سفرارشم به شما این است که چیزی را شریک خدا قرار ندهید و سنت محمد صلی الله علیه و آله را ضایع نکنید؛ این دو ستون دین را برپا دارید و این دو چراغ را روشن نگاه بدارید، که دیگر بر شما نکوهشی نخواهد بود.

من دیروز همنشین شما بودم و امروز برای شما عبرتم و فردا از شما جدا می شوم. اگر زنده بمانم، صاحب خون خویشم و اگر بمیرم، مرگ وعده گاه من است و اگر ببخشم، بخشیدن برای من موجب قرب و برای شما حسنه است؛ پس ببخشید، «آیا دوست ندارید خداوند شما را ببخشد»؟!

به خدا قسم! چیزی از مرگ به طور ناگهانی به من روی نیاورد که پسند من نباشد و مسئله ای آشکار نشود که آن را نشناسم. من نسبت به مرگ مانند کسی هستم که جویای آب بود و ناگهان به آب رسیده و جویای متاع بود و به آن دست یافته «و آنچه نزد خداست برای نیکان بهتراست».

۱. نور: ۲۲.

۲. آل عمران: ۱۹۸.



با راهنمایی استاد و مراجعه به فهرست واژگان پایان کتاب، جدول واژگان را تکمیل و ترجمه حکمت‌ها را کامل کنید.

■ حکمت ۲۳۰:

شَارِكُوا الَّذِي قَدْ أَقْبَلَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ با کسی که روزی به او
فَإِنَّهُ أَخْلَقَ لِيُغْنِيَ چون او به
وَأَجْدَرُ يَقْبَالَ الْحَطُّ عَلَيْهِ. و به ، است.

■ حکمت ۲۳۷:

إِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ رَغْبَةً به خاطر میل [به ثواب]
فَتِلْكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ که این عبادت
وَإِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ رَهْبَةً
فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ
وَإِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ شُكْرًا
فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ.

شَارِكُوا	أَقْبَلَ	أَخْلَقَ	الْغِنَى	أَجْدَرُ
الْحَطُّ	التَّجَارِ	رَهْبَةً	الْعَبِيدِ	الْأَحْرَارِ

پرسش و تمرین

۱. معادل فارسی یا عربی واژگان زیر را بنویسید.

عربی	رَمَيْتَ	عَزَفْتَ	ذَهَلْتَ	أَخْلَقَ
فارسی				
عربی	بَدَائِعِ	زَخَارِفِ	كِبَائِسِ	الْحِطَّ
فارسی				
فارسی	خارج شد	مشغول کردی	پشت سرهم می‌رسد	چیده می‌شوند
عربی				
فارسی	به هم خوردن	ریشه‌ها	خالص	شاخه‌های نرم
عربی				

۲. معنای ترکیب‌های زیر را بنویسید.

بَدَائِعِ مَا أُخْرِجَ إِلَى الدُّنْيَا كُتُبَانِ الْمُسْكِ

۳. ترجمه کنید.

جمله	فَلَوْ رَمَيْتَ بِبَصَرِ قَلْبِكَ نَحْوَمَا يُوصَفُ لَكَ مِنْهَا
ترجمه روان	
واژگان	تُجْنَى مِنْ غَيْرِ تَكْلُفٍ فَتَأْتِي عَلَى مُنْيَةٍ مُجْتَنِيهَا
ترجمه تحت اللفظی	
جمله	جَعَلَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِمَّنْ يَسْعَى بِقَلْبِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْأَبْرَارِ بِرَحْمَتِهِ
تکمیل جمله	خداوند ما و شما را از کسانی قرار دهد که با به [سمت] منازل نیکوکاران

۲۵۹



شناخت بهشت

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

۴. حدیث امام موسی کاظم علیه السلام را که در آن به بهای جان انسان اشاره شده است، بنویسید.

۵. نمونه‌هایی از شگفتی‌های بهشت را نام ببرید.

۶. از عبارت «فَلَوْ شِئْتَ قَلْبَكَ أَتَيْهَا الْمُسْتَمِعُ بِالْوُصُولِ إِلَى مَا يَهْجُمُ عَلَيْكَ مِنْ تِلْكَ الْمَنَاطِرِ الْمُؤَنِقَةِ لَزَهَقَتْ نَفْسُكَ شَوْقًا إِلَيْهَا» چه پیامی برداشت می‌شود؟

مطالعه و پژوهش

۱. با توجه به سوره واقعه، انسان‌ها در عالم آخرت به سه گروه تقسیم می‌شوند، نام هر گروه را بیان کرده، جزای آنها را توضیح دهید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

تفاسیر قرآن، ذیل سوره واقعه

۲. با مراجعه به منابع زیر، نوشته درب بهشت را - که به نکته مهمی اشاره می‌کند - بنویسید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

أمالی شیخ صدوق، ترجمه کمره‌ای، ص ۷۶

خصال شیخ صدوق، ترجمه جعفری، ج ۲، ص ۴۸۹



درس ۱۶

فهرست واژگان

واژه	معنا	درس
لَا يَبْلُغُ	نمی‌رسد	۱
مِدْحَةٌ (جمع فِطْنَةٌ)	فهم‌ها	۱
عَوُصُ	غواصی - فرورفتن	۱
مَخْدُودٌ	تعیین شده	۱
نَعْتٌ	تعریف	۱
مَعْدُودٌ	شمرده شده	۱
مَمْدُودٌ	طولانی	۱
خَلَائِقُ (جمع خَلِيقَةٌ)	موجودات	۱
فَطَرَ	آفرید	۱
نَشَرَ	نشر داد	۱
رِيَّاحٌ (جمع رِيحٌ)	بادها	۱
وَتَدٌ	مهار کرد	۱

واژه	معنا	درس
لَا يَبْلُغُ	نمی‌رسد	۱
مِدْحَةٌ	مدح	۱
قَائِلُونَ (جمع قَائِلٌ)	گویندگان	۱
عَادُونَ (جمع عَادٌ)	شمارش کنندگان	۱
نَعْمَاءٌ (جمع نِعْمَةٌ)	نعمت‌ها	۱
لَا يُخْصَى	نمی‌شمارد	۱
مُجْتَهِدُونَ (جمع مُجْتَهِدٌ)	کوشش کنندگان	۱
لَا يُؤَدَّى	ادا نمی‌کند	۱
لَا يُدْرِكُ	ادراک نمی‌کند	۱
هَمَمٌ (جمع هِمَّةٌ)	همت‌ها	۱

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh۳۱۳.ir

واژه	معنا	درس
لَيْسَتْ أَدْوَا	باید مطالبه نمایند	۲
مَنْسِي	فراموش شده	۲
[أَنْ] يَذْكُرُوهُمْ	به یاد آنها آورند	۲
[أَنْ] يَحْتَجُّوا	احتجاج کنند	۲
دَفَائِن (جمع دَفِينَة)	دفن شده ها	۲
[أَنْ] يُبْرِئُوا	برانگیزند	۲
[أَنْ] يُرْوَهُمْ	به آنها نشان دهند	۲
مِهَاد	گهواره	۲
مَوْضُوع	قرار داده شده	۲
مَعَايِش (جمع مَعِيشَة)	معیشت ها	۲
نُحْبِي	زنده نگه می دارد	۲
تُفْنِي	فانی می سازد	۲
أَوْصَاب (جمع وَصَب)	دردهای پیوسته	۲
تُهْرِمُ	پیر می کند	۲
أَحْدَاث (جمع حَدَث)	حوادث	۲
تَتَابَعُ عَلَيْهِمْ	پی در پی بر آنها وارد می گردد	۲
مَحَجَّة	راه	۲

واژه	معنا	درس
صُخُور (جمع صَخْرَة)	کوه ها	۱
مِيدَان	اضطراب و لرزش	۱
قَرَن	قرین قرار داد	۱
ثَنَّا	دو تا دانست	۱
جَزَاءً	جزء قائل شد	۱
حَدَّ	محدود کرد	۱
عَدَّه	معدودش کرد	۱
فِيمَ؟	در کجا است؟	۱
صَمَنَ	درون چیزی قرار داد	۱
عَلَامَ؟	بر چیست؟	۱
أَخْلَى	خالی کرد	۱
إِضْطَفَى	برگزید	۲
وَلَدَ	فرزند	۲
مِثَاق	پیمان	۲
بَدَّلَ	تغییر داد	۲
أُنْدَاد (جمع نِد)	همتایان و شریکان	۲
إِجْتَالَتْ	منحرف کرد	۲
إِفْتِطَعَتْ	جدا نمود	۲
وَاتَرَ	پی در پی فرستاد	۲

واژه	معنا	درس
أَكْرَمَ	گرامی داشت	۳
رَغِبَ	مشتاق شد	۳
بَلَوَى	گرفتاری و بلا	۳
قَبِضَ	قبض روح کرد	۳
خَلَفَ	به جای گذاشت	۳
هَمَلَ	بی هدف	۳
فَرَائِضَ (جمع فَرِيضَة)	فریضه‌ها - واجب‌ها	۳
فَضَائِلَ (جمع فَضِيلَة)	مستحبات	۳
رُحُصَ (جمع رُحْصَة)	مباح‌ها	۳
عَزَائِمَ (جمع عَزِيمَة)	تکلیف‌ها	۳
عَبَّرَ (جمع عَبْرَة)	پندها	۳
أَمْثَالَ (جمع مِثْل)	مثل‌ها	۳
مُرْسَل	مطلق	۳
مُقَيَّر	تفسیرکننده	۳
مُبَيِّن	آشکارکننده	۳
غَوَامِضَ (جمع غَامِضَة)	نکات پیچیده	۳

واژه	معنا	درس
لَمْ يُخَلِّ	خالی نگذارد	۲
لَا تُقَصِّرُ بِهِمْ	موجب کوتاهی ایشان نمی‌شود	۲
سَابِق	پیشین	۲
غَايِر	پسین	۲
تَسَلَّتْ	گذشت	۲
مَصَّتْ	سپری شد	۲
دُھُور (جمع دَھْر)	روزگاران	۲
سَلَفَتْ	درگذشت	۲
خَلَفَتْ	جانشین گردید	۲
إِنْجَاز	وفا کردن	۲
بِسْمَاة (جمع سِمَة)	نشانه‌ها	۳
أَهْوَاء (جمع هَوَى)	خواسته‌ها	۳
مُنْتَسِرَة	پراکنده	۳
مُتَشَتِّتَة	متفاوت	۳
مُشَبِّه	تشبیه‌کننده	۳
مُلْحِد	منحرف	۳
مُشِير	اشاره‌کننده	۳
أَنْقَذَ	نجات بخشید	۳



واژه	معنا	درس
مَوَاضِع (جمع مَوْضِع)	جایگاه‌ها	۴
نَافِع	سودمند	۴
لَمْ تَسْتَقِرَّ	قرار نگرفت	۴
طَرَفَةً	یک چشم به هم زدن	۴
أَعْقَبْتُ	در پی داشت	۴
تَالِيْنَ (جمع تَالِي)	تلاوت‌کنندگان	۵
يُرْتَلُونَ	قرآن را نیکو تلاوت می‌کنند	۵
شَهِيْق	نَفَس کشیدن با صدای بلند	۵
خَوْلَطُوا	عقل شان به هم ریخته است	۵
يُحْزِنُونَ	محزون می‌سازند	۵
يَسْتَشِيرُونَ	برمی‌گیرند	۵
تَطَلَّعَتْ	خیره می‌شود	۵
تَخَوَّيْف	بیم و ترس	۵
أَصْغَوْا	گوش می‌سپارند	۵
مَسَامِع (جمع مَسْمَعَة)	گوش‌ها	۵
أَذَان (جمع أَدْن)	گوش‌ها	۵
جِبَاه (جمع جَبْهَة)	پیشانی‌ها	۵

واژه	معنا	درس
صَوَاب	راست - درست	۴
عَصُوا	چشم پوشیدند - چشم‌پوشی کردند	۴
فَدَوْا	با دادن تاوان آزاد کردند	۴
أَمِن	ایمن	۴
مَعَاشِش (جمع مَعِيشَة)	وسایل زندگی	۴
مَنْطِق	گفتار	۴
مَلْبَس	پوشش	۴
إِفْتِصَاد	میان‌روی	۴
مَشَى	راه رفتن	۴
وَقَفُوا	وقف کردند	۴
رَحَاء	آسایش	۴
مَا دُونَهُ	غیر او	۴
مُنْعَمُونَ (جمع مُنْعَم)	بهره‌مندان از نعمت	۴
مُعَذِّبُونَ (جمع مُعَذِّب)	گرفتاران در عذاب	۴
قَصِيرَة	کوتاه	۴
مُرَبِّحَة	سودآور	۴
يَسَّرَ	فراهم آورد	۴
أَسْرَتْ	اسیر کرد	۴
أَطَاعَهُ	او را اطاعت کرد	۴

واژه	معنا	درس
تَحَرُّجٌ	دوری کردن - پرهیز کردن	۶
مَنْزُورٌ	اندک - ناچیز	۶
حَرَمٌ	دوراندیشی	۶
لین	نرم خویی	۶
قَصْدٌ	میانه روی	۶
فَاقَةٌ	تنگ دستی	۶
وَجَلٌ	ترسان	۶
يُمِسِي	روز را شب می کند	۶
يُصْبِحُ	شب را صبح می کند	۶
بَيِّتٌ	شب را سپری می کند	۶
سُؤْلٌ	درخواست	۶
رَهَادَةٌ	بی رغبتی	۶
يَمِزُجُ	می آمیزد	۶
زَلَلٌ	لغزش	۶
حَرِيْزٌ	محفوظ	۶
مَكْطُومٌ	فروخورده	۶
مَأْمُولٌ	مورد توقع	۶
شِدَّةٌ	سختی	۶
حَذِرٌ	ترسان - بیمناک	۶
فَرِحٌ	شادمان	۶

واژه	معنا	درس
أَكْفٌ (جمع كَف)	کف دستان	۵
رَكْبٌ (جمع رُكْبَةٌ)	زانوها	۵
أَطْرَافٌ (جمع ظَرْف)	انگشتان - پنجه - نوک	۵
أَبْرَارٌ (جمع بَرّ)	نیکوکاران	۵
بَرَى	تراشیدن	۵
مُشْفِقُونَ (جمع مُشْفِق)	بیمناک ها	۵
لَا تُؤَاخِذْنِي	مرا مؤاخذه مکن	۵
صَافُونَ (جمع صَاف)	به صف کنندگان	۵
دَاءٌ	درد	۵
رَكْنُوا إِلَيْهَا	به آن اعتماد کردند	۵
قِدَاحٌ	تیر	۵
مَرَضَى (جمع مَرِيض)	بیماران	۵
مُتَّهِمُونَ (جمع مُتَّهِم)	اتهام زندگان	۵
رُكِّيَ	ستوده شد	۵
يَطْلُونُ	گمان می کنند	۵
تَجَمَّلٌ	آراسته شدن	۶



فهرست واژگان

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

واژه	معنا	درس
وَيَحْكُ	وای بر تو	۷
مَهْلًا	آرام باش	۷
يَعْفُو	عفو می کند - گذشت می کند	۷
يُعْطِي	عطا می کند - می بخشد	۷
مُقْبِل	رو کرده	۷
مُدِير	پشت کرده	۷
زَلَزِل (جمع زَلَزَلَة)	زلزله ها - حوادث ناگوار	۷
شَكُور	شکرگزار	۷
جَار	همسایه	۷
صَمَت	سکوت کرد	۷
لَمْ يَغْلُ	بلند نکرد - بالا نبرد	۷
بُغِيَ عَلَيْهِ	به او ستم کرد	۷
تَبَاعَدَ عَنْهُ	از او دوری کرد	۷
دُنُو	نزدیکی	۷
دَنَا	نزدیک شد	۷
لَا تَعُدْ	بازنگرد	۷
يَعْمِدُونَكُمْ	شما را قصد کردند	۸
صَرَاء	زمین پوشیده از درخت	۸

واژه	معنا	درس
حَذَر	بر حذر شد	۶
اِسْتَصْعَبَتْ	سرکشی کرد - مشکل شد	۶
وَقُور	با وقار - با متانت	۷
لَا يُتَابِرُ	لقب زشت نمی دهد	۷
لَا يَسْمَتُ	از گرفتاری دشمن شاد نمی شود	۷
يَصِلُ	پیوند برقرار می کند	۷
مَكَارِه (جمع مَكْرَهَة)	ناخوشی ها	۷
لَا يَحِيفُ	ستم نمی کند	۷
لَا يَأْتُمُ	مرتکب گناه نمی شود	۷
اُسْتُحْفِظَ	به امانت سپرده شده	۷
لَا يَنْسَى	فراموش نمی کند	۷
لَا يُضَارُّ	زیان نمی رساند	۷
عَنَاء	رنج	۷
اَتْعَبَ	به زحمت انداخت	۷
أَرَاخَ	آسایش بخشید	۷
نَزَاهَة	پاک ماندن	۷
خَدِيعَة	نیرنگ و فریب	۷
صَعِقَ	بی هوش شد	۷

واژه	معنا	درس
حَبْل	ریسمان	۸
إِغْتِصَام	چنگ زدن	۸
نَشْهَدُ	شهادت می دهیم - گواهی می دهیم	۸
رِضْوَان	خشنودی	۸
تَجَرَّعَ	جُرعه جرعه نوشید	۸
خَلَعْتُ	گسست	۸
مُحَارَبَةٌ	جنگ	۸
رَوَّاجِلُ (جمع رَاحِلَة)	مَرکب ها	۸
سَاخَة	پیشگاه	۸
أُحْذِرُ	برحذر می دارم	۸
ضَالُّونَ (جمع ضَالّ)	گمراهان - گمراه شدگان	۸
مُضِلُّونَ (جمع مُضِلّ)	گمراه کننده گان	۸
زَالُونِ (جمع زَال)	لغزشکاران	۸
مُزِلُّونَ (جمع مُزِلّ)	به لغزش وادارنده ها	۸
الْوَانِ (جمع لَوْن)	رنگارنگ	۸

واژه	معنا	درس
يُمَوِّهُونَ	ظاهرش را می آرایند - ظاهرش را زینت می دهند	۸
ذَادَ	دور کرد	۸
خَاصَّ	فرو رفت	۸
عَمَرَة	بلا - سختی	۸
تَلَوَّنَ	رنگ عوض کرد	۸
أَعْنَى (جمع عَنَان)	عنان ها - افسارها	۸
تَأَلَّبَ	دور هم جمع شدند	۸
أَسْحَقَ	بعیدترین - دورترین	۸
دَوِيَّةَ	دردمند - بیمار	۸
نَقِيَّةَ	پاک	۸
عَيَاءَ	بی درمان	۸
مُقْنِطَ	مایوس کننده	۸
شَجْوَ	غم - اندوه	۸
أَغْلَاقَ (جمع عِلْق)	کالا های نفیس	۸
أَصْلَعُوا	خم کردند	۸
لُمةَ	دار و دسته	۸
نَحْمَدُ	سپاس می گوئیم	۸
وَفَّقَ	توفیق داد - موفق کرد	۸



واژه	معنا	درس
إِسْهَاب	از دست دادن عقل - بی عقلی	۹
خَسَف	ذلت و پستی	۹
نَصَف	انصاف	۹
عُقُر	میان - درون	۹
تَوَاكَلْتُمْ	به یکدیگر موکول کردید	۹
تَخَذَلْتُمْ	همدیگر را وا گذاشتید	۹
شُنْتُ عَلَيْكُمْ الْفَارَاتُ	از هر سو بر شما تاختند	۹
حِجَل	خلخال	۹
قُلُب	دستبند	۹
قَلَانِد (جمع قَلَادَة)	گردن بندها	۹
رُعْث (جمع رِعَاث)	گوشواره ها	۹
كَلَم	زخم - جراحت	۹
رَغْبَةً عَنْ ...	بی اعتنائی کردن - اعراض کردن	۹
أَدِيل	گرفته شد - برگردانده شد	۹
بِسِمِّ الْخَسَفِ	خوار و ذلیل شد	۹
لَا أَرِيقُ	ریخته نشد	۹
يُمِيتُ	می میراند	۱۰
تَرَح	غم و اندوه	۱۰

واژه	معنا	درس
يَرْصُدُونَ	رصد می کنند - می کنند	۸
مِرْصَاد	کمینگاه - محل رصد	۸
يَدْبُونُ	می جُنبند	۸
حَسَدَة (جمع حَابِد)	حسودان - حسادت کنندگان	۸
مُؤَكِّدُونَ (جمع مُؤَكِّد)	تأکید کنندگان	۸
صَرِيع	زمین افتاده	۸
دُمُوع (جمع دَمْع)	اشک ها	۸
يَتَقَارِضُونَ	قرض می دهند	۸
يَتَرَقَّبُونَ	انتظار می کشند	۸
عَدَلُوا	ملامت کردند	۸
أَسْوَاق (جمع سَوَق)	بازارها	۸
هَوُونُوا	آسان جلوه دادند	۸
حُمَة	زهر - نیش	۸
حَصِينَة	جان پناه	۹
دُيْتُ	ذلیل شد	۹
قَمَاءَة	خواری - حقارت	۹

واژه	معنا	درس
مُضْمَرَات (جمع مُضْمَر)	اسرار	۱۱
نَفَحْتُ	دمیدم	۱۱
حَمِيَّة	تعصب	۱۱
إِفْتَخَر	فخر کرد	۱۱
سَلَف	پیشرو	۱۱
رِدَاءُ الْجَبْرِیَّة	جامه عزّت	۱۱
تَعَزُّز	بزرگی - کبریایی	۱۱
خَلَعَ	درآورد	۱۱
قِتْنَاعُ التَّدَلُّل	جامه فروتنی - پوشش فروتنی	۱۱
إِعْتَبِرُوا	عبرت بگیرید	۱۱
أَحْبَطَ	تباه کرد	۱۱
جَهْدُ الْجَهْدِ	تلاش سخت	۱۱
لَا يُدْرَى	معلوم نیست - دانسته نمی شود	۱۱
بِسْنَى الدُّنْيَا (جمع سَنَة)	سال های دنیا	۱۱
هَوَادَة	سازش - مدارا	۱۱
يُعْطَى	سرایت می دهد	۱۱
يَسْتَفِرُّ	تحریک می کند	۱۱
يُجْلِبُ	می تازد	۱۱

واژه	معنا	درس
يُعَارِ عَلَيْكُمْ	غارت می شوید	۱۰
لَا تُغَيِّرُونَ	غارت نمی کنید	۱۰
لَا تَغْزُونَ	شمانمی جنگید	۱۰
أَمْهَلْنَا	به ما مهلت بده	۱۰
يُسَبِّحُ	خفیف می شود	۱۰
صَبَازَةُ الْقُرْ	شدت سرما	۱۰
يَنْسَلِخُ	برطرف می شود	۱۰
رَبَّات (جمع رَبَّة)	صاحب ها - مالک ها	۱۰
سَدَم	اندوه	۱۰
قَيْح	خون	۱۰
شَحْنْتُمْ	پُر کردید	۱۰
نُعَب (جمع نُعْبَة)	جرعه ها	۱۰
مِرَاس	ممارست - جدیت	۱۰
حَمَازَةُ الْقَيْظ	شدت گرما	۱۰
حُلُوم (جمع حِلْم)	عقل ها - اندیشه ها	۱۰
تَهْمَام	غم و اندوه شدید	۱۰
حِمَى	منطقه ممنوعه - حریم - قُرْفگاه	۱۱
حَرَم	حریم	۱۱



فهرست واژگان

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

واژه	معنا	درس
أَنْبَاءُ (جمع نَبَأ)	اخبار	۱۲
لَا تُرَامُ	قصد نمی شود	۱۲
لَا تُصَامُ	مغلوب نمی شود	۱۲
إِسْتِكَاتَةٌ	تسلیم	۱۲
أَوْعَرَ	دشوارتر - سخت تر	۱۲
نَتَائِقُ (جمع نَتِيقَة)	مرتفعات - تپه ها	۱۲
مَدَرٌ	گیل خالص و بدون ماسه	۱۲
دَمِثَّةٌ	سست - نرم	۱۲
وَشِلَّةٌ	کم آب	۱۲
جَمٌّ	جمع - انبوه	۱۲
مُعْتَلَجٌ	محل تلاطم و اضطراب	۱۲
ذُلٌّ (جمع ذُلُول)	هموارها - آسان ها	۱۲
قُرُونٌ (جمع قِرْن)	شاخ ها	۱۳
يَصُفُّ	می فشارد - می چسباند	۱۳
يَكْنُفُ	جای می دهد	۱۳
يُمِسُّ	مس می کند - می چسباند	۱۳
عَرَفٌ	بو - رایحه	۱۳

واژه	معنا	درس
خَيْلٌ	سواره نظام	۱۱
رَجَلٌ	پیاده نظام	۱۱
أَطْفُتُوا	خاموش کنید	۱۱
كَمَنَّ	پنهان شد	۱۱
نِيرَانٌ (جمع نَار)	آتش ها	۱۱
أَحْقَادٌ (جمع حَقْد)	کینه ها	۱۱
خَطَرَاتُ الشَّيْطَانِ (جمع خَطَر)	القائات شیطان	۱۱
نَخَوَاتٌ (جمع نَخْوَة)	ستایش ها - مدح ها	۱۱
نَزَعَاتٌ (جمع نَزْعَة)	فساد انگیزی ها	۱۱
نَفَثَاتٌ (جمع نَفْثَة)	دمیدن ها - وسوسه ها	۱۱
خُدُودٌ (جمع خَد)	گونه ها	۱۲
عَقَرُوا	مالیدند	۱۲
ذِهْبَانٌ	زر خالص	۱۲
عَقْبَانٌ	طلای ناب	۱۲
مَغَارِسُ (جمع مَغْرَس)	کشت زارها	۱۲



کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید.

afagh313.ir

واژه	معنا	درس
خَدَم (جمع خَادِم)	خدمتکاران	۱۴
دَاعَى	دعوت کننده	۱۴
رَغَبْتُ	ترغیب نمودی	۱۴
إِشْتَأَفُوا	مشتاق شدند	۱۴
حِيقَة	مردار گندیده	۱۴
إِفْتَضَحُوا	رسوا شدند	۱۴
إِصْطَلَحُوا	اتفاق کردند - اجتماع کردند	۱۴
عَشِقُ	دلباخته شد	۱۴
أَعَشَى	کور کرد	۱۴
حَرَقْتُ	درید	۱۴
أَمَاتَتْ	میراند	۱۴
غِرَّة	غافل گیر	۱۴
رَجَعَة	بازگشت	۱۴
قَدِمُوا	وارد شدند	۱۴
إِقَالََة	فسخ کردن	۱۴
لَا يَنْزَجِرُ	باز نمی دارد	۱۴
وَلِهَتْ	شیفته و حیران شد	۱۴
عَلِقْتُ	بسته شد - قفل شد	۱۵
لَا يُسْعِدُ	یاری نمی رساند	۱۵

واژه	معنا	درس
يَمْضَعُ	می جود	۱۳
خَطَلَة	کار زشت - خطا	۱۳
فَطِيم	از شیر گرفته شده	۱۳
فَصِيل	بچه شتر	۱۳
رَنَة	صدای ناله	۱۳
أَيْس	ناامید شد	۱۳
أَرَيْتَنَا	نشان دادی به ما	۱۳
تَنْقِلُ	کنده می شود	۱۳
عُرُوق (جمع عِزْق)	ریشه ها	۱۳
دَوَى	شدید	۱۳
قَصَف	صدای شدید	۱۳
مُرْفِقَة	بال گشوده	۱۳
تَلْتَفُ	می پیچد	۱۳
خَفِيف	سبک دست - ماهر	۱۳
كَلَاكِل (جمع كَلَكَل)	شجاعان - بزرگان عرب	۱۳
نَوَاجِم (جمع نَاجِم)	سربرآورده ها - سرشناسان	۱۳
مَادُبَة	سفره	۱۴

واژه	معنا	درس
كَانَ يَغِيظُ	غبطه می خورد - رشک می برد	۱۵
الْيَتِيَا	چسبیدن - آمیخته شدن	۱۵
رَمَيْتْ	افکندی	۱۶
عَزَفْتُ	دوری گزید	۱۶
بَدَائِعِ (جمع بَدِيع)	نوآوری ها	۱۶
زَخَارِفِ (جمع زُخْرَف)	زیبایی ها	۱۶
ذَهَلْتُ	حیران شود	۱۶
إِصْطِفَاقٌ	به هم خوردن	۱۶
أَشْجَارِ (جمع شَجَر)	درختان	۱۶
غَيَّبْتُ	پنهان شد	۱۶
عُرُوقِ (جمع عَرْق)	ریشه ها	۱۶
كُتُبَانِ (جمع كُتَيْب)	تپه ها	۱۶
مِسْكٌ	مُشک	۱۶
تَغْلِيْقٌ	آویخته بودن	۱۶
كَبَائِسِ (جمع كِبَاسَة)	خوشه ها	۱۶
لَوْلُو	مروارید	۱۶

واژه	معنا	درس
وُلُوجٌ	داخل شدن - نفوذ کردن	۱۵
أَفْتَى	نابود کرد	۱۵
مَهْنَأٌ	گوارا	۱۵
عِبَاءٌ	بار سنگین	۱۵
يَعِصُّ	می گزد - به دندان می گیرد	۱۵
أَصْحَرُ	آشکار شد	۱۵
يَتَمَنَّى	آرزو می کند	۱۵
بَاكِيٌ	گریان - گریه کننده	۱۵
مَحْطٌ	منزل - محل نزول	۱۵
زُورَةٌ	دیدار - زیارت	۱۵
حَسْرَةٌ	افسوس - اندوه	۱۵
فَتَرْتُ	سست شد	۱۵
حَيْلٌ	حائل شد - مانع شد	۱۵
مَنْطِقٌ	سخن - کلام	۱۵
لُبٌ	مغز - خرد	۱۵
أَغَمَصَ	چشم پوشید	۱۵
مُصَّرَحٌ	آشکار شده	۱۵
مُشْتَبِهٌ	نامعلوم - مشکوک	۱۵
بِزْهَدٌ	بی میل می شود - بی علاقه می شود	۱۵

واژه	معنا	درس
أَغْسَال (جمع غَسَل)	عسل‌ها	۱۶
مُصَفَّقَة	خالص	۱۶
خُمُور (جمع خَمَر)	شراب‌ها	۱۶
مُرَوِّقَة	پاک	۱۶
تَتَمَادَى بِهِمْ	پشت سرهم به آنان می‌رسد	۱۶
حَلُّوا	فرود آمدند	۱۶
أَمِنُوا	ایمن شدند	۱۶
نُقْلَة	نقل و انتقال	۱۶
أَسْفَار (جمع سَفَر)	سفرها	۱۶
شَغَلَتْ	مشغول کردی	۱۶
يَهْجُمُ	رو می‌آورد	۱۶
مُؤَيِّقَة	شگفت‌انگیز	۱۶
زَهَقَتْ	خارج شد	۱۶
تَحَمَّلَتْ	نقل مکان کردی	۱۶
يَسْعَى	سعی و کوشش می‌کند	۱۶

واژه	معنا	درس
رَظَب	تَر	۱۶
عَسَالِيح (جمع عَسْلُوج)	شاخه‌های نرم	۱۶
أَفْنَان (جمع فَنَن)	شاخه‌های محکم	۱۶
ثَمَار (جمع ثَمَر)	میوه‌ها	۱۶
طُلُوع	پدید آمدن	۱۶
عُلْف (جمع غِلَاف)	پوسته‌ها	۱۶
أَكْمَام (جمع كِم)	شکوفه‌ها	۱۶
تُجَنَّى	چیده می‌شود	۱۶
تَكْلَف	زحمت و رنج	۱۶
مُنِيَّة	میل	۱۶
مُجْتَنِي	چیننده	۱۶
يُطَافُ	گردانده می‌شود	۱۶
نُرَال (جمع نَارِل)	واردشوندگان	۱۶
أَفْنِيَّة	محوطه	۱۶
قُصُور (جمع قَصْر)	قصرها	۱۶



afagh313.ir

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هر گونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh313.ir

کتابنامه

۱. قرآن کریم (ترجمه: مجتبوی، فولادوند، گرمارودی، انصاریان، مشکینی، فیض الاسلام و...).
۲. نهج البلاغه، به تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت، چ ۱، ۱۴۱۴ق (ترجمه: مکارم شیرازی، استاد ولی، انصاریان، شهیدی، فیض الاسلام، دین پرور، قرن ۵ و ۶، اردبیلی، خویی و...).
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، مؤسسة الاعلمی، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۴. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحديث والأثر، محقق / مصحح: محمود محمد طناحی، طاهر احمد زاوی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
۵. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم والمحیط الأعظم، محقق / مصحح: عبدالحمید هنداوی، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، بی تا.
۶. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، محقق / مصحح: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۸. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۹. انیس، ابراهیم، عبدالحلیم منتصر، عطیه صوالحی، محمد خلف الله احمد، المعجم الوسیط، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۶ش.
۱۰. بحرانی، ابن میثم، شرح نهج البلاغه، دفتر نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش.
۱۱. محمدی مقدم، قربانعلی، ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
۱۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم (محقق / مصحح: رجائی، سیدمهدی)، قم، دار الکتب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح**، محقق / مصحح: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۳۷۶ق.
۱۴. دستغیب، سید عبدالحسین، **معاد**، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱ش.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت، دار القلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۶. طریحی، فخرالدین بن محمد، **مجمع البحرین**، محقق / مصحح: احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۱۷. عبده، محمد، **شرح نهج البلاغه**، قاهره، مطبعة الاستقامة، بی تا.
۱۸. عسکری، حسن بن عبدالله، **الفروق فی اللغة**، بیروت، دار الافاق الجديدة، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.
۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۲۰. فیض الاسلام، سید علی نقی، **ترجمه و شرح نهج البلاغه**، تهران، انتشارات فقیه، چاپ پنجم، ۱۳۷۹ش.
۲۱. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، **القاموس المحيط**، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲۲. فیومی، احمد بن محمد، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی**، قم، مؤسسه دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۲۳. قرشی، سید علی اکبر، **مفردات نهج البلاغه**، تهران، مؤسسه فرهنگی نشر قبله، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
۲۴. قرشی، سید علی اکبر، **قاموس قرآن**، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، **بحار الأنوار**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۷. مدنی، علی خان بن احمد، **الطراز الأول**، مشهد مقدس، مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، چاپ اول، بی تا.
۲۸. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، **تاج العروس**، محقق / مصحح: علی شیری، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۹. مغنیه، محمد جواد، **فی ظلال نهج البلاغه**، بیروت، دار العلم، چاپ چهارم، ۱۹۹۹م.



۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، قم، انتشارات امام علی بن ابیطالب علیه السلام، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ش.
۳۱. _____، اخلاق در قرآن، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
۳۲. _____، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۳۳. مهدوی دامغانی، محمود، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، تهران، نشرنی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.
۳۴. هاشمی خویی، حبیب الله، منهاج البراعة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
۳۵. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، تهران، مکتبه الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۳۶. _____، نوادر الأخبار فیما یعلق بأصول الدین، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۳۷. _____، المحجة البیضاء فی تهذیب الإحیاء، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ ق.
۳۸. _____، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۳۹. رحمتی شهرضا، محمد، گنجینه معارف، قم، صبح پیروزی، چاپ یازدهم، ۱۳۹۱ ش.
۴۰. فاضلی، قادر، اوصاف متّقین، تهران، فضیلت علم، چاپ چهارم، ۱۳۸۹ ش.
۴۱. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس های از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ ش.
۴۲. محمدی، محمد حسین، هزار و یک حکایت اخلاقی، قم، صالحان، چاپ چهارم، ۱۳۹۱ ش.
۴۳. موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۴۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، قم، دارالحديث، چاپ دوازدهم، ۱۳۹۰ ش.
۴۵. میردامادی، محمد عبدالحسیب، مناهج الشارعیین، تهران، ارمغان، چاپ اول، ۱۴۰۲ ق.
۴۶. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، محقق / مصحح: مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۴۷. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، تهران، انتشارات کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
۴۸. ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ق.



۴۹. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، **البرهان في تفسير القرآن**، قم، مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ ش.
۵۰. قمی، شیخ عباس، **کحل البصر فی سیره سید البشر ﷺ**، بیروت، مؤسسه البلاغ، ۱۴۲۹ ق.
۵۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۶ و ۲۰، قم، انتشارات صدرا، چاپ هشتم، ۱۳۷۷ ش.
۵۲. شیخ صدوق، **من لا یحضره الفقیه**، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، بی تا.
۵۳. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، **مجموعه ورام**، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش.



درسنامه نهج البلاغه